از جانب حقیر بنده حیدر علی خان سال هفتم مسلم یونیورسٹی علی گڑھ

اکتوبر ۱۹۱۳ء

فرزند خان بهادر آقای [illegible] حاجی لطف علی خان صاحب

مؤلف و مترجم اصلی کتاب است

هو سبحانه تعالی

کتاب
مستطاب تاریخ حالات
و شرح تدبیرات حامی المسلمین
ضیاء الملة والدین اعلیحضرت
امیر عبدالرحمن خان فرمانروای
افغانستان

طبع شده

فصل اول

پادشاه برای خود داشته باشند او را پادشاه معین نمودند احمد شاه
که مصلحت رسای اینطوا ب عمل مینمود حکمرانی بود که عموم ملت او را
خیلی دوست میداشتند مشار الیه هندوستان را هم فتح نمود و یکی از سلاطین
عظام مشرق زمین گردید بعد از وفات احمد شاه تواریخ کاملاً شرح
میدهد که چگونه پسرهای او به سبب نفاق بین خودشان و بسبب جد
و جهدی که برای برهم زدن طریقه های دولت داشته باشند سلطنت را
از دست دادند آخرین پادشاه این خانواده که اسمش شاه شجاع بود
با انگلیسها خواستند که مردم افغانستان مجبوراً در خلاف میل
او را بپذیرند از دست افاغنه با جمعی کثیر از انگلیسها که حامی او
بودند بقتل رسیدند چند سنی امیر دوست محمد خان ملتفت شد که سبب عمده
خرابی خانواده احمد شاه همین بود که تیمور شاه در زمان حیات خود
سلطنت خود را به ایالت های متعدد منقسم نموده پسرهای خود را حکومت
ایالت های مزبوره مقرر داشت و هر یکی از پسرهای او دارای ایالت
علیحده و لشکری از خود گردیدند و بعد از وفات پدر خودشان در سنه ۱۲۰۸
اتفاق افتاد بین خودشان بنای جنگ و جدل را گذاشتند

فصل اوّل

بجهة جنگیدن بر خلاف یکدیگر حاضر بودند و انجالت چنین نتیجه
بخشید که از جنگهای استمراری در مملکت چندین بار واقع شده خیلی ضعیف
شدند چون آنها مثالها به طور سرمشق در مد نظرم میباشد نخواهم پیروی
اسلاف خود را نموده پسرهای خود را وادارم که بین خودشان بجنگند لهذا
پسرهای خود را در پای تخت کابل نگاه داشته ام و تمام آنها را در تحت
حکم پسر بزرگ خودم قرار داده ام و در کارها تقسیمی که فعلاً بیان مینمایم
اقدام نموده ام در ابتدا قلیلی از کارها را به پسر بزرگ خود واگذاشته ام
ولی هر قدر به عمر و تجربه او افزوده میشد من هم به تدریج بار کارها را بیشتر
و رتبه و اقتدار او را افزودم و اکثری از امورات حکمرانی سلطنت
خود را به او تفویض نمودم و فی الحقیقه در این مدت به امیدم پیشی نموده
که چنانچه تمام سلاطین افغانستان شخصاً در دربار جلوس می نمودند
و خود من همین طور رفتار میکردم حالا شخصاً در دربار جلوس مینماید
و این کار را بکلی به پسر بزرگ خود واگذاشته ام پسر دویمی خودم نصرالله
خان را که برادر بطنی حبیب الله خان میباشد رئیس ادارات محاسبات
و مالیات در تحت نظارت برادر بزرگ او مقرر داشته ام نصرالله خان

تمام

فصل اوّل

تمام دستور العمل هائیکه لازم دارد از حبیب الله خان میگیرد و عرایض خود را
هم به او عرضه میدارد پسرهای دیگر خودم امین الله خان و محمد عمر خان
و غلام علیخان وغیره را بنوبت خودشان بکارهای دولتی مأمور خواهم
نمود و اینها هم تحت حکم برادر بزرگ خود حبیب الله خان خواهند بود
رؤسای همه اداره چه کشوری چه لشکری در مراسلات و عرایض متعلقه
بکارهای خود را به پسر بزرگ من معروض میدارند با همان قواعد و رسوم‌ها
که در دربار من معمول است به دربار او حاضر میشوند
پسر بزرگ من در باب اموراتیکه متعلق به حکام و حکام ولایات [illegible]
سپه‌سالار و سایر صاحب منصبان نظامی میباشد در نقاط [illegible]
سلطنت من مأمور هستند بموجب دستور العمل من [illegible]
و این دستور العمل‌ها بر حسب کتابچه قانونی میباشد که [illegible]
در این حالت مشارالیه محتاج نیست از من سؤال نماید با [illegible]
مخصوص که گاهی اتفاق می‌افتد از وقت از من مستقیماً دستور العمل [illegible]
شخصاً با من مشورت می‌نماید ولی به تمام مأمورین دستور العمل داده
شده است که احکامات پسر بزرگ مرا اطاعت نموده اجرا نمایند

فصل اول

و علاوه براین از سنه ۱۳۱۵ هجری اختیار خزانه سلطنتی و استیفا را که تا آن زمان
بکلی در ضبط خودم بود بعهده اقتدار او واگذاشتم تمام برواتیکه
از خزانه میشود مشار الیه صادر مینماید و نیز معتقد میباشد که امورین پیدا نه
دولتی را خواه کشوری باشند خواه لشکری منصوب یا معزول نماید و
میتواند مواجب آنها را زیاد یا کم نماید ولی این هم معلوم بوده
باشد که در این اقتدار بکلی مطلق العنان نیست در هر امری از امورات
تابع تصویب خودم میباشد لکن اقتدار خود را بطوری از پیش میبرد
که مردم چنین میدانند در کارها او را اقتداری کامل داده ام
ریاست کلیه دیوانخانه عدلیه بجهت مرجوعات محاکمات و نیز ریاست
تمام دیوانخانهای قضاوت و ملیات و تجارت متعلق بخود وی میباشد
هیچ دیوانخانه غیر از دربار خودم برآن تفوق ندارد مصنفین
اشتباه بزرگی نموده اظهار داشته اند که جانشینی تخت کابل
بولادی میرسد که شرافت نسب مادرش از دیگران افضلتر باشد
مصنفین دیگر بانی مذاکرات میکردند که استحقاق شیر علیخان بجهت تخت
کابل از دیگران بیشتر میباشد باین دلیل که مادر او یکی از خواتین خانواده

فصل اول

شاهی بوده است و با نتیجه بقول آنها بشیر علیخان نسبت به پدرم امیر محمد فضلعلی
برای سلطنت مستحق تر بوده است در این باب اشتباه کرده اند اولاً
مادر پدرم یکی از خواتین خانواده شاهی قدیم و از نژاد شاه طهماسب
بوده است ثانیاً بشیر علیخان از زنی از طایفه سلیم زائی که شعبه از پوپلزائی
بوده و هیچیک از اجداد او سلطنت نکرده اند از طرف دیگر مادر
امیر دوست محمد خان قزلباش بوده و این طایفه است که هیچ ربطی با افغانها
ندارد ولی با این همه امارت به او رسید ثالثاً در اسلام
بموجب قوانینی که کتاب مقدس الهی سند آن است بموجب احکام
اسلامیه حقوق ارثیه اولاد بدون اینکه چون مادرهای آنها امتیازی بهم
باشد به مقرر داشته است تا اینجا که اگر یکی از حقیر ترین و پست ترین
کنیزها اولادی داشته باشد این اولاد محق است که با اولادی که از خواتین
خانواده شاهی بعمل آمده باشد ادعای حقوق مساویه نماید و این نیز
مثل سایر زنهای منکوحه عیال شوهرش شمرده میشود بموجب قانون
اسلام چنین نیست که یکی به دیگری افضل و دیگری پست تر باشد یکی از
دیگری حقوق شرعیه اش بیشتر بوده باشد لهذا صحیح نیست که بحقوق

فصل اوّل

باسم ملکه موسوم نمایند و دیگران هیچ بهره نداشته باشند اگر شوهر انها
پادشاه است همه انها ملکه اند اگر شوهر انها گدا است همه انها گدا خواهند
بود البته بین انها بعضی محبوب‌تر هستند ولی مقصود از این محبوبیت این
نیست که پادشاه بواسطه تسلطی که بر او داشته باشد خود را بنام ملکه نمایاند
مثل اینکه امیر شیر علیخان همین کار را کرد و پسر کوچک خود عبدالله جان را
ولیعهد خود مقرر نمود و نتیجه این اقدام این شد که پسرهای دیگرش از او
مخالفت نمودند گذشته از ملاحظه شرعیه همیشه افاغنه سلطنت شجاع
و جنگجوئی میباشند که پادشاه خود را نه بسبب نجابت مادر او بلکه بجهت
لیاقت و قابلیت خود او و نیز بسبب اینکه پسر پادشاه میباشد او را
برای اینمقام منتخب می نمایند مستر کرزن که حالا لارد کرزن
میباشد نخستین اورپائی بود که خیالات مرا در اینباب استدراک
نموده و در سنه ۱۳۱۲ هجری در ضمن ملاقات دوستانه در اثنای صحبتهای
شوخ طبعی مذاکرات خود را بطور شوخی اغاز نموده در اتمام ان مهمترین
سؤال پلتیکی را در میان اورده اظهار داشت که جانشین شما کی
خواهد بود چون من راز خود را در اثنای صحبتهای شوخیانه قبلا اشکار
کرده

کرده بودم در اینموقع نتوانستم که از اظهار داشتن خیالات خود در این مسئله بیشتر
از آنچه قبلاً تصوّر کرده بودم انکار نمایم ولی خوشبختانه این مذاکرات در اطاق
خلوت شخصی من بیان شد که در آنجا دو سه نفر بیشتر حاضر نبودند که مذاکرات
مرا استماع نمایند علیهذا بیم اینکه این خبر منتشر شود و ضرری عاید گردد
نبود بقاعده دینها و نیز از قرار عادات ما کاملاً واضح است که پسر بزرگتر
جانشین میشود بشرطیکه قابلیّت این مقام را داشته باشد و نیز ملّت او را
بپسندند و منتخب نمایند ولی در بعضی موارد پدرها اینقدر ضعیف بوده اند
که در تحت تسلّط یا در فرزندهای کوچکتر خود واقع شده پسرهای کوچکتر
خود را ولیعهد قرار داده اند و همواره اینکار چنین نتیجه بخشیده است
که جنگهای داخله و مغایرتها در مملکت فراهم آورده است
بخیال من رویّه عاقلانه این است که باید به همین قسمی که معمول داشته ام
رفتار شود و خانواده شاهی و شاهزادگان تحت نفوذ و اقتدار
پسر بزرگ من باشند علاوه بر این در زمان حیات خودم دستور را
سلطنتی همان قدر اقتدار باو داده و تجربه باو آموخته ام بقدریکه به
پادشاهی در هیچ مواقع توقّع داشته باشد بعد از وفات من که

لازم نیست محمّد داود را به سلطنت نامزد نمایند چراکه در آنوقت صحیح
خواهد بود تمام تکالیفرا که بموجب دستور العمل و مصلحت من از پیش
برده است بموقع اجرا گذارد و محتاج به این نخواهد بود که بجهت پیشرفت
اقتدار خود جنگ و جدّ و جهد نماید و هیچیک از برادرهای او هم
اقتدار را ندارند از او مخالفت نمایند زیرا که آنها هم مثل سایر صاحب
منصبان افغانستان نوکر او میباشند اگر چه از بابت بستگی خون باهم
برادرند ولی در امورات سلطنتی نوکر و چاکرند رعایای من باید از
اعلیحضرت ملکه و کتوریا سرمشق بگیرند که پسر خود دوک دوکانات را
به هندوستان فرستاده و آنجا تحت حکم جنرالهای انگلیس که نوکرهای او
یعنی ملکه مشغول بوده اند با کمال توجه و رضایت خاطر خدمت نموده است
نه فقط همانها این خانواده من هستند که آنها را هم باید در نظر داشته باشم
لیکن خیالات خودم را در باب پسرهایم مختصراً بیان مینمایم و در حق
اشخاصیکه ادّعای سلطنت کابل میکنند در مقام دیگر مذاکره خواهم
نمود عجب است که انگلیس‌های با اطلاع و آنهائیکه در امورات مسئولیت
دارند و دارای مقامات عالیه دولتی میباشند افغانستان را

فصل اول

همان حالت که بیست سال قبل از این دیده بودند تصور مینمایند مثلا
مثل اینکه شخصی بگوید دولت انگلیس دولت خیلی ظالمی است زیراکه هیچ
قانون سختی دارد که شخص را بجهة دزدیدن گوسفندی بدار میزنند صحیح است
دیگر یا فی مردم را بجهة اینگونه تقصیرها بدار میزدند ولی حالا که مردم متمدن تر
و تربیتشان بیشتر شده است قوانین هم ملایم تر و بجهة جزئی خلاف نباید
تراست افغانستان هم همین حالت را دارد سرعت ترقیات این مملکت
که در مدت بیست سال نموده اند بیشتر از ترقیات پنجاه ساله ممالک دیگر
میباشد لهذا اشخاصیکه از ترقیات و تغییرات عظیمه حاصل شده
و از حالاتیکه از زمان جلوس من باعث این تغییرات شده بیخبر هستند
نباید تصور نمایند که درین باب با اطلاع خواهند بود و درین حالت در
تحریرات خودشان ملت انگلیس را اشتباه نموده باعث ضرری نخواهند
شد بعضی اوقات مقاله های شنیده اند در روزنامه های انگلیسی درج
نموده اسامی اشخاصی را که ادعای سلطنت مرا دارند می نویسند در
حالتیکه اشخاص مذکوره سالهاست قبل از این مقاله ها مرده اند
یا ابدا وجود نداشته اند فرضا اشخاص مذکوره وجود هم میداشته اند هیچ وقت

چنین تصورات بعضی را می نمودند امیدوارم که ملت من شعور و قوت یکفی داشته
باشند که همان یک از پسرهای مرا که قابلیت این مسئولیت بزرگ را دارد بدون
مداخله مردمان خارجه در امورات داخله بپادشاهی خود انتخاب نمایند
چون تخت این سلطنت بطور واقعی در تسلط روسای ملت میباشد من سعی
نموده بعضی از خانواده های خیلی معتنابهای این مملکت را با پسر بزرگ خود
بستگی داده و دخترهای بعضی اشخاص بزرگ ملترا بجهة او تزویج نموده ام
و پسرهای او را هم با دخترهای دیگر که عمرشان مناسب یکدیگر است نامزد
کرده ام و بعضی از این وصلتها قرار ذیل است
عیال اول که میتوان گفت معتناترین همه است دختر محمد شاه خان رئیس
تقاب و خواهرزاده جنرال امیر محمد خان جنرال اول و سردار قشون کابل میباشد
این تزویج پسرم را با طایفه غلجائی تقاب که مقتدر میباشند بستگی داده است
خطر بزرگ و سلامتی کامل بجهة حکمران کابل منحصر است بدیانت لشکر کابل
و من میتوانم بگویم که لشکر کابل از صاحب منصبی که با آنها درجه اول را داده است
دارند در حالت ضرورت لابد اطاعت خواهند نمود نوه بزرگ من که اسمش
عنایت الله خان میباشد از بطن این عیال اول میباشد

عیال دویم

عیال دوّیم که اینرا هم میتوان گفت درجهٔ اعتنایش اگر بیشتر نباشد
مساوی عیال اولی است دختر قاضی سعدالدینخان نایب الحکومهٔ هرات
میباشد که نوه خان علوم عبدالرّحمن خان رئیس روحانی ملت افغانستان
ازاین عیال هم پسری دارد عمو و عموزاده های این عیال رئیس محاکمات قضاوت
کابل و جلال آباد و قندهار و هراة و بلخ که معظمترین شهرهای این مملکت میباشند
عیال سوّیم که یک پسر و یکدختر ازاو دارد دختر ایشیک آقاسی محمّد سرور خان است
که سابقاً ایشیک آقاسی من بود و حالا بجای او ایشیک آقاسی من
سردار عبدالقدوس خان است و محمّد سرور خان را بجای پسر عمویم اسحاقخان
بفرمانفرمائی تمام ترکستان مقرّر داشتم ولی بدبختانه بواسطه سوء مزاجی
که داشت مجبور شد از این مأموریّت استعفا نماید لکن چون شخص زیرک
سیاسی دان ممتازه هنوز هم جوان و قابل کار است در صورتیکه لازم
بدرد پسرم میخورد این عیال نبیرهٔ ایشیک آقاسی محمد سرور خان است
و پدر حقیقی او لوی ناب (نایب بزرگ) متوفّی میباشد که یکوقتی از
نوکرهای محترم مرحوم امیر شیرعلیخان بوده است و اشخاص کار آمدی
که حالا با آتوسنجان هستند برادرهای همین عیال میباشند عیال

چهارم

فصل اول

چهارم که فعلاً نامزد پسرم میباشد و هنوز عروسی نشده است عیال خیلی
بانفوذ بلکه نفوذش بسبب تبه خانواده گی از این سه نفر عیال که مذکور شده سبب است زیرا
مشارالیها نوه مرحوم امیر شیر علیخان و دختر پسر بزرگ امرحوم یعنی اکبر محمد خان
که عجالتاً در هندوستان است میباشد این وصلتی است که میتواند در خانواده
پادشاهی را سلطنت کابل اتصال بدهد یعنی خانواده مرحوم امیر شیر علیخان
و خانواده خودم و این وصلت جنگ ها و اغتشاشات استمراری را که همیشه
بسبب نقار بین پدر من و مرحوم امیر شیر علیخان واقع میشد ختم مینماید
عیال پنجم نیز از خانواده خیلی نجیب میباشد و پسرم را با رؤسای فرنگ
وصلت کار می نماید زیرا که این عیال دختر میر سهراب بیک پادشاه درساقی
قلاب و خواهر زاده سردار عبدالقدوس خان میباشد
عیال ششم دختر رئیس ولایات شکل و خوست میباشد و پسری از این
عیال دارد که اسمش حیات الله خان و عمر اسپرده می حبیب الله خان
میباشد
عیال هفتم دختر اکبر خان خان مهمند لال پوره میباشد این وصلت پسرم را
با طایفه خیلی مقتدر مهمند که در سرحدات هندوستان میباشند نزدیک به

پسر ارشد حبیب الله خان که عنایت الله خان میباشد نامزد دختر عمرا خان باجور میباشد (باجور نزدیک سرحد پشاور و مملکت افغانستان میباشد) و اولاد های دیگر حبیب الله خان هم بدختر های خانواده های نجیب نامزد شده اند پس واضح است که اگر این اشخاص معتنا و با این وصلتهای محکم بخانواده من بستگی داشته باشند برای خودشان مفید تر است که با پسرم همراهی نمایند و باین سبب پسرم نیز از تشاشات داخله و خارجه محفوظ خواهد ماند

پسر دوّمی من نصرالله خان با خانواده های ذیل وصلت دارد

عیال اوّل او دختر سردار محمّد یوسفخان که از همه عموهای من فقط او در قید حیات و در کابل میباشد

عیال دوّمِ او دختر مرحوم سردار فقیر محمّد خان است که برادر او نور محمّد خان سرتیپ فوج خاصّه من است

عیال سوّمی او دختر فرامرز خان است که سپه سالار خیلی امین من در هرات میباشد (از قرار تحقیق این عیال دختر غلام حیدر خان چرخی بوده است نه دختر سپه سالار فرامرز خان مترجم) باین طریق و بوسایل دیگر که متعلق

که متعلق باین فصل میباشد خیلی کوشش نموده ام که رؤسا و سرکرده هائیکه
دارای مقامات معتنا به در رئیس طوایف میباشند به پسرهای خود و خانواده

خودبستگی به هم

فصل دوازدهم

در باب وسائلی که بجهت تشویق ترقی تجارت و حرفت و صنایع
اختیار شده در باب اتباع خارجه مستخدم افغانستان خلاق عالم اساسی
قرار داده است که بما بیاموزد که همه ما محتاج یکدیگر میباشیم باین معنی
که از سر بدون بدن یا بدن بدون سر و بازوی بدون دست و دست بدون
انگشت هیچ کاری ساخته نمیشود لهذا نظام دنیا باین قسم مرتب شده است
که هر شخصی محتاج بمعاونت شخص دیگر است سلاطین عظام میتوانند از این
خیال سبق بگیرند که قویترین آنها بجهت اسباب راحت و ملزومات خود تا ادنی
خدمتکار خود محتاج میباشند مثل طباخ و کفشدار و خیاط و غیره و آنها نباید
تصور نمایند که بدون اعانت دیگران میتوانند کاری را خودشان بکنند و باید
اینرا هم در نظر داشته باشند که پروردگاری که قادر مطلق است بموجب اخبار
کتب مقدسه آسمانی دنیا را در ظرف یک هفته از کتم عدم بعرصه وجود آورد
تا اینکه بما بنماید که برای انجام تمام ارادات و مقاصد تأمل لازم است

کفه

نباید

فصل دویم

و باید ما خیلی عجول و کم همت نباشیم قوت و اقتدار هر دولتی منحصر است
بر ترکیب اساس آن در هر دولتیکه اشخاص عالم و مجرب و زیرک و کارآمد
بیشتر وجود داشته باشد ترقی و نشو و نمای آن دولت بیشتر خواهد بود و بهمین
دلیل دول اشخاص باکفایت را مستخدم نموده وجود آنها را مغتنم میدانند
سلاطین ممالک خود فعال اثر هستند خوشبختی و بدبختی و حیات و ممات
رعایای آنها یا مستقیماً یا بتوسط وزرایشان در کف اقتدار آنها میباشد
ولی باید همیشه در خاطر داشته باشند چنانچه قادر مطلق که پادشاه پادشاهان
و سلاطین نواب او میباشند مترصد است که با تمام مخلوقات او
در لطفت و عدل بدون اینکه در لون آنها تفاوتی بدهند خواه سیاه
باشند یا سفید یا قرمز و دارای هر دینی باشند خواه مسلمان یا عیسوی
یا یهودی یا هندو یا بودائی یا آنهائیکه در هستی خداوند هم قائل نیستند با
رفتار نمایند و باین دلیل پادشاهان باید بیغرضانه سلوک نمایند بدون
ملاحظه اینکه عقیدت یا دین آنها چه چیز است حقوق و امتیازات اشخاصیکه
مستخدم آنها میشوند یا در مملکت آنها سکونت اختیار می نمایند بالسویه
مرعی بدارند مثل اینکه رعایای خودشان بوده باشند تا از انتشار

پادشاه

فصل دوم

پادشاه قادر مطلق که در امورات دنیوی انها را منظر جلال خود قرار داده
پیروی کرده باشند

این عجب است که ما همه در کشف قباحت دیگران و دیدن محسنات خود
خیلی شایق هستیم ولی از دیدن قبایح خود و محسنات دیگران صرف نظر
داریم شخصی که بدقت و توجه بدقیه حالیه ممالک و سلطنتهای متعدده را
در نظر داشته باشد میتواند بسهولت بخود مدلل دارد که تمام دولی
که خیلی متمدن هستند دلاف میزنند یا عادتشان چنین هست که حقوق
و مناصب را بهمه مستخدمین در عایای خود بدون تفاوت ملتی و رنگ
و دین و مذهب بالتسویه بدهند یا خیر من افتخار دارم باینکه اظهار نمایم
اشخاصیکه در دولت من مستخدم شده اند نسبت بنزدیکترین اقوام خودم
بمقامات عالی تر نائل شده اند و بمقامات ریاست دارا الانشاء
و ریاست اداره امور عسکریه و ریاست اداره استیفا و ریاست اداره
مالیات و طبابت شخصی من و خانواده ام میباشد و اینفقره ثابت مینماید
که در نظر من فا[illegible] کفایت بیش از حقوق و ابستگی و دوستی شخصی
ارزش دارد.

انشاء الله

انشاء الله اگر پسرها و اخلاف من پیروی فرموده بدون تعصب دینی و
ملّتی مامورین باکفایت را بجهة خود مستخدم نمایند مملکت آنها همیشه در ترقّی
خواهد بود ولی باید بستگان و اقارب خود را مستمری و غیره اعانت نموده
آنها را بجهة کار ترغیب و تحریص نمایند و این اشخاص هم باید در عوض
این اعانت خود را بکار وادارند چنانچه سعدی علیه الرّحمه در یکی از منظومات
مشهورهٔ خود میگوید نابرده رنج گنج میسّر نمیشود مزد آن گرفت جان برادر
که کار کرد حالا که مفاد این فصل را در میان آورده‌ام چند فقره نصایح
پسرها و اخلاف خود گفتم اولا اینکه در باب تحصیل نمودن اشخاص هوشیار
و قابل از ملل مختلفه بعمل آورده‌ام بیان مینمایم اوّلاً بجهة خدماتیکه بمن
کرده‌اند و ملّت من از کار و تعلیمات آنها فائده برده و در صنعتهای
زیادی که مردمان خارجه بملّت من آموخته و ماهر شده‌اند بآنها پاداش فوق داده‌ام
و هنوز هم به همین اصول باقی هستم و امید دارم که اخلاف من هم این رویّه را
معمول دارند
بجهة من ممکن نیست که اسامی تمام اشخاصیرا که برای من خدمت نموده‌اند
بیان نمایم ولی اسامی چند نفر را که نه فقط خودشان کار کرده‌اند بلکه در
در ترقّیاتی

فصل دویم

در ترقیاتی که بعمل آمده و دولت من از ترقیات مذکوره فائده برده بهتر
یادگار پایداری هم بعد از خود گذاشته اند مذکور می نمایم بعضی از آنها
در انمملکت ادارتی که بکلّی تازه بوده احداث نموده اند و برخی دیگر مردم
افغانستان حرفه و صنایع مختلفه را بانیخوبی و کمال آموخته اند که اهالی
اینمملکت میتوانند در انجام کارهای مذکوره در غیاب معلّمین خود تنهائی
از عهده برآیند

از جمله اشخاصی که از ممالک خارجه مستخدم من بوده و میباشند بعضی از
آنها از خدمت استعفا نموده اند و برخی بعد از اختتام قرارداد خودشان
از خدمت مرخّص شده اند و جمعی هنوز هم مشغول خدمت میباشند و
علاوه براین بعضی بجهة تقصیر خودشان از نوکری اخراج شده اند که
اسامی این اشخاص را ظاهر نمی نمایم زیرا که نمیخواهم اگر بعد ازین بجائی دیگر
دیگر بکاری مشغول شوند از طرف من صدمه به آنها وارد آمده باشد لکن اگر
مردم تقصیر آنها را خودشان استنباط نمایند ایرادی بر من نخواهد بود
بعضی اوقات مردم از این رویّه من که اهالی خارجه را بمملکت خود آورده ام
ایراد می نمایند و تعجّب میکنند چرا بعوض اینکه اهالی افغانستان

معلّمین

فصل دوّم

معلّمین از خارجه می‌آوردم خود اینها را بفرنگستان نمیفرستم دلایلی که بجهة

اینرویه دارم این است

قبلاً سؤال می‌نمایم آیا لازم بود اهالی وطن خود را بجهة آموختن صنایع

بدی و حرفتهای مختلفه بممالک خارجه بفرستم جواب این است

اوّلاً این اقدام مخرج گزافی داشت و این مخارج را یا اولیای آنها باید قوه تحمّل

نداشتند یا باید خودشان متحمّل شوند و دولت افغانستان هم آنقدرها حسب

ثروت نبود که بتواند این خرج را از خزانه بدهد ثانیاً مکرّر با اطبّای مملکت

خود گفتم که پسرهای خودشان را نزد من بیاورند تا آنها را بممالک خارجه

بفرستم که تحصیل طبابت و هندسی و غیره نمایند ولی نخواهش طرفرا

خاموشی جوابی ندادند ثالثاً اتباع من السنه خارجه نمیدانستند

اگر بممالک خارجه میرفتند مدّتها لازم بود که صنایع و علمی را بیاموزند زیرا

که اوّل باید زبان تحصیل نمایند تا بتوانند علومی را که در زبان خارجه

نوشته شده درک نمایند لهذا من اداره تحت ریاست مشنی خود

سلطان محمّد خان که قبلاً در هندوستان بود احداث نموده و تمام تکلیفها

و دیگر مردمان خارجه که بکار کارخانها و غیره کار میکردند دستور

العمل دادم

فصل دویم

الحال دادم که عرایض خود را بتوسط میرزا منشی مذکور بمن عرضه دارند در
اداره مذکور کتب صنایع و علوم ریاضی و شیمی و فیزیک و غیره بفارسی
ترجمه میشود و شعبه هم از این اداره در هندوستان مفتوح خواهم نمود
تا حالا چندین کتب ترجمه شده و بعضی از آنها طبع و نشر شده است
که کمک به تحصیل جوانان وطن میدهد. رابعاً بخیال من بعضی از
شرقیان که به اروپا بجهت تحصیل علوم میروند بعوض اینکه فضیلت و
قابلیت مردمان اروپا اکتساب نمایند عادات ذمیمه اروپائیها
مثل شرب مسکرات و قمار و غیرها اخذ و با خود حمل نموده بوطن خود
وارد می نمایند و اکثری از آنها بعقاید مذهبی خود هم باقی نمیمانند
از اینجهت باعتقاد من کار عاقلانه این است که جوانان وطن خود را تحت
نظارت خود تربیت نمایم. خامساً هیچ علمی در مملکتی اساس
محکمی نخواهد داشت جز اینکه علم مذکور بزبان اهل خود مملکت تحصیل شود
سادساً در حالت حالیه من مشغول تحریک نمودن اهالی وطن خود
میباشم که کار خود را بخوبی و عاجلاً بیاموزند و نیز اصرار داریم که معلمین
خارجه هم بزودی و بخوبی که ممکن باشد آنها را تعلیم نمایند تا اگر نیکو
خواسته

خواسته باشند از افغانستان برونداز من بیم نداشته باشند در
قرار دادهائیکه با انگلیسها و هندیها و سایر مردمان خارجه میدهیم
اینشرط را درج میکنم که بجبر مراجعت باوطان خودشان مرخصی نخواهند
یافت تا وقتیکه شاگردهای آنها بدون نظارت معلمین خود بتوانند
از عهده کار خود برآیند و این شرط بجهة معلمین خارجه اثر خوبی دارد
زیرا که در انجام عمل خود ساعی هستند که بعد از اتمام آن بتوانند
با منیت باوطان خود شان مراجعت نمایند و با کمال شعف اظهار
میدارم که اهالی وطن من از این تدبیر فائده زیاد برده اند بطوریکه
ادارات متعدده را که تحت تعلیمات معلمین خارجه بوده بهت فعلاً
خودشان کاملاً ازپیش میبرند

در باب صنایع حرفه افغانستان

من میدانم که اینرویه خیلی خلاف عقل است که شخص بدون اینکه
اول خوراک و خانه فیل را حاضر کند خود فیل را ابتیاع نماید همچنین
دور از عقل است ابتیاع نمودن اسباب ماشین ها بجهة ساختن ادوات
حربیه و قورخانه و امتعه تجارتی پیش از آنکه تهیه شود طرز و ماتیرا که
در ماشینها ساخته میشود و ماشین ها را انتصالاً دایر میدارد لهذا

خیلی مایل بودم که از محصولات طبیعی مملکت خود هر قدر ممکن باشد تکمیل
نمایم چون احتیاج مولّد ایجاد است و گرسنگی شخص را فرصت نمیدهد که
منتظر غذای لذیذ باشد در حالتیکه غذای معمولی تهیّه گردد بسبب جنگها
در مملکت من باوقات مختلفه فراهم می آید و بیم آن بود که یکوقتی جنگ
عمومی شود و من اسلحه و قورخانه معجّلاً لازم داشتم و نیز میخواستم که
ماشین ها بجهت بیرون آوردن آهن و ذغال سنگ و سرب و مس و
معدنیات دیگر از معادن افغانستان ابتیاع نمایم ولی این اسباب
بیشتر از آنچه من از سایر مخارج دولت خود میتوانم بهم رسانم پول لازم داشت
لهذا قبل از اینکه ماشین های قیمتی بجهت کارهای معادن و بجهت تهیّه نمودن
لوازم موقتیه ماشین ها حاضر نمایم اوّل ماشین های بجهت ساختن توپ
و تفنگ و فشنگ ابتیاع نمودم
بهرحال دارم نمودن اینگونه لوازمات را از خارج متدرجاً معین
خواهم نمود و خورده خورده محصولات طبیعی افغانستان چند نباتات
و چند از محصولات دیگر بمصرف میرسانم و در باب محصولات [illegible]
خودش شرح جدا بیان خواهم نمود
در جزو

فصل دوّیم

در جزو دیگر اینفقره را مذکور داشته‌ام که وقتی طفل بودم از خواندن
و نوشتن متنفّر بودم اوقات خود را در کارخانه‌جات پدرم در کار نمودن
با عملجات مصروف میداشتم و اشتیاق مجدّانه در زندگانی من مدّتها
فقط این بود که عمل بنّائی و تفنگ‌سازی و ریخته‌گری و نجّاری و
آهنگری و کارهای دیگر را بیاموزم و در همه این صنایع بخوبی ماهر
شدم و هر اسبابی را میتوانستم بدست خود همان خوبیکه استادها
میساختند بسازم بدون اینکه از سایر عملجات کارخانه اعانتی بخواهم
دو لوله تفنگ که بدون اعانه احدی از اوّل الی آخر ساخته‌ام الحال
در کابل موجود است حاصل کلام در اوائل عمرم بغیر از این صنایع
مایل بصنعت دیگر نبودم و بنا باینکه در خاک روسیه سکنی داشتم
اوقات فراغت خود را مصروف می‌نمودم باینکه هر قدر ممکن باشد
از صنایع و حرفت تحصیل نمایم در آنوقت کار زرگری و میناکاری
و تذهیب‌کاری و غیره را آموختم در اینموقع اظهار میدارم که سه نفر
از استادهای کارخانه‌جات حالیه من که اسم یکی غلام درویش
کارخانه سوهان‌کاری است و اسم یکی زمان تفنگ‌ساز است

داسم یکی نجف استاد کارخانه آهنگری است از جمله اشخاصی شش‌نفر
که این صنایع را بمن آموخته‌اند چون در اینجا گنجایش ندارد نمیتوانم
اسامی همه معلمین خود را بنگارم

بعد از اینکه تخت افغانستان جلوس نمودم اولاً بجهة اینکه اسلحه
کمیاب بود ثانیاً بجهة اینکه خیلی مایل بصنایع و حرفت بودم مجبوراً
بعضی کارخانهای دستی بجهة ساختن تفنگ و اکثر از چیزهای دیگر ایجاد
نمودم که هیچیک از این کارخانها بقوهٔ بخار کار نمیکرد

من از قدر و فائده بخار که مردمان صاحب علم ایزمان اختراع کرده‌اند
کاملاً مستحضر بوده و میدانستم که سلطنتهای بزرگ و قوی مثل برتیانیای
عظمی این اقتدار غریبه خود را باعانت قوهٔ بخار و تجارت وسیعهٔ خود
تحصیل نموده‌اند والّا انگلستان خیلی مملکت کوچکی میباشد و بطوریکه
یقین میدانم که مملکت مذکور معدن الماس و طلائی ندارد سبب برکت
و رفاهیت ملتشان و اقتدار سلطنتشان بسته بصنایع و تجارت.
آنها میباشد

باوجود اینمعنی که قدر ماشینهای جدیده را میدانستم زحمات مرا از سیاسیهای
خارجه

فصل دویم

خارجه و داخله تا سنه ۱۳۰۲ زمانیکه براولپندی بجهة ملاقات دوست

دانشمند با علم خود لارد دفرین که در آن زمان فرمانفرمای هندوستان

بود رفته بودم نتوانستم توجه خود را بقدر کفاف بطرف صنایع معطوف

دارم تا در آن وقت یکنفر مهندس فرانسوی را که اسمش مسیو ژیروذم و سرکار

دار اسباب ماشین چراغ الکتریکی بوده نزد من آورده معرفی نمودند

که شخص هوشیار با اطلاعی میباشد اگرچه مشار الیه فقط مهندس

الکتریکی بود لکن ملتفت شدم که در باب مهندسی و صنایع تجربه

زیاد دارد لهذا او را مستخدم نمودم بخیال و اراده اینکه بوضع حالیه

اروپ کارخانجات در کابل احداث نمایم این مهندس یکنفر هندی را

که اسمش اوکریم بخش است و حالا هم در کابل میباشد و از کارکسی که

چراغ الکتریکی باخبر بود با خود آورد

مسیو ژیروذم اول اروپائی بود که بسمت مهندسی مستخدم من گردید

مشار الیه مدت قلیلی در کابل بود و حین توقف او من فهرست ماشینهای

صنایع مختلفه را ملاحظه نموده معدودی از ماشینهای خراطی و شمعی و

ترکیبی و شکنه و قطاعی و محدبی با یکدستگاه اسباب بخیه گری

و سه عدد

ماشین که دارای قوای شش و هشت و ده اسب بوده باشد انتخاب نمودم و نیز چند دستگاه از ماشینهای کوچک دیگر هم بجهة شروع نمودن کار خواستم قیمت تمام این آلات و ماشینها که بجهة احداث نمودن این کارخانه مختصر لازم داشتم معادل یکصد و چهل و یکهزار روپیه سکه هندوستان میشود بمسیو ژیرو فرم مرخصی دادم که بهندوستان رفته این اسباب را ابتیاع نماید و نیز چند نفر هم مهندس بجهة معاونت خود و چند نفر کارگر هندی که درین گونه کارها مهارت کامل داشته باشند استخدام نماید که این اسباب را مرتب نموده بجهة کارکردن حاضر نمایند

مسیو ژیرو فرم بعد از ورود بکلکته بیست و دو نفر از استادان سایر کارگرها مستخدم نموده آنهارا با اسبابها و ماشینها بکابل فرستاد کارگرها و ماشینها بکابل رسید ولی مسیو ژیرو فرم خودش پیدا نشد و تا الیوم هیچ خبری در باب او بمن نرسیده و نتوانستم معلوم نمایم که بجهة او چه واقعه رخ داد و چرا مراجعت ننمود ماشینها و اسبابها در کابل بیکار افتاده و مهندسی در میان نبود نه فقط بجهة تنخواهیکه برای ابتیاع نمودن این اسبابها و ماشینها که از میان رفته بود متاسف بودم بلکه بجهة تاسف

من این

من این بود که ملت من بمن ریشخند میکردند و خیال مینمودند که احداث
این کارخانه مختصر عاجز خواهم بود ولی خداوند فرموده است ان الله
مع الصابرین   من شخصی بودم بعد از اینکه بکاری مصمم شدم خیال
خود را تردید نمایم لهذا بسفیر خود جنرال امیر محمد خان که در بمبئی
هندوستان اقامت داشت نوشتم که بهر وسیله ممکن است یکنفر مهندس
دیگر را پیدا نموده استخدام نماید جنرال مذکور بتوسط منشی خودش سلطان
محمد خان که حالا میر منشی من میباشد یکنفر مهندس انگلیس مستر پائین را که
حالا معروف بسر سالتر پائین است مستخدم نموده بهمراه سلطان محمد خان
[هجری] بکابل فرستاد مستر پائین در اوایل ماه اپریل سنه ۱۸۸۷ میلادی وارد کابل
گردید من بجنرال امیر محمد خان نوشتم که بعوض سلطان محمد خان که او را حضور
خود نگاه داشته ام یکنفر منشی دیگر بجهة دار الانشای خود مقرر نماید
یکقطعه زمین معروف بعلم گنج میباشد و بجهة بنا نمودن کارخانه جات
و فابریکها مناسبت داشت انتخاب نمودم زیرا که اراضی مذکور خارج از
شهر کابل و متصل شهر میباشد و این اراضی از زمینهای دیگر جوار و حوالی خود
آنجا دستیقر بود علاوه براین هوای آنجا هم سالم بود و این نقطه منظر خوب
داشت

داشت و یکطرف آن نهری بود که بجهة ماشینها و دیگهای بخار و غیره
در کارخانه آب برساند و بطرف نشیب آن زمین رود کابل میگذشت که
تمام فاضل آب کارخانجات را میبرد.

بمیر منشی حکم دادم که مستر پائن را با خود بمحل مذکور ببرد و بمن اطلاع بدهند
که آیا قطعه زمین مزبور بجهة کارخانجات مناسبت دارد یا خیر خلاصه بعد
از مشورت نمودن با منجمین بجهة ساعت نیک و دادن صدقات
بفقراء و تقسیم شیرینیها تاریخ ۷ ماه اپریل ۱۸۸۷ بنای عمارت کارخانجات
گذاشته شد مستر پائن چند دست اسباب خراطی و اسباب شقی و
ترکیبی و قطاعی و مجددی با چند ماشینهای دستی که مسیو ژیره قوم ابتیاع نموده
بود بکار انداخت بعد از توقف چند ماه مشارالیه ماشینها را تحویل کار
گرهای هندی نموده مرخصی گرفته بانگلستان رفت بعد از غیبت شش
ماه بکابل مراجعت نمود و در ظرف این مدت مشارالیه تحصیل نمودن اطلاعات
از وضع ماشینهای تازه که باید در کابل احداث بشد کاملاً مشغول بود
و در آن وقت من دو نفر دیگر مهندس انگلیسی را استخدام نمودم و از این سال
استخدام انگلیسها را در دولت خودم بجهة کارهای متعدده شروع نمودم

و در اینکار

فصل دویم

در اینکار دو مقصود داشتم اوّلاً اینکه ملّت خود را وادارم که مهندسی
و کارهای دیگر را از انگلیسها که در اینگونه علوم ماهر هستند بیاموزند
ثانیاً اینکه ملّت خود را با انگلیسها مأنوس نمایم تا نفرت قدیمی که بین این دو
فرقه بوده است از خاطرها محو شود زیرا که این دو دولت دوست یکدیگر
میباشند و اغراضشان یکیست و نیز مایل بودم که ملّت انگلیس ترقیاتی را
که در زمان سلطنت من فراهم میآید از زبان هموطنان خودشان
استماع نمایند رفتار دوستانهٔ ملّت افغانستان نسبت بتمام انگلیسها
از ذکور و اناث که بکابل آمده اند ثابت می نماید که آنها را فقط درینجا
بقتل میرسانیدیم که دشمن خود میدانستیم و در اوقاتیکه آنها بجهة فائدهٔ
ملّت افغانستان مستخدم من شدند هرگونه مهمان نوازی و احترام از آنها
بعمل آورده شد و نسبت بآنها رفتار دوستانه نموده اند دو مس
انگلیسی که بعد از مستر پائین بکابل آمد مستر ادمسیا را طبیب زنان بنام
بود مشارالیها آمده بود که یکدست دندان بجهة من بسازد و دراواخر
سنه ۱۸۹۴ انگلیسی بعد از مراجعت بهندوستان هرچه در کابل معاینه کرده بود
باکمال تعجب و طیب خاطر قرار ذیل اظهار داشته است

یکی از

(یکی از عجیبترین چیزها که من ملاحظه کردم وضع کارهای شخصی امیر افغانستان
بود که هیچ امری بجهت او صعب و مشکل نبود از پیش برد همیشه بجهت صفای
تظلمات رعایای خود و رفع تعدیات از آنها حاضر بود چنانچه روزی
بگردش رفته بود پیره زنی در راه پغمان ایستاده عریضه در دست داشت
امیر فوراً جلو اسب خود را نگاه داشته بضعیفه اشاره نمود پیش آمده عریضه
او را گرفته بدقت ملاحظه نموده بعضی سؤالات از او کرد و تا مدتی با نهایت
مرحمت و ملایمت با او تکلم نموده عجوزه را با کمال مسرت و خوشنودی مرخص
نمود روزی هم امیر در باب زحمات مالیه با من صحبت نموده فرمودند
که فقط یک ربع مالیات را مردم مملکت من بمیل خود بخزانه می پردازند و
یک ربع دیگر را باید بجنگ و جدال تحصیل نمایم قسمت سوم اگر چه از کیسه
رعیت بیرون میرود ولی ابداً عاید من نمیشود حصه چهارم را مردم نمیدانند
بکدام شخص بدهند)

مستر او میارا یک یادگاری بعد از رفتن خودش از افغانستان گذاشت یکنفر
کارگر هوشیاری را که اسمش صوفی عبدالحق بود باو سپردم که صنعت دندان
سازی بیاموزد و صوفی عبدالحق را تهدید نمودم که اگر این صنعت را معجلاً

و بخوبی

و بخوبی نیاموزد او را کاملاً سیاست خواهم نمود زیرا که لازم بود شاید ما
قبل از اینکه مستر او سیار را از کابل ببرد این علم را تحصیل نموده باشد و طول
نکشید که مشارالیه این صنعت را کاملاً آموخت اولاً بسبب اینکه از سیاست
خائف بود ثانیاً مستر او سیار را نمیخواست که شاگرد او صدمه بخورد لهذا
این زحمت را برخود گوارا نموده عمل دندانسازی را مفصلاً به او آموخت
شاید دلیل دیگر هم این بود که مستر او سیار نمیخواست در اثنیکه از اینجا
در افغانستان توقف نمایم صوفی عبدالحق چندین نفر دیگر را هم دندان
سازی و وضع کشیدن دندان با آلات جدید آموخته است و این فقره
خیلی اسباب راحت مردم شده است زیرا که سابقاً مردم وقتیکه
بزحمت دندان گرفتار میشدند مجبور بودند بممالک خارجه بروند
تا اینکه او سیار را مرخص نمودم نشان طلای افتخاری باو داده اتفاقاً ما
دیگر باو دادم

در غیاب مستر پاین کارگرهای هندی در کابل کارخانه مختصری را که
احداث کرده بودم دایر داشته و سال بسال در کارخانجات وسعت
داده شده و هر وقتی که لازم شده است کارخانهای جدید هم احداث
شده است

فصل دویم

بر حسب لزوم هر سال از ماشینهائیکه تازه اختراع میشود ابتیاع و
بر تعداد آنها می افزایم در ابتدا که این فابریک و کارخانجات را مفتوح نمود
اشکالات زیادی دوچار من گردید ملت من از اختراعات و آلات
جدیده بکلی بی اطلاع بودند و باینجهة از این اقدامات تازه مخالفت
داشتند درینموقع مثلی میگویم تا مطالعه کنندگان کتاب خود ظاهر
دارم درانیباب تا چه اندازه اینمردم جهالت داشتند در سنه ۱۸۸۵ میلادی زمانیکه
برادر لیندی هیر قسم یکی از عکاسها اسباب عکاسی خودرا بجهة انداختن عکس
من حاضر کرده بود یکی از نوکرهای دربار من که قاپوچی باشی بود فورا
دویده هر دو دست خودرا روی سوراخ اسباب عکاسی گذشت
از او پرسیدم اینچه حرکتی بود جواب داد قربانت شوم شما نمیدانید
این یکی از تدبیرهای جدید میباشد که این آدم بطرف شما نشانه گرفته است
خیلی خندیدم گفتم ریش سفید اگرچه قلبت از جهالت سیاه است بگذار
این شخص عکس مرا بگیرد گویا این بیچاره اسباب عکاسی را قبلا هرگز ندیده
بوده است و از اینجهة نمیدانست اینچه چیز است اگرچه سعی کردم تشریح
نمایم اینچه اسبابی است ولی آخر مجبور شدم ترک این توضیح را نمایم

ابتدا

فصل دوّیم

ابتدا که این کارخانجات را مفتوح نمودم رعایای من در اینباب با تمام
مخالفت گفتگوها میکردند و میگفتند من هنوز مسبوق نیستم که صنایع کار دستی
از کارهای ماشینی بهتر است و مأمورینی را که در کارخانجات مقرر
بودند متهم می نمودند که اینها دشمن دولت هستند میخواهند به بهانهٔ
ابتیاع نمودن ماشینها پول دولت را بخارجه بفرستند من از این
حرفهای بیهوده و از این مخالفتها خیلی خسته شدم ولی با این همه عزم
خود را در رفتن راهی که بتجربه خود انتخاب کرده بودم از دست ندادم
چرا که خوب میدانستم که اگر همان قسم توپها و تفنگ ها و دیگر ادوات
حربیه که سایر دول بکار میبرند نداشته باشم بقای دولت من بدون
مداخله دیگران ممکن نخواهد بود و نمیتوانم مملکت خود را از حملهٔ استیلای
خارجه محافظت نمایم

شک نیست که مدتی طول کشید تا از این اخراجاتی که در ابتیاع
نمودن ماشینها کرده بودم ثمری حاصل نمودم و تمام این مبالغ گزاف
از خزانه دولتی داده شده بود و همیشه در نظر داشتم که منافع این وجه
که بکارخانجات و غیرها خرج شده است و تا مدتها حاصلی
از آنها

از آنها ندارم چقدرها میشود ولی مأیوس نبودم و هر سال هر قدر ماشین که بجهة ابتیاع آن میتوانستم پول بدهم میخریدم و هر قدر ماشین زیاد میشد کارخانجات تازه بجهة آنها احداث می‌نمودم و هنوز هم همه ساله مشغول همین کار هستم و نتیجهٔ این شده است که تجارت و صنایع مملکت من خیلی وسیع و زیاد شده است

حمد میکنم خداوند را که همیشه مشتاق ماشینها و صنایع بودم و قدر آنها کاملاً میدانستم و مسبوق بودم که داشتن فولاد بجهة بریدن فولاد لازم است و اگر خواسته باشم با دشمنی که اندازه قوا میان ما مساوی باشد بجنگم باید دارای اسلحهٔ جدیده باشم که مثل اسلحهٔ طرف مقابل بوده باشد چنانچه سعدی میگوید هر که با فولاد بازو پنجه کرد ساعد سیمین خود را رنجه کرد

بنابراین هر وقت کارگرهای من نمیدانستند که فلان اسلحه یا یراق را چطور بسازند خودم با آنها می‌آموختم و بوسائل دستورالعمل من کوشش می‌نمودند بالاخره کامیاب شدند و میتوانم در اینباب فقرات متعدده اظهار دارم بجهة توضیح یکی دو فقره را بیان مینمایم در سنه ۱۸۹۳ میلادی در زمان

فصل دوّیم

در زمان حکومت لارد لنیدون (فرمانفرمای سابق هندوستان)
توپهای چکیس مرا در هندوستان توقیف نمودند کارگرهای من اظهار
داشتند که ساختن اینقسم توپ ها بدون اینکه نمونه در دست داشته
باشیم ممکن نیست لکن من به میرمنشی خودم حکم دادم که شرح و تفصیل نقشه
و اندازهٔ قطعات توپ های چکیس را بحضور من از انگلیس بفارسی ترجمه
نماید منشی مذکور طول و عرض و قطر و وضع قطعات مختلفهٔ توپ مزبور را
در فارسی نوشته بمن میداد وقتی که کار راجع بآن باتمام رسید و تمام
مشروحات را در فارسی بمن حالی نمود آنوقت حکم دادم که همهٔ استادهای
کارگرهای هندی و کابلی را بحضور من بیاورند بآنها دستور العمل دادم که تمام
قطعات توپ را بیک قسم از چوب بسازند بعد از اینکه قطعات مذکوره را از چوب
ساختند آنها را امتحان نمودیم دیدیم قطعات مختلفه بیکدیگر بخوبی وصل میشوند
بعد از آن بجهة امتحان گلوله های چوبی ساخته مثل اینکه از توپهای اصلی
اندازند از توپهای چوبی انداختیم چون این امتحانات بطور دلخواه ثابت شد
حکم دادم از نمونه مذکوره توپی از همان فلزی که در ساختن توپهای چکیس
بکار رفته بود بسازند

وفی الحقیقه در ساختن توپ مثل توپ اصلی کامیاب شدیم با وجودیکه
غیر از همان نمونه توپ چوبی دیگر نمونه در دست نداشتیم و از توپ مذکور
گلوله انداخته امتحان نمودیم خیلی خوب از کار بیرون آمد آنوقت از میر منشی
و کارگرها اظهار امتنان نموده تمجید کردم و دوازده هزار روپیه نقد
باخلعتها انعام دادم در زمانیکه سر مارتیمر دیورند (در آنوقت وزیر امور
خارجه هندوستان و بعدها وزیر مختار مقیم دربار ایران بود) با اجزای
سفارت خودش از جانب دولت هندوستان بکابل وارد شد بعضی توپ
در کابل ساخته شده بود و توپهائیکه در فرنگستان ساخته میشود نمونه نتوانستند
فرق گذارند به همچنین نقشه ها و صور را ملاحظه نمودم و دستور العمل و تمام تفاصیل
آنها را بفارسی ترجمه کرده در ساختن توپهای ماکسیم و گاردنر و گاتلنگ
کامیاب شده ایم ولی بجهت این توپها نمونه هم در دست داشتیم
خداوند را حمد میکنم که امروزه یکصد هزار نفر در افغانستان بساختن اسلحه
و عمارات و صنایع و حرفت و کارهای معادن و اکثر از کارهای دیگر
مصروف میباشند که این همه کارها را من رواج داده ام و این معنی
ثابت می نماید که در مملکت من چقدر ترقی حاصل شده است و

نیز

نیز ثابت میکند که تمام این اشخاص بعوض اینکه بدزدی و قطاع الطریقی
و غارت نمودن قوافل مشغول بشوند حالا میتوانند معیشت خود را از این
کارهای مفید تحصیل نمایند اینها در آن زمان شغلی نداشتند مجبور بودند
اسباب معیشت خود را به هر قسمیکه پیش رفتشان شود تحصیل نمایند چنانچه
مردمان بیکار لشکر شیطانند و بفرمایش پیغمبر الکاسب حبیب الله
اولاد را خلاف من باید خیال نکنند که فوائدی که بجهة مملکت من حاصل
شده است فقط همین ادوات حربیه میباشد بلکه این صنایع سبب
ازدیاد تمول مملکت و وسعت تجارت است پولیکه عیر از اینحالت بممالک خارجه
باید میرفت حالا در خود افغانستان بمصرف میرسد اگر رعایای من متمول باشند
سلطنت هم قوی و مقتدر شده محفوظ میماند زیرا که اکثر اغتشاشات که
واقع میشود در نتیجه عدم پول و ضایع است و اشخاصیکه صاحب چیزی هستند
مایلند جنگ و جدال نباشد که کسی مداخله باموال آنها نکند و آنوقت
میدانند بعوض اینکه شخص اوقات خود را صرف غارتگری نماید خیلی
بهتر است متمول باشد

ماشین های اقسام دیگر هم مثل کمیده ماشین متحرک کوچک و ریلهای
آهنی

آهنی بقدر کفاف چند فرسخ راه آهن و کیبل دار شین بجهة کشیدن
توپهای سنگین ابتیاع و بکار گذاشته شده است
کارخانه چراغ الکتریکی و اسباب تلفون هم احداث نموده ام در ابتدا
بجهة اینکار بعضی از کاریگرهای هندی و کابلی را که در هندوستان این
کارها را آموخته بودند مستخدم نمودم در سنه ۱۳۱۱ هجری مستر دون اینکارها را
بیشتر ترقّی داد و کار چراغ الکتریکی را بهتر از کارهای دیگر از پیش برد

در باب ضرّابخانه افغانستان

در ابتدای سلطنت من کار ضرّابخانه بوضع قدیم که از قرنها متداول
بوده است شایع بود یعنی سکّه را با دست ریخته بدون اینکه ماشینی
داشته باشد ضرب مینمودند
سکّه افغانستان در اوایل یکروی آن ضرب دار السلطنه کابل و تاریخ
سال بود در روی دیگر امیر عبد الرحمن ضرب شده بود ولی دیگر نشانی و
علامتی نداشت تا در سنه ۱۸۹۶ که ملّت افغانستان لقب ضیاء الملّة و
الدین را بمن دادند تمام مسکوکاتی که بعد از آن ضرب شده است یکطرفش
همین عبارت ضرب شده و بطرف دیگر نشانی است که خودم اختیار نموده ام

فصل دوّم

پول سیاه یک شاهی و دو شاهی است و مسکوکات نقره روپیه و
قران و تنکه میباشد

مستر مسکیدرمات که در ضرابخانه دولتی کلکته کار کرده بود عملیات کار
مرا آموخت که اینگونه مسکوکات را بچه قسم بسازند و بعد از رفتن او شاگردها
کار ضرابخانه را بدون نظارت کسی از پیش بردند هر روزه از هشتاد هزار

الی صد هزار روپیه میتوان در ضرابخانه کابل بسهولت ضرب نمود
کارگرهای من علاوه بر اینکه مسکوکات ضرب می نمایند میتوانند ماشینهای
ضرابخانه را هم بسازند و بعد از آوردن اسباب و ماشینهائیکه اول
از انگلستان خواسته بودم دیگر محتاج نشدیم اسباب تازه ابتیاع
نمائیم همه چیزها حالا در خود کابل ساخته میشود

در باب ساختن فشنگهای تفنگ هنری مارتینی

قبل از اینکه ماشین بجهت اینکار رواج بدهیم سابقاً این فشنگها و فشنگ بجهت
تفنگهای سنایدر را بدست میساختند و این فشنگها خیلی کم ساخته میشد
و نامرغوب بود بعد از ابتیاع نمودن ماشین برای اینکار مستر [illegible]
بجهت ساختن فشنگ و آلات و مقیاس آن مستخدم نمودم و از وقتی
که مشار الیه

که مشارالیه مشغول شده کار را از پیش برد خیلی مشعوف شدم مشارالیه
کارگرهای مرا اینقدر خوب آموخت که حالا میتوانند آنها بدون نظارت
کسی فشنگ و الات و مقیاس آنرا کاملاً بسازند فشنگ های حالیه را
یک پارچه میسازند و فشنگهای مذکوره را میتوان چند دفعه پر نمود بجهه
پر نمودن فشنگهای خالی شده در خود کابل ماشین مخصوص ساخته شده است
فشنگی که بعد از خالی شدن بسط پیدا میکند و معوج میشود این ماشین
فشنگ مذکوره را باندازه و شکل اولی درمیسازد و بعد چاشنی و جای
چاشنی تازه را گذاشته فشنگ مجدداً پر میشاید در کارخانه کابل
هر روزه ده هزار فشنگ میتوان بیرون آورد و در صورت لزوم
بالمضاعف هم میتوان تهیه کرد

در باب ساختن فشنگ بجهة تفنگ سنایدر (نقل پر) سابقاً
این فشنگ را هم بدست میساختند ولی وقتی که یکدست اسباب تمام
و کامل بجهة ساختن این فشنگ ابتیاع نمودم مستر ادواردس را بجهة
ساختن فشنگ تفنگ سنایدر بطوریکه مستر میدلتن را بجهة ساختن
فشنگ هنری مارتینی مستخدم نموده بودم او را هم مستخدم کردم این کارخانجات

فصل دویم

حالا کارگرهای کابلی بدون معاونت خارجه از پیش میبرند هر روزه در
ظرف ده ساعت ده هزار فشنگ ساخته میشود و اگر لازم شود اینقدر هم میتوان بالمضاعف ساخت

در باب اسباب بجهة ساختن تفنگهای هنری مارتینی و پیشتو و غیره

قبل از اینکه ماشین بجهة اینکار رواج بدهم در کابل تفنگ بدست ساخته
میشد ولی همان منقصت هائیکه فشنگ های دست ساخته شده داشت
این تفنگها هم همان حالت بود یعنی تفنگهای مذکور خیلی ناقص بود مگر
کارگرهای خیلی ها هم ساختند آنهم تعدادش محدود بود لهذا یکدست اسباب
کامل بجهة ساختن تفنگهای هنری مارتینی ابتیاع نمودم مستر کمبران را که
در توپخانه دولتی هندوستان در کارخانه مدام کار میکرد مستخدم
نمودم مشارالیه علاوه براینکه کار خود را کاملاً از پیش میبرد کارگرها را
آموخت که هر چیزی را بچه قسم بسازند در کارخانهای فشنگ سازی
و توپ سازی و سایر کارخانه جات بجهة ساختن پیشتو و غیره هم اسباب
چند نمود باعتقاد من مشارالیه بجهة ساختن توپ تفنگ و غیره [illegible]
ترین مستخدمینی بود که استخدام نموده بودم از کار او دولت من فائده
زیادی حاصل نمود مشارالیه هر قدریکه ممکن بود مردمان کابل را
در کارشان

دیکارشان ما هر بود دوم اینکار خیلی از روی میل و رغبت رفتار

میکرد و فهرستها و رساله های مخصوص درباب ساختن و استعمال تمام

ادوات مزبوره بمن داد چون ممکن نبود این کتب را از دکاکین خارجه ابتیاع

نمایم فهرست مذکوره را نزد سفیر خودم کرنیل ولی احمد خان بهندوستان

فرستادم و باو دستورالعمل دادم که کتب مذکوره را از دولت هندوستان

تحصیل نماید و برحسب خواهشی که بتوسط سفیر خودم از وزیر امور خارجه

هندوستان نمودم کتب مذکوره تحصیل و بعضی از آنها در فارسی ترجمه

شده است

بوسیله این ماشینهای تازه روزی پانزده لوله تفنگ هنری مارتینی مکمل

میشود از کارخانه بیرون آورده و در صورت لزوم تعداد آنها را میتوان

با اینها مضاعف کرد اگرچه ماشینها فقط بجهة ساختن تفنگهای هنری مارتینی

استعمال میشود ولی اسباب خطی و شقی و تو سازی تمام ماشینها را

بجهة ساختن تفنگهای لیفورد (تفنگی که چند گلوله میزند) و سایر تفنگها

بکار انداخت یعنی میشود بعض آنها بعضی آلات تازه بگذارند مثل اینکه در تمام

مسکوکات طلا و نقره را بهر اندازه که بخواهند درجهان ماشین سکه ها را

نموده می توانند لب بازند

در باب دستگاههای بخار و دیگ بخار بکارخانجات آهنگری و توپ سازی

چنانچه قبلاً بیان نمودم پیش از رواج ماشین توپها را هم بدست میساختند و دستگاههای
بخار که اول ابتیاع نمودم دستگاههای کوچک بود که بهر کجا میخواستند حمل و
نقل می نمودند بجهة اینها دیگهای بخار علیحده لازم نبود (چون دیگهای بخار
آنها در جزو خودشان بوده است) لهذا مجبور شدم که یک دستگاه ماشین
بجهة ضبط بخار که دارای قوة صد اسب باشد با دیگهای بخار آن ابتیاع
نمایم تا بکارخانجات وسعت داده باشم همان وقتیکه اسباب فشنگ
سازی و ماشینها بجهة ضرابخانه و صابون پزی و شمع ریزی ابتیاع
نمودم خیال کردم لازم است یکعدد چکش بزرگ که بقوة بخار حرکت
میکند با دیگهای بخار ابتیاع نمایم چون برای همه این ماشینها دیگهای
بخار لازم بود لهذا بجهة این ماشینها و کورههای توپ سازی و دیگر کارهای
آهنگری یکنفر مهندس انگلیس مجرب آزموده موسوم به مستر استیوارت را
مستخدم نمودم علاوه براینکه مستر استیوارت شخص خیلی قابل و مجرب بکار
بود خیلی زحمت کش و قلباً مایل بکار و نهایت ظریف و خوش طبع

بود

فصل دوّیم

بود اگرچه آدم معمّری بود ولی در کار خود خیلی چابک و چالاک رفتار میکرد
مشارالیه تمام کارها را راه انداخت و کارگرهای هندی و کابلی را از طرز بقیه
استعمال آنها کاملاً آگاه ساخت اکنون خیلی مشعوفم که این کارگرها خودشان
میتوانند ماشینها و دیگها و کوره‌ها را شخصه بسازند یکی از استادهای
کابل که در اداره قالب سازی و همش سلام و نجّار میباشد باستعانت چند نفر
دیگر یکعدد ماشین چوبی بجهت ضبط نجار ساخت که بعینه مثل ماشین انگلیسی
بود چون بعد از اتمام دیدم ماشین مذکور خیلی خوب کار میکند بپاداش
این خدمت مواجب تمام اشخاصی که در ساختن این ماشین شرکت داشتند
بالمضاعف نمودم و نیز بآنها شش هزار روپیه نقد انعام و بعضی خلعتها
دادم دادن این انعام باعث تشویق یکنفر کارگر دیگر که اسمش قسیم و اهالی پیش
و نقشه کش بود گردیده مشارالیه یکدستگاه ماشین کوچکتر دیگر بسا خت
این ماشین از چوب مثل ماشین چوبی که نجّار ساخته بود نبود بلکه از فلزات
آهن و مس ترکیب یافته بود باین ماشین هم در حضور من آب و آتش
انداخته ماشین مذکور یکدستگاه اسباب خرّاطی مختصر را بحرکت آورد این
شخص هم بجهت این هنری که کرده بود انعام دادم حالا تمام کوره‌ها بجهت
ساختن

فصل دوئم

ساختن توپهای بزرگ و بجهة آب نمودن قلم سنگها و آب نمودن
نقره بجهة مسکوکات و بکار داشتن چکشهای نجار و کوره های ریختگری
و سایر کارها که متعلق با آهنگری میباشد همه را خود کارگرهای کابل از
عهده بر می آیند

در اینموقع از کارگرهای هندی و کابلی بجهة کارهای آنها و بجهة دایر داشتن
کارخانجات در غیاب مستر پاین تمجید مینمایم بیشتر از نصف اوقاتیکه مستر پاین
مستخدم بود از افغانستان غایب بود زیرا که مشار الیه بسبب سردی
زیاد زمستان کابل مجبور بود بانگلستان برود علاوه بر احداث نمودن
کارخانجات مستر پاین بعضی خدمات دیگر هم بمن نموده است که در باب آنها
در موقع دیگر اظهار خواهم داشت

بعضی اشخاص تعجب خواهند نمود که آلات ماشینهای بزرگ و چکش نجاری
سنگین و اسباب خراطی توپ که بیست و هشت فیت انگلیسی (تقریباً
هشت ذرع) طول دارد و انجن های بزرگ (یعنی کارخانه بخار) و
دیگر قطعات ثقیل ماشینها را با عدم راه آهن در افغانستان چگونه بکابل
آورده شده است اگرچه اشکالات حمل و نقل خیلی زیاد بود

بلکه

فصل دویم

لکن عزم من بر همهٔ این اشکالات تفوق داشت

در باب اسباب عرق کشی

الکحل که سابقاً بجهت ساختن فولمینات دو مرکوری (اجزای محترقه) برای چاشنی فشنگها و کارهای دیگر لازم بود و ماشینی بجهت اینکار موجود نبود قدر قلیلی دستی تقطیر می نمودند چون در افغانستان انگور و کشمش و امثال آن خیلی زیاد بعمل میآمد خیال کردم که اگر یک کارخانهٔ عرق کشی احداث نمایم کار پر منفعتی خواهد بود علیهذا یکدست اسباب ماشینی ابتیاع نموده یک کارخانهٔ عرق کشی دایر نمودم باندازه که در ظرف هشت ساعت یکهزار و پانصد بطری الکحل تقطیر می نماید و نیز یکدستگاه کارخانه بجهت ساختن کنیاک و سایر عرقها مفتوح نمودم مقصود از ساختن این مشروبات این بود که یا آنها را بتجارت حمل نمایند یا به اتباع غیر مسلمین فروخته شود.

قبل از اینکه این کارخانه را احداث نمایم بعضی از ارمنی های محبوس مقیم کابل عرق کشی مینمودند بعد از چندی مردمان دیگر هم این شغل را اختیار نموده اعیان و اشراف در خانههای خود عرق میکشیدند چون

مشاهده ثبیان

فصل دوّیم

استادهایشان درباب عرق‌کشی هیچ علمی نداشتند عرقیرا که می
ساختند بمقداری سمّی بود که شاربین آنها بامراض متعدده گرفتار
میشدند و مزاجشان علیل میشد ازانجائیکه خوردن مشروبات خلاف
دین اسلام است اشخاصیرا که مشروبات میساختند و میفروختند یا میخوردند
سیاست سخت می‌نمودم ازاین جلوگیریها مردم عادات ذمیمه خوردن
مشروبات را که از زمان امیر شیرعلیخان و سردار محمد اعظمخان شایع بود
ترک نمودند

بعد ازان چند نفر کارگر کابلی را که زیر دست ارمنیها کار کرده بودند
وازوضع عرق‌کشی قدیم مسبوق بودند مقرر داشتم از یکنفر عرق‌کش
هندو که اسمش رام سنگه بود طریقهٔ صحیح عرق‌کشی جدید را بیاموزند
کارگرهای من حالا بدون نظارت مردمان خارجه بخوبی از عهدهٔ اینکار برمی‌آیند

درباب کارخانهٔ دبّاغی

زمانیکه مشغول ابتیاع نمودن و احداث کردن ماشینها بجهت ساختن
توپ و اسلحه برای موقع و ساختن اسباب تجارتی بودم توجه خود را
معطوف داشتم باینکه ملزومات کارخانه‌جات دباغیها را
از محصولات

فصل دوّیم

ازمحصولات داخلهٔ افغانستان شود تا مجبور نباشیم باینکه ملزومات
اینکارخانجات را ازممالک خارجه تحصیل نمایم زیرا که از اقدام باین مسئله
بعوض اینکه همه ساله بجهة اینکار پول بممالک خارجه رفته ملل خارجه را
متموّل مینماید در خود مملکت افغانستان میماند و منفعتی که عاید میشود
در خزانه برای مصرف خودمان ذخیره میشود بجهة پیشرفت اینمقصود
کارخانجات متعدّده برای ساختن و بعمل آوردن اینگونه لوازمات
درکابل دایر نمودم این اوقات باینمسئله خیلی توجّه دارم چراکه در یک
موقعی دولت هندوستان تمام اینگونه لوازماتیکه بجهة ساختن اسلحه
و قورخانه لازم حمل نمودن آنها را از هندوستان بافغانستان ممانعت
نمودند و از اینکار عبرت گرفتم که داشتن کارخانجات بجهة ساختن
اینگونه اسبابها بیفایده است مگر اینکه لوازمات آن تنها در خود افغانستان
بعمل آید آنوقت ما در اینفقره کلّی اعتنائی بملل خارجه نخواهیم داشت و
پیشرفت اینمقصود باعث منفعت زیادی خواهد شد زیرا که هر یک
از دول معظّمه هر وقت خواسته باشند میتوانند حمل آهن و فولاد و
مس و برنج را بافغانستان قدغن نمایند در اینحالت باید کارخانجات
مسدود شود

شود لهذا تمام اسبابی که بجهة بیرون آوردن فلزات معدنی و آب
نمودن آهن و فولاد و سرب کار نمودن معادن مس و برنج و ذغال سنگ
لازم بود تهیه نمودم و هر وقتی که مخترعات جدیده را تحصیل می نمایم بر
ترقی کارخانجات افزوده میشود

از چیزهای پر قیمت که باید از هندوستان یا فرنگستان خریداری
میشد چرم و تیماج بود هر قدر کارخانها وسعت پیدا میکردند مصرف
چرم روز بروز زیادتر میشد خیلی اسبابها بجهة کفشها و کمربندها
و تسمه های چرمی قوی بجهة گردانیدن ماشینها و یراق و اسباب
و چیزهای دیگر لازم بود بجهة رفع این احتیاج هر قدر ماشین و آلات
برای دباغی و ساختن اقسام چرم و تیماج لازم بود ابتیاع نمودم
و حالا از تفضلات الهی چرم و تیماج را در خود کابل باقسام مختلفه که در
هندوستان و ایران و روس متداول است میسازند از جمله مردمان
خارجه که در پیشرفت اداره چرم سازی امتیاز داشتند یکنفر دباغ انگلیس
مستر باسگر بود مشار الیه تمام عملیات چرم سازیرا که در انگلستان تحصیل کرده بود
بعظیم نام استاد کارخانه چرم سازی کابل آموخته [illegible]
[illegible]

فصل دوّیم

کارگرهای مملکت خودم این صنعت را از پیش میبرند یکنفر انگلیس دیدیم موسوم به مستر تهارتن غلام حیدر نام را که سرآمد دباغهای کابل بود طرز بعمل آوردن تمام الوان انگلیس را بجهه ساختن تیماج آموخت اینعمل را هم حالا کارگرهای کابلی خودشان تنهائی از پیش میبرند

بجهه ساختن چرم ایران که مخصوصاً در همدان ساخته میشود و در ایران مشهور است دو نفر کارگر از انجا مستخدم نمودم که عملیات خود را بکارگرهای من بیاموزند و برای چرم لاهوری هم همین کار را کردم در اینعمل کارگرهای کابلی خیلی هوشیار میباشند چرم را مثل خود کارگرهای هندی بعمل میآورند طریقه چرم براق روسی را خودم میدانستم و یاد خودم بکارگرهای خود آموختم از اشخاصیکه زحمت کشیده کارگرهای مرا دباغی و تیماج سازی آموختند خیلی خوشنود هستم و در اینباب مخصوصاً از دباغهای همدانی تشکر دارم

درباب تسمه سازی (نیم چکمه) و ساختن تسمهای چرمی بجهه ماشینها

حالا که چرم و تیماج را کارگرهای خودم میسازند کسی پیدا نمیشد که از چرم مذکور بوت و تسمه های چرمی بجهه ماشین ها و غیره بسازند علیهذا یکنفر احمد نام

فصل دویم

احمد نام را که او ننگ و تبعهٔ روس بود بجهة ساختن این اشیاء
آموختن باهل کابل بوضع روسیه مستخدم نمودم این شخص بعزم حج عازم
مکهٔ معظمه بود و از اینجهة میل نداشت بکابل توقف نماید من باو دلایل اقامه
نمودم و از روی احادیث مدلل داشتم که خدمت نمودن با بنای جنس
از رفتن بمکهٔ معظمه بهتر است مقالات ذیرا که از خواجه عبدالله انصاری است
و یکی از اولیاء معروف میباشد بجهة او بیان نمودم که میفرماید نماز کار
بیکاران است روزه زیاده از ماه رمضان صرفه نان است حج کردن
تماشای جهان است نان ده که نان دادن کار مردان است خلاصه
مشارالیه راضی شده نزد من مستخدم گردید و صنعت خود را بکارگرهای
من آموخت

یکی از پسر عموهای من در زمانیکه در هندوستان جلای وطن بود دکان
چکمه دوزی را آموخته بود اسمش سردار کریمخان میباشد پس از اقامه نمودن
دلایل او را متقاعد نمودم که اگر کسی از خانوادهٔ شاهی دارای صنعتی
باشد عیب دار نخواهد بود و چنین نیست که افغانهای جاهل خیال میکنند بلکه
عیب برای کسی است که هیچ کاری از دستش بر نیاید و مشارالیه گفتم با
یکنفر دیگر

فصل دویم

یکنفر دیگر که از اسرای طایفهٔ هزاره بود و کار چکمه دوزی را در جای
دیگر آموخته بود شرکت نماید و این هر دو نفر بشراکت یکدیگر کار را در
کابل شروع نمودند اکثری از کفش دوزهای دیگر این کار را از اینها آموختند
بوسیلهٔ ماشینهای چرم دوزی و بوت سازی که من ابتیاع نموده‌ام
در کارخانهای کابل و شهرهای دیگر هر روزه چندین هزار بوت ساخته
میشود و حالا این بوتها در بازار بسربازهای نظامی فروخته میشود و چیزیکه هم
ساله بجهت خرید بوتها (نیم چکمه) و تسمه‌های چرمی و یراق اسب و تمام
اسبابهای چرمی بخارجه میرفت حالا در خود مملکت میماند و این فائده
آشکار است خیال دارم قدغن نمایم که ابداً بوت و سایر اسباب چرمی را
نگذارند از خارجه بافغانستان داخل نمایند و اشخاصیکه اینگونه
اشیاء را لازم دارند از ساخت خود مملکت ابتیاع نمایند ولی
قبل از اجرای این حکم چندی باید تأمل نمود تا بقدر کفایت مردمان
افغانستان این صنعت را بیاموزند که باندازهٔ لزوم مملکت از آنها تهیه شود و
فعلاً قدغن نموده‌ام که بدون اجازه نامچه مخصوص از مامورین دولتی ابداً
پوست خام از افغانستان بخارجه حمل نشود زیرا که نهایت احتیاج است
که پوست

که پوست خام مملکت مرا بممالک دیگر برده پس انرا باغت درنگ عوض داده بچهار مقابل قیمت اصلی آن باهالی وطن من بفروشند

در باب کارخانه صابون سازی و شمع سازی

ابتدا این صنعت را در ولایات افغانستان شروع نمودم که بهتر بسازند بجهة اینکه پیه در افغانستان زیاد است زیرا که مردم افغانستان همه معتاد بخوردن گوشت میباشند و مخصوصا طوریکه در ممالک حاره پیه حیوانات در اجسام آنها بسرعت تحلیل میرود در قطعات ممالک بارده خلاف آن است پیه گاو و گوسفند های ممالک حاره بمقابل پیه گاو و گوسفند های ممالک بارده خیلی کمتر است قبل از اینکه من صابون سازی و شمع سازی را مروج بدهم اهالی مملکت من پیه را چیز بیمصرفی دانسته بیشتر آن را دور میریختند و این هردو چیزیکه بدست ساخته میشد فقط از پیه خالص بود بدون اینکه اجزای دیگر داخل نموده اشیاء مذکور را محکم و خوب بسازند ولی حالا من همه قسم اطلاعات صحیحه بجهة ساختن صابون و شمع لازم است دارم اگرچه تا اندازه که خیال دارم هنوز در این صنعت ترقی حاصل نشده است ولی باز هم از این کارخانه نفعت زیادی

زیادی دولت من عاید میشود خیال دارم در هر یک از شهرهای
معتنابه افغانستان کارخانهای صابون پزی و شمّاعی دایر نمایم
تا اینکه از مخارج حمل و نقل از شهری بشهری محفوظ بمانیم و بهمین دلیل در
نقاط متعدده مملکت خودم شعبه از کارخانه‌های گلوله ریزی هم احداث
نموده‌ام و از این اقدام مخارج زیادی که در حمل و نقل فراهم میآمد
تخفیف یافته است عجالتاً کارخانهای دستی بجهت ساختن صابون
و شمع ریزی در ولایاتیکه هنوز اسباب ماشین فراهم نیاورده‌ام
دایر میباشد و از این کار هم پولی که بجهت خریدن این اشیاء بخارجه
میرفت حالا در خود مملکت میماند

درباب اداره خیاطی

در زمان قدیم تمام مردم افغانستان از پادشاه تا رعیت و تمام صاحب
منصبان نظامی و کشوری و سردارهای مملکت شلوارهای خیلی
فراخ میپوشیدند و آستینهای ملبوساتشان چند ذرع فراخی داشت
بجهت یک شلوار پانزده ذرع چلوار لازم بود و این اسراف بجهت [illegible] و خیلی
بدنما و بر خلاف احکام الهی بود چنانچه میفرماید انّ الله لا یحبّ المسرفین

علاوه برانیکه دراینکار اسراف می‌نمودند این وضع احمقانه مردم را کاهل
می‌نمود و نمیگذاشت با چندین وضع که عقبشان کشیده میشد آسانی حرکت
نمایند بجهة متروک داشتن اینکار چندین نفر خیّاط‌های هندی را
که سابقاً مشغول ساختن ملبوسات نظامی عساکر هندوستان بودند
مستخدم نمودم و صدها نفر خیّاط را که لباس نظامی بجهة افواج و مامورین
کشوری میدوختند بخیّاط‌های هندی سپردم که آنها را تعلیم بدهند
بعد حکم دادم هر شخصیکه در موقع کار خودش با این شلوارهای فراخ بدر
نما حاضر شود مواجب شش ماهه او را ضبط نمایند چون وضع برش خیّاط
های هندی را کاملاً پسند نداشتم لهذا یکنفر خیّاط ماهر انگلیس را که
اسمش مستر والتر بود مستخدم نمودم مشارالیه تمام نواقص اداره خیّاطی را
اصلاح نمود و نیز میرزا منشی من متّفقاً کتابچه درباب وضع و نقشه‌های بریدن
و دوختن لباسهای عمومی و نظامی بقسمیکه در انگلستان متداول است
نوشته و در این کتابچه قواعدیکه بجهة اندازه گرفتن ملبوسات لازم است
درج شده است و نیز مقیاس ملبوسات نظامی بجهة افواج توضیحاً در
این کتابچه نوشته شده است محاسبین بموجب این قواعد میتوانند

حساب نمایند که بجهة لباس اشخاص مختلفه چقدر پارچه لازم است
لهذا خیاطها نمی توانند از پارچه ها سرقت نمایند تمام مامورین کشوری
ولشکری دولت را میتوان بآسانی تمیز داد و ماموریت و منصب هر یکی
از ملبوسات آنها ظاهر است لباس همه مامورین کشوری از قبیل سرداران
وحکام و رؤسای ادارات و وزراء و اهالی دربار مثل ملبوسات [illegible]
صاحبمنصبهای نظامی میباشد که درجه منصب و مواجب آنها بیک نشان
است یعنی مامورین کشوری همان قسم ملبوساتیکه سپه سالار و جنرال
و میرپنج و سرتیپ و کاپیتان و یاور وغیره دارند میپوشند و در دربار من
بجهة همه اینها بحسب مواجب و درجه که از دولت دارا هستند جاهای
مخصوص معیّن است کتابچه مخصوصی در باب قواعد ملبوسات متعدده
وجاهای صاحبمنصبهای کشوری ولشکری در دربار من بموجب درجه
ومنصب آنها نوشته شده است واین کتاب در تصرف پیشخدمت باشی
خان میباشد ویکی از تکالیف او اینست که مواظب باشد هر شخصی
که در دربار و در بار من حاضر میشود ملبس بلباس مخصوص خود شده
بجای مقرره خود بنشیند مثلا هر یکی از مامورین کشوری که منصب

ادسالی

فصل دوّیم

او سالی دوازده هزار روپیه کابلی یا بیشتر است دارای رتبه سپه سالاریست و
شخصی که هشت هزار روپیه مواجب داشته باشد دارای درجه جنرالی و نایب سپه
سالاری میباشد اشخاصی که پنجهزار روپیه مواجب دارند درجه میر پنجی
و آنهائیکه چهار هزار روپیه مواجب دارند درجه سرتیپی دارند و لهذا
احتمال دارد بعضی اشخاص پیدا شوند که مایل به استدراک عیوبات دیگران
و صرف نظر کردن از عیوبات خودشان باشند و اینگونه اشخاص میگویند امیر
خیلی مایل بأخذ پول هستم از این قبیل مذاکرات کرارًا بسمع من رسیده
که میگویند حتی یک شاهی را از هر ماخذیکه ممکن باشد خواه صحیح یا غیر صحیح اخذ
می نمایم در جواب اینگونه کلمات همین قدر میگویم لازم نیست اوقات خود را
صرف جواب دادن اینحرفهای بیهوده نمایم سلامتی و حفاظت مملکت کلیّةً
منحصر است باینکه قوای عسکریّه و ادوات حربیّه باندازه مخصوص حاضر باشد
و اینکار بدون پول غیر ممکن است اگرچه بالنّسبه بادوار سابقه مالیات
و پول بیشتر از مملکت تحصیل می نمایم ولی عساکر را هم بالنّسبه بسابق بیشتر
مواجب میدهم اشخاصیکه اینگونه گفتگوها را می نمایند بهتر است منظومات
خواجه صاحب سمرقندی که یکی از اولیای معروف است رجوع نمایند

در منظومه

فصل دوّیم

در منظومه مزبوره میگوید تحقیق عاشق خدا عاشق پول نخواهد شد

(درباب مطبع و تدریس)

قبل از جلوس من تخت افغانستان در تمام مملکت هیچ مطبعی دایر نبود در تدریس اینقدر بی اعتنائی داشتند که مجبور شدم در تمام مملکت اشتهار دادم سی نفر منشی لازم دارم که بتوانند زبان خود را بنویسند و بخوانند فقط سه نفر بقاعده مشروطه بیشتر پیدا نشدند حمد خداوند را که امروزه هزار نفر از اتباع من صاحب سواد هستند و هزارها نسخه جات کتب متعدده در باب اطلاعات مضامین مختلفه و نوشتجات چاپی و تیرها و اسناد وغیره در مطبع کابل طبع و نشر میشود و در تمام شهرهای افغانستان مدارس ابتدائیه برای اهالی و افواج نظام دایر شده و میشود و انشاء الله تعالی عما قریب در کابل دار الفنونی بجهة تدریس علوم متعدده و طریقه تدریس بوضع فرنگستان دایر خواهد شد و نیز باهالی کابل حکم داده ام که اتفاق نموده روزنامه نیم رسمی در کابل طبع و نشر نمایند

شخصی که بجهة احداث نمودن مطبع در کابل قابل تمجید بود مرحوم منشی عبد الرزاق هندی از اهالی دهلی بود مشارالیه بمرض نوبه وفات یافت در لاهور

فصل دویم

کار مطبع را اکثر از اهالی کابل که مشار الیه با آنها تعلیم داده از پیش میبرند
محض پاداش خدمات او مواجب او را بدون کم و کسر باز ماندگانش میدهیم

(در باب صنایع حرف متفرقه)

اگر تمام کارخانجاتی که دایر نموده مشروحاً بیان نمایم خیلی مطول میشود
همین قدر کارخانجات ذیل که اسحال دایر و غیر از کارخانجاتی است که در این
فصل بیان نموده‌ام مذکور میدارم مکفی خواهد بود

کارخانه کلاه سازی بوضع اروپا و آسیا

اسباب ماشینی بجهت ساختن دوربین‌ها

مقیاس مسافت بجهت انداختن توپ

ماشین بجهت ساختن [?] (تحصیل اخبار بتوسط آئینه از فاصله که قبلاً مردم [?]
و تمام چیزهائیکه بجهت [?] لازم — افغانستان ابداً اطلاع
کارخانه بجهت ساختن باروت و گلوله — از این فن نداشتند)

کارخانه بجهت ساختن ماشینها برای کلابتون و یراق کلابتون

کارخانجات بجهت ساختن قالی ایرانی و هندی

کارخانه‌ها بجهت ساختن پرده‌ها و صندلیها

کارخانها

فصل دوّیم

کارخانها بجهة ساختن و پیچیدن عمامه‌ها

کارخانه بجهة چادردوزی

کارخانه بجهة مقصّص کاری و طلّاکاری

کارخانه بجهة آلات حربّیه بهمه قسم از قبیل شمشیرسازی و چاشنی‌سازی تفنگها و بجهة توپ ساختن و پیشتو و نیزه و غیره

ماشین بجهة ساختن تیزآب

کارخانه صحّافی

کارخانه نان قاق‌سازی و کلوچه‌سازی

کارخانه فانوس‌سازی و شیشه‌سازی

ماشینها بجهة ساختن سوزن و اسباب خیّاطی

کوره بجهة آب کردن فلزّات و ریختن نقره و مس

کوره‌های آجرپزی و گچ‌پزی

کارخانه‌ها بجهة ساختن اسبابهای بنّائی و نجّاری

کارخانه حجّاری و ساختن فرش سنگ بنمونه عمارات مغلّیه در هلّی

کارخانه عصّاری

ماشینها

فصل دویم

باشینها بجهة ساختن اسباب باز و شیپور و موزیکان بجهة دستهای
موزیکانچی نظامی (در کابل موزیکانچیهای افواج مثل موزیکانچیهای نظام
انگلیس هستند و کتابچه‌ها در باب موزیکان و نظم عساکر از انگلیس بفارسی
ترجمه شده و هر صاحب منصبی که رئیس ادارات متعدده میباشد قبل از
اینکه داخل نظام یا ادارات دیگر بشود باید امتحان داده باشد)
و نیز مقرر داشته‌ام که اسرای جنگ و محبوسین جنایات که دارای حرفت
یا صنعتی هستند باستادهای همان صنعت و حرفت سپرده شوند و وقتی
که کار خود را بخوبی تکمیل نمودند آنها را از حبس رها نمایند و بر حسب لیاقت
و قابلیت آنها را استخدام نموده بآنها مزد بدهند و بهمان قراریکه بدیگر
کارگرها مزد داده میشود باینها هم مزد داده شود از اقدام باین فقره تعداد
زیادی کارگر جمع نموده‌ام زیرا که نمیتوانستم رعایای خود را مجبور نمایم
که در کارخانهای من مستخدم شوند چون محبوسین خیلی مایل بودند زود
مستخلص شوند لهذا کار را تعجیلاً تکمیل میکردند و مستخلص میشدند و حالا در
عوض بجهة کار آنها مزد بآنها داده میشود و بجهة من هم کارگرهای
خوب که از این رهگذر هستند فراهم آمده است

فصل سوّم   در باب ادارات دولتی   اگرچه میل دارم
شرح و بسط زیاد داده باعث تصدیع مطالعه کنندگان کتاب خود
شوم ولی اگر از اظهار اطلاعاتی که بوسائل متعدده اسباب ترقی مملکت
من شده است صرف نظر نمایم کتاب ناقص خواهد بود در واقع در
باب افغانستان عموم اهالی دنیا اطلاعاتی که از روی صحت و حقیقت
باشد کمتر دارند و هرچه زیادتر با نها اظهار شود تازه تر است و اولین
مرتبه خواهد بود که اطلاعات مذکوره را شنیده باشند خیلی خوب میدانم
بعضی از مردمان خارجه که باوقات مختلفه بکابل آمده اند در باب سیاست
داخله و خارجهٔ افغانستان چنین وانمود داشته اند که اطلاعات
کامله دارند و القای شبهه باهالی دنیا نموده اند اکثر اوقات از مقالاتی
که آنها نوشته اند تصریح می نمایم چرا که بخوبی ظاهر و هویدا است که اشخاص
مذکوره ابدًا از پانصد میل سرحدات افغانستان نزدیکتر رسیده اند
لهذا لازم است که خودم اطلاعات صحیحه را اگرچه مشروح نباشد ولی
باز هم هرقدر زیادتر با نواع مختلفه که ممکن باشد بیان نمایم اگرچه اوقات
من کاملاً مصروف کار است ولی قدری از وقت خود را بجهت اظهار
این امر

فصل بیستم

اینها مرا از تکالیف و مشغله زیاد خود مجزی مینمایم

قبل از جلوس من بتخت سلطنت دوائر دولتی طوری بهمدیگر مخلوط بود
که شخص بمشکل میتوانست بفهمد آیا دوایری هم وجود دارد یا خیر مثلاً
یکنفر مستوفی که او را وزیر اعظم یا وزیر لشکر یا مستوفی الممالک یا هر چه
خواسته باشند بگویند موجود بود این شخص تقریباً ده نفر میرزا و اجزا
داشت و امورات حکومتی تمام مملکت را در اطاق خوابگاه خود دایر می
نمود دفترخانه دولتی ابداً وجود نداشت بعضی اوقات میشنوم مردم میگویند
افسوس وضع سابق خوب وضعی بود که هیچ دفترخانه نبود و همه کارها
اینطور سهل بود که یکنفر تمام امورات مملکتی را از پیش میبرد از اینگونه تعاریف
معلوم میشود اشخاصیکه اینحرفها را میگویند در باب کارهای سلطنتی و حکومتی
دولت ابداً هیچ اطلاعی ندارند و اظهارات آنها قابل اعتنا نیست اگر مملکت
پر واضح است دولتی که اداراتش باین وضع بگذرد باید کارش خیلی
جزئی بوده باشد چراکه بیحساب نگاه داشتن تمام فروعات آن تعداد منشیها
بالنسبه باینکه برای نگاه داشتن بیحساب دفاتر لازم است کمتر است
نکته دیگر این است که مواقع زیاد بیجهت تقلبات و دادن احکامات

وخلاف

فصل سوم

دخلاف عدالت و رید قدرت همین یکنفر بود بشمار الیه بدون بیم و ترس
کارها را میتوانست صحیح یا غیر صحیح از پیش ببرد و محاسبات او را هیچوقت
رسیده گی نمینمودند اینگونه بیمبالاتی از سبب کاهلی و بیعقلی و جهالت حکمرانهای
سابق ناشی بود که بیشتر به عمده خرابی چندین سلطنتهای مشرقی گردیده است
انسان جایز الخطاست و همه ما دارای نواقص و محسنات هستیم ولی باید یکه
حکمرانی یا رئیس اداره از هرچه واقع میشود مطلع باشد و خودش هم اگر بیشتر
کار نکند همان اندازه که دیگر اجزاء کار میکنند داخل کار باشد امیدی هست
که ترقی نمایند نه اینکه مثل رسم بعضی از خانواده حکمرانهای هندوستان
که اکثر اتفاق شاهزاده ها و حکمرانها تا چندین ماه خارج از حرمسرای خود دیده
نمی شوند در آنصورت رعایای آنها چطور میتوانند عرایض خود را بآنها بفرستند و
رفع ظلم و ستم از خود نمایند چنانچه سعدی میگوید (کجا بشنوی ناله دادخواه
که کیوان بود مر ترا خوابگاه) با کمال تأسف باید اظهار بدارم که اداره جات
افغانستان بجهة انجام امورات دولتی هنوز بخوبی منتظم نشده است اکثر
اوقات از اینجهة که صاحب منصبها از کار خود مسئول نیستند و کار یک دایره را با دایره
دیگر مخلوط می نمایند و سعی میکنند تحکم خود را بکارهائی که بماموریت مخصوصه
خودشان

خودشان ابدا ربطی ندارد و توسعه بدهند اسباب زحمت من میشوند از
آنجائیکه افغانستان در این مدت قلیل چنین ترقیاتی معقلانه حاصل نموده است
امیدوارم دفترخانها و ادارات عمومی آن نزدیکی منظم گردد ادارات
دولت خود را بدو قسم منقسم داشته‌ام یکی نظامی دیگری کشوری در بر
شخص در حقیقت سرباز است و جدا از تکالیف ضروریه هر یک از اهالی
مملکت است هر مسلمان صحیح باید جنگ نماید

(اداره نظامی)

قبل از اینکه فهرست ادارات نظامی را مذکور بدارم اظهار میشود که تمام کارها
و صنایع حربیه ساختن ادوات حربیه و قورخانه که در فصل دیگر مذکور شده است
تحت اداره نظامی میباشد کارگرها و استادها مواجب خود را از دفتر
نظام دریافت مینمایند اکثر از مستخدمین و کارگرهای خارجه مثل هندیها
و انگلیسها وغیره مواجب خودشان را از این دفتر میگیرند جهتش این است
که مواجبیکه از دفتر نظامی پرداخته میشود مرتباً ماه بماه از خزانه حربیه
کار داده میشود و از طرف دیگر مواجب مستخدمین کشوری از مالیات مملکت
پرداخته میشود باین قسم که باقی از دفتر بهر یکی از روسای دفتر داده
و مستخدم

فصل سوم

بجهة خدم مذکور سپرده میشود و این برات را شخصاً هم مهر مینمایم بگونه
مواجب ها گاهی فقط سالی یکمرتبه و بعضی اوقات آخر شش ماه پرداخته میشود
و این مواجب ها بجهة تمام سال مساعدتاً داده میشود و مستخدمین کشوری
باید خودشان رفته وجه بروات را از اشخاصیکه از بابت مالیات و گمرکات
و عشریه مزروعات و املاک بخزانه دولت بدهکار هستند وصول نمایند
مناسب نمیدانم تعداد قشون خود را درین کتاب اظهار بدارم فقط مختصری بیان
ادارات متعدده عساکر خودم مذکور میدارم که بقرار ذیل است (۱)
توپخانه (۲) سواره (۳) پیاده و پلیس و ردیف که خاصه دار
میگویند و خوانین سوار که اینهم سواره ردیف است که تحت حکم خوانین مملکت
هستند و تعداد آنها باندازه مالیات املاکی است که خوانین مذکور دارند
یا باندازه مستمری است که از دولت بآنها داده میشود و عساکر داوطلب
که در میان آنها اشخاصیکه بیشتر از شانزده سال و کمتر از هفتاد سال باشند
شامل میباشند و ترتیب اینکار از اینقرار است که مردم خودشان بخزانه
هشت نفر خود را میفرستند و تمام مخارج لازمه او را تا زمانیکه مشغول آموختن
مشق و ترتیب نظامی میباشد متحمل میشوند بعد از آن مشارالیه بخانه خودش

میرود

میرود یا مشغول کار دیگر میشود بعوض او یکنفر دیگر از جمله هشت نفر بجهة
آموختن مشق نظامی میآید و این ترتیب در سنه ۱۳۱۴ هجری بحسب خواهش
خود مردم برقرار شده داشت خود من شخصاً از زور گرفتن بعنف مخالفت
دارم و میل ندارم مردم بکاری وا داشته شوند که بر خلاف میلشان باشد
یا در نظام مستخدم شوند مگر اینکه خودشان راغب باشند اگر چه اهالی
افغانستان بشجاعت معروفند و در واقع هر یکی از آنها کاملاً اهل جنگ
هستند ولی بدون مشق صحیح و ترتیب و نظم هر قدر شجاع باشند نخواهند
توانست در مقابل قشون تربیت شده و منظم ملل حالیه یورپ بجنگند
لهذا مشعوف هستم که این ترتیب دایر شده است اکنون که اهالی مملکت
من لشکر صحیحی دارند که بجهة وطن خود بجنگند و پول هم دارند که بجهة
مالک خودشان آذوقه ابتیاع نمایند از خداوند امیدوارم که بجهة
حفاظت مملکت خودشان حتی از حملهٔ بزرگترین دولتها که خواسته باشند
مملکتشان را متصرف شوند مجهز داشته باشند و باینطریق ثابت خواهند
نمود که افغانستان زمان قدیم خوابی بود که بکلی از میان رفته است
در اینجا واقعه بخاطرم رسیده است که در زمانیکه در بدو [illegible] جلای
وطن

فصل سوم

در ایمن بوده م رخ داده بود و اختصاراً در موقع بیان مینمایم وقتی روسها
توپ بزرگی را آورده مشق خراب کردن قلعه جات را میکردند من تماشا
رفته بودم یک نفر صاحب منصب روس بمن گفت این توپها آورده ایم که بقلعهٔ
هرات حمله برده قلعهٔ مذکور را خراب نموده متصرف شویم جواب دادم اگر
خداوند سلطنت افغانستان را قسمت من کرده باشد پس همان
جائیکه این توپها بکار افتاده شود هرات خواهد بود و اگر حکمرانی هرات با من
نباشد نمیدانم چه واقع خواهد شد صاحبمنصب مذکور از روی تحقیر
جواب داد شما مستمری دولت ما گذران مینمائید چرا این حرفها میگوئید
جواب دادم من این مستمری را بعوض غرامت فروختن مملکت و دین
و وطن پرستی خود قبول نموده ام من از اشخاص بی تعصب نیستم که خرابی
و انهدام افغانستان را بتوانم بشنوم بدون اینکه جوابی داده باشم
اگر شما نمی توانستید حرف حق بشنوید بهتر بود در باب این توپها ذکر
نمیکردید اهالی افغانستان با شجاعت توام تولد میشوند و از ایام
جوانی عادی بجنگجوئی هستند در زمان قدیم با این قسم میجنگیدند
هر یک از خوانین و ملاکین و سادات و علمای بزرگ چند نفری

از همراهان

فصل سوّم

از همراهان خود داشتند که بیدقی با دهل و سرنائی برداشته وقتی این
دهل را میزدند و سرنا را مینواختند هزارها نفر با آنها شامل گردیده عازم
جنگ میشدند این دهل و سرنا دسته موزیکان شان بجهة جنگ بود و وقتی
اینها را مینواختند بجهة هر مسلمانی واجب بود در زیر یکی از بیدقها حاضر شود
دمشق آنها غیر از صدای الله اکبر و یا چهار یار چیز دیگر نبود ترتیب جنگشان
این بود اسلحهٔ آنها منحصر بود به توپهای برنجی یا مسی تفنگهای دم پر
و تفنگچه های قدیم و شمشیرهای ایرانی و گجراتی و شمشیرهای افغانی که سیلاو
میگویند هر شخص غازی یعنی جهاد کننده بود حتّی حالا هم هر یک از
افاغنه وقت رفتن برختخواب از خداوند مسئلت می نماید که در میدان
جنگ کشته شود نه در رختخواب یعنی اینکه بجهة دین خود جنگ کرده شهید
شود اعتقاد ما این است که تمام اشخاصیکه شهید میشوند بدون اینکه در
روز قیامت حسابی از اعمال آنها نزد قاضی مطلق گرفته شود به بهشت
میروند اشخاصی که غازی هستند در نظر خداوند معصوم میباشند این
رسم قدیم جنگ تا این قرن متداول بوده است قبل از ایام جدید
تشکیل لشکر فقط گروهی از اشخاص جنگی سواره و پیاده بوده بهت

و ترتیب

فصل سیّم

و ترتیب صحیحی که عساکر توپخانه و افواج سواره یا پیاده منقسم باشند
نبود بر حسب حکم و دستور العمل جدّم پدرم بنای این ترتیب را گذاشت
که عساکر را دسته بدسته و در باطریها و سواره نظام و پیاده منقسم
نموده یکنفر از صاحبمنصبهای نظامی اروپائی که در جزو دیگر این کتاب ذکر
داشته‌ام و اسمش مستر کمبل بود و دیگر صاحبمنصبهای هندوستان
از عساکر انگلیس و مغل که در زمان بلوای هندوستان از آنجا هجرت
نموده داخل عساکر پدرم شده بودند بپدرم خیلی مدد دادند این فقره
در مرتب ساختن قشون خیلی کمک داد امیر شیرعلیخان هم در وقت
جلوس خود بتخت سلطنت کابل همین ترتیب را مجرا داشت بعضی
اصلاحات هم که از بعضی کتب که در زبان افغانی ترجمه شده بود اخذ
نمود و این کتب در عساکر انگلیس متداول بود ولی لشکر او
از بارهٔ جهات ناقص بود و یکی از جمله نواقص این بود که مواجب سربازها
مرتباً داده نمیشد و بعضی امتیازات بسربازها داده شده بود که از رعایا به
پول بگیرند بدون اینکه بجهة این حرکت مواخذ باشند صاحبمنصبها مثل
و غرق تعیّش و مرتکب هرگونه افعال شنیعه و قمار و تریاک و چرس
و دیگر

و دیگر حرکات قبیحه که نمیشود در اینکتاب اظهار داشت بودند که اگر اظهار
شود مطالعه کنندگان کتاب من خیلی متنفر خواهند شد و بدترین همه
این کارها استخدام اجباری بود که باعث تشکی عمومی تمام آن مملکت شده
بود بواسطهٔ این استخدام اجباری و بدرفتاری صاحبمنصبها لشکر امیر
شیرعلیخان در چنین حالتی بوده است که در جنگ با لشکر انگلیس بقدر یکنفر جا از
معمولی هم نتوانستند استقامت نمایند ایستادگی حمد خدا و ندرا که امروز عساکر
من بوضع نظامی حالیه اروپا صحیحاً مرتب میباشند و هر دو ماه بسربازان
من مرتباً مواجب نقدی داده میشود هر فوج سواره و فوج توپخانه با عملجات
بجهة سنگربندی و با مهندسین و با دستجات موزیکان و خیام و دستجات طبی
از حکیم و جراح و ملا و محاسب داده آذوقه رسانی و غیره مکمل میباشند
قشون من توپهای ته پر بوضع جدید از قسم ناردنفلت و هاچکیس و
کروپ دارند توپهای کوهی انگلیسی و توپهای قاطری و توپهای با آتم
و گاردنر و گاتلینگ هم دارند و تفنگ های آنها هم مثل تفنگ قشون
انگلیس از قسم لیمیت فورد که گلوله های متعدد میخورد و هنری مارتینی
و سنایدر (مغل پیپ) و نیز تفنگهای ته پر جدید از قسم ماوزر که در قشون
آلمان

آلمان متداول است و تفنگهای کوتاه قد چنانچه در فوج اطریشی معمول است
و بعضی تفنگهای روسی از نمونه جدیده دارند و چاشنی و مهتابی بجهة
توپ که تازه در انگلستان اختراع شده است بتوسط همان ماشینها که
در انگلستان بجهة اینکار متداول است در کابل ساخته میشود در حقیقت
تمام اسلحه و ادوات جدیده با نارنجک و فشنگ در صورت لزوم
بقدر کفاف سیصد هزار قشون حاضر میباشد تهیه آذوقه و وجه
نقد و مال بارکش بجهة حرکت فوری حاضر و مهیا است نهایت سعی را
دارم که یکملیون عساکر جنگی که همه مسلح باسلحه جدیده باشند حاضر
نمایم و ادوات حربیه و آذوقه و مواجب دو ساله آنها را هم تهیه
نمایم تا بجهة جنگی که امتداد آن بقدر مدت مذکوره بوده باشد مهیا
باشند البته حاضر کردن این تعداد کثیر در ظرف دو هفته از افغانستان
اشکال ندارد ولی شخص که از حقیقت جنگ بصیرت دارد باید
اشکالات تهیه نمودن مال بارکش و آذوقه و مواجب و سایر لوازمات
برای جنگی که این تعداد کثیر را شامل آید در نظر داشته باشد ولی اسباب
خوبی برای اینخیالات من فراهم است که این مملکت پر از اسلحه میباشد

و هر مرد

فصل سوم

و هر مرد و زنی تفنگی یا شمشیری حاضر دارند و در بعضی طوائف افاغنه
جز غیر و بس فقط آلات حربیه است و مال بارکش هم از قبیل فیل و شتر
و اسب و یابو و قاطر و الاغ مهیا میشود و مملکت هم اینقدر حاصلخیز است
که استطاعت پائیدن آذوقه دارند کسری که دارد در باب جبه نقدی است
و من شب و روز ساعی هستم که وجه نقد بجهة اینمقصود ذخیره نمایم و
از خوشبختی قرض بکسی نداریم و دو ملت یعنی انگلیس و افغانستان
که مقاصدشان یکی است چنین واقع شده که انگلستان سرباز میخواهد
که از او کمک نماید ولی وجه نقد و اسلحه دارد و افغانستان اشخاص
جنگی دارد ولی محتاج پول و اسلحه میباشد و انگلستان هم پول و اسلحه
فراوان دارد لکن هیچ دولت خارجه نمی تواند یک میلیون قشون
جنگی بجهة افغانستان بیاورد و تهیه بجهة این جمعیت کثیر داشته باشد
که تا مدت زیادی جنگرا امتداد دهد و امتیازی که افاغنه دارند اینست
که آنها اشخاص قوی میباشند و در مملکت خود به تندی رفتار با اسب
میتوانند حرکت نمایند و خیمه و قطار فشنگ و تفنگ و هم عده نان
هم که بجهة یکماه کافی باشد بدوش خود حمل نمایند مکرر اظهار میدارم

فصل سوّیم

که بجهت هر دولتی که خیال تخطّی بافغانستان داشته باشد مدّت مدیدی
لازم است که تهیّه حرکت دادن قشون زیادی را بتواند و عهده برآید
و قشون مذکور را در قلب افغانستان وارد نماید و در این مدت افغانستان
قبلاً حاضر خواهد بود که بجهت همین قدر قشون همه چیز آماده و مهیّا نماید تهیّه
دارم که بجهت هر توپی فعلاً پانصد عدد گلوله و برای هر تفنگی پنجهزار فشنگ
حاضر داشته باشم بجهت تمام تفنگهائی که دولت انگلیس بمن داده است
برای هر یک پنجهزار فشنگ حاضر دارم و بر علاوه ذخایر ادوات
حربیّه که از بدو زمان امارت خودم تا کنون ابتیاع نموده ام و
دولت انگلیس بمن داده است اسلحه و فشنگ هم میباشد که در
کارخانجات کابل ساخته میشود و ذخیره زیادی از اینها هم در تهیّه
و تزایید میباشد بعضی از اینها اینست که سیصد و شصت عراده توپ
ته پر ها چکیس وار و نقلت هر سال ساخته میشود که با گلوله و فشنگ
و عراده و اسباب اسب مکمّل میباشد چیزیکه افغانستان خیلی
بان محتاج است صاحب منصبهای نظامی تربیت شده لازم دارد برای تهیّه
که ذخیره ادوات حربیّه جدیده او را زیادتر و بهتر تهیّه نمایند کاملاً
توجّه دارد

دارم که این اشکالات را متدرجاً رفع نمایم اولاً جنگ مصنوعی و
تعلیم تمام اقسام مشق و حرکات جنگی و امتحانات نظامی و استعمال
مقیاس فاصله گلوله توپها و سایر تعلیمات مشق نظامی مقرر داشته‌ام
و توپچیها تمام اقسام توپها را باز نموده مجدداً بهمدیگر وصل مینمایند
و اینکار را صاحب‌منصبها و توپچیها بدون اینکه کمک از سایر کارگرها بخواهند
میتوانند از عهده برآیند گرفتن اندازه صحیح باروت و گذاشتن چاشنی
و مهتابی آنها تعلیم داده شده است و افواج مهندس بر علاوه کارهای
عمومی مهندسی ساختن راهها و پلها و سنگرها و غیره‌ها را می‌آموزند
و نیز عملیات و کارهای افواج پیاده را هم یاد میگیرند چون تعلیم یکی
از شعبه‌های خیلی عمده برای تربیت صاحب‌منصب میباشد بجهة آنها لازم است
که خود را برای کارشان حاضر و آماده نموده و بجهة بجا آوردن تکالیف
خود با قابلیت شوند و چنانچه قبلاً گفته‌ام این فقره بواسطه امتحانات
میشود و چنانچه فردوسی میگوید سپاهی که لشکر نیاید بکار یکی مرد جنگی
به از صد هزار چنانچه در محل دیگر مذکور داشته‌ام همین قسم من اظهار
نموده‌اند که بهترین و سهلترین وسیله بجهة حرکت دادن لشکر از نقطه

بنقطه

نقطهٔ دیگر بواسطهٔ راه آهن میباشد مجدداً و مصراً اولاد و اخلاف خود را
نصیحت مینمایم که باید بخاطر و در نظر داشته باشند که اصولی که بموجب
آن اکثر ملل در این زمان رفتار مینمایند ثابت میکند که حق را هیچ
کس منظور ندارد و همه ملاحظهٔ زور را میکنند علیهذا چون افغانستان
اسلحه بقدر کفایت ندارد که با دولت بزرگی که باو حمله بیاورد بتواند
بجنگد دور از عقل است که بساختن راه آهن در مملکت خود بپردازد
ادارهٔ اخباریهٔ من از حرکات عساکر دول همسایهٔ من مرا همیشه فوراً
اطلاع میدهند و ما بکمال سهولت هر قدر تعداد اشخاص جنگی را
که خواسته باشیم در سر حد میتوانیم حاضر نمائیم قبل از اینکه دشمن بتواند با
نصف تعداد مذکور بسر حد ما برسد

مثلاً بیان نموده ام که مقاصد دولت انگلیس و افغانستان هر دو یکیست
و این مطلب هم در واقع صحیح میباشد ولی چون محتمل است وضع عالم
خیالات هر ملت را تغییر بدهد اخلاف من نباید در اهتمام و حفاظت
از امورات خود تکاهل و تسامح بورزند و نباید در همراهی و کمک دولت
انگلیس اعتماد کامل داشته باشند زیرا که ممکن است دولت مذکوره

مصلحت

مصلحت خود را چنین ببینند که وضع ودفتار ش را با افغانستان تبدیل
نماید یا در یک موقعی صرفه خود را ببینند که در آن موقع با افغان ها همراهی
نماید خلاف من باید از حکمت صحیحی که دین ما بما تعلیم داده است پیروی
نمایند چنانچه فرموده هرگاه مشکلی پیش آید خود را بجهة دفع آن حاضر نمود
و توکل بخدا داشته باشید هرچند مشکل است دولت انگلیس از قرارداد
و معاهداتی که بجهة محافظت و بقاء و سلامتی مملکت من با من بسته
تخلف نماید ولی منفعت و صرفه دولت مشار الیها در این است که
افغانستان آزاد و قوی باشد تا بین روس و هندوستان سدی بوده باشد.

(ادارهٔ کشوری)

سایر ادارات غیر از اداراتیکه در جزء اول این فصل مذکور است و در
ذیل ادارات کشوری میباشد در این کتاب مختصر گنجایش ندارد که
اسامی و شرح تمام ادارات متعدده را کاملاً بیان نمایم لهذا بعضی
از ادارات معتنابه را بیان میکنیم ادارهٔ خزانه تمام مداخل مملکت من
در خزانه وارد میشود و تمام مخارج هم از آنجا پرداخته میشود. خزانه بدو
قسمت منقسم است یعنی خزانه عامره و خزانه خاص خزانه خاص عبارت
شخص

فصل سوم

شخص خودم میباشد که در اینجا فقط دخل شخصی خودم از املاک و تجارت
و غیرها جمع میشود و نتیجتاً اخراجات شخصی خودم غیر از مخارج ماکولات
و ملبوسات تم و وجه نقدی از خزانه عامره نمیگیرم و هر یک از این دو خزانه
هم به دو قسمت منقسم میباشند یعنی خزانه نقدی و خزانه جنسی و تمام خزائن
در ارگ سلطنتی کابل میباشد و خارج از ارگ دفترهای نهایی دولتی در
دیوانخانه ها میباشد و اطراف عمارات ارگ باغی که وسعت آن
تقریباً مساوی تمام شهر کابل است میباشد و قبل از جلوس من بر تخت
سلطنت افغانستان این عمارات و باغ وجود نداشت تقریباً در هر
شهر بزرگ و محالات افغانستان شعبه های خزائن دایر هست و
در آخر هر سال بعد از تفریق حساب آنچه در این شعبه ها فاضل بماند
بکابل ارسال میدارند و اگر خرج ولایتی بیش از دخل آنجا بوده باشد
وجه نقد نتیجه کسر آنجا از کابل فرستاده میشود نتیجتاً اینکه از دخل
و خرج دولت خود مطلع باشم چنین قرار داده ام که هر شب خلاصه
حساب از خزانه نزد من میآورند و از آن خلاصه معلوم میشود که چه
مبلغ پول در ظرف روز داخل خزانه شده است و چه قدر هم خارج
شده است

شده است در وقت نوشتن خلاصه مذکوره تعمیر خزانه چه مانده تا
و با نیقسم هر شب میدانم که چه قدر پول نقد در خزانه دارم و نیز میتوانم
مخارج سالهای قبل را با این وسیله مقابله نمایم و همچنین محاسبه آن
شعبه های متفرقه در ولایات هم در تحت نظارت خزانه دار کل است ولی آن
مستخدمین محاسبات خود را بمستوفی الممالک صورت میدهند و بجهة
هر مبلغی که در خزانه واصل می شود قبض رسید میدهند و بجهة تمام
وجوهاتی که خارج میشود قبض رسید میگیرند و هیچ وجهی بدون برات
بمهر خودم یا بمهر مستر برنکم حبیب الله خان و امضاء رؤسای ادارات
دولتی که پول بجهة مخارج ادارات خود میخواهند از خزانه داده نمیشود
ماخذهای عمده که از آنها تنخواه عاید میشود از قرار ذیل است
مالیات اراضی و احشامات گمرکات التجاره که داخل و خارج مملکت میشود با بعضی
وجوهات دیگر که راجع بگمرک است پستخانه و فروش تمبرها بجهة اسناد و
قباله جات و بروات و غیرها تجارت دولتی اجاره املاک خالصه
دیوانی مستغلات دکاکین و سراها و غیرها وجه جریمه جنایات و
تقصیرات گرفته میشود اموالی که ضبط دولت میشود وجوه دولت
معادن

فصل سیم

معادن دولتی و وجه خانه سالیانه که دولت هند دولت میدهد
و مبلغ آن سالی هیجده لک روپیه است (بنرخ حالیه معادل شصت و شش
سی هزار تومان پول ایران است) این وجه عموماً بجهة خریدن ماشینها
و ادوات حربیه از فرنگستان مصرف میشود طریق وصول مالیات
باین قسم میباشد از دفاتر متعدده فرد ها صادر میشود که هر کس فلان قدر
مالیاتی که بخزانه دولت باید بدهد تا فلان تاریخ بخزانه برساند یا بمحصلی
که از طرف خزانه معین میشود که بپردازد و قبض رسید بگیرد بعد قبض
مذکور را باید بمحاسبین دفتری که از طرف آنها فرد مزبوره صادر
شده بود بنماید تا سواد این قبض را در دفتر خود ثبت نموده اصل
انرا بصاحبش رد کنند که بجهة تصدیق پرداخته شدن وجه نزد خود
ضبط نماید بجهة لشکری که در ولایات مختلفه هستند و بجهة مالهای پیشکش
دولتی و بجهة ذخایر غله و کاه و بجهة اداره آذوقه و بجهة مخارج
خانواده سلطنتی و سایر اخراجات رعایا ماذون اند که غله و کاه
و هیزم بدهند و قبض رسید دریافت دارند و قیمت این اشیا
بموجب نرخ روز از مالیات بدهی آنها وضع میشود وضع نوشتن
دفاتر

فصل سوم

دفاتر افغانستان در قدیم این بود که هیچ کتابچه بجهت ثبت محاسبات
نداشتند و قطعه های کاغذیکه تقریباً سه گره قد و دو گره پهنا داشت
استعمال می نمودند و هر یک از آنها را فرد می نامیدند در نصف
بالای آن قطعه کاغذ اسم دفتر و سال و تاریخ و بعضی الفاظ غیر لازم
می نوشتند و در نصف دیگر هم سه چهار کلمه نوشته فرد تمام میشد بجهت
مطالبی که در دو ورق کتابچه می توان نوشت یکصد قطعه از این
کاغذهای کوچک مصرف میشد از این جهة وقتی که لازم میشد که صورت
حسابی را برای دانستن امری تحقیق نمایند باید هزارها از این قطعات
کاغذها را تفحص نمایند و این مسئله خیلی اسباب تضییع اوقات محاسبین
بود از همه اینها بدتر این عیب هم بود که اگر مباشر یا مامور مالیاتی
خیال تقلبی میکرد بسهولت میتوانست که یکقطعه یا چند قطعه از این فردها
بکلی
از میان ببرد و فرد دیگری نوشته بجای آنها بگذارد لهذا بجهة
اینکار کتابچه ها ترتیب دادم و در صفحه اول آنها تعداد صفحه ها یا اوراق
آن کتابچه را نوشته و بمهر دستی خودم مهر مینمایند دیگر کسی نمیتواند
ورقی از کتابچه را از میان ببرد که معلوم نشود و راه دایل [illegible] بعض
اشخاص

اشخاص این تقلب را کردند و سزای عمل انگشتان انها را قطع نمودم
حالا هر کس در وقت تحویل گرفتن کتابچه در صفحهٔ اول آن بدست خود
می نویسد و تعهد مینماید که اگر کتابچه را دست بزند دستهای او را
قطع نمایم ادارات ذیل تمام محاسبات دخل و خرج دولت را ثبت
و ضبط می نمایند و این ادارات متعلق بخزانه میباشد یعنی اداره حکومت
و اداره قضاوت و ادارات بلدی و تجارتی و اداره داروغه گی و قافله باشی
و گمرک و ادارات مالیات که تعداد آنها چهار است شمالی و جنوبی و شرقی
و مغربی و پستخانه ها یا اداره فروش تمبرها و ادارات اخراجات که محاسبات
یومیه دولتی را ثبت مینمایند و اداره تحویلات که تمام دخل دولت را ثبت
می نمایند و دفتر شاهی که تمام نوشته جات دولتی در آنجا ضبط می شود
اداره تذکره اداره روزنامچه که در اینجا تمام نسخه جات بروات خزانه
بجهة پول دادن پول گرفتن نوشته میشود اداره حساب کی که در اینجا
تمام محاسبات تفریق میشود که این بمنزله اداره مستوفی کل است
این اداره تحت امر دو نفر میر است که یکی از آنها میر محاسبین است
و دیگری میر و مصدق محاسبات است تا رسیدگی نمایند

که محاسبات

که محاسبات درست و صحیح ثبت و پرداخته شده باشد عرایض شعبه های
ولایتی این ادارات به ادارات مرکزی کابل میرسد عریضه جات را پسر
بزرگم حبیب الله خان ملاحظه میکند و بعد نزد من میفرستند و یک اداره
دیگری هم هست که واسطهٔ ادارات مرقومه فوق و شخص خودم میباشد
و اسم آن اداره وزارت دربار است و رئیس آن یکنفر از وزرای بزرگ
میباشد علاوه بر این ادارات اداره وزارت نظام و آذوقه و اداره
نظارت کارخانهای شاهی است و اداره کارخانجات صنایعی و ادارات
تعمیرات دولتی میباشد

مجالس محاکمات عدلیه

تمام ادارات که در قسمت اول این فصل بیان شده است کارهای محاکمات
عدلیه که راجع بخود آنها است در همان ادارات محاکمه میشود و عرایض
آنها هم بهمان ترتیب که قبلاً بیان داشته ام بمن میرسد لهذا دیگر
لازم نیست تکرار بشود ولی اینقدر اظهار میدارم که محاکمات قانونی
بقسمی که قبل از جلوس من بتخت سلطنت دائر بوده است حالا بان قسم
نمیباشد و بعضی فقرات موجب شریعت مطهره میباشد با امضاء
من ولی در سایر فقرات قانون را تغییر داده ام تا با حالات و ضروریات

حالیه مملکت چون تغییر یافته است مطابق بوده باشد مثلاً قبل اظهار
داشته‌ام که سیصد روپیه قیمت جان یک نفر انسان بوده است این قانون را
منسوخ کرده‌ام قانون دیگری بعوض آن اجرا نموده‌ام و آن این است
که حکم قاتل بکلی در دست اولیاء و کسان مقتول بیا شد اگر بخواهند قصاص
نمایند مختارند و اگر بخواهند قاتل را عفو نمایند باز هم دولت
مختار است که این عفو را امضاء یا رد نماید لکن اگر دولت هم مثل اولیائ
مقتول عفو نمود باز هم قاتل باید هفت هزار روپیه جریمه بعنوان غرامت
برای استخلاص نفس خود بدولت بدهد اگر خودش نمیتواند این وجه را
بدهد اقوام و دوستان او داده و بدهند که اگر خواسته باشند این تنخواه را
بدهند بموجب قانون قدیم افغانستان زن نه تنها ملک شوهر خود
بوده است بلکه ملک تمام خانوادهٔ شوهرش از قبیل برادرها و اقوام
دیگر بوده است لهذا اگر شوهر مشار الیها فوت میشد یکنفر از اقوام
نزدیک شوهرش حق داشت که اگر زن هم راضی نباشد او را بزوجیت
بگیرد و این قاعدهٔ عمومی مملکت بوده است و از این جهت زن
بیچاره که از بدبختی در چنگ خانوادهٔ می افتاد دیگر موقعی برای او ممکن

نبود

بود که از دست آنها خلاص شود و اگر او را میگذاشتند که بعد از فوت
شوهرش بخانه پدر و مادر یا جای دیگر برود این امر را خیلی اسباب فضاحت
قبیله خود میدانستند و این عقیده بسیار غریب بود که این رفتار را موجب
شرع مطهّر میدانستند و حال آنکه این قاعده بکلّی مخالف احکام پیغمبر است
قانونی که خودم اجراء نمودم این است همینکه شوهر فوت شد زن
آزاد است و نمیتوانند او را مجبور کنند که کسی را بخلاف میل خود
بشوهری اختیار نماید نه فقط همین بلکه بموجب قانون مروّجه من دختری
که بحدّ بلوغ نرسیده باشد و پدر و مادر او را بنکاح کسی درآورده
باشند پس از اینکه بحدّ بلوغ رسید فاعل مختار است که این نکاح را
قبول یا رد نماید و علاوه بر این بعد از قبول عقد اگر شوهرش با او بدسلوکی
یا بدرفتاری نماید یا متحمّل مخارج او نشود مشار الیها میتواند بمحکمه عارض
شود که شوهر من یا نفقه و کسوهٔ مرا بدهد یا مرا طلاق بدهد بهمین
طریق رسم بعضی از خانواده های بزرگ این بود که دامادهای خود را
وا میداشتند براینکه قباله های زنهای خود را برخلاف میلشان تعهّد
بسیار قرار دهند که اگر تمام خانوادهٔ او متفق میشدند و باو کمک
میدادند

میدادند باید هم ممکن نبود که قباله مذکور را بتوانند ادا نمایند مثلاً
از شخصی که مداخل او ماهی بیست و پنجهزار بود تعهد میگرفتند که پانصد
هزار روپیه قباله زن او بوده باشد و اگر این مبلغ را نمی پرداخت مرد
بیچاره بمنزله غلام میشد این قانون را محدود نمودم و قرار دادم که
شاهزاده گان خانواده سلطنتی از یکهزار الی سه هزار روپیه قباله بکنند
و سایر مردم از سیصد الی هفتصد روپیه البته اگر قوه داشته باشند و
بطیب خاطر بخواهند بیشتر از این مبلغ بزنهای خود بدهند فاعل مختار بودند
که بموجب میل خود رفتار نمایند در وضع قدیم محاکمات که افتضاح بود
تغییرات کلی داده شده است هرگاه همه آنها را شرحاً بیان نمایم کتاب
علیحده بجهة آن لازم میشود قاعده بجهة ثبت عقود ازدواجیه
معمول داشته ام تا در صورت نبودن شهود کافی مرافعه در میان
نیاید اگر رئیس اداره ثبت قباله جات بگذارد عقد نامشروع و شرعی
یا عقد اجباری در کتابچه او ثبت نماید مشارالیه کاملاً تنبیه میشود
اداره تعمیرات دولتی در زمان حکمرانی من در افغانستان باین
اداره بیشتر از زمانهای سابق توجه شده است اینمطلب واضح است

که در تمام

که در تمام افغانستان یک عمارت که از آجر و گچ و سنگ ساخته شده باشد
وجود نداشت تمام عمارات از خشت و گل بود و در نقاطی که عمارات قدیم
دیده میشد فقط خرابه شهر قدیم بلخ و غزنین و عمارات سلطنتی بالاحصار
کابل و معدودی از قلاها در نقاط مختلفه مملکت و تقریباً پنج شش مسجد
پیدا میشد از اظهار این امر مشعوفم که در زمان حکمرانی من عمارات جدید
دلکشی هم از تقریباً در هر یک از شهرهای معظم این مملکت ساخته شده است
و در تمام مملکت راه های خوب پرداخته شده است و هنوز هم مشغول
اینکار میباشند راههای عمده که ساخته شده است یکی از کابل
به بلخ میباشد که تا سرحد روس امتداد دارد دیگری از کابل به هرات که
از هرات تا قندهار و از آنجا هم به غزنین و کابل یکی از کابل به هزاره جات
یکی به جلال آباد به اسمار و کافرستان یکی از کابل به پیشاور از راه
تنگ قارون میباشد و این یک راه در مدت ده سال ساخته شده است
ده هزار ها نفر در این راه مشغول کار بوده اند فائده کلی این راه این است
که مسافرینی که از این راه عبور و مرور میکنند از زحمت گذشتن از قلل
جبال شامخه و دره های طویل آسوده شده اند تمام این راهها دارای نیز

پلهای

پلهای آنها را هر سال بازدید و تعمیر می نمایند و هر دو طرف راهها
اشجار غرس مینمایند اهالی هر قصبه و هر ده که راهها از اراضی آنها
میگذرد تا جائیکه متعلق بآنها هست بجهة خرابی که عمدا باشجار در آن
برسانند مسئول باشند بهمین قسم اهالی هر قریه و قصبه بجهة سلامتی
مسافرین و غربائی که از محالات آنها رفت و آمد میکنند مسئول
بباشند مثلا اگر مسافرین در حدود قصبه یا قریهٔ تعقل برسند یا اموال
آنها سرقت شود اهالی آنجا باید مقصر را پیدا نمایند یا از عهدهٔ خسارت
وارده بر آن اشخاص برآیند از اینجهت شخص شریر در هیچ نقطه در تمام
مملکت جا ندارد زیرا که به هر جائیکه برود اهالی آنجا میگویند که ما نمی
توانیم جواب اعمال زشت تو را بدهیم باید تو از اینجا دور شوی
بهمین جهت تمام راههای مملکت من برای مسافرین امن است
اگر چه هیچ کس محافظت و همراهی قوافل را نمینماید البته باید از ادام
اخبار نگاری خود و دیگر انتظامات تمجید نمایم که باین وسائل
خوف مدامی که بجهة مسافرین و غرباء حاصل بود رفع شده است
اطراف بعضی از شهرهای معظم قلعه ها و محکمه های مستحکم ساخته ام

که از آن

که از جمله قلعه‌ده دادی نزدیک بلخ و مشرف بر راهی که از روسیه به بلخ میآید میباشد و اینقلعه از بزرگترین و محکمترین قلعه‌هائی میباشد که در افغانستان بنا شده است چندین کوره‌ها بجهه آجرپزی و گچ پزی دائر نموده‌ام و این ترقیاتی که در تعمیرات دولتی حاصل شده است اسباب بجهت تمام مباشرینی که مشغول این کار بوده‌اند میباشد اسامی بعضی از این مباشرین از قرار ذیل است

عبدالرحمن خان مهندس عبدالسبحان خان مهندس میر عمران رئیس اداره تعمیرات دولتی منشی نظیر منشی محمد بخش که قبل از استخدامش نزد من نقشه نویس باشی ایالت پنجاب بوده است و اینشخص چندین نفر از نقشه نویسان کابل حسب دستورالعمل من نقشه نویسی آموخته است

(اداره طبی)

این اداره دو شعبه دارد شعبه قدیم طب یونانی میباشد و شعبه دیگر به اطبائی میباشد که بموجب طب فرنگی معالجه می نمایند در هر شهر ادارات کشوری و لشکری تحت مواظبت این اطبای هر دو قسم میباشند دواخانه بجهه دادن دواهای فرنگی اول در افغانستان دائر نموده‌ام و بتوسط یکنفر نایب طبیب هندی موسوم به (دکتر دائم خان) و دکتر عبدالغنی خان

بود و این اشخاص نیز دست دکترهای انگلیس کار کرده بودند و چندی بعد
از جلوس من بر تخت سلطنت مستخدم اینکار شدند در اوائل فقط همین دواخانها
بود که اینها دکترها دائر نموده بودند تا چندین سال بعد مریضخانه‌ها دائر
نشده بود و در مراکز نظامی دوا و غذا بجهت مرضای نظامی از جانب دولت
داده میشد اول مریضخانه را طبیب مخصوص من (لیلیاس هملتن) خانم انگلیسی
در سنه ۱۳۱۲ دائر نمود و چندین نفر شاگرد و یکنفر پرستار خانم انگلیسی که هملتن
خانم اورا با خود از انگلستان آورده بود با مشار الیها معاونت می‌نمودند
علاوه بر دائر نمودن اول مریضخانه بطرز فرنگستان هملتن خانم آبله کوبی و تحصیل
مادهٔ آبله کوبی را از گوساله ابتدا اول نمود این امر بجهة اطفال خیلی با فائده
و مؤثر افتاد زیرا که تعداد زیادی از اطفال بمرض آبله همیشه تلف میشدند
و آنهائیکه خوب هم میشدند از آبله روئی بسیار زشت و کریه المنظر می‌بودند
چندین نفر از اطباء بومی را هم به هملتن خانم سپردم که طرز آبله کوبی از
گوساله را بیاموزند و رساله در این علم حسب الامر من نوشتند و نسخه جات
آنرا بتمام حاکمهای مملکت تقسیم کردم و اطباء را از نقاط دور دست مملکت خود
خواستم که از شاگردهای هملتن خانم این عمل را بیاموزند بترتیبیکه

یکی

یکی از وکلای تجارتی من بود زمانیکه کابل آمده بود ناخوش سختی شد ملتن
خانم او را خوب معالجه نمود مشارالیه هم بجهة اظهار شکرانه و ممنونیت مریضخانهٔ
موقتی از مال خود بکابل دائر نمود بسیار امیدوارم حالاکه مریضخانه های
اوّل اینقدر باعث خیر عمومی شده اند این اقدام در تمام مملکت روز بروز
در ترقی بوده باشد تا بجهة معالجه مرضا، مریضخانه های زیاد مهیّا شده تحت
حکم دکتر های حاذق صحیحاً معالجه شوند اسم ملتن خانم را در اینمقام بواسطهٔ
خدمت دیگری هم که بمن نموده است ذکر می نمایم مشارالیها در سنه ۱۳۱۲ بهمراه
نصرالله خان بسمت حکیمباشی گری با نگلستان رفت و دران سفر از شرفیابی
خدمت علیا حضرت ملکهٔ انگلستان مفتخر گردید

معدنیات افغانستان اینقدر معادن دارد که باید متموّلترین
ممالک دنیا بوده باشد ولی بموجب مقولهٔ قدر زر زرگر شناسد قدر
جوهر جوهری هیچ یک از حکمرانهای سابق افغانستان یا اهالی آنجا
نتوانستند از این معادن زرخیز فایده ببرند در زمان حکمرانی من چندین
معدن مفتوح شد که من جملهٔ آنها یکمعدن یاقوت و یک معدن سنگ
لاجورد و معادن طلا و نقره و سرب و آهن و مس و ذغال سنگ و چند

معدنی

فصل سوم

معدنی و سنگ جهت عمارت و نمک میباشد بجهة کار نمودن تمام معادن
بطور صحیح و مفید مشغول جمع آوری اقسام اشیئها میباشم مستر ملتن که یکی
از مهندسین معدنی انگلیس میباشد در کار نمودن معدن یاقوت جلال آباد
و معدن سرب غور بند خیلی خوب از عهده بر آمد به پسرها وا خلاف خود
با کمال تاکید نصیحت مینمایم که انحصار معدنیات خود را بهیچ خارجه نبخشند
و نگذارند در معادن انها کمپانیهای خارجه مداخله نمایند والا دچار
اشکالات عدیده شده بهانه بدست خارجه خواهند داد که در امورات
مملکت آنها بجهة طمعی که بوقتا فوقتا [illegible] مداخله نمایند بخیال من
صحیح نیست که اینمطلب را مشرحا بیان نمایم ولی در بسیار موارد اتفاق
افتاده است که ملت قوی اسباب خرابی ملت ضعیفی را فراهم آورده اند
به بهانه اینکه بجهة حقوق رعایای خود که در انمملکت ضعیف داخل معاملات
تجارتی میباشند میجنگند اشاره از من در اینفقره کافی باشد که پسرها
وا خلاف مرا متنبه سازد که ابدا خود را با ملل دیگر در کارهای پیچ و خم
نیندازند همینکه باید از مردمان خارجه از دادن امتیازات
اجتناب نمایند بلکه مخصوصا اهل فرنگستان را نگذارند که در مملکت

آنها

آنها دائماً زیست نمایند و همینکه مستخدم فرنگی یا معلم یا کارگر آنها کاری را
که بجهة آن او را آورده بودند با تمام رسانید و هر دم بود می کار خود را انجام
چنانچه بدون حضور او بانجام رسانند او را باید مرخص کنند که بوطن خود
مراجعت نماید

ادارهٔ آذوقه و انتاج مال

اگرچه ممکن است هر قدر یابوهای بارکش و شتر و سایر حیوانات بارکش لازم شود
بکرایه بگیرند ولی باز هم در صورت لزوم بنا باحتیاط و ملاحظهٔ صرفه بیست و چهار
هزار و راس اسب دولتی بجهة سواری و بارکشی تعداد زیادی از فیل و قاطر
و شتر نگاه داشته‌ام و فیلها مخصوصاً برای اینکار میباشند که توپهای بزرگ
و ماشینهائی که نمیشود با شتر و دیگر حیوانات حمل و نقل نمود بکشند و دو هزار
راس مادیان ایلخی هم بجهة نتاج و تقریباً هشتاد راس اسب فحل نیز دارم
که اینها از اسبهای فحل انگلیس میباشند بعضی از آنها را از اصطبل و لیعهد
انگلیس و برخی از اسبهای عربی و معدودی از اسبهای استرالیا و ترکمانی
و هندی و دیگر اقسام اسبهای ممتاز تحصیل نموده‌ام و بجهة مواظبت مزاج
و سلامتی تمام این اسبها چندین نفر بیطار تحت امر میرآخور مقرر شده‌اند

چند نفر

چند نفر از بیطارهای هندی هم بودند ولی اینها طرز معالجه جدید را که در ممالک فرنگستان متداول است نمیدانستند لهذا یکنفر انگلیس مستر کلیمنس نام را بجهة اینکار مستخدم نمودم و مشار الیه نه فقط اسبهای ناخوش را معالجه میکرد بلکه از اقسام مختلف حیوانات تخم میگرفت و هنر خود را هم به بیست نفر از جوانان افغانستان آموخت مستر کلیمنس چند راس گوسفند انگلیسی را هم با خود آورده بود و خودم تعداد زیادی از گوسفندهای استرالیا بجهة زیاد نمودن تجارت پشم افغانستان که از تجارت مذکوره جزء عمده دخل مملکت عاید میشود ابتیاع نموده و بانها ملحق نمودم

(ادارهٔ تدریس)

چندین مدارس بجهة اجزاء خانواده و مستخدمین شخصی و غلام بچه‌های خودم و نیز برای اسرای جنگ و نظام و اطفال صاحبمنصبها و سایر رعایا خودم دایر نمودم علاوه براین خود مردم هم بجهة تعلیم اطفال خود در هر جا مدارس عمومی دایر نموده اند هر نوکری در هر کاری که هست باید خدمت خود را امتحان بدهد حتی قاضیها و ملاها که خود را بمنزله پیغمبرها میدانستند به هیچ کار مامور نمیشوند و احکام شرعی را نمیتوانند اجرا نمایند مگر آنکه قبلا از امتحان بیرون

بیرون آمده باشند و درصورتیکه درست از امتحان بیرون آیند تصدیق
نامه از مجلس ممتحنین بآنها داده میشود چنانچه درچندین مقام بیان داشته‌ام
بجهه هر شغل و اداره تعلیم لازم است واجبست که دراینجا تکرار نمایم
پسر بزرگم حبیب‌الله خان زبان انگلیسی و تواریخ و جغرافیا و هندسه و نقشه
نویسی و مساحت و هیئت را تحصیل نموده است

(ادارهٔ تجارتی)

متعلق باین اداره علاوه بر روشهای قدیم که در صفحات مملکت متداول است
بجهه ترقی این امر خیلی توجه خود را مصروف داشته‌ام و بسیار سعی میکنیم که حالت
تجارت را بیشتر ترقی دهم زیرا که خوب میدانم رشتهٔ تجارت مأخذ
بزرگی برای تمول مملکت میباشد چنانچه قبلا بیان داشته‌ام در زمان
سابق اقسام مال التجاره خارجه خیلی بافغانستان وارد میشود و پول
از مملکت بازاء آن خارج میشد حالا بیشتر آن مال التجاره در خود کابل ساخته
میشود و آن پول در خود مملکت ذخیره میشود مثلا از جمله اشیائی که
خارج میاوردند مقدار زیادی نمک بود لهذا امر نمودم که دیگر نمک از خارج
نیاورند و مردم باید نمک از معادن تازهٔ خود که مردم افغانستان
کار می‌نمایند

کارمی نمایند ابتیاع نمایند بمقدار زیادی از پوست های میوه و یاقوت
ولاجورد و اقسام میوه جات و پشم و اقسام چوب های عمارات و تریاک و
سایر دواها از مملکت خارج میشود و باین وسیله پول در عوض داخل مملکت
میشود در اداره فلاحت ترقیات زیاد بعمل آمده است قبل از آنکه
من بتخت افغانستان جلوس نمایم سبزی آلات بعمل نمیاوردند حالا هر قسم میوه
و سبزی آلات تربیت میشود زراعت نیشکر را هم در محالات قندهار و لغمان
معمول نموده ام و نهال های مرکبات و موز و غیره را از هندوستان
آورده ام تجارت قلیلی هم که در افغانستان وجود داشت در دست مردمان
خارجه از قبیل هندیهای مسلمان و هندو بود اینفقره باعث افلاس
اهل مملکت بود زیرا که این مردمان خارجه هر قدر پول تحصیل مینمودند
بعد از وضع مخارج لازمه تجارتی آنچه فاضل میآمد با وطان خود میفرستادند
لهذا اهالی مملکت خود را تشویق نمودم که مشغول تجارت شوند و از خزانه دولتی
سرمایه بآنها بقرض دادم بدون اینکه سودی از آنها بگیرم ولی باید ملاحظه
داشته باشند که من شخصی نیستم که پول خود را بدون ملاحظه منفعت بکسی بدهم
لکن چون میدانم که از این پول نفع بالمضاعف عاید میشود باینمعنی که هر مال
التجاره

فصل سوم

التجاره که وارد و خارج میشود فی صدی دو نیم گمرک میدهند و اینهم خیلی بیشتر
از نرخ معمولی منفعت پول است و در ظرف سال هم وجه مذکور چندین مرتبه
میرود و میاید و از هر دفعه گمرک دریافت میشود و فایده دیگر این است
که رعایا مشغول تحصیل امور معاش خود میباشند و فرصت بجهة اغتشاش
و بی آرامی ندارند اظهار میدارم با وجودیکه در امورات مهمه مملکت خیلی
مصروفیت و اشتغال دارم از امورات خیلی جزئی هم صرف نظر نمیکنم
حتی آنکه از یکنفر انگلیس ستر چراغهای کوک نمودن ساز پیانو را آموختم و بعد
بعضی از اهالی و کسان خود را کوک نمودن سازهای پیانو را آموختم و نیز
اظهار میدارم که بکتیم مخصوص از مرغهای سندی ابتیاع نموده اولاً خودم
از آنها جوجه گرفتم و بعد در میان مردم هم شایع کردم صدها اقسام تمبرهای
و کاغذهای چاپ شده بجهة اجاره جات و قباله جات و اسناد و قبالجات
ازدواجی و تذکره متداول داشتم که از اینها پول معتدبها یدخزانه میشود
و قبل از زمان من در افغانستان ابداً اسم اینها را هم کسی نمیدانست و یکی
بهترین موارد دخل دولت صنایع عدیده و حرفت و معادنی است که خودم
دائر و متداول کرده ام بعد از توجه بامورات نظامی بیشتر اوقات خود را

صرف

صرف این موارد تجارتی مینمائیم اگر صاحب‌منصبهای من که خود را خیلی
عاقل و هوشیار میدانند اتفاقاً مصلحت میدهند که راههای آهن و تلگراف را
در مملکت خود متداول نمائیم و میگویند بدون اینها ممکن نیست از معدنیات
و محصولات دیگر فایدهٔ کلّی حاصل شود مجدّداً با دلایل وارده خلاف خود نصیحت
می‌نمایم که حرف این اشخاص را قبول ننمایند البتّه خودم میدانم که حرف
آنها خیلی راست و درست است ولی مع ذلک نمیدانند در صورتی که داخل
شدن مملکت سهل شود برای دول خارجه چندان اشکالی نخواهد داشت که داخل
این مملکت شده آن را فرا گیرند بزرگترین علت بقاء افغانستان این است
که حالت طبیعی آن سخت و محکم میباشد و خداوند هر قلّهٔ کوهی قلعهٔ طبیعی
برای ما قرار داده است و مردمان خارجه میدانند که اهل افغانستان
که فطرتاً جنگی میباشند تا زمانیکه میتوانند خود را عقب سنگها پنهان نمایند
و در میدان با دشمن مقابل نشوند همیشه میتوانند بجنگند شک نیست آن روز
خواهد رسید که راههای آهن و تلگراف خیلی مفید باشد و از دایر شدن آنها
در مملکت مردم خوشحال شوند و آن روز روزی خواهد بود که ما به
بینیم لشکر بزرگی داریم اینقدر قوّه داشته باشند که با همسایه‌های

خود

خود جنگ بکند ولی تا وقتیکه ما قوت کافی نداشته باشیم تا خودداری خود نکنیم
نباید بدست خود قوت که ما مملکت خود را ضعیف نمائیم یا نباید مرتکب همان
اشتباه شویم که شخصی مرغی داشت که هر روزه تخمی زرین برای او میکرد
و آنکس بخیالی که یکدفعه تخم‌ها را بدست بیاورد مرغ را کشت و بمقصود هم نرسید

(اداره پستخانه‌ها)

این اداره قبل از جلوس من فقط اسماً وجود داشت آنهم یکجا راه بجهت
پست از کابل به پیشاور مفتوح بود و نوشته‌جات بعد از مدت مدیدی به اشخاص
غیرمعیّن بصاحبانش میرسید حالا ترتیب صحیح مرتب میباشد و در هر
شهری از مملکت من پستخانه‌ها دایر میباشد و رسانیدن نوشته‌جات هم
آنقدر سریع میباشد که در ظرف سی و شش ساعت از هندوستان
بکابل میرسد و خط‌های پست به هر جانب ممالک اطراف یعنی روس و
ایران و چین و هندوستان جاری میباشد و ضمناً سفارشی نمودن مکتوبها
و گرفتن قبوض آنها و فرستادن اعلانات و امانات و بروات پستی و غیره
کاملاً مکمل میباشد و بطرز پستهای هندوستان میباشد و دخلی که
از این اداره عاید میشود نتیجه تمام مخارج آن کفایت میکند

فصل چهارم

فصل چهارم

در باب چند فقره حالات از مشاغل

یومیه خودم میباشد از زمان طفولیت تا حال وضع زندگانی من بکلی بعکس طرز معاشرتی میباشد که اکثر سلاطین و رؤسای آسیائی دارند و بیشتر اوقات ایشان مصروف بطالت و تعیش میباشد و مردمان بزرگ خیال مینمایند که بجهة پادشاه کسرشان است اگر ببینند پیاده راه میرود یا بدست خود کاری صورت میدهد ولی باعتقاد من گناهی از این بزرگتر نیست که روح و بدن خود را بگذاریم بیکار بماند و مشغول کارهای مفیده نباشند و این کفران نعمتی است که خداوند بما عطا فرموده است مطالعه کنندگان کتاب من از تاریخ حالات من میتوانند خودشان استنباط نمایند که در ظرف تمام زندگانی خود آیا من مرد سپاهی کاملی بوده ام و شاید از ادنی فعله ها کارگری زحمت کش تر بوده ام وضع معاشرت و لباس من همیشه بسادگی بی تکلف و سپاهیانه بوده است همیشه مایل بوده ام که شب و روز خود را کلاً مصروف کاری داشته باشم و فقط چند ساعتی را صرف خواب می نمایم چون عادت طبیعت ثانوی پیدا میکند طبع من عادی شده است در حالتی که ناخوش سختی هم باشم که نتوانم در بستر حرکت نمایم

نمایم باز هم برحسب معمول مشغول مطالعه و تحریر رسائل و سایر نوشته جات
دولتی و اصغاء عرایض و تظلمات رعایای خودم و صادر نمودن دستورالعمل ها
و احکامات میباشم و اشخاصی که مرا درا ینگونه مواقع دیده اند میدانند که چه
بسیار کار میکنم و اکثر اوقات شنیده اند که گفته ام اگر دست و پای من نمیتوانند
از بستر حرکت نماید باز هم میتوانم زبانم را حرکت داده باشخاصی که در حضورند
احکام بدهم و بآنها بگویم که چه باید بکنند کار بسیار برای من اسباب زحمت
نمیباشد بلکه بعکس کار زیاد را دوست دارم و ابداً خسته نمیشوم چراکه
خیلی مایل بکار و محنت میباشم شک نیست که هر کس هوائی و هوسی دارد و
هوا و هوس من همینها است تمام مشقتی را که بر خود روا دارم بجهت این میباشد
که نظم مملکت خود را مکمل نمایم چنانچه شاعر میگوید شعر راست بر پادشه خواب
خوش که باشد ضعیف نه قوی بارکش این عشق کار را خداوند در طبیعت
من نهاده است چنانچه مدت عمر آرزو و تمنای واقعی من این است
که محاو چراکه خداوند تعالی باین بندهٔ ضعیف عاجز خود سپرده است آنرا
نگاه داری نمایم چنانکه خداوند به پیغمبر خود میفرماید انا فتحنا لک فتحاً
مبیناً به چنین خداوند خواست که افغانستان را از تعدی خارجه
وا رهانیده است

و اغتشاشات داخله برهاند این بندهٔ ضعیف خود را باهتمام صنایع مشغول گردانید
و او را وا داشت که در خیال اسباب فاهیت ملت مستغرق باشد
و او را ملهم کرد که اوقات خود را صرف ترقی این مردم نماید و حاضر باشد
که نفس خود را فدای آسودگی آنها و دین حقهٔ محمدیه نماید هرچه بیشتر می‌بینم
که اهالی سایر ملل و ادیان رو بترقی چالاک میروند خواب استراحت
من کمتر میشود تمام روز متفکرم در اینکه چگونه خواهم توانست که با تند
رفتارترین مللی مقابله نمایم و شب ها خوابهای من هم از همین قبیل
میباشد مثل معروفست که گربه غیر از موش چیز دیگر بخواب نمی‌بیند
و من غیر از حالت عقب افتاده مملکت خودم و اینکه چگونه باید از آن محافظت
نمود دیگر خوابی نمی‌بینم زیرا که ملاحظه میکنم که این افغانستان بمنزلهٔ
گوسفند بیچاره ایست که شکاری میباشد که از یکطرف شیری و از جانب
دیگر خرس مهیبی باو تند نگاه میکنند و حاضرند که نخستین موقعی که بدست آنها
بیاید او را بلع نمایند چنانچه اهالی در بارهٔ من میدانند که چندین سال
قبل از اینکه تحدید حدود افغانستان مطرح مذاکره شود خوابی دیده
بودم و آنخواب را در همان زمان طبع نموده در تمام مملکت منتشر
ساختم

فصل چهارم

ساختم خلاصه مفاد خواب مذکور این بود که قبل از موت خودم باید

تکمیل اطراف افغانستان بجهة امنیت و حفاظت آن کشیده بتکمیل

رسانم معتبرین تعبیر این خواب را چنین نمودند که سرحدات افغانستان را با

تحدید خواهم نمود تا باین وسیله جلوگیری شود حالت تخطی همسایه‌ها را

که استمرار داشته و پیش آمدن و نزدیک شدند مثل این است اکثر

خوابهای من که تمام آنها را با اهل دربار خود گفته‌ام و راست شده است

دیده‌اند که سرحدات تحدید شد و من هنوز حیات دارم و این

باعث تاسف اشخاص است که امید مرا تمام نمایند زیرا که هفته

در افواه مردم شهرتهای دروغ در باب فوت من منتشر مینمایند و گمان

میکنم که هیچکس اینقدر چندین دفعه مرده باشد که آنها بخیال خود مرا

میرانده‌اند تعجب است که هرچه بیشتر زحمت میکشم عوض آنکه خسته شوم بیشتر

مایلم که مشغول کار بوده باشم چنانچه مثل معروف است اشتها زیر

دندان است بجهة اشخاصی که میخواهند بعضی تفصیلات وضع زندگانی

مرا بدانند اظهار میدارم که برای خواب وقت معینی بجهة خود

زمان مخصوصی ندارم بعضی اوقات غذای من تا چندین ساعت در

سفره

درسفره جلو من مهیا ندر خود م در تفکرات مستغرق بوده از غذا فراموش
دارم وقتی که مشغول طرح ریزی بعضی ترقیات و متوجه امورات دقیقی
میباشم خیالات چنان بر من مستولی میشود که هیچیک از اشخاص را
که در حضور من هستند نمی بینم اگر شب ها مشغول مطالعه و نوشتن جواب مراسلات
میشوم و سر را بلند نمیکنم یا ملتفت نمیشوم که شب گذشته است و صبح نزدیک
شده است و حکایت من مثل حکایت عاشقیست
که در مشرق زمین باسم مجنون معروف مجنون با لیلی آنقدر تعشق داشت
که روزی سگ لیلی را دیده عقب آن سگ رفت و ملتفت نشد که مسجدی پیدا شد
و اشخاصی را هم که در آنجا مشغول نماز بودند ندیده وقتیکه اهل مسجد ازاو
مواخذه نمودند اظهار داشت که من نه مسجد را دیدم و نه شما را که در آنجا
مشغول نماز هستید زیرا که سگ محبوبه خود را خیلی دوست دارم پس
اشخاص مذکور آنقدر متوجه خدای خود نبودند که مجنون متوجه سگ معشوقه
خود بوده است زیرا که حواس آنها متوجه دیدن مجنون و سگ بوده است
لهذا نماز آنها قیمتی نداشته است دکترها و اطباء بمن میگویند که
این اشتغال لاینقطع علت کلی تمام امراض من است و چون من خیلی
زحمت

زحمت میکشم و غذاء خود را هم در اوقات معین از روی ترتیب صرف میکنم
ولی جواب من اینست که عشق و عقل و حکمت هیچوقت با همدیگر موافقت ندارند
چون من عاشق رفاهیت ملت خود میباشم لهذا ملتفت مشقت خود نیستم بلکه
ملتفت رنج و زحمات رعایای خود میباشم و نمیتوانم متحمل اینها بشوم کسیکه
هرگز عشق نداشته نمیدانند که زحمات عشاق چه قدر سخت و مطلوب میباشد
چنانکه یکنفر از شعرا خوب گفته است رنج راحت دان چه شد مطلب بزرگ
گرد گله توتیای چشم گرگ   در طلب رفاهیت افغانستان هر چند تا حال تغییرات
تازه مشاهده می نمایم تندتر عقب آنها میدوم مثل آنکه عاشق بعقب نقش پای
معشوقه خود میرود و همینی زیادتر اسباب تشویق [illegible] میشود که در راه
خود ثابت قدم تر باشم و از خداوند مسئلت می نمایم که در اجرای تکلیفی
که از میان سایر مردم مرا برای آن منتخب فرموده است معاونت فرماید
و اکثر مواقع بسبب بدرفتاری رعایای خودم که همیشه مشغول یاغیگری و
و دعوا و اسباب چینی برای یکدیگر میباشند و بمخالفت همدیگر خبرهای بی سبب
دروغ بمن میرسانند بسیار دل شکسته میشوم آنوقت باید بتجربه تحقیق صحت
مطلب رسیده کی نمایم و این فقره اسباب تضییع نصف وقت
عزیز.

غمگین میشود یعنی که هرچه سعی مینمایم رو بترقی قدم بزنم آنها مرا عقب
میکشند از این جهت خیلی خسته میشوم بعضی اوقات خیال میکنم که حالت
آنها تغییر پذیر نیست و اسباب چینی آنها هم علاج ندارد و ممکن نیست
آنها را بدرجهٔ اعتقادی که آنها در قوت و خاصیت همسر همسایه های
خود بشوند و گاهی فکر می نمایم که خوب است از این بنده گی پر غصه و
زحمت کناره گرفته جای دیگر بنده گی آسوده و آرامی اختیار نمایم و
رعایای خود را بگذارم که بین خودشان بجنگند تا تمام شوند ولی این
اقدام از مردانگی دور است و تمرد از انجام دادن تکالیفی است
که پادشاه حقیقی یعنی قادر مطلق بما امر فرموده است و بجهت آن مرا
خلق فرموده است و اعتقاد من اینست که عاشق صادق باید ابداً
از اشکالاتی که همیشه بجهت او پیش می آید رو گردان نشود و تمام ناز و
کرشمه معشوق خود را و ظلم و ستم او را حرکاتی شیرین و زحماتی گوارا
بداند رنج های معشوق راحت و عیش او میباشد و اشکالات و غصه که
بجهت شخص مصلح پیش میاید اسباب سرگرمی او میشود و او را امیدوار
در آن کار بیشتر سعی و کوشش نماید در ظرف بیست و چهار ساعت روز
و شب

و شب که مشغول کار هستم هیچ وقت معینی یا ترتیب صحیحی برای من
نمیباشد از صبح تا شام و از شام تا صبح مثل یک نفر فعله مشغول کار میباشم
وقتی گرسنه میشوم غذا میخورم و بعض روزها بخاطرم نمی‌ماند که غذا خورده‌ام
یا نه و بعض روزها بکلّی از غذا خوردن فراموش دارم از تحریر سر برداشته
از اهل دربار میپرسم که امروز غذا خورده‌ام یا نه بهمین طریق وقتی که خسته میشوم
بخواب میشوم به همان تخت خوابی که صندلی کار من میباشد بخواب میروم
و هیچ اطاق شخصی و خوابگاهی معیّن ندارم و نیز اطاقی بجهت خلوت
یا برای پذیرائیهای بزرگ لازمه ندارم با اینکه اقسام اطاقها در عمارات من
متعدد میباشد ولی هیچ وقت فراغت ندارم از اطاقی باطاق دیگری
حرکت نمایم البتّه مایل میباشم که با فرزندان رفته و شبی با اهل و عیالم
بسر برم و آنها هم خیلی مشغوف میشوند که بجهت ملاقات آنها بروم ولی
از کثرت مشغله وقتی ندارم مگر گاه‌گاهی اندک اوقات برای ملاقات آنها
میروم و چنان بیان داشتم که بجهت غذا خوردن یا سایر حوائج شخصی خود
وقت معیّنی ندارم لهذا مذکور میدارم که رسم معمولی من این است
که بین الطلوعین استراحت مینمایم و تقریباً دو ساعت از ظهر گذشته
بیدارم.

بیدار میشوم و در ظرف تمام مدتی که در رختخواب هستم خواب من بانقسام منجر میشود
که تقریباً هر دو یکساعت بیدار میشوم و در باب ترقیات و اهتمامات کارهای
مملکت خود بخیال میافتم بعد مجدداً بخواب میروم و هکذا بین دو و سه ساعت
بعد از ظهر برمیخیزم و اول کاری که میکنم این است که دکترها و اطبای اینجانب
و اینها مرا امتحان مینمایند که آیا دوائی بجهة من لازم است یا خیر
و بعد از آن خیاط باشی میآید و چند دست لباس ساده بطرز لباسهای
فرنگستان با خود میآورد و یکدست از آن لباسها را برای تن خود انتخاب
مینمایم پس از فراغت از شست و شو و پوشیدن لباس قهوه‌چی میآید
و چای و نهار مختصری با خود میآورد و در ظرف تمام این مدت یعنی
از زمان داخل شدن اطبا تا وقت فراغت از نهار ایشیک آقاسی
و ناظر و منشیها و یکی دو نفر از اجزاء دیگر بطرف من نگاه میکنند و در دل
خود میگویند زود باشید تا هر یک از ما کارهای خود را عرضه بداریم
بجهة این فقره آنها را ملامت میکنم چرا که منشیها باید جواب تمام مراسلات
و مکتوبات آن روز را از من بشنوند و ناظر تمام صورت اخراجات
یومیه دولتی را بمهر برساند و تمام اطلاعات اداره اخباریه

که بعد

که بعد از خوابیدن رسیده است بمن عرضه دارند و ایشیک آقاسی
صدها نفر را که عرایض آنها را باید رسیدگی نمایم یا آنها را بعضی مأموریتها
مقرر دارم در حضور بیاورد و هکذا همینکه بعد از اتمام صرف نهار مشغول
کار میشوم چندین نفر از اجزاء و پسرهای خودم و نوکرهای شخصی بحضور میآیند
که بجهت کارهای خود دستورالعمل بگیرند و هر غلام بچه که از اینها بسیاری
میباشند و اجزاء اداره اخباریه خفیه و یا عریضه جات اشخاص متظلم
که استدعای دادرسی و معدلت از من دارند در دست گرفته داخل اطاق
میشوند و همچنین اشخاص بسیاری که میخواهند متوجه کار آنها بشوم و نیز
میخواهند که کار زیادی بجهت من تهیه نموده و اظهار سعی خود را نمایند
اطراف من هجوم میآورند هیچیک از اهالی وطن من عشر زحمت مرا ابتدا
تا وقت سحر روز بعد مشغول کار هستم و باز همان ترتیب قبل را معمول
میدارم ولی فقط چند دقیقه بجهت غذا خوردن از کار طفره میزنم لکن باز در آن وقت هم
اهالی دربار و نوکرها متصلاً با من مشغول مذاکرات میباشند و در حقیقت
آدم بدبخت هیچ راحت ندارد از سنه ۱۳۰۹ که پسر خود حبیب الله خان را
مقرر داشته ام که عوض من در دربار عمومی جلوس نماید کارهائی که

بجهت

بجهة خود معین نموده ام و هر روزه مشغول آنم از قرار ذیل است امورات
وزارت خارجه اداره اخباریه کارهای پولتیکی حسابهای خزانه استنطاق
مقصرینی که متهم بخیانت بدولت و دیگر خیانات و تقصیرات میباشند
و مراجعه باحکام محاکمات پسرم و دیگر محاکمات حکام جزء و تمشیت تمام امورات
متعلق بابتیاع اقسام ادوات حربیه و اشیاء بجهة کارخانجات
و دائر نمودن محاکمات جدیده و اصلاح قانون مملکت و اجراء اصلاحات
و دادن دستورالعمل بپسر خودم و سایر مامورین و امورات شخص خانه داری
خودم و نیز امورات تمام رؤسا و سرکرده کان خارجه که در تحت حمایت
من میباشند و امورات مهمانها و مستخدمین و غلام بچه ها اجزاء دربار
اشخاص ذیل از زمانیکه از خواب بیدار میشوم تا زمانیکه بخواب میروم همیشه
در حضور من میباشند منشی ایشیک آقاسی ناظر رئیس اداره جباخانه
رئیس کارخانه های شاهی که آوردن تمام عرایض هم بعهدهٔ این شخص میباشد
هیچ منصبی معزز و محترم تر از این منصب نمیباشد و شخصی که حالا دارای این منصب میباشد
صفر خان است که مراسلات وکیل دولت انگلیس هم بتوسط همین شخص بمن
میرسد یکنفر دکتر طب جدید یکنفر طبیب طب قدیمی یکنفر جراح یکنفر دواساز

دوسه

دو سه نفر صاحبمنصبهای فوج خاصّه که به علاوه داشتن منصبهای نظامی
در زمانی که حاضر دربارند توقّامیر غضب و جلّاد هم میباشند و چند نفر
فرّاش خلوت که متصدّی کلاه و کاغذ و قلم و سایر اسباب اطاق میباشند
چند نفر پیشخدمت و یکنفر شربتدار یکنفر قهوه‌چی باشی یکنفر آبدار یکنفر یتقا
باشی و غلام بچه‌ها و شاطرها و صندوقدار و خازن اسلحه شخصی خودم
و قلیاندار و چند نفر فرّاش و چند نفر خیّاط و خدمه شخصی خودم
یکنفر کتابدار چند نفر قاپچی و منجّم باشی و عرض‌بیگی و اعلان‌چی و آ
و میرآخور علاوه بر اینها اشخاص ذیل هم همیشه نزدیک اطاق دربار حاضر
میباشند که هر وقت لازم شوند بحضور بیایند شطرنج بازها و تخته نرد
بازها و چند نفر از رفقای شخصی خودم و یکنفر که در شب کتاب بجهة من بخواند
و یکنفر قصّه‌گو و بعضی از مأمورین را که در ظرف روز اطّلاعات بحضور من
میآورند اجازه میدهم که شب وقتی که از کارهای ایشان فارغ میشوند
با من مصاحبت نمایند و شبها چند نفر از اعیان و سرکرده‌هائی که در
کابل میباشند بجهة ملاقات من میآیند اگر فراغت دارم اشخاصی را که
برای صحبت داشتن و ملاقات خواسته‌ام اذن توقّف میدهم دیگر سایرین
مرخّص

فصل چهارم

مرخص میشوند مطرب ها از چندین طوایف یعنی هندی و ایرانی و افغان
میباشند و اینها هم در شب به دربار حاضر میشوند و اجرت باینها داده
میشود و اگر خودم فارغ باشم اینها بحضور میآیند و مشغول خواندن
و نواختن سازها میشوند اگرچه خودم هیچ وقت بکلّی فراغت ندارم ولی
اهالی دربار از تغنّیات آنها خوشوقت میشوند و خودم هم گاه گاهی گوش
میدهم این قبیل اشخاص یعنی جماعت دوّم عموماً تا شب را حاضر خدمت
میشوند طایفهٔ سوّم نوکرهای شخصی میباشند که همیشه در اطاقهای متّصل
با بلاق نشیمن من یا اگر در سفر باشم در چادرهای متّصل بسراپرده خودم حاضر
میباشند تا هر وقتی که آنها را بخواهم حاضر باشند و این اشخاص از قرار
ذیل میباشند کالسکه چیها چپان چیها (نوکرهائی که تخت روانهای
کوچک را بدوش حمل مینمایند) باغبانها و سلمانیها و چاروکشها
و ذخیره دارها و نقشه نگارها و مهندسین و بیل و کلنگ دارها و اجزاء طبّی
علاوه بر طبیبهای سابق الذّکر و اجزاء مهندسین و قاصدهای پیاده
و سواره بجهة فرستادن احکام و نوشتجات و اجزاء پیشخانه و دیگر
نوکرهای شخصی هم میباشند ملّاها و امام جماعت و مکتب بجهة غلام بچه‌ها

و دیگر بقیه

و یکدسته موزیکانچی و یکنفر نقاره چی و چتردار و بیرق دار و وقتیکه یک
طرفی سوار میشوم هر یک از این مستخدمین و نوکرهای شخصی با من حرکت مینمایند
با فوج سواره و پیاده و توپخانه فوج خاصه و اسب های سواری اعلی
دربارم و اکثر صاحب منصبها و غلام بچه ها و سایر نوکرهای مقرب بزین طلا
و نقره زده اند وقتیکه تمام اردو و حشم حرکت مینمایند تماشای خیلی
نمای و با جلوه میباشد اگرچه سواری از یک عمارت تا عمارت دیگری
باشد این کوکبه با این ترتیب حرکت مینمایند خودم در وسط آنها میباشم
و اطراف من اهالی دربار و صاحب منصبها و نوکرهای مقرب و غلام
بچه ها و غیره میباشند و اینها از هر طرف مراکب را احاطه دارند و گاه
بنوبت با من صحبت می نمایند شاطرها با لباسها و فراشها مشغول
سواری با جلودارهای من میروند این دایره وسطی میباشد جماعت دیگری
هم از نوکرهای شخصی در عقب در قدم میباشد یعنی خیاطها و فراشها و قلیان
بردارها و دواسازها و غیرها جماعت سوم از سربازهای فوج خاصه
میباشد که در جلو و عقب حرکت مینمایند و توپخانه هم باقتضای موقع
سفر که کدام سمت و در چه موقع است معین میشود مستحفظین فوج خاصه

خودم

خودم و فوج خاصه بسرها و عیالهایم اند و طایفه میباشند اوّلاً از طایفه سلطنتی که موسوم برساله شاهی قندهاری اند و درانها های قندهاری میباشند و دیگری فوج پیاده میباشد که اینها هم از طایفه درانی قندهاری میباشند. ثانیاً مستحفظین رساله شاهی کابلی یعنی فوج خاصه سواره میباشد و تمام این ها پسرهای سرکرده های طوائف کوهستانی افغانستان میباشند و دیگر فوج پیاده شاهی کابلی که اینها هم پسرهای رؤسای افغانستان میباشند باین فوجهای خاصه قندهاری و کابلی فرقه ثالثی یعنی پسرهای رؤسای ترکستان را هم در سواره و پیاده زیاد نموده ام صاحبمنصبهای افواج خاصه سواره و پیاده و توپخانه از رؤسای منتخب افغانستان که محل اعتماد کامل من میباشند و پسرهای اقوام خودم و اشخاصیکه نوکرهای باوفای پدرم بوده اند و نیز همراهان خودم که در اوائل عمرم با من بوده اند میباشند و مواجب تمام افواج خاصه و نیز مواجب صاحبمنصبهای آنها از سائر عساکر قدری بیشتر میباشد بجهة آنکه مسئولیت محافظت نفوس خانواده سلطنتی و نیز حفاظت عمارات دولتی و خزانه و مخازن قورخانه با آنها میباشد این افواج و نیز دستهٔ جزئی از توپخانه که مشتمل بر توپهای

ماکسیم وکار دنیر ویک باطری توپهای کوهی ویک دو باطری توپهای کوچک که همیشه حاضرند که به هر سمتی و هر اینکه خواسته باشم عازم شوم فوراً حرکت نمایند خودم همیشه مثل یکنفر سپاهی که بجنگ میرود حاضر السلاح میباشم بقسمی که در صورت لزوم بدون معطلی میتوانم حرکت نمایم جیب های نیم تنه و شلوارم همیشه از شش لوله های پرملو میباشد و یک یا دو عدد نان هم بجهة آذوقه یکروزه همراه دارم و نانها را هر روزه عوض میکنند و چند لوله تفنگ و چند قبضه شمشیر پهلوی تخت خواب من یا صندلی که روی آن نشسته ام دم دست من حاضر است و اسبهای زین کرده هم همیشه در جلو اطاق دفتر من مهیا است نه فقط بجهة خودم بلکه برای تمام اهالی دربار و مستخدمین رکابی من هم جلو اطاق دربار اسبها حاضر است و نیز امر نموده ام که مبلغ کثیری از مسکوکات طلا در میان زین و برگ اسبهای هم بجهة تهیه سفر بدوزند و هر دو طرف زینها دو قبضه شش لوله میباشد در مملکت جنگ طلب بخیال من لازم است که سلطان مخصوصاً سلطانی که خودش هم سپاهی باشد باید همیشه بجهة حوادث ناگهانی مثل یکنفر لشکری که بمیدان جنگ برود حاضر بوده باشد اگر چه گمان نمیکنم که

مملکت

که مملکت من بالنسبه باکثر سایر ممالک بیشتر امنیت و آرامی دارد باز هم
شخص هر قدر احتیاط و تنبیه داشته باشد هنوز کم است وقتی که خودم
استراحت می نمایم تمام مستخدمین هم میخوابند غیر از اشخاص ذیل که نوبت
خود بیدار و کشیک میکنند قراولها با صاحبمنصبهایشان قهوه چی
آبدار دواساز قلیان بردار پیشخدمت خیاط باشی غلام بچه های
مقرب من پسرهای اجزاء خانواده سلطنتی و پسرهای اعیان و خوانین و
پسرهای صاحب منصبهای دربار من میباشند علاوه بر اینها غلام
بچه هائی میباشند که از طوایف کافری و شغنانی و چترالی و بدخشانی
و هزاره و سایر طوایف میباشند در حقیقت این بچه ها بیشتر از سایر
نوکرهای من تحت تربیت و تعلیم خودم میباشند لباس آنها مثل شاهزاده
گان از پارچه های نفیس و گران بها است اسبهای ممتاز نیز بجهة سواری
دارند و نوکرها و مستخدمین شخصی هم دارند و علاوه بر لباس و خوراک و اسب
و منزل و نوکر که از دولت داده میشود پول خرج جیب هم دارند زمانیکه
بزرگ می شوند چون آنها را خودم تربیت نموده ام بمناصب جلیله مملکت
منصوب می نمایم مثلا فرامرز خان که غلامی چترالی میباشد سپه سالار معتمد

من در

من در هرات پیدا شده ناظر محمد صفر خان که او هم غلام چترالی است یکی
از نوکرهای خیلی امین در بار من پیدا شده مهر ثبت من در دست او ست
که نوشته جات و غذا و دوا مرا مهر مینماید خلاصه خزانه مملکت نیز تمام
من کلی در دست او ست مرحوم پروانه خان نایب سپه سالار و مرحوم
جان محمد خان خزانه دار کل که دو نفر از بزرگترین صاحبمنصبهای مملکت بودند
در زمان حیات خود غلام بوده اند

فی الواقع لفظ غلام فقط اسمی است که باقی مانده ولی معنی حقیقی این لفظ
در افغانستان در عهد سلطنت من این است که آنها از سایر نوکرهای
مملکت معتمدتر و مقرب تر میباشند وقتی که آنها بکمال رشد میرسند
دختر های اعیان از خانواده های خیلی محترم را بجهة آنها تزویج مینمایم
منازل و اسباب و تمام لوازمات خانه داری بهتر از شاهزاده های
خانواده سلطنتی با آنها میدهم عیالهای آنها مستمری علیحده بجهت خرج جیب
خود دارند و نیز مستخدمین شخصی از جانب دولت دارند با خیال این رسم
وحشیانه غلامی را از میان برداشته و متروک ساختم لفظ غلام
فقط اصطلاحی از زمانهای قدیم باقی مانده است والا در افغانستان

غلامی

غلامی نمیباشد خرید و فروش بنده قانوناً ممنوع میباشد غلامها و کنیزهائیکه
که در خانه های مردم میباشند و سابقاً همیشه بنده بوده اند حالا از اجزاء
خانواده مالکین خود محسوب میشوند اولاد بنده ها را خانه زاد میگویند و
همان مهربانی و محبتی را در حق آنها مرعی میدارند که درباره سایر اطفال
ساحبخانه معمول میشود اگر شخصی بنده را بقتل برساند برخلاف آنچه در
زمان سابق متداول بود سزایش قصاص میباشد و هرگاه در حق بنده ظلم
شود و ثابت گردید که ظلم شده است بموجب قانون آن بنده آزاد میشود
چراکه خداوند عالم تمام افراد بشر را از یک پدر و مادر خلق فرموده است
و مستحق حقوق بالسویه میباشند هیچ دلیلی ندارد که یکنفر ظالم و دیگری مظلوم
واقع شود عموماً غلامها و کنیزهای افغانستان اولاد اسرای جنگ میباشند
یا اولاد مقتولین جنگها هستند که کسی را ندارند از آنها پرستاری نماید
خانواده های متمول اعیان و اشراف آنها را مثل اولاد خود نگاهداری
مینمایند و مثل غلام بچه های شاهی وقتی که بزرگ میشوند بطور شایستگی
آنها را داماد میکنند و البته اکثر اشخاص فقیر بواسطه نفوذ اولیای خود
بمناصب بلند میرسند و با نقسم بر حسب تعلیم و لیاقت و تربیتیکه در صباحت
اطفال

اطفال ترتیب شده تحصیل نموده اند بمناصب جلیله ارتقاء می یابند
در ۱۳۹۸م زمانیکه ولایت کافرستان را مفتوح نمودم امر کردم هیچ اسیرا را
بغلامی نفروشند و نیز هیچکس را اذن نیست که زن کافری را برخلاف
میل او تزویج نماید باشخاصی که اسیرها بطور غارت در جنگ گرفته بودند
مستحق بودند که غنیمت خود را برای خود نگاه دارند معاوضه نقدی داده
اسرا را مستخلص نموده آنها را آزاد کردم — وضع خوراک

باعتقاد من غذا میخوریم که حیات داشته باشیم ولی اکثر رؤسای مشرق زمین
گویا عقیده شان این است که حیات بجهت غذا خوردن میباشد

شرب مسکرات را با کمال سختی منع کرده ام و هر کس شرب نماید کاملا تنبیه
میشود و خودم هم شراب نمیخورم و هیچکس از اهل دربار و مستخدمین هم که مسلمان
باشند نمیگذارم شراب بخورند مگر در حالت ناخوشی که طبیب تجویز نموده باشد
غذا و طبخ شده از آشپزخانه دولتی تمام مستخدمین شخصی که قبلا مذکور شد بآنها
داده میشود و بجهت عیالها و نواده های من هم و مستخدمین شخصی آنها هم
از همانجا غذا می برند هفته یکمرتبه تمام صاحب منصبهای لشکری و کشوری
در مجلس عمومی که متعلق بپسرم حبیب الله خان است حاضر شده در اطاق

بزرگ

بزرگ سلام خانه با او غذا میخورند این اطاق تالار بزرگی بجهت مجالس
رسمی میباشد و جای یکهزار و پانصد نفر مهمان را دارد تا سنه ۱۳ خودم در
اینگونه مجالس حاضر شده‌ام مخارج آشپزخانه دولتی از خزانه داده میشود
و در تمام شهرهای بزرگ افغانستان هم مخارج آشپزخانه دولتی از خزانه
داده میشود حکام ولایات و شهرها هم بنیابت من تمام صاحبمنصبهای
کشوری و لشکری و خوانین که در آنجا هستند از مال دولت شام و نهار
میدهند این رسم مهمانداری همیشه در افغانستان بوده است اگر
چه خیلی اسباب خرج میباشد ولی این رسم را باید همیشه برقرار داشت
غذائیکه بجهت خودم و صاحبمنصبها و اجزاء و خانواده خودم طبخ
میشود مشتمل بر مطبوخات کابلی یعنی پلو و کباب و اقسام خورشها و غذاهای
اوزبکی و هندی و فرنگی از هر قسم میباشد تا هر کس هر غذائیرا که خواسته
باشد بخورد زیرا که از مردمان کثیر الملل نزد من مستخدم میباشند ترتیب غذاها
باین قسم میباشد اول صبح نهار مختصری میخورند که چای و نان چای
و کلوچه و نان روغنی و میوه بوده باشد و بین دو سه ساعت از ظهر
گذشته نهار میخورند بار دیگر عصر میوه و چای میخورند و بین ساعت

چهار و شش از شب گذشته شام میخورند ولی خودم در ظرف روز فقط
یکدفعه غذا میخوردم ولی گاهی هم تنقلات صرف می نمایم اهالی دربار
دیگر مستخدمین شخصی من و نیز پسرها و عیالهای من و منتسبات مستخدمین
آنها دو دفعه غذا میخورند و در بین هم میوه و تنقلات صرف می نمایند صاحب
منصبهائیکه اذن هستند در حضور خودم و عیالها و پسرها و دخترهایم می
نشینند و غذا میخورند و سایر اجزاء و نوکرها علی قدر مراتبهم در اطاق های
غذا صرف مینمایند و جماعتی هم هستند که خوراک و میوه و چای بطور جیره
با آنها داده میشود که در منازل خود صرف نمایند غذائیکه باقی میماند بین فراشها
پیشخدمتها تقسیم میشود و طریقه غذا خوردن بدین وضع است که ظرفها
روی میزی که سفره هم بران گسترده اند میچینند و آن میز بقدری بزرگ است
که همه مهمانها دور آن نشسته غذا میخورند بعد از آن پیشخدمتها آب گرم آورده
دستهای اهل دربار و صاحب منصبها را میشویند پس از شستن دستها مشغول
غذا خوردن میشوند و نوکرها حاضر خدمت ایستاده اند بعد از صرف
غذا مجدداً آب گرم آورده مهمانها دستهای خود را میشویند پس از آن
میوه صرف مینمایند و مهمانها رخصت گرفته از اطاق بیرون رفته بسوی

خود را

خود را بشویند تمیز کنند در اطاقهای نشیمن و اطاقهای خوابگاه و نیز آن اطاقهای سکنی
عیالها و پسرها و دخترها یم اقسام گلهای رنگارنگ و نهالهای کوتاه
خوش نما و تصویرها و سازهای پیانو و سایر سازها و ظروف چینی تماشا
و سایر اسباب زینت و قالیهای ایرانی و هراتی و مبل و دیگر فرشهای
خوش الحان میباشد و اسباب ممتاز قیمتی و سایر چیزهائی که بجهان
ست اسباب مسرت و تماشای مجلسیان است در عمارات من همینها
اگر وقت غذا خوردن از مردمان خارجه یا فرنگی کسی حاضر باشد اگر
مسلمان باشد آنها را تکلیف بغذا می نمایم که با ما غذا بخورند ولی
اگر مسلمان نیستند در اطاق دیگری یا در یک میز علیحده غذا میخورند
اکثر اوقات فرنگیها بمن میگویند که از غذاهائی که بطرز ایرانی طبخ
شده است بالنسبه بغذاهای فرنگی بیشتر لذت میبریم میدانم باطناً خیال
آنها چیست آنها میگویند و محض تعارف و خوشی من که میزبان آنها هستم
میگویند خیلی مشعوف میباشم ولی چون عموماً می بینم که آنها بالنسبه بغذاهای
فرنگی از غذاهای ایرانی بیشتر میخورند پس واضح است که راست میگویند
زیرا که اگر هیچ کس از غذائی میل نداشته باشد محض تعارف خیلی نمیخورد

مقابل

عیالها و پسرها و دخترهایم عیالهای آنها و اولادهای آنها و نوکرهای
آنها علاوه بر خوراک و لباس و اسب سواری و منزل بر حسب رتبه و
کفاف آنها مستمری مخصوصی ماهانه نقداً از دولت داده میشود به هر یک
از پسرهای بزرگم حبیب الله خان و نصرالله خان بیست هزار روپیه سالانه
بجهت خرج جیب آنها داده میشود و عیالهای آنها و سایر مستخدمین
آنها هم همین قسم مستمریات علیحده داده میشود عیالهائی که دو نفر آنها
یکی دختر میر حکیم خان و یکی دختر میر جهاندار شاه یعنی والده حبیب الله خان
و نصرالله خان میباشند و والده محمد عمر خان و والده امین الله خان
و والده غلام علی خان و والده مرحوم حفیظ الله خان و اسدالله خان
والده فاطمه جان هر یکی از اینها از سه هزار الی هشت هزار روپیه
سالانه بجهت خرج جیب مستمری شهریه دارند و مخارج لباس و
و خوراک و سایر ملزومات علاوه بر این مبلغ میباشد لباسهای آنها
متعدد و به اقسام مختلف میباشد بعضی بوضع فرنگی و بعضی بوضع مشرقی
میباشد پسرهای کوچک و نواده ها هم علاوه بر مخارج خوراک و لباس
و غیرها مستمری ماهانه بجهت خرج جیب خود دارند و به اوقات اعیاد و غیره

بسل عید

مثل عیدیات و نوروز عیال و اولاد خودم لباس و نقد و هدیه‌ها
عیدی میدهم همان قسمیکه در فرنگستان رسم است در موقع عید میلاد
مسیح عیدی میدهند تمام اولاد و اهل دربار و صاحب منصبها و نوکرها
هم در این اعیاد از من عیدی میگیرند پسرهای من که تمام روز زحمت
میکشند عموماً شبها را با عیال و اطفال خود در حرمسرای بسر میبرند در اوایل
سلطنت خودم تقریباً هفته‌ی دو مرتبه بحرمسرای خود میرفتم ولی هرچه
بیشتر مشغول کارها و امورات سلطنتی شدم رسم بحرم سرا رفتنم کمتر شد
چنانکه ماهی یکمرتبه یا دو مرتبه شد ولی حالا اینقدر اشتغال دارم که
فقط سالی دو مرتبه یا سه مرتبه از عیال و اطفال خود دیدن مینمایم
سایر اوقات سال همان اطاقهائی که مشغول کار هستم شب و روز بسر
میبرم و عیالهای من در سالی ده دوازده مرتبه چند ساعتی بملاقات
من میآیند خداوند مرا بجهت خدمت خودش خلق فرموده است تا از
ملتی که بمن سپرده است حراست نمایم نه آنکه اوقات خود را صرف عیش
و عشرت نمایم بزرگتر سعادت من این است که همیشه مشغول خدمات
او باشم دو نفر از پسرهایم یعنی حبیب الله خان و نصرالله خان که هر روز

دو مرتبه یا اقلاً یکمرتبه بجهة تحصیل دستورالعمل برای ترتیب کارهای یومیه
نزد من میآیند پسرها و نواده های کوچکترم تقریباً هفته دو مرتبه چند دقیقه
بجهة ملاقات من میآیند و چون همیشه مشغول کار میباشم مدت قلیلی
می نشینند و بازی یا بعض اوقات با یکدیگر و گاهی هم با من کشتی میگیرند
و بعد آنها را مرخص نموده که بمنازل خود مراجعت نمایند پسرها و نوه های
من باینقسم تربیت میشوند که از روز تولدشان دایه مقرر میشود
که آنها را شیر بدهد و روزی یکمرتبه یا دو مرتبه آنها را در حضور مادرهایشان
میبرد و بعض اوقات آنها را نزد من هم میآورد و از سال اول تقریباً آنها را
آخوند و یکنفر معلم و یکنفر لله و نوکرها و مستحفظین و منازلی که دارای بچه ها
کوچک بوده باشند برای آنها مخصوصاً معین میشود و این منازل از منازل
مادرهای آنها و منازل خودم هم دور است بجهة اینکه همیشه تحت حراست
و تعلیم دایه ها و معلمین و لله های خود بوده باشند و این لله ها عموماً
صاحبمنصبان دولتی میباشند که مسن و مجرب و از خدمت معاف
شده اند و اطفال بعوض اینکه نزد مادرهای خود ضایع شده احمق و شریر
بار بیایند تحت مواظبت اشخاصی که بواسطه اینکار نزد من مسئول
خواهند

خواهند بود صحیحاً و کاملاً تربیت نشوند و باین سبب اطفال من تماماً خوب تربیت شده و معقول بر شد میرسند و همیشه خودم هم کمال مواظبت را دارم و در تربیت آنها خیلی توجه میکنیم و اطوار و وضع معاشرت و تعلیم آنها را بچشم دقت رسیده کی میکنیم وقتی که آنها بحد بلوغ رسیدند متأهل و خانه دار میشوند آنوقت را بعد از اتمام کارهای یومیه خود در اوقات معینه بجهت ملاقات من و مادرهای خود می آیند و نیز با آنها دستور العمل داده میشود که از اقوام بزرگتر خود دیدن نموده و از آنها مواظبت داشته باشند و رفع احتیاج آنها را نمایند و با آنها امر مینمایم که عادت مطالعه و گردش و تفرج را بجهت سلامتی خود از دست ندهند و بشکار بروند تا تنبل نشوند یا از عدم ورزش و کار ناخوش نشوند عیالهای من یا ذوقند بسوار اسب یا کالسکه حرکت نمایند و عمارات آنها هم بناهای خوب بطرز جدید است که دارای باغها است و خارج از شهر بنا شد اینها عیال های پسرها یم مستحفظ از خود دارند که وقت سواری اسب یا کالسکه همراه آنها میباشند هیچ تکالیف و خدماتی متعلق بعیالهای من نیست جز آنکه

بامورات خانه داری رسیده گی نمایند ولی پسرهای من باید مشغول
خودم بوطن خود خدمت نمایند تکالیفی که فی الحال پسرهایم بانها مکلفند
از قرار ذیل است پسر ارشد من حبیب الله خان همان تکلیفاتی را
که خودم یا سایر امیرهای سابق افغانستان داشته اند معمول میدارد
غیر از بعض ادارات تازه مثل اداره امورات خارجه که خودم بنفسه
از این مواظبت دارم ترتیب کارهای یومیه حبیب الله خان از این
قرار است که قریب دو ساعت بظهر مانده بدربار خود حاضر میشود
و ساعت چهار یا پنج بعد از ظهر اهل دربارش را مرخص مینماید روزهای
دوشنبه و پنجشنبه منشیهای دربار تمام عرایض و مراسلاتی را که توسط
پست یا قاصدها از هرات و قندهار و بلخ و غزنین و جلال آباد و هندوستان
و از سایر نقاط مملکت میرسد بحبیب الله میخوانند و مسودات جواب آنرا
بجهت پرداختن مخارج یومیه ادارات متعدده و راپورتهای حکام و
صاحبمنصبهای لشکری و کشوری و دوسیهای کارخانجات و مخازن
قورخانه و تعمیرات دولتی و دفاتر بالیاقی و غیرها مرتب شده و حساب صاحب
منصبهائی که هریک متعلق بآنهاست داده میشود و منشیهای مذکور

جوابها

فصل چهاردهم

جوابها و مراسلات وغیره را با مضاء و مهر او رسانیده توسط
پستارسال میدارند بعد از اتمام اینها تا رسیدن موقع استراحت
او بهر کاریکه پیش باید مشغول میشود و وقت قلیلی هم بجهت سواری و
تفرج معین دارد و قبل از استراحت چند دقیقه بدربار من حاضر میشود
و در صورت لزوم صبح هم بعد از اینکه بیدار میشوم پیش من می‌آید
روزهای سه شنبه بسلام نظامی می‌نشیند و تمام صاحبمنصبهای نظامی را او
تمارا مجبور نمود و نیز سربازهای جدید بجهت نظام مستخدم می‌نماید و توجه
تمام امورات نظامی شده درباب تقصیرات نظامی و مرافعه هائیکه راجع
باهل نظام میباشد حکم مینماید روزهای چهارشنبه بجهت صاحبمنصبهای
کشوری که در کابل حاضرند بسلام می‌نشیند و حکم فقراتی که راجع بانهاست
و باو عرضه میدارند می‌نماید روزهای شنبه از محبوسین استنطاق
نموده بعضی را سزا میدهد و برخی را رها می‌نماید و در فقره حساباتی که از
کوتوالی و سایر ادارات باو عرضه میدارند و بدیگر عرایض وغیره‌ها
رسیدگی می‌نماید روزهای یکشنبه تمام کارخانه جات صنایع و مخازن
قورخانه کابل را ملاحظه و مستدعیات کارگرها رسیدگی نموده بانها

مرحمتی

مرخصی یا اضافه مواجب یا مستمری وغیرها برحسب لیاقت آنها میدهد
روز جمعه روز استراحت میباشد که آن روز را یا من است یا مشغول
سواری و شکار میشود و نیز از برای نماز جمعه بمسجد جامع میرود و از
مادرها و سایر اقوام خود دیدن مینماید وضع رسیده گی در تمام محاکم
مملکت من آسان و ساده میباشد هر کس میتواند مرا یا یکی از عمال
دولت مرا شخصاً ببیند و بدون توسط یا سفارش احدی عرض حال
خود را نماید آنوقت برحسب شهادت و ثبوت فقره مذکوره بلا خطر و
طرفداری خودم یا پسرم حکم میدهیم اگر کسی نخواهد عرض خود را در حضور عام
نماید مشارالیه میتواند عرض خود را کتباً معروض دارد و در خواندن
اینعرایض مطول ملال انگیز مردم وقت زیادی ضایع میشود و مطالب
کمتر فهمیده میشود ولی مردم اینقدر تنبل میباشند که زبانشان را حرکت
نمیدهند و از نوشتن مزخرفات وقت مرا ضایع میکنند لهذا حکم
کرده ام که هرکس غیر از صاحبمنصبهای دربار خواسته باشد کتباً عرض
حالی نماید باید کاغذ تمبرداری که قیمت آن سه روپیه است خریده
و این قاعده بسیار زحمت بیفایده مرا کم نموده و منشی های دربار خلاصه
اینعرایض

اینعرایض یا جواب آنها را مینویسند عارضینی که عرایض خود را نزد
پسرم میآورند عقب محجّر چوبی پشت سرهم بترتیب میایستند و محجّر همچنین
تقسیم میباشند که فقط یکنفر بنوبت خود از وسط آن پیش بیاید
یکنفر مستخدم مخصوصی که بجهت اینکار مقرّر است آنها را بحضور میآورد
ولی اگر ضعیفه یا پیرمردی باشد یا کسانی که خیلی ضعیف یا کم جرأت
میباشند یا کسانیکه از جهت دیگری نمیتوانند عرض حال خود را صحیحاً بنمایند
از جانب آنها عرض بیگیها در حضور عارضین باواز بلند بپسرم عرض
می نمایند و پسرم عرایض آنها را رسیدگی نموده حکم آن را می نماید
در محاکمات ما تفاوت بین قوانین بجهت اشخاص متموّل و فقیر نمیباشد
اگر فقیری یا شاهزادهٔ از یکدیگر شکایتی داشته باشند هر دو مساوی
میباشند و هر دو شانه بشانه در حضور خودم یا پسرم میایستند تا بعرض
آنها رسیدگی میشود حالا کارهای بیمعنی قدیم افغانستان متداول
نمیباشد در زمان قدیم شخص قوی بسبب نفوذ و دستهای خود بعضی
امتیازات و استیلاها بشخص ضعیف میداشت در فقرات بسیار
مشکل مطول که محتاج برسیدگی قضایای متعدده یا محتاج بشهود

متعهد و بجهت اثبات مطلب میباشد پسرم حبیب‌الله خان آن فقره را ابتدا
بمحکمهٔ قضاوت یا جنایات یا تجارتی یا مالیاتی برحسب اقتضای فقرهٔ
مذکور رجوع می نمایند ابتداء تحقیقاتی بعمل میاید آنوقت آن را
مختصر نموده خلاصهٔ او را نزد من ارسال میدارند که حکم قطعی آنرا
بدهم نصرالله خان برادر کوچک حبیب‌الله خان را بریاست دفتر محاسبات
مقرر داشته‌ام و بعد از اینکه محاسبین تصدیق نمودند که حساب
شخصی بطور صحیح و بغیر ضمانه تمام شده است یکنفر مصدق بعد از امضاء
تمام دفعات حساب آن را مهر نموده و نصرالله خان مینماید که او
هم نوشته مذکور را امضاء و مهر نماید و دیگر گفتگوئی باقی نمیماند
ولی اگر شخص مذکور حساب را بطوری که محاسبین تصدیق نموده‌اند
قبول ننماید مصدق مزبور بدربار حضور
نصرالله خان فقرهٔ مذکوره را مجدداً رسیدگی نموده حکم قطعی آنرا
می نماید و فقراتی که خارج از اقتدار نصرالله خان میباشد آنها را
بحبیب‌الله خان یا بخودم رجوع می نماید پسرهای دیگرم بواسطهٔ صغر
سن هنوز بخدمتی مقرر نشده‌اند از سنه ۱۳۰۹ که حبیب‌الله خان را

بجهت

بجهت ضبط و ربط تمام امور مذکوره مقرر داشته‌ام برای خودم هم
روز مخصوصی بجهت کارها نمیباشد ولی از ساعتی که از خواب بیدار میشوم
تا وقتی که باز بخواب میروم کارها و تکالیف خود را با چنان رغبتی
متحمل میشوم که هر کاری که پیش میاید فوراً در صدد انجام آن بر می‌آیم
یکنفر امام جماعت بجهت اهل دربار معین است که روزی پنج مرتبه نماز را
با جماعت بجا بیاورند و محتسبین در تمام مملکت مامور میباشند که
اقلا مردم را وادارند که روزی پنج مرتبه از برای نماز در مساجد حاضر
شوند و در ماه رمضان هم روزه بگیرند هرگاه مردم بحرف آنها گوش ندهند
عده معینی با آنها تازیانه میزنند چرا که ملتی که معتقد بدینی نباشد فاسد
شده تباه و تمام میشود و بدکرداری مردم را در این دنیا و در آخرت
بدحال می‌نماید در مملکت من اشخاصی که دارای سایر ادیان میباشند
آزادند و بدون تعصب با آنها رفتار میشود و در کارهای دولتی
هم تماماً صاحب مناصب جلیله مقرر میشوند و این فقره بکلی برخلاف قانون انگلستان
میباشد که اشخاصی که دین مذهب انگلستان را ندارند از استحقاق داشتن
بعضی مناصب جلیله محروم میباشند مثلاً خودم مسلمان سنی مذهب

هستم

هستم ولی بعضی اهل تشیع و هنود را هم صاحب منصب بزرگ نموده‌ام
هر کس میخواهد ادعای خود را در حضور من باین طریق عرضه بدارد
اولاً بیرون درب اطاق آمده اطلاع میدهد که میخواهد بحضور بیاید
پس از آن باو اجازه داده میشود داخل اطاق شده شخصاً بخودم عرض
حال خود را نماید یا عریضه خود را نوشته بناظر یا معاون او یا بیکی
از منشیهای دربار یا پیشخانه بدهد و باید روی پاکت بنویسد غیر از
امیر صاحب کسی دیگر نباید پاکت را باز کند این عریضه جات را خودم
باز میکنم و میخوانم و اگر لازم باشد بدست خودم هم جواب می‌نویسم
و بهمان وسیله که عریضه بمن رسیده است بعارض میرسانم اگر
مشارالیه نتواند که عریضه خود را توسط یکی از این وسائل بمن برساند
مخبرین و جاسوسان آشکار و مخفی دارم که فقرهٔ مذکور را اطلاع بدهند
و اگر آنها هم اخبار ندادند ایشان آنها را مؤاخذه و تنبیه سخت مینمایم
عقیدهٔ مردم افغانستان این است که هر کس تظلّمی از من دارد در
در هر خانه جاسوسی از من میباشد ولی این مطلب خالی از اغراق نیست
تمام عمارات مسکونی من در نقاطی که نظر اندازهای خوش نما دارند

فصل چهارم

ساخته شده است و در محل فرحناک خوش آب و هوائی واقع
میباشد و اطراف عمارات مذکور باغها و درختهای گل میباشد بطوری
ساخته شده است که در عمارت طاقهای گرمخانهٔ زمستانی و ایوانها
وسیع با درهای بزرگ شیشه تابستان میباشد ترتیب طاقها باین
قسم است که در فصل بهار شکوفه های اشجار و در موسم پائیز رنگهای
گوناگون برگ ها در منظر طاقها جلوه گر است و از مشاهدهٔ باریدن
برف زمستان که خیلی با صفا است و تابیدن مهتاب در شبها ساکنین
این عمارتها که در دم دریچه ها نشسته اند محظوظ میشوند عموماً خودم تابستان
و بهار و پائیز را خارج از شهر بسر میبرم تا چندین هفته در چادرها اقامت
می نمایم و اینجا درها را در نقاطی میزنند که از آنجا تمام شکوفهای
خوش نما و سرخی مغرب و رنگهای زرد پائیزی نمایان است همیشه
مایل منظر انداز خوش نما و گلها و سبزه و آوازهای خوش و قصاید
و هرگونه چیزی که طبیعتاً خوشگل است میباشم لباسهای رسمی بیشتر
سن بسیار ساده و بطرز لباسهای فرنگستان میباشد ولی در اوقات
بزرگ لباس رسمی نظامی یا ویلوتا تیکی میپوشم شب یا وقت فراغت

لباسهای

فصل چهارم

لباسهای فراخ که از حریر چینی یا ثناپونی که بطرز لباسهای اعراب
یا ازبکیه یا مغولیه دوخته شده است می پوشم و نیز کلاه کوچکی
یا عمامه کوچکی از پارچه ململ یا حریر بسر میگذارم این لباسهای فراخ
بجهة پوشیدن و درآوردن خیلی سهل است و از این بابت اسباب
راحت میباشد مخصوصاً وقتیکه ناخوش و مبتلای دردی هستم و در
هرجا که بوده باشم چه در سفر و چه در حضر بجهة غلام بچه های من همیشه
مکتبی مرتب میباشد که آنها در آنجا تکالیف و مسائل دینی خود را
و تواریخ و جغرافیا و هندسه و السنهٔ خارجه و تیراندازی را تحصیل
می نمایند وقتی که یک دسته از آنها حاضر خدمت هستند دستهٔ دیگر
مشغول درس میباشند تا اینکه فارغ التحصیل و بزرگ شوند بعد از آن بجهة خدمات
دولتی مامور و برقرار می شوند در نظام فوجی مخصوص شجاعانهٔ آبادی میباشد
که مرکب از پسرهای کوچکی است که تمام اولاد صاحبمنصبهای نظامی و
و خوانین مملکت میباشند و اینها مشق و حرکات نظامی را تحصیل
مینمایند و بعدها در افواج دیگر مامور میشوند خودم و بعضی از صاحبمنصبها
سیگار میکشیم و سایرین قلیان میکشند مجالس بزم من خیلی ساده میباشد

و بی ظرف

در ظرف... تمام مدتی که مشغول کار هستم هرچند دقیقه بعد از اتمام جواب
مراسلات یا کار دیگری لحظه‌ای مکث نموده با صاحب‌منصبها و اهل دربار
خودم صحبت میدارم و شبها شطرنج‌بازها و تخته نردبازها در حضور
من مشغول بازی میشوند[2] آنها را تماشا میکنم و گاهی خودم بازی میکنم ولی کم
اتفاق میافتد که خودم بازی کنم مطربها بجهت مسرّت حاضرین مجلس
مشغول خواندن و نواختن سازها هستند و بعضی اوقات خودم هم
یکی دو دقیقه از کار طفره زده گوش میدهم چون بالطبع مایل بموسیقی هستم
و بهترین پیانوها و تارها و کمانچه‌ها و نی انبانها و سایر سازها همیشه در
عمارات من مهیّا است خودم موسیقی را خوب میدانم و کمانچه و تار
را میتوانم بزنم صاحب‌منصبهای من که در حضور من هستند از این اسباب
طربی که برای آنها مهیّا مینمایم باید محظوظ و مسرور بشوند و با کسانیکه
از روی صداقت و دیانت بمن خدمت میکنند بطور دوستی با آنها
سلوک می‌نمایم و بعضی اوقات با آنها شوخی میکنم و بعضی اوقات هم آنها
با من شوخی و ظرافت مینمایند و همیشه مشغول خنده و ظرافت میباشیم
ولی با اشخاصی که منافق و مزوّر هستند خیلی سختی و تندی می‌نمایم

[2] در بعضی اوقات بازی

فصل چهارم

چنانچه سعدی میگوید نکوئی با بدان کردن چنان است که بد کردن بجای
نیکمردان بمحض انکه در رختخواب میروم خوابم نمیبرد ولی شخصی که مخصوصاً
مقرر است که بجهة من کتاب بخواند نزدیک تخت خوابم می نشیند و
کتابی برای من میخواند مثلاً تواریخ ولایات و ملل مختلفه و کتب جغرافیا
و شرح حالات سلاطین و مدبرین عظام و کتب پولتیکی و من هم گوش
میدهم تا بخواب روم آنوقت یکنفر قصه گو بعوض او میآید و قصه میگوید
تا صبح بیدار شوم و این قصه اسباب راحت من میباشد چراکه زمزمه
استمراری قصه گو کسالت اعصاب و دماغ مرا دفع می نماید خودم چندین
کتب تصنیف کرده ام و آنها هم در مطبع کابل بطبع رسیده است رسم
خواندن کتاب بآواز بلند برای من بعضی فواید دارد از آنجمله در
مدت عمرم کم هزارها کتاب برای من خوانده اند هر روزی بجهت ترقی
و تحصیل علم سبقی گرفته ام چون قصه هرچه بآواز بلند تر برای شخص گفته
شود بهتر بخاطرش میماند هرچند بیشتر این قصه ها پر از اغراق و عقاید باطله ست
ولی باز هم بواسطه شنیدن آنها از خیالات و عقاید قدیم مردمان گذشته
خیلی اطلاعات حاصل مینمایم و خیال میکنیم که دنیا از ازمنه قدیم تا حال

چه قدرها ترقی کرده است یک فایدهٔ دیگری هم دارد که بخواب رفتن با بودن
صداهای همه قصه کو طبیعت بیاموزد عادت میگیرد لهذا میتوانم در میدان
جنگ یا در سایر مواقع مثل آن راحت بخوابم السنه مفصله ذیل را میتوانم
تکلم نمایم و خطوط آنها را هم بخوانم افغانی که زبان قدیم افغانستان است
و فارسی که زبان علمی میباشد و روسی و عربی و هندوستانی این دو تا را
آخری را کاملاً نمیدانم ولی می فهمم مایل هستم که از تمام مطالب چیزی
تحصیل نمایم و ابداً موقعی را بجهة تحصیل علم تازه از دست نمیدهم لهذا هر وقت
از مردمان خارجه یا از اهالی وطن کسی بحضور من میاید از آنها هرگونه سؤالاتی
مینمایم مخصوصاً از مطالبی که میدانم آنها را اطلاع کامل حاصل است خیلی
تحقیق میکنم تا بتوانم بواسطه از هر کس چیزی کسب نمایم در باب اعیاد و ایام
تعطیلات در افغانستان سالی پنج روز عید میگیرند و این ایام از قرار
ذیل است یکی عید فطر و دیگری عید الضحی این دو عید چون از قرار ماه قمری
معین است در فصول مختلفه واقع میشود عید سوم عید برات است این عید
هم بحساب ماه قمری است و چهل و پنج روز قبل از عید فطر است عید چهارم
عید نوروز است که هر سال بتاریخ بیست یکم ماه مارس فرانسه واقع

میشود

میشود در تمام این اعیاد به بعضی از صاحب منصبها و نوکرهای خود و نیز
بعیالها و اطفال و اقوام خود هم بسم انعامات و خلعتها میدهیم در ایام
عیدها تجار هم برای من تعارفات میآورند در روز نوروز تمام اشیاء
و آلات و ادوات حربیه و قورخانه و غیره را که در ظرف تمام سال در کارخانجات
کابل ساخته شده است غیر از آن چیزهائیکه در انبارها است ملاحظه و معاینه
مینمایم بکارگرهائیکه این اشیاء را ساخته اند بر حسب قابلیت اسبابی که
ساخته اند جزا یا سزا میدهیم و بعد بجهت سال آینده دستور العمل میدهیم
و عیب و نقص کارهای آنها را بآنها می نمایم تا بعدها در کار خود بیشتر مواظبت
نمایند توپها و تفنگها و فشنگها و غیرها که پسند می نمایم به نشانه زدن
امتحان میکنم پس از آن آنها را در قورخانه و مخازن دولتی ضبط میکنند و اسلحه
که ناقص است بکارخانجات عودت میدهند تا آنها را اصلاح نمایند
عید پنجم عید یادگار لقبی است که در آن روز ملت من بمن داده است
یعنی لقب ضیاء الملة والدین این لقب در روز عید الضحی که مصادف
با بیست و پنجم ماه مه ۱۸۹۶ میلادی بود ملت من بمن دادند ولی چون
تصدیق این لقب از تمام ولایات و سایر شهرهای افغانستان دوم ماه اوت که
صادر شد

مصادف با بیست و چهارم ماه اسد بود نزد من رسید این عید پیر ذات
همه ساله در بیست و چهارم ماه اسد تجدید میشود امتیازات و نشانهائی
که از جانب دولت من بصاحبمنصبها داده میشود از قرار ذیل است
حرمت عزت شجاعت امانت صداقت خلوصیت خیرخواه
اسلام و این امتیاز آخری فقط بیکنفر داده شده است و آن هم
منشی سلطان محمد خان است و آن نشان را در سنه ۱۹۲۳ میلادی در وقتیکه
عهدنامه سرهنری دابز بودند (وزیر امور خارجیه هندوستان که از
جانب دولت هندوستان بسفارت بکابل رفته بود) با دولت من
بامضاء رسیده بود بمشارالیه دادم تمام این نشانها از طلا میباشند و بعضی
از آنها هم مرصع میباشند و نشانهای نقره هم هست که تعداد آنها بسیار است
و این نشانها به سپاهیان شجاعی که در میدان جنگ فتوحات نمایان نموده
و از دیگران امتیازی حاصل کرده باشند داده میشود اسم نقطه این فتوحات را
همیشه بر نشانهای نقره نقش مینمایند اگرچه گمان ندارم که پیغمبر ما صلوات
الله و سلامه علیه امر فرموده باشد که زنها از منازل خود بیرون نیایند
و این مسئله همیشه متنازع فیه بوده است ولی رسم اعیان و
اشخاص

اشخاص متمول از زمان قدیم این بوده است که عیالهای خود را در
حرمسراها یعنی منازل یا عماراتی که مخصوص آنها بوده است نگاه بدارند.
پس بجهت خواتینی که از منازلشان بیرون نمیآیند لازمست وسایل مراوده
با کسانی که از حرمسرا خارج هستند داشته باشند لهذا در هر یکی از حرمسراهای
من چندین نفر غلام بچه و خدمت کارهای زنانه میباشند و برای تمام آنها
حرمسراها یکنفر خانم جوان که لباس مردانه میپوشد و ملقب بسردار میباشد
معین است و اینها حامل رقعه جات و پیغامات میباشند رسم قدیم که خواجه
سراها در حرم سراها بجهة این امور مقرر میداشتند متروک شده و اما علاوه
بر این اشخاص عیالهای من مستخدمین شخصی و ادارات مثل ایشیک آقاسی
و قاپچی و خزانه دار و میرآخور و صندوق دار و غیرها هم بجهة خود دارند.
عیالهای من هر وقت میل داشته باشند در کالسکه ها و یا سواری اسب
حرکت و گردش می نمایند و همیشه بجهة حجاب نقاب بر صورت افکنده اند

فصل پنجم

در باب روابط بین دولتین انگلستان و افغانستان خداوند تبارک
و تعالی در قرآن مجید فرموده است یا ایها الذین آمنوا اوفوا بالعقود

فصل پنجم

و خواجه حافظ علیه الرحمه گفته است آسایش دو گیتی

تفسیر این دو حرف است   با دوستان مروت با دشمنان مدارا اگرچه

از قرار عنوان اینفصل چنان معلوم میشود که باید تمام مذاکرات و صحبتهای

و روابط بین دولتین برطانیهٔ عظمی و افغانستان را از آغاز بیان

نمایم و نیز سرحدات آنها را که در اوقات متعدده در معرض تغییر و تبدیل بوده است

مذکور میدارم و در باب روابط آتیه بین این دو ملت حدس خود را اظهار

میدارم ولی این دو مطلب را در دو فصل علیحده بعنوان سرحدات افغانستان

و تدبیر آتیه آن جداگانه ذکر خواهم نمود در اینفصل بیانات خود را منحصر

می نمایم باینکه مطالب بسیار واضح معتنا به را که بین دولت افغانستان

و دولت برطانیهٔ عظمی در مدت سلطنت من پیش آمده است سعی   اظهار

می نمایم که اینمطالب را هرچه ممکن شود اختصاراً شرح دهم چراکه اظهار

تمام مطالب بطوریکه در دل دارم در صورتیکه اظهار آنهم ممکن باشد نیز

مصلحت نیست که مطالب مذکوره را تحریر نمایم در باب تصریح بکیفیت

مطلبی که از بدو جلوس من بتخت سلطنت تا اسحال مطرح نکته گیری نیز

و سبب اختلافات   بین عموم اهالی انگلستان و افغانستان بوده است

اقسام

اقدام نخواهیم کرد اینست و ملت را میگذارم که اینگونه مطالب را خودشان
قطع و فصل نموده حکم را نمایند و منازعات آنها دخلی بمن ندارد
و مطلبی که مطرح مناقشه میباشد این است که روزنامه های انگلیسی
و اهالی انگلستان میگویند که ما تخت سلطنت افغانستان را با میر عبد
الرحمن خان عطا نمودیم و او نوکر موظف ما میباشد اهالی افغانستان
در جواب میگویند آیا انگلیسها امیر عبد الرحمن خان را از روسیه آمده تخت
سلطنت افغانستان را قبول نماید نه چنین نیست آیا دولت انگلیس او را
اجبار از روسها مستخلص نمودند یا دولت مذکور از دولت روس خواهش
نمودند که او را بگذارد بیاید ادعای خود را در باب تخت سلطنت از پیش برد
اینچنین هم نیست آیا دولت انگلیس با میر عبد الرحمن خان که در روسیه بود
اطلاع داد که ما منتظر میباشیم که مدعی برای سلطنت افغانستان پیدا
شود و اگر شما خواسته باشید میتوانید مجدانه ادعای آن را نمائید خیر چنین
نیست آیا انگلیسها با اعانه نقدی یا همراهی دیگری بجهت مخارج سفر او
از روسیه بکابل نمودند یا قبل از جلوس او تخت سلطنت مددی باو
دادند هیچ یک نشده و نیست و نیز اهالی افغانستان میگویند که

چند ماه

فصل پنجم

چند ماه بعد از ورود او بسرحدات افغانستان و بعد از داخل شدن
او بخاک افغانستان میر سلطان مراد میر قطغن و سایر میرهای قطغن
و ترکستان ادرا توقیف نمودند و او را نمیگذاشتند که بکابل بیاید چراکه
صاحبمنصبهای انگلیس که در کابل بودند گمان میکردند که عبد الرحمن خان را
روسها فرستاده اند یا باجازه روسها آمده است و نمیخواستند که او
بکابل بیاید صاحبمنصبهای مذکور چون خود آنها نمیتوانستند افغانستان را
نگاه داری نمایند لهذا سلطنت افغانستان را بموسی جان [illegible]
داعیه سلطنتی داشتند بدهند چراکه اهالی افغانستان مردمان
جنگی شجاعی بودند و این مملکت بین انگلیسها و روسها بی طرف افتاده
بود ولی بنابر قول افغانها چون دیدند بتوفیق خداوندی و زور
بازوی قوی خود امیر عبد الرحمن خان تمام این اشکالات را که بجهة
او فراهم آورده بودند رفع کرد. تمام میرهای مذکور با او اطاعت
نمودند و امیر عبد الرحمن خان تمام ترکستان را فتح نموده داخل گردید و چندین
هزار غازی و تمام سپاهیان با او ملحق شدند و موسی جان یا دیگر
کسی تخت سلطنت را از انگلیسها قبول ننمود و در تمام مملکت از جمیع
غازیها

نمانیدهائیکه خیالات مخالفت آنها با انگلیسها روز بروز در تزاید بود
و اشتیاق جنگ از هر کس آشکارا بود و در آن وقت ایوب خان از هرات
در شرف حرکت بود که بعساکر انگلیس در قندهار حمله نماید و انگلیسها
مجبور شدند با امیر عبدالرحمن خان مشغول مذاکرات دوستانه
نمایند تا خودشان سالماً آن مملکت را تخلیه نموده با نام نیک
بیرون بروند ما ملت افغانستان اینکار را کردیم که از جانب خود
وکلاء و آدمها فرستادیم تا عبدالرحمن خان را دعوت نمایند
که از روسیه بیاید و شما را لیه خواهش ما را بپذیرفت که حکمران
ما باشد و از روسیه عازم گردید اگر کسی زحمت بکشد مذاکرات سر لپل
گریفن با مور پولتیکل دولت انگلیس و امیر عبدالرحمن خان نسبت
بخواند خودش باسانی معلوم خواهد نمود که امیر معظم له صریحاً فرموده
که تخت سلطنت را قبول نخواهم نمود و نمیتوانم قبول کنم مگر با جازه و اراده
جانب خود اهالی افغانستان باشد و قبل از اینکه امیر معظم له وارد
کابل شود و پیش از آنکه با سر لپل گریفن ملاقات نماید ما او را در محل
جاری کار سلطنت قبول نموده بودیم و معلوم است این امر را سر
سر لپل

شده اظهار نمایم

فصل پنجم

سر لیپل گریفن و صاحبمنصبهای انگلیس که در کابل بوده اند امضاء
نموده بطور خوشحالی از امیر معظم له مرخصی حاصل نموده رفتند و امیر معظم له در
قول و قرار خود اینقدر صحیح و درست بود که لشکر انگلیس با وجود اینکه
بالنسبه سابقه بیشتر در محل خطر بودند وقتی که خبر پریشانی عساکر انگلیس را
در قندهار بآنها رسید باز توانستند که سالماً از افغانستان بیرون
بروند و وجه اعانه ماهانه هم که دولت انگلیس بامیر معظم له میدهند نقدینا
دولت هندوستان اگر فایده و منفعتی بجهة خودشان تصور نمایند
وجه مذکور را نخواهند داد امیر معظم له تمام اینوجه را بلکه بیشتر از آن هم
بجهة ابتیاع نمودن اسلحه و ادوات حربیه از انگلستان برای محافظت
سرحد هندوستان بمصرف میرساند امیر معظم له از ادعاء نمودن
بعض نقاط مملکت خود هم صرف نظر نموده است و نیز از مخابرات
با دول خارجه بدون اطلاع دولت هندوستان و تبانی با آنها
مصلحت نماید اجتناب نموده است و نیز امیر معظم له بملاحظه اینکه
بواسطه عهود مقدسه که نموده است و نظر بوعدهٔ که داده است احتراز دارد
که با هیچیک از دشمنان هندوستان موافقت نماید اگر دولت
انگلستان

انگلستان دوستی امیر افغانستان را قابل میدانستند این توجه خاص
را باو نمیدادند چراکه بسیار حکمرانها و امرا و نوابها و راجه های هندوستان
که بعضی از آنها مثل نظام حیدرآباد که مملکت آنها از مملکت امیر معظم له
وسیعتر میباشد تنخواهی نمیدهند علاوه براین وجه اعانه از زمان جلوس
امیر معظم له بتمام حکمرانهای سابق افغانستان داده میشد چراکه این
مایه ازدیاد قوت و سلامتی افغانستان برای حفاظت هندوستان
از تخطی خارجه بدرجه یقین میباشد در اینگونه مکالمات مردم عوام
خود را داخل میکنم در این طور نکته گیریها را بخود آنها وامیگذارم که موجب
استدراکات خود آراء خود را ظاهر نمایند صرفه انگلستان و افغانستان
در این است که در روابط دوستی با یکدیگر نهایت موافقت را داشته
باشند و از داشتن این موافقت فواید خود را هم بدست میآورند از
اولاد و اخلاف خود و اولاد و اخلاف علیا حضرت ملکه انگلستان
خواهش مینمایم و آنها را جداً نصیحت میکنم که همیشه در صدد استحکام این
دوستی بر اساس محکمی بیشتر از پیشتر بوده باشند زیرا که سلامتی
هندوستان و افغانستان بیکدیگر بسته است و قوت آنها و اتفاقشان

و ضعف آنها در نفاق نمیتوانم از ذکر این مطلب اغماض نمایم و نگذارم
بدون اینکه رفع اشتباهی که شاید از برای مردم حاصل شده باشد بنمایم
و آن این است که سر لیپل گریفن و صاحب منصبهای انگلیس که در کابل بودند
نه فقط همین سلطنت مرا از جانب اهالی وطن خودم امضاء نمودند بلکه آنها
مذاکرات خود را بطور زیرکی و از روی سیاسی دانی باختتام رسانیدند
و خدمت بزرگی بدولت انگلیس و ملت افغانستان نمودند باعتقاد من
سر لیپل گریفن در مذاکراتی که با من و اهالی افغانستان نمود و این فقره را
بحالت اینگونه اتفاق دوستانه رسانید بجهه فواید دولت خود
کمال تدبیر را بعمل آورد و پاداش این خدمات بطور شایسته که
باو داده نشد بخیال من مشار الیه مستحق لقب لارد کابل میباشد چنانچه
رابرت مستحق لقب لارد قندهار گردید چنانکه جناب علی ابن ابیطالب رع
که خلیفه چهارم پیغمبر ما بوده است میفرماید انظر الی ما قال لا تنظر الی من
قال حرف در این نیست که آیا معاهدات ما از کدام طرف سخت تر میباشد
ولی نکته اهمی که بخاطر باید داشت این است که فواید دولتین یکی
میباشد و این نکته را بنظر دقت ملاحظه داشته از روز اول سلطنت

خودم

خودم شروع باستحکام این دوستی نمودم از لارد ریپن (یکی از فرمانفرمایان سابق هندوستان) امتنان دارم که در زمان فرمانفرمائی خود بهرگونه اظهارات دوستی نموده باعث پیشرفت خیالات من شده اوّلین من در زمان فرمانفرمائی مشارالیه جنرال میر محمّد خان بود که از زمان طفولیّت من نوکر خیلی معتمد من بوده است و مرد بسیار عاقل و سیاسی دان تجربی بود و نیز بجهت ثبوت اینمعنی که خیالات دولت هندوستان نسبت بمن خیلی دوستانه میباشد یکنفر سفیر مسلمان بدربار من فرستاد لارد ریپن بتاریخ شانزدهم ماه ژوئن ۱۸۸۳ میلادی مطابق ۱۳۰۰ هجری بمن نوشت که سالی دوازده لک روپیه وجه اعانه برای شما بجهت استحکامات سرحدّی و زیاد نمودن قشون لشکری مقرّر شده است بیمناسبت نخواهد بود که یک دو کلمه در باب خصایل اینفرمانفرمای پسندیده خیال بیان نمایم این شخص هیچ تعصّبی در باب مذهب یا طایفه یا عقیدهٔ کس نداشت و عقیده‌اش این بود وقتی که مردم در حضور قاضی مطلق بجهت جواب دادن از اعمال خود بایستند اینکه از چه طایفه و چه ملّت هستند محلّ اعتنا نخواهد بود مشارالیه

فصل پنجم

مشار الیه همیشه باین قاعده رفتار می‌نمود که همه ما در نظر خداوندی
مساوی هستیم و ازاینجهت دلیل ندارد که عدالت بالسّویه در حقّ تمام مردم
در ممالکات نواب و که سلاطین روزگار اند مساوی جاری نباشد
مشار الیه بسیار سعی نمود که علیا حضرت ملکه انگلستان در حقّ رعایای
هندی خود همان حقوقی را منظور نظر دارند که اتباع سفید پوست او
دارا هستند این مطلب باعث تکدّر خاطر بعضی از رعایای سفید پوست
مذکور گردید ولی این وسعت خیال اثری خوب در مردم گذاشت که در خاطر
و قلوب آنها اخلاص و محبّت زیادی نسبت بمشار الیه پیدا شد و مخصوصاً
تمام ملّت غربا نفرتهائی در روابط بین مسلمانان و هندوها ثبت شده
و خالصانه بوده است مثلی است فرشی که چندین سال گسترده شده باشد
چندین سال هم وقت میخواهد تا جمع شود لهذا ممکن نبود که حالات خصمانه
و فساد و تنفّر و بدگمانی و سوء ظنّی که بین انگلیسها و افغانها از چندین سال
قبل بوده است و اسباب این شده که کسان و اقوام ایشان در نتیجت
مخالفت یکدیگر خنجر کشیده و از دست یکدیگر مقتول شده اند
بزودی از خاطرها محو و بیرون رود و اهالی این هر دو ملت حکایات
دشمنیها

فصل پنجم

وکتبها نوشته و یکدیگر را غدار و بی اعتبار و عهد شکن خوانده
رفع تمام اینخیالات اختلاف را و شستن تمام مذاکرات زمان گذشته را
از لوح خاطر انید و ملت و آنها را از یکدیگر مطمئن نمودن در هیچ
وقتی که تمام اظهارات دوستانه را طرفین حمل بر فریب می نمودند
اگرچه کلی محال بود ولی کار آسانی هم نبود بواسطه دلایل چندی که
بمخالفت حقیقت بین دوستی وجود داشت بسیار مشکل بود که روابط
دوستانه را بطوری که شاید و باید مستحکم نمود دولت هند و دولت انگلستان
اختیار نداشتند که تا این درجه با من همراهی نمایند یا بقدری که
لازم بود وعده همراهی بمن بدهند و نه میتوانستند اعتماد به صداقت
و راستی در دوستی من داشتند که رغبت باقدام این امر نمایند و خودم
هم نمیتوانستم دوستی خود را باندازه که لازم بود آشکارا نمایم چرا که
رعایای من جاهل و متعصب بودند و اگر اظهار رضامندی و خوشنودی خود
نسبت بانگلیسها می نمودم ملت من مرا کافر می خواندند و میگفتند با کفار
همدست شده است پس بمخالفت من برخاسته با من جهاد می
نمودند پس میدانستم تا زمانیکه مملکت خود را از این مردم
متعصب

متعصب و یاغی پاک و منزه بگردانم نمی توانم دوستی خود را کاملاً
ظاهر نمایم با اینکه انرا کاملاً اجراء ندارم من مثل محمد یعقوب خان احمق
نبوده ام که قبل از استجازه از ملت خود و پیش از انکه بسجیت محافظت
سر لوئی کویک ناری دارای اقدامات کافی بوده باشد محض خاطر
خوش آمد دادن از دوستی خود سفارت مشار الیه را بکابل قبول
نموده حال انکه این اقدام فوق قوه او بوده است و نتیجه ایش
این شد که کویک ناری را کشتند و بدین سبب او را از سلطنت
عزل نموده مجبوراً بهندوستان بردند و چندین هزار نفوس
هم بقتل رسیدند دولت هندوستان با من معاهده نموده بودند
که در اغتشاشات داخله افغانستان مداخله ننمائید از این سبب
اگر اهالی افغانستان بسجیت دوستی که با دولت هندوستان
داشتم در مخالفت من جهاد می نمودند از جانب دولت هندوستان
میثاقی با من نبود که در اغتشاشات داخله مملکتی من از من
کمک ننمائید علاوه بر این نمیخواستم که بتواتر این دوستی
چنان عبارات متملقانه اظهار ندارم که در زمره متملقین و کم
جراتها

و کم چرا تنها محسوب شوم در زمان حکمرانی خودم این افتخار را و عادت را
که خصلت موروثی ملت من میباشد آشکار نمودم و ابتدا این خصلت را در موقع
اشکال بزرگی و وقت تنگی هم از دست ندادم ولی میدانستم که نداشتن
اطلاع کامل از حالات یکدیگر اسباب سوء ظن میشود و سوء ظن
استمراری هم موجب وقوع جنگ و جدال میگردد و نتیجه ان تباهی
و تمامی است لهذا خیلی ساعی بودم و حالا هم سعی میکنم که انگلیسها
و افغانها بیشتر از پیشتر با یکدیگر مراوده داشته و با هم نزدیکتر شده و روابط
دوستی شان محکمتر گردد چرا که هر چه بیشتر بیکدیگر اطمینان و اعتماد
داشته باشند نتیجه هر دو ملت بهتر خواهد بود و تلاش نمودم که هر چه
نزدیکتر ممکن باشد باین مقصود نایل گردم ولی دولت هندوستان
بسیار مردد بوده خیال مینمودند آیا دوستی افغانستان فایده دارد
یا نه و اگر دارد آیا بدوستی آنها میشود اعتماد کرد یا خیر و هرگاه میتوان
اعتماد هم نمود آیا فوایدی که از دوستی ایشان حاصل شود جبران
زحمت محافظت آنها را خواهد کرد یا خیر اگر جواب تمام این سؤالات
بطور دلخواه داده شود باز هم سؤال خیلی معتنائی باقی میماند

وان

و آن این است آیا مجلس پارلمنت انگلستان دولت هندوستان را
اجازه خواهد داد که اینگونه معاهدات را اجرا بدارند یا خیر و اگر
مجلس مذکور به دولت هندوستان اجازه بدهد که اینگونه تعهدات
نمایند و با دولت روس مقابل شوند آیا این فقره هم ممکن است
یا خیر و اگر ممکن باشد آیا منافع آن مقابل با خسارات خواهد بود
یا نه و وقتیکه اقتدار بدست دسته مقابل بیاید آیا ترتیبهای دسته اولی
را که قبل از آنها بوده اند بحال خود باقی خواهند گذاشت یا خیر
(جانشین پارلمنت مرکب از دو طایفه میباشند که یکی از آنها را
ویگ و دیگری را توری میگویند و همیشه این دو دسته با یکدیگر مخالفت
دارند و هر طایفه که غالب میشوند معاهدات دولتی کلیةً با آنها بعمل
میشود و دسته مغلوب از کار خلع میشوند و بیشتر اوقات هم تعقیب
اقدامات مغلوبین بهم میزنند) مختصر کلام فهم فیلسوفانه آنها شبیه
مثل فهم فیلسوفانه آن نوکر بیکاره است که آقای او ناخوش
شده بود و او حاضر خدمت بود آقا بنوکرش گفت من ناخوشم
برو طبیب را بیاور نوکر جواب داد شاید حالا طبیب منزلش
نباشد

نباشد آقا گفت من میدانم که حالا منزل است نوکر جواب داد
اگر منزل هم باشد شاید نیاید آقا گفت یقیناً خواهد آمد نوکر گفت
شاید درد داشته باشد آقا گفت درد هم دارد نوکر گفت آقای
من شما میدانید که مرگ حق است شاید بعد از این همه زحمتها دوا
معالجه مرض شما را ننماید پس چه تفاوت دارد که شما چند روز
جلوتر بمیرید یا عقب تر من دولت هندوستانرا ملامت نمیکنم بآن
جهت که آنها از دوستی ملت افغان فائده نبرده اند چراکه دوستی
مذکوره را اشتباهات یکطرفی یا دیگری همیشه منجر با غتشاشات و جنگ و تلف
نفوس گردیده و هیچ فایده حاصل نشده و بعد از رفتار امیر
شیرعلیخان و یعقوبخان دولت مذکور نمیتوانست با یارت
افغانستان اطمینان کلی داشته باشد علاوه بر این شبهات و تشکیلات
بنیادی فراهم بوده است که ما را نمیگذاشت با یکدیگر بهتر
موافقت نمائیم یعنی بخوبی واضح است که خیالات و افکار و وضع
سلیقه های اهالی مشرق زمین با وضع خیالات اهالی مغرب زمین
بسیار مخالفت دارد و چنانچه همانقدر که مشرق زمین
از مغرب

فصل پنجم

از مغرب زمین دور است همان نسبت هم خیالات اهالی آنها از
از یکدیگر دور است مردم اینقدر ساعی در فتنه بودند که اگر از یکطرف
عقل دوراندیش لارد ریپن (فرمانفرمای هندوستان) و سر
الفرید لایل (وزیر امور خارجه هندوستان) و سر دونالد استوارت
(سپه سالار هندوستان) و سر لیپل گریفن و چندین نفر صاحب
منصبهای دیگر دولت هندوستان شامل حال نبود و از طرف
دیگر از وعده های دولت روس که با میر شیرعلیخان داده بودند
و از خرابی میر شیرعلیخان و یعقوب خان بخوبی مسبوق نبودم مردمان
مفسد یقیناً بین ما نزاع میانداختند و خانواده امیر شیرعلیخان
و دوستان و هواخواهان او و اکثر اهالی افغانستان که در هندوستان
جلاء وطن بودند سعی مینمودند که خاطر امناء دولت انگلیس را از من
برنجانند و علاوه بر این بعضی از سرکرده های افغانستان که عادتشان
بر این بود که مملکت را تاراج نمایند و بر مخالفت یکدیگر بجنگند نمیتوانستند
متحمل سیاستی بشوند که برای اعمال زشت آنها در حق ایشان اجرا
میداشتم لهذا آنها هم مکرر نزد دولت هندوستان سعایت میکردند

که امیر

فصل پنجم

که امیر عبدالرحمن خان کسانی را که به دولت انگلیس خدمت کرده اند و
اشخاصی را که هواخواه دولت انگلیس و مردمان خارجه میباشند آنها را
بقتل میرساند فطرتی است که اینجور حرفها در خاطرها صاحب منصبان دولت
هندوستان اثر میکند اگرچه لارد ریپن و شا ورین و خودم تماماً
اهتمام داشتیم که از این اتهامات اجتناب نمائیم ولی باز هم لازم
دانستم که ملاقاتی بین من و فرمانفرمای هندوستان باید بشود
و این ملاقات رفع اشتباهات را از خاطر طرفین خواهد نمود و نیز در
موقع این ملاقات میتوانیم درباب مطالب مهمه که کتباً باختتام نرسید
شفاهاً مذاکره نمائیم ولی فرصت مساعدی برای ملاقات بدست
نیامد تا اینکه لارد ریپن از هندوستان رفت و لارد دفرین
بجای او منصوب گردید در اینوقت بعضی امورات دیگر هم اهمیت
پیدا نموده لازم گردید که این ملاقات بین فرمانفرمای هندوستان
و خودم فوراً حاصل شود نه فقط بجهت اینکه اظهارات دوستانه بین
ما تجدید شود بلکه بملاحظه مطالب چندی که بسیار اهمیت
داشت واجب بود که درباب آنها بطور احتیاط گفتگو شود و آن
مطالب

فصل پنجم

مطالب این است اولاً روبعضا بتوسط روزنامه جات انتشار میدادند
که انگلیسها بملاحظه دوستی خود که با امیر عبدالرحمن خان دارند از
کابل نرفتند بلکه از آن مملکت فرار نمودند لهذا خواستم خودم به
هندوستان رفته و با فرمانفرما ملاقات خالصانه دوستانه
نمایم تا حقیقت مطلب با مردم وعموم اهالی دنیا مدلل شود که امیر
افغانستان که حکمرانی بالاستقلال میباشد خودش به خود زحمت را
گوارا نموده به همراهی یکدسته کوچکی از مستحفظین از مملکت خود
حرکت نموده بهندوستان رفته که نماینده علیا حضرت ملکه انگلستان
را و پسر علیا حضرت معظمه الیها را ملاقات نماید پس معلوم است که این
دو ملت باهمدیگر خیلی دوست میباشند و بیکدیگر اعتماد کلی دارند
و اینحرکت تمام اشتهارات دروغ را تکذیب نموده ثابت خواهد
کرد که تا چه اندازه دوستی صادق حقیقی بین دولت من و دولت
انگلستان میباشد و شان دولت انگلیس را از نایل خواهد نمود و ملاحظه
و قوت هندوستان و افغانستان منوط باین امر میباشد که
دوستی جانبین بطور آشکارا معلوم شود ثانیاً قبل از ۱۸۸۵
میلادی

فصل پنجم

میلادی چهار فقره موانع بزرگ و سدّ محکم در جلو قصد تخطّی دولت
روس بسمت هندوستان مرتّب بود یعنی چول (دشت ترکمنان)
خیوه و بخارا و کوههای پامیر و ایران و هرات چنانچه معلوم است من
تمام خیالات و تدبیرات و تمهیدات روسها را نسبت بهندوستان
میدانستم چون با آنها چندین سال محشور بوده ام و بطور اصرار دولت
هندوستان را وا میداشتم که بجهت جلوگیری تخطّی روسها اقدامات
بنمایند و آنها را از تمهیدات و تدبیرات پیش قدمی روسها بطرف
هندوستان مستحضر نمودم و از آنها خواهش کردم که توجّه خود را
در باب استحکامات سرحدّ شمالی و مغربی افغانستان و هراة جدّاً
مصروف دارند ولی هیچکس بحرف من اعتنائی نکرد و نصایح مرا
اجرا ننمود فی الواقع بعضی از صاحبمنصبهای دولت انگلیس در باب پیش
آمدن روسها مردّد بودند و بوعده و معاهدات آنها اعتماد کامل داشتند
در این وقت روسها از چول خیوه گذشته مرو و سرخس را که در حقیقت
دروازه های افغانستان میباشند تصرّف کردند و بدین راه مرو
بین ترکستان و پطرزبورغ توسّط راه های آهن و کشتیهای بخار
مفتوح گردید

فصل پنجم

مفتوح گردید و بعد از آنکه روسها در مرو و سرخس بجهت پشتیبانی
عساکر خود استحکامات بنا نهادند بسمت رود جیحون بیچالاکی مشغول
عملیات شدند در آن وقت روابط بین دولت فرانسه و بریتانیه عظمی
در حالت پرخطری بوده است چونکه دولت بریتانیه قبرس و مصر را
متصرف گردیده بودند لهذا روسها که در پی بهانه می گشتند تا
بطرف افغانستان حرکت نمایند برای پیشرفت مقاصد خود موقع
مساعد یافتند بواسطه آنکه در باب اینگونه مطالب پر پیچ مذاکره
و تعمق بعمل آید و در سرحدات افغانستان استحکامات بنا شود
تا هنگام حمله روسها حاضر باشیم لازم بود که مذاکرات کتبی وقت
ضایع نشود و بدون فروگذاشت دقیقه قرارداد مودات بین من و فرمان
فرمان شفاهی داده شود ولی با وجود اطلاعاتی که من داده بودم
روسها در ۱۸۸۵ میلادی چنانچه قبلاً ذکر شد (در جلد اول این کتاب
مرقوم شده) ولایت پنجده را که جزء مملکت من بود متصرف گردیدند
اگر خط سرحدی را بین مملکت روسها و ملک خود بطور قطعی تحدید
نمی نمودم آنها بعضی نقاط دیگر را هم متصرف میشدند در اینجا لازم است
بیان

بیان نمایم که تدبیر روسها در باب ترقی اگرچه آهسته و مستمر میباشد
ولی حالت آن محکم است و هیچ تغییر نمی‌یابد اگر یکدفعه مصمم شدند که
اقدام بکاری نمایند دیگر هیچ چیز مانع پیشرفت خیالات آنها نیست و تدبیرات
ایشان تغییرپذیر نخواهد بود وضع دولت آنها بر این نسبت مثل بعضی
ممالک دیگر که هر دسته از وزرا که روی کار بیایند بتوانند ترتیب
کارهای دسته سابق را بهم بزنند عادت حرکات سیاست جوئی آنها
شبیه بخصلت فیل است چنانچه فیل قبل از آنکه پای خود را بجائی
بگذارد آن محل را بدقت آزمایش میکند و یکدفعه که سنگینی خود را
در نقطه مزبوره قائم کرد دیگر بعقب بر نمیگردد و تا تمام گرانی خود را بر پای
اول ثابت نکرده‌اند و هر چیزی را که زیر پایش آید نرم نکنند در برداشتن
قدم دیگر تعجیلی ندارد و روسها در ظرف شصت سال قبل از این با آهستگی
تمام ولی با ثبات قدم بطرف هندوستان عازم شده حرکت
نموده‌اند دولت روس قبل از اینکه یقین بحصول مقصود حاصل
نکرده باشند هیچ نقطه را متصرف نگردیده‌اند و بعد از آنکه
جائی را متصرف شدند اظهارات و اشتهارات که دیگر پیشنهادی
چیزی نخواهند

فصل پنجم

جنگی نخواهند نمود و امنیت برقرار است و عهود و قرارداد هائی
که از آن هم امضاء می نمایند و هرگونه میثاق و قسمی هم یاد میکنند که
دیگر ابداً پیش نخواهند رفت این مواثیق فقط تا زمانی برقرار است که
آن نقطه را که تازه تصرف نموده اند بجهت پشت بندی عساکر خود
کاملاً مستحکم نمایند و تسلط تامی در آنجا پیدا کنند بعد از آن قدم
دیگری که نزدیک قدم اول بوده باشد بر میدارند بدون اینکه
خیلی جلو بروند یا بعقب برگردند وقتیکه این نقطه را هم بنوبت
آن در کمال خوبی بحیطهٔ ضبط در آوردند آنوقت رو بنقطه دیگر پیش
میروند خواه معاهداتی در میان باشد یا نباشد تا باین اندازه
نمیگوئیم که دولت روس کلی از معاهدات خود تخلف میورزند بدون
اینکه دلیلی و عذری اقامه نمایند چنانچه مثلیست مشهور مقصود
از بستن معاهدات تخلف ورزیدن است ولی وقتی که ملت روس
میخواهند از معاهده تخلف نمایند بجهت پیدا نمودن بهانه زیاد معطل
نمیشوند و جداً اظهار میکنند که بسبب بدرفتاری ملت ضعیف
در اقدام باین امر مجبوریم مناسب اینمطلب حکایتی بخاطرم رسیده و آن
اینست

این است خرس گرسنه بره را استخدام نمود تا او را بجا طی کوه سایر
حیوانات در آنجا میباشند راه بلدی نماید و تعهد کرد ان بره بدا
که بلد و شیر ادست بخورد و بعد از اینکه تمام حیوانات جنگل را خرس
مذکور شکار خود نمود و غیر از ان بره طعمه باقی نماند آنوقت متغیرا
به بره گفت من باید شما را بخورم چرا که شما بمن بی احترامی کرده
و بان سبب از عهد خود تخلف ورزیده بره بیچاره زود تضرع
نموده گفت جناب آقا من چگونه میتوانم نسبت بشما بی احترامی نمایم!
خرس در پاسخ گفت پدر شما نسبت بپدر من احترامی کرده بود
بره گفت از کجا میفرمائید زیرا که پدر من و پدر شما هر دو مرده اند
خرس جواب داد فلانه کس بمن گفته است بره عرض کرد دروغ بعرض
شما رسانیده است آنوقت خرس غضبناک گردیده گفت الان
تو خودت واقعاً نسبت بمن بی احترامی نمودی که دوست مرا هم
تکذیب کردی پس بر آن بره بیچاره حمله نمود و او را نوش جان
فرمود ثالثاً فقره دیگری که اسباب انهلاقات گردید این بود
که من باید دولت روس باید دولت خارجه دیگری هم بدون اطلاع
و مصلحت

و مصلحت آنها مذاکره و مراوده نداشته باشم و انگلیسها بلکه
بمن وعده داده بودند که مملکت مرا از تخطیات دول خارجه محافظت
نمایند بواسطهٔ این وعده که بدولت انگلیس داده بودم و تمام
تعلقات خود را با دولت روس قطع کردم تخت سلطنت افغانستان
تصرف من در آمد در حالیکه دولت روس بواسطه آنکه چندین
سال نمک آنها را خورده بودم و مرا مرخصی و اجازه برای آمدن
بافغانستان داده بودند مرا رهین منت خود میدانستند و روسها
مرا بکابل فرستاده بودند مثل آنکه دست نشانده آنها بوده باشم
و شخصاً من از آنها خیلی امتنان دارم و هرگز مهربانی آنها را
فراموش نخواهم کرد چراکه کفران نعمت بدترین معاصی است ولی با وجود
این من حقی ندارم که مملکت و ملت خود را بعوض تشکراتی که شخصاً
از روسها دارم بآنها بفروشم این ملت و مملکت را خداوند
بمن تفویض فرموده است که از آنها محافظت نمایم و مرا فقط
مثل یک نفر پاسبانی مقرر فرموده است که گله انسانی را بجهت او نگاه
بانی نمایم لهذا بسیار تعجب است از قرارداد یا مستحفظی که اموالی را

برای محافظت باو سپرده باشند و اموال مذکور را برفقاء خود بجز
البته هیچ قراولی اینکار را نخواهد کرد تا زمانیکه جان در بدن و فشنگ
از جهت تفنگ و تیغ شمشیر از برای زدن در دست داشته باشد لهذا
فطرتی است چون با انگلیسها ملحق شده ام روسها از این مکدر شدند
چیزی که عهود و وعده ها را نگاه میدارد فقط ننگ و غیرتی است که
خداوند بوجود همه ما خلق فرموده است بدون آن بسیار اوقات
تعهدات را شکسته اند و میتوان شکست و امثال این فقره کم نیست
اگر فقط از معاهده مقصود این است که شخص باید راست کردار و مقید بقول
خود صادق باشد پس آن وعده که بتاریخ ۲۰ ماه ژوئیت سنه ۱۸۸۰
میلادی مطابق سنه ۱۲۹۵ هجری که سر لپل گریفن کتباً بشماها بمن
داده بود مکفی بود که دولت انگلیس متعهد است اگر دولت خارجه
بدون اینکه افغانها بهانه صحیحی بدست آنها بدهند بمملکت افغانستان
حمله بیاورند محافظت نمایند ولی بعضی از صاحب منصبهای انگلیسی
این بود که این وعده بشکل عهدنامه یا نوشته رسمی داده نشده
است لهذا در سنه ۱۸۸۳ میلادی داداشتم که نوشته مذکور را از سرگ

استعفاء

امضاء نماید لکن باوجود آن میخواستم که از خود قربانفرهای
هندوستان تصدیق وعده مزبور را بعبارات مؤکد والفاظ
صریح تحصیل نمایم و قربانفرهای معظم له بجهت اطلاع عموم آنها
وعده مزبور را در محضر عام تصحیح و مسلمی نماید بهمین جهت
میخواستم ملاقات با قربانفرها نموده باشم تا رفع شک و شبهه دیگر
اب بشود دولت روس هیچ وقت با افغانستان نجنگیده بود و این
دو دولت یعنی روسها و افغانها هیچ زمانی یکدیگر را نکشته بودند لهذا
بین آنها عداوتی نبود و امید دارم که حالا هم همین قسم باشد
لهذا دولت روس دلیلی ندارد که با افغانستان حمله بیاورد
یا به امورات افغانستان مداخله نماید غیر از این امر که تنها افغانستان
با دولت برطانیه عظمی دوست بیاشد و حالا با دولت روس
تعلقی ندارد و بین خاک روس و هندوستان سدی است
که راه تخطی روسها را به هندوستان مسدود دارد لهذا ملاحظه
همینکه دولت روس بجهت اینکه بهانه بدست آورده با افغانستان
حمله بیاورد میتواند دلیل اقامه نماید که بین افغانستان و انگلستان

دوستی

فصل پنجم

دوستی بیاشند مقتضی انصاف این است که چه عهدنامه باشد چه
نباشد باید انگلستان برای سلامتی و محافظت افغانستان مسئول
بوده باشند و این هر دو ملت باید باهمدیگر متفق و پایدار باشند
یا هردو پاشوند و در وقت وقوع اشکالات انگلستان باید از
افغانستان محافظت نماید و بدون اینکه معنی لفظ اگر و لکن را
در معاهداتی که مطرح مذاکره نمایند بر قول خود ثابت بوده باشند
لهذا لارد دفرین که چنان شخص سیاسی دانی بوده است که هیچ
حکمران عاقل تر و هوشیار تری از او در هندوستان هرگز
حکومت نکرده است همینکه مشارالیه بحکومت هندوستان
نایل گردید لزوم ملاقات مرا که با و اظهار داشتم ملتفت شده
مشارالیه شهر راولپندی را برای ملاقات تعیین نموده دعوت
کرد که با آنجا رفته او را ملاقات نمایم و این چیزی است که من بلا
بدون فوت کردن وقت عازم هندوستان گردیده روز
آخر ماه مارس وارد آنجا شدم و پذیرائی خیلی دوستانه با گرمی
از من نمودند فرمانفرما و زوجه محترمه ایشان و دوک دو کانات

فصل پنجم

(پیر علیا حضرت ملکهٔ انگلستان) و زوجه محترمهٔ ایشان و اکثری از
صاحبمنصبان بزرگ دولت هندوستان و بعضی از حکمرانهای
سایر بلاد هندوستان با کمال گرمی مرا پذیرائی نمودند از ملاقات
بسیار منتفع گردیدم و مقاصد مرا که از ملاقات آنها داشتم
بانجام رسانیده بتاریخ ۱۲ ۱۵ اپریل از راولپندی بکابل مراجعت
نمودم بعد از مراجعت خودم بکابل تمام مذاکراتی را که بین من و فرمانفرما
بود کتابچهٔ مختصری نوشته بجهت اطلاع رعایای خود منتشر ساختم لهذا
لازم نیست که شرح آن را بیان نمایم ولی چند فقره مطالب را
مذکور میدارم ملاقات بنای دوستی را اینقدر مستحکم نمود
و تمام اشتباهات را بدرجه رفع کرد که در ظرف مدت فرمانفرمائی
لارد دفرین بین او و من مناقشه روی نداد و تمام اکاذیب باطله که
نسبت بمن به دولت هندوستان اظهار نموده بودند مرفوع شد
دوستی این دو دولت آشکارا ظاهر گردید و مطالبی که نوشتنی نبود
در بین صحبتهای شفاهی قطع و فصل گردید و این مطالب راجع باستحکامات
سرحد شمالی و مغربی افغانستان و فرمانفرمائی یک باطری توپهای
بزرگ

فصل پنجم

بزرگ و تفنگ و وجه نقدی بمن داده و وعده نمود که ...

لزوم باز هم همراهی نماید و آنا نچه متعهد شدی برای پیش آمدن ...

صورت پذیرفت فرمانفرما را متقاعد گردانیده ختم کرد با وجودیکه من ...

پیش قدمی روسها را کاملاً اخبار از ناسیاتی داده بودم بملاحظه ...

یا بسبب نزاع بین فرق نژادی و دولتی هیچ اقدامی بعمل نیامد

روسها یکی از چهار منزلی را که در جلو راه آنها از پیش برداشتند

یعنی از چول خیوه و بخارا عبور نموده مرو و سرخس را متصرف

گردیدند نه فقط همین بود بلکه پنجده را که جزء مملکت من بود در

زمان توقف من نزد شما گرفتند اقدامی که بعد از این خواهند

نمود این است که کوهستان پامیر را متصرف خواهند شد

اقدام سوم این خواهد بود که ایران را تحت اقتدار خود خواهند

آورد و چهارم هرات یا شهر دیگری از افغانستان که در آن وقت

مناسب بدانند حمله ور خواهند شد لهذا باید ما کوهستان

پامیر را قبل از آنکه روسها بگیرند متصرف شویم ولی افسوس اقدامی

بعمل نیامد و چنانچه خبر داده بودم روسها امروز کوهستان پامیر را

متصرف

متشرف بباشند لارد دفرین جواب گفت که بسبب محافظت
هرات در سرحد شمالی و مغربی افغانستان بشما هرگونه کمک از قبیل
وجه نقد و اسلحه و ادوات حربیه و نیز مهندسین با صاحبمنصبان
انگلیس از جهت همراهی داده خواهد شد و در صورتیکه بهرات حمله
بیاورند دولت برطانیه عظمی همه قسم از شما جلوگیری می نمایند
از برای چنین مطلبی تهیه دیده ایم لارد معظم له نیز صریحاً و واضحاً
وعده نمودند که سالم بودن افغانستان را محافظت نمایند و
اگر دولت خارجه تخطی بجهتی نماید آنها را دفع کنند من فقره
مهندسین و کمک صاحبمنصبان انگلیس را قبول نکردم چون رعایای
من اینگونه کمک را مجدانه نمیپسندیدند دیگر تمام تعهدات و وعده های
شفاهانه را قبول نمودم و در عوض وعده دادم تا زمانیکه انگلیسها
بر قول خود ثابت بوده باشند من هم صادق الوعد خواهم بود
تاریخ هشتم ماه اپریل مجلس عسکری منعقد گردیده یکطرف من
نایب علیا حضرت ملکه انگلستان یعنی لارد دفرن و سمت دیگر من
پسر علیا حضرت ملکه معظمه الیها یعنی دوک دکانات ایستاده بود

فصل پنجم

و در مجلس مذکور این وعده دولت انگلیس را که بجهت سلامتی
و بقاء افغانستان مسؤل میباشند بعموم مردم ظاهر و آشکارا نمودم
و اینکار را برای این کردم که حضار مجلس و اهالی دنیا بدانند چه معاهدات عالی
دولت انگلیس با من نموده است و بدانند که دولت مشار الیها
دفاع دولت خارجه را که بمملکت من حمله متخیلانه بیاورد بعهده
خود گرفته و نیز اظهار داشتم که در ازاء آن من بعهد خود صادق و
در دوستی خود با دولت انگلیس ثابت خواهم بود و این اظهارات
مرا الا بعد و قرین قبول و تصدیق نموده و در همین موقع اظهار میدارم که بتاریخ
ششم اپریل عساکر خود را تحت ملاحظه من بمیدان مشق حاضر نمودند
و من که در تمام مدت عمر خود مرد سپاهی بوده‌ام از تحسین این
لشکر با عظمتی که دولت انگلیس دارد نتوانستم خودداری نمایم تحقیقاً
که لشکری دارد دیگر خوفی ندارد در همان شب بسر شام فرمانفرما
جامی بسلامتی من نوشیده و من در جواب اظهار داشتم از خدا وند
مسئلت می‌نمایم تا علیا حضرت ملکه انگلستان و امپراطریس هندوستان
و به دولت و خانواده و تمام هوا خواهان دولت و طول عمر

عطا فرماید. باعتقاد من سلامتی افغانستان مبنی بر همین مطلب است مکرراً این مسئله را جداً اظهار داشتم که دولت روس کوهستان پامیر را یقیناً تصرف خواهد کرد. در همین مسئله بار اول در سنه ۱۸۸۶ میلادی که خط سرحدی مغربی و شمالی افغانستان بین حاکم افغان و روس تحدید میشد اظهار داشته بودم و در آن موقع تاکید نموده بودم که قبل از آنکه روسها کوهستان پامیر را متصرف شوند خط سرحدی مذکور را از خواجه سالار تا پامیر و چترال ممتد نمایند ولکن این اقدام را ننمودند و روسها پامیر را متصرف شدند. در فقره ثالثی که من پیشبینی کرده بودم الحال در حالت وقوع میباشد یعنی روسها ایران را بکلی تحت نفوذ خود درآورده اند و نتیجه این خواهد شد که روسها از شاه ایران خواهش مینمایند یا می نمایند که خط آهنی از راه سیستان بطرف قندهار بشان بکشند و قدم در کنار خلیج فارس هم خواهند گذاشت. در سنه ۱۸۸۹ میلادی که در ترکستان بودم به لارد لنسدون که در آن وقت فرمانفرمای هندوستان بود اظهار داشتم که این موقع خیلی مناسب

مناسب میباشد که در امتداد سرحدّ شمالی و مغربی افغانستان
قلعه‌ها بنا نموده و توپها گذاشته مستحکم نمائیم تا از تخطّی روسها محفوظ
باشیم اگر روسها ایرادی مینمودند من عذر خیلی موجّهی داشتم که ارائه
نمایم چراکه حالت مملکت من در آنوقت بسیار متزلزل بود و خودم
در آنجا بودم ولی این اظهارات مثل همیشه هیچ اثری نبخشید حالا
هم موقع گذشت چراکه روسها خواهند گفت شما چرا لشکر خود را
در سرحدّ حاضر می‌نمائید و توپها را مهیّا میکنید خیلی متأسّفم
که با اظهارات من که تمام تدابیر مدّعا و توطئهٔ روسها را در باب
حرکات آتیهٔ آنها در مشرق زمین که در دل آنها مخفی میباشد میسنجیدم
اعتنائی ننمودند و متأسّف هستم که هیچ کس بحرف من گوش نمیدهد
نمیدانم آیا صاحب منصبهای انگلیس از این امر با اطلاع هستند یا اینقدر
محتاط نباشند که فقرهٔ مذکوره را نخواهند باز بدانند از ملاقات
زوجهٔ محترمه لارد دوفرین که زن بسیار عاقله بود و از ملاقات
دوک دوکانات و زوجهٔ محترمه معزّی الیه که تمام رعایای هندوستانی
اخلاص قلبی بآنها دارند خیلی مشعوف شدم

دوک دوکانات

مرد سپاهی

مرد سپاهی بسیار مهربان شفیق و صادق و درست رفتار را بسمت ... نمود
البته فطرتی است که تمام اهالی نظام شیفته اینچنین صاحب‌منصبی خواهند بود
یکفقره که در این سفر ملاحظه نمودم اسباب تأسف من گردیده خاطر مرا
افسرده و مرا خیلی متألم نمود حالت نوابها و راجه‌های پنجاب بود که
حالا حکمرانی دارند لباس تمام این بیچاره‌ها مثل لباس زنها بود و ...
مرصع بسر خود زده بودند و گوشواره‌ها و دست برنجن‌ها و گردن بندها
و دیگر زیورها که عموماً اسباب زینت زنهاست بخود را بسته بودند
و بند شلوارهای آنها مرصع بود و زنگهای کوچک و جلو شلواره
تا پشت پای آنها آویخته بود و این اشخاص و در حالت تنبلی و لهو
لعب مستغرق بودند و نمیدانستند که در دنیا چه وقایع حادث میشود
و در دنیا چه پیدا شده بکلی نمیتوانستند راه بروند چرا که اینها ابداً عادت
براه رفتن نکرده‌اند و خیال مینمایند که راه رفتن کسر شأن آنها است
و اینها تمام اوقاتشان را صرف شرب مسکرات یا کشیدن تریاک مینمایند
بحالت این بیچاره‌ها نهایت افسوس خوردم که آنها را مثل مردهای
زن طبیعت میدیدیم و بحالت رعایای بیچاره که توقع عدالت و
مساوات

فصل پنجم

سیاست از اینها داشتند متأسف شدم لیکن سبق دیگری هم از سفر
تحصیل نمودم و آن این است که هرچه بیشتر اتفاق افتد که خودم و پسرهایم
و صاحب‌منصبهایم انگلیسها را ملاقات نمایند و با آنها آشنا شوند
بهتر خواهد بود چرا که بمن معلوم شد اینها صاحب‌منصبهای [illegible] و در
و دیگر جاها که گاه گاهی اینها را ملاقات نموده بودم زود دوست شدند
و هرچه با یکدیگر آشنا میشدیم همدیگر را زیادتر محترم میداشتیم و این
امر بهتر اسباب سهولت گذشتن کارها میشد و نیز گمان میکنم اگر
ملاقات [illegible] دولت بوده است
میمانند و دوستی ما بیشتر از پیشتر محقق میشود و آن وقت [illegible] موقعی باید
مردم نخواهد آمد که مخالفت ما گفتگو نمایند و نیز معلوم نمودم که بهترین
وضعی برای گذرانیدن بعضی امورات مذاکرات شفاهی است مصمم
گردیدم که خودم به انگلستان مسافرت نمایم و نماینده‌های خود را
هم گاه وقتی آنجا بفرستم و نیز مردمانهای انگلیس را محبت دولت
افغانستان مستحکم نمایم تا مراوده بین افغان و کابل استمراری
باشد اقدام مذکور این دو ملت را بیشتر از سابق بهمدیگر نزدیک

خواهد

خواهد بود ولیکن افسوس است هرچه بیشتر سعی مینمایم که انگلستان
و کابل را بیکدیگر نزدیک نمایم گویا بعضی از صاحب منصبهای انگلیسی
بیشتر سعی میکنند که آنها را از یکدیگر دور نگاه بدارند و آنها را از همدیگر
جدا نمایند در اواخر فرمانفرمائی لارد دفرین بعضی مطالب وقوع یافته
لازم گردید که مطالب مذکور را خودم شخصاً یا سفارتی که از حکومت
این مقصود بکابل دعوت نموده بودم قطع و فصل نمایم ولی موقعی بدست نیامد
در ماه نومبر سنه ۱۸۸۸ میلادی لارد دفرین از هندوستان رفت
و اسباب تأسف و حسرت تمام رعایا و دوستان سلطنت
هندوستان گردید چون مردم شخص سیاسی دان مافوق
فرمانفرمای خودشان هرگز ندیده بودند حسرت جدائی او همیشه
بی پایان بود در حقیقت زوجهٔ محترمهٔ لارد دفرین هم در هندوستان کمتر
از خود شوهرش محبوب نبود مشار الیها اول کسی بود که بانی بنیان
عالی مریضخانه های زنانه برای زنهای هندوستانی گردید صرف
نظر از اقدامات دیگر بسبب همین یکفقره اسم مشار الیها در تواریخ هندوستان
تا ابد درخشان خواهد بود زیرا که مشار الیها یکی از خواتین محترمه نیکوکار
بوده است

بوده است و غمخواری و نسبت با امثال خود زیادتر از سایر
نفرجات فرمانفرماهای سابق بوده است بعد از ان لارد لانسدون
بفرمانفرمائی هندوستان منصوب گردید از این تاریخ زمان
اشکالات و منافشات بین افغانستان و بریطانیه عظمی مجدداً شروع
گردید در این کتاب شرح این مطالب را بیان نمی نمایم اولاً بجهة اینکه
کتاب گنجایشش ندارد و ثانیاً برای انکه شایسته نیست که مطالب
مذکوره را اشکارا بیان نمایم همین قدر کفایت میکند که اظهار
نمایم در آن وقت اشخاص بزرگ امنیت طلب که مشاورین
فرمانفرما بودند از هندوستان رفته بودند مثل
سر دانلد استوارت سپه سالار هندوستان و سایرین که اسامی
انها را اظهار نمینمایم چون میترسم که مرا متملق شمارند و جنرال سید
احمدخان که از جانب من بدربار دولت هندوستان سفیر
مامور بود از عقل و تجربه خود دوستی را در زمان فرمانفرمائی
سه نفر از فرمانفرماها استحکام داده بود از این دنیا رحلت نموده
بود لارد رابرتس بمنصب سپه سالاری هندوستان منصوب گردید
و مشار الیه

مشار الیه طالب پولتیک پیش افغان در امورات دولت
هندوستان شروع بمداخله نمودن با سرکرده های سرحدی
افغانستان نمود و کوه خوجک را تنل زده (یعنی سوراخ نموده)
راه آهن خود را بطرف چمن نو که نقطهٔ سرحدی افغانستان است
ممتد نمودند و از همان سمت عساکر خود را هم بسرحد افغانستان
نزدیکتر آوردند و مشغول ساختن استحکامات و تدارکات دیگر
باندازهٔ گردیدند که افغانهای جاهل و بی تربیت اشتها
دادند که راه آهن انگلیسها تمّا قریب داخل قندهار میشود و
لشکر انگلیس بکابل حمله میآورد لهذا لازم است که ما هم بجهت جهاد
حاضر باشیم و در این وقت مراسلات لاسدولاسدون بمن رسید
و تحریر مراسلات مذکور بقسمی بود که من بعبارات ناموس خودم
و از وضعی که سایر فرمانفرمایان هندوستان داشتند خیلی تفاوت
داشت وضع تحریر مشار الیه متحکمانه بود و در امورات حکومتی من
بمن مصلحت میداد و بمن میگفت که با رعایای خود بایستی قسم رفتار
نمائی من تحکمات او را نمیتوانستم تحمل نمایم چرا که اگر من تعرض نمی

نمودم

نمودم دولت انگلیس خیال مینمودند که تنها حق دارند در امورات
داخله من مداخله نمایند و این یعنی کلی مخالف شرایط عهدنامه ما
میبود در آنوقت من مشغول ساختن و آبادی بودم که مشرف براه‌های (ولی)
کرانه روسیه بترکستان میآیند میباشد و نیز مشغول مستحکم نمودن
نقاط دیگر سرحدی شمالی و مغربی افغانستان بودم و نیز اراده
داشتم که بهرات رفته استحکامات آنجا را ملاحظه نمایم و از طلب عساکر از طوایف
درانی و غلجائی که همین براه و قندهار میباشند بکنم در آن وقت
مراسلاتی از کابل و قندهار بمن رسید که انگلیسها اراده آمدن خود را
میخواهند داخل خاک افغانستان نمایند و عساکر خود را نزدیک
سرحدات مملکت من مشغول جمع آوری میباشند و در مراسلات
مذکوره نیز نوشته بودند که سرکرده کان سرحدی افغانستان
که خودسر بودند تا حال اشاره جوئی میکرده اند امسال تشجیع به مداخله
نمودن در امورات کرده اند حتی بعضی اشخاص گفتند که انگلیسها
خیال دارند قندهار و کابل را تصرف نمایند این اطلاعات که مرتب
بر مراسلات غیر معتاد فرنگیها بود اسباب وحشت من گردید

لهذا

لهذا حضور خود را در مرکز سلطنت لازم دانسته با وجود اینکه مشغول
کار استغنای مستحکم نمودن سرحدات شمالی و مغربی مملکت خود بودم
مجبور شدم که مستعجلاً بکابل رجعت نمایم و در تابستان سنه ۱۸۹ عیسوی
وارد کابل گردیدم و سردار نور محمد خان را که از جانب من حاکم
قندهار بود و مانع از آوردن راه آهن به سرحد داخلهٔ مملکت من شده
بود و در پاسخ آن اطلاعی بمن نداده بود معزول نموده او را بکابل
احضار کردم مشار الیه بخزانهٔ دولتی هم مبلغی وجه نقد باقی دار
بود تا اینکه مشار الیه مشغول پرداختن محاسبات خود بود در کابل
وفات کرد حکومت لارد لانسدون به همینکه تشویشات ناگوار جهته
من فراهم آورده بود قانع نگشته اقدامات دیگری هم نمود حتی توپهائیکه
من از پول خود در هندوستان خریده بودم جلوگیری کرده نگذاشتند
بکابل بیاورند علاوه بر آن تجار من بمن اطلاع دادند که حکام سرحدی
مال شخصی تجار افغان را از قبیل آهن و فولاد و مس و غیرها را جلوگیر
نمودند بهانه اینکه اینگونه اجناس بجهت ادوات حربیه میباشد و نگذاشتند
تا اینکه در باب دوستی افغانستان با انگلیسها حاصل نشود ما نمیتوانیم
این

این اخبار را کذاردیم که داخل افغانستان نمایند ازین بیشتر
دیگر چه بی احترامی نسبت بمن میخواستند بنمایند در نظر رعایای
خودم محقّر شدم توپهای مرا مانع شدند و اجناس تجّار را هم جلوگیری
نمودند و اینکار در تواریخ مثل مشهور شده که بین آنها در همه جا تجارت
بوضع آزادی است تازه‌گی داشت اگر من مثل امیر شیر علیخان و بعضی
از حکمرانهای سابق افغانستان عجول و بی تجربه بودم یقیناً جنگ در گرفته
یا نتیجه کمک رو بروسها می نمودم و این امر محتمل منجر بخرابی من میشد در حقیقت
تازه هم نتیجه دولت هندوستان فراهم می آمد و من هم شاید نوشتجات
مراسله در جواب مراسلات دولت هندوستان مینوشتم که منجر
باین میگشت که آنها مخالفت من بکنند ولی من بسیار زیرک
بودم و بهانه بدست آنها نمیدادم که متعرض من بشوند فقط از آنها
قرات مذکوره اجتنابات نمودم بلکه کمال بی اعتنائی را هم بخرج
دادم و دولت هندوستان از وضع حرکات من خیال مطمئن گردیده
به موقع بسیار نازکی نمایشکه از جهة اغتشاش طایفه هزاره
در مملکت من پیدا شده بود پریشان بودم و دولت مشار الیها

با من

با مردیکری هم اقدام نموده‌اند و این اغتشاش در تمام افغانستان چنان
سرایت کرده بود که حتی مستخدمین خودم از نزد من فرار نموده به شورشیان
ملحق گردیده بودند و بعضی اشخاص از شهر کابل و از ده فرنگ که هم
از مضافات کابل است با شورشیان ملحق شده بودند و تمام
مملکت من هزاره ها بمخالفت من میجنگیدند و خوف شورش عمومی
میداشتم در چنین وقتی کمکی که از دولت هندوستان بمن رسید
آلتیماتومی بود با مضمون که دولت هندوستان نمیتواند بجهت
وعده‌های مبهم نامعلوم شما برای دعوت نمودن سفارت انگلیس
بکابل انتظار بکشد لهذا لارد رابرتس سپه‌سالار هندوستان با
لشکر زیادی بجهت محافظت او بکابل فرستاده میشود پذیرفتن
ده هزار نفر سربازی که باید آنها را مثل مهمان خود پذیرائی نمایم
کار خیلی صعبی بود چون میبایستی صد هزار نفر سرباز را بجهت پذیرائی
آنها حاضر نمایم لهذا چون دیدم که دولت هندوستان در صدد
فراهم آوردن اشکالات میباشد بدون آنکه حدی از نامعقولیت دولت
من غیر از نقشه‌های مخصوص ان اراده من مطلع بشوند هراسیده بعنوان
لارد

فصل پنجم

لارد سالسبری که صدراعظم دولت برطانیهٔ عظمی نوشته بتوسط
یکنفر دوست خود بانگلستان فرستادم بدان وقت لارد کراس
وزیر امور هندوستان و سرجان گارست نایب او بود من از ایشانها
امتنان دارم که مراسلهٔ مرا مثل خط لارد سالسبری رسانیدند اگر
چه تمام خواهشهائی را که در مراسلهٔ خود نموده بودم نپذیرفتند
ولی از خوش بختی دیگر جنگی اتفاق نیفتاد لکن مناقشاتی که بین
دولت من و لارد لانسدون بود کلی مرتفع نگردید تا زمانیکه
لارد رابرتس از هندوستان رفت و جنرال سرجورج وایت بعوض او
بسپه سالاری هندوستان منصوب گردید و سفارت سر مارتیمر
دیوراند در ۱۸۹۳ میلادی بکابل آمد از اظهار این امر مشعوفم
که بعد از آن لارد لانسدون و من باهم دوست شده از یکدیگر
مفارقت نمودیم و من خیلی آسوده شدم نظر بحالات تواریخ زمان
های گذشتهٔ افغانستان از ملاحظهٔ بعضی نتوانستم صرف نظر نمایم
که هر فرمانفرمائی که خواسته توانسته است جنگی برپا نماید چرا
که مشارالیه در کارهائی که راجع بدولت افغانستان بوده اختیار
کامل

کامل داشت و چون مجلس پارلمنت برطانیهٔ عظمی فقط قول فرمانفرمای‌ها را
امضاء مینمودند لهذا فطرتاً بدون حقیقت رسمی حکم آن مسئله را
بحقانیت فرمانفرمائی می‌نمودند حقیقتش این بود که حکمرانهای افغانستان
نماینده در دربار دولت انگلستان نداشتند و وسائلی هم بدست
آنها نبود که دولت انگلستان را از حقیقت مسئله از جانب طرف مقابل
مطلع سازند لهذا خیلی مایل بودم که نماینده من در دربار فرمانفرما
مثل آنکه همیشه بوده است مقیم باشد و نیز میتوانم که با دولت انگلستان
هم مذاکرات نمایم بسبب رفتاری که حکومت لارد لانسدون نسبت
بمن کرده بود مجبور شدم که لزوماً این اقدام را نمایم و رفتار گورنر
نزدیک بود که ما را بجنگی بیندازد و اگر امیر دیگری غیر از من بود
یا بروسها تکیه میکرد و در این اقدام مثل امیر شیرعلیخان منجر بخرابی
او میشد یا مثل یعقوبخان با دولت هندوستان بعضی تعهدات
می‌نمود که اجرای آن امکان نداشت و اینگونه تعهدات بلاشک
او را خراب میکرد تمام اینها بواقعات زمان گذشته تجربه من
سرمشقی بود اسلاف من از اینگونه تدابیر دوچار خسارت‌ها شده
بودند

بودند ولی من از سبقی که اشتباهات آنها بمن آموخته بود منتفع
گردیدم از تصور این امر که در بودم که دولت افغانستان تا یکدرجه
تحت امر هر فرمانفرمائی که بهندوستان مقرر شود میباشد و من که
امیر افغانستانم آلت بازیچهٔ هستم که فرمانفرما بهر شکلی خواسته
باشد انرا بگرداند هنوز هم ساعی هستم که افغانستان را از خطر دائمی
برهانم زیرا که افغانستان دولت آزادی هست و دلیلی ندارد که نسبت
با ومثل دولت آزادی رفتار ننمایند و نیز میدانستم که اگر از جانب
من نماینده در لندن باشد مردمان افغانستان که از نیک
فطرتی انگلیسهائی که در خود انگلستان میباشند و از قوت سلطنت
برطانیه عظمی کم اطلاع دارند بتوسط یکی از همه طنان خود که نماینده
آنها در لندن باشد بهتر بصیرت پیدا میکنند و از بودن یکنفر نماینده
رسمی از مردم افغانستان در لندن یقیناً تالیف قلوب افغانها
نسبت بانگلیسها خواهد شد و آنها را از صنایع و علوم و تمدن
برطانیه عظمی آگاه خواهد ساخت و این امر اسباب ازدیاد فوائد
و علائق دوستی طرفین خواهد شد و این دو ملت از یکدیگر

بهتر

فصل پنجم

بهتر خبردار خواهند شد برای حصول این مقصود و برای بعضی مطالب
دیگر که بخیال من مناسب بود امناء دولت انگلیس را مطلع سازم
و برای شرفیابی خدمت خاتونی که بزرگتر از هیچ در این عالم
تخت سلطنت جلوس نموده است مصمم شدم که خودم بانگلستان
بروم میدانستم که فوائد زیادی بوسیلهٔ باب مراوده که خودم با ملت
انگلیس مفتوح نمایم حاصل خواهد شد بعد از مراجعت سردار تیمور درانی
از کابل بانگلستان در بهار سنه ۱۸۹۴ میلادی دعوت نامه بمن رسید
از حصول مقصود خود بسیار مسرور گردیدم این دعوت رسمی را
سر هنری فولر که آنوقت وزیر امورات هندوستان بود امضا
نموده بود خلاصه مضمونش این بود که علیا حضرت ملکه انگلستان
مرحمت فرموده شما را یا یکی از پسرهای شما را دعوت میفرماید که بجهت
ملاقات علیا حضرت ایشان تشریف بیاورید مراسلات دوستانه
هم از والا حضرت ولیعهد انگلستان و دوک و دوکانات دیگر
امناء دولت بریطانیه عظمی بمن رسیده اظهار داشته بودند
که مایل میباشیم از ملاقات شما مسرور گردیم ولی از کم سعادتی

در همان

در همان اوقات ناخوش شدم و مرضم شدید شد و امتداد و اشتداد پیدا
نمود که امید زندگانی من کمتر بود تمام اطباء دربار من که همطلقش خانم در
آنوقت باتفاق آنها معالج من بود از ابتلاء من متوحش بودند قبل از
آنکه جواب دعوت نامه را بنویسیم مراسله از جناب جلالتمآب مستر
ژورژ کرزن (حالا لارد کرزن است) بمن رسیده اظهار داشته
بود که من بطرف چترال و کوهستان پامیر همانم هستم و مایلم که شما را هم
ملاقات کنم و منتظر اجازه میباشم که بکابل آمده از شما دیدن نمایم
لهذا جناب معزی الیه را دعوت نمودم و ایشان چند روزی در
کابل مهمان من بودند چندین فقره صحبتهای دوستانه بین ما شده
هرچند معزی الیه زبان فارسی نمیدانستند و من زبان انگلیسی را
نمیدانستم ولی بتوسط منشی‌ها با یکدیگر تکلم می نمودیم از این صحبتها
معلوم شد که معزی الیه جوانی خیلی دلپسند و کارکن و با اطلاع و
مجرب و بلند همت میباشد و نیز معزی الیه بسیار ظریف و شوخ بود
و ما اکثر از حکایات خوش مزه او میخندیدیم اگرچه ملاقات مستر کرزن
شخصی و دوستانه بود و هیچ جنبه سمت رسمیت نداشت ولی باز هم

ناتمام

تا تمام امورات معتنا به دولتی را مطرح مذاکره نمودیم فقرات مخصوصی که صحبت داشتیم در باب سرحد شمالی و مغربی افغانستان و در باب جانشین من تخت سلطنت بود پسرهایم حبیب الله خان و نصرالله خان هم مستر کرزن را بمنازل خود دعوت نموده مجالس آنها بسیار خوش گذشت از ملاقات معزی الیه اینقدر مسرور شدم که میل و خواهش من بیشتر شد در اینکه خودم و پسرهایم و مامورین من سایر بزرگان و مامورین انگلیس را اکثر اوقات که ممکن باشد ملاقات نمائیم ولی کمال تاسف را دارم که ناخوشی من مرا ازین مسرت محروم ساخت و پسر ارشد من که کاملاً استعداد اینگونه سفر را داشت و زبان انگلیسی را هم میتوانست تکلم نماید نتوانست برود بعلت اینکه مبادا در زمان غیبت او واقعهٔ برای من روی دهد و علاوه بر آن تمام امورات دولتی هم در آن وقت بعهدهٔ او بود پسر دیگری که بکمال رسیده باشد منحصر بنصرالله خان برادر صلبی و بطنی حبیب الله خان بود لهذا او را ما مور کردم که از جانب من بانگلستان مسافرت نماید علاوه بر مراسلاتیکه بعنوان علیا حضرت ملکه و شاهزادگان عظام

فصل پنجم

عظام خانواده سلطنتی را امنای دولت برطانیه عظمی بوجه سپرده
بودم که تا هیچ دستورالعملی هم باو داده بودم و امر نموده بودم که در تمام مسافرت
خود از آن قرار رفتار نماید پسرم در ماه اپریل سنه ۱۸۹۵ میلادی
از کابل عازم گردیده در ماه مئی وارد لندن گردید و در ماه اوگست
از لندن حرکت نموده در هندوستان همان سال از راه کراچی و قندهار
بکابل مراجعت کرد ولی کمال یأس دارم که این مسافرت اسباب
نتایج بیفایده بود یعنی هیچ بهره دولت فراهم آمد چرا که مسافرت
مذکور بکلی بی‌ثمر شد زیرا که نه فقط بین اشخاص بزرگ بلکه حقیرترین
اهالی مملکت رسم این است که نباید خواهش مهمان را رد نموده او را
مایوسانه برگردانند اگر چه دشمن هم باشد امکان ندارد کسی داخل
خانه میزبان خود شود و توقع مهربانی نداشته باشد ولی خود آنها
مرا بدوستی و صفا مخاطب نموده و با شیرین زبانی رد کردند و پسر را که
یکنفر شاهزاده و مهمان سلطانی بزرگ بوده است مایوسانه برگردانیدند
گمان میکنم خواهشی که نموده بودم که نماینده من در لندن باشد
یا اقلاً اجازه بدهند که با دولت انگلستان مستقیماً مذاکره
نمایم

نمایم و با دولت هندوستان هم محاورات داشته باشم در مجلس پارلمنت
بطوریکه شاید اظهار و منکشف نشده بود والا اکثر مجرب ترین اجزاء پارلمنت
فوائد اینمطلب را نسبت به استحکام دوستی هند و ملت و برای تقویت و تربیت
افغانستان ملتفت میشدند ولی در خصوص این فقره در یکی از فصول مابعد
که در باب تدابیر آتیه افغانستان میباشد قدری بیشتر و واضح تر شرح
خواهم داد عجالتاً نسبت به مطالعه کنندگان این کتاب همین قدر کافیست
که محاورات متعارفی بین هندوستان و افغانستان بتوسط نمایندگی
های مسلمان آنها میباشد که در کابل و کلکته اقامت دارند و به همان
رسم قدیم بدون تبدیل میشود و معنی این فقره این است که تمام دنیا ترقی
نمایند و حالات و اوضاع اینده و مملکت تغییر پذیرد ولی رسم
قدیم مذاکرات آنها نباید اصلاح بشود یکی دو کلمه نسبت به اظهار تشکر از
علیا حضرت ملکه و تمام اجزاء خانواده سلطنتی و بزرگان و عموم
اهالی انگلستان برای مهربانی که نسبت بپسرم که نماینده من بود
نموده بودند بیان می‌نمایم و البته جهت تذکارهای مفصل
از ناموری مراد امید ارد که از صفحاتی که دارم صرف نظر نمایم
از اظهار

از اظهار مهربانیهائیکه علیا حضرت ملکه انگلستان نسبت بپسرم نصرالله
خان فرموده اند بسیار مشعوف میباشم یکفقره اظهار مهربانی مذکور اینست
که علیا حضرت ملکه معظم الیها نشان درجهٔ اوّل سنت میخائیل و سنت
ژورژ بدو نفر از پسرهایم یعنی حبیب الله خان و نصر الله خان اعطا
فرمودند پسرم کتابچه در شرح مسافرت خود و اطلاعات از وضع
معاشرت انگلیس نوشته و آن کتابچه در مطبع کابل بچاپ رسیده است
ولی چون مقرون بصلاح نبود کتابچهٔ مذکور را توقیف نموده منتشر نساختم

فصل ششم

در باب سرحدات افغانستان و سفارت سر مارتیمر دورند

مطالعه کنندگان کتاب من البته تا حال دانسته باشند که من
بچه قسم افغانستان را سلطنت ساختم افغانستان که قبلاً
بچندین حکومتهای خود سر منقسم بود و هر رئیسی جداگانه در آنجا ریاست
داشته است و نیز فهمیده باشند که بچه قسم مملکت خود را که در وقت جلوس
من بتخت سلطنت غیر از شهر کابل و جلال آباد و معدودی چند از نقاط دیگر
نبوده است چه قدر وسعت داده ام و البته مسبوق شده اند که بچه قسم
ولایات

فصل ششم

ولایت قندهار و هرات را در سنه ۱۸۸۱ میلادی متصرف گردیدم و
ولایات روشان و شغنان را در سنه ۱۸۸۳ تصرف نمودم (بهر خصوصیه شغنان
تا سنه ۱۸۹۳ تنازع فیما بود و در سال مذکور بتوسط سفارت سر مارتیمر دیورند
قرار محل مذکور بیسگا داده شد) در همان سال حاکمی از جانب
خود موسوم بغفار خان تاتار بعوض علیمردانخان که سرگرده بغی
واخان بود بحکومت واخان مقرر داشتم واخان مملکت کوهستانی
بطرف جنوب شغنان میباشد و بطرف جنوب واخان چترال
واقع است مطالعه کنندگان کتاب من نیز مطلع شده اند که
پنجشیر را در سنه ۱۸۸۵ میلادی بقبضه اقتدار در آوردم
و نیز نزاده حیات را در سنه ۱۸۹۳ و کافرستان را در سنه ۱۸۹۵
مفتوح نمودم و مملکت خود را وسعت دادم اگرچه کافرستان را بعد
از سفارت سر مارتیمر دیورند که قرار داده بودند ولایت مذکور
جزو مملکت من باشد چگونه مسخر کردم وقتیکه مشغول بهم زدن
وضع حکومتهای موروثی مستقله افغانستان بودم که مملکت را
بصورت سلطنت قوی در آورده مرا لازم بود اینکه سرحدات مملکت

خود را

فصل ششم

خود را با ممالک همسایه ها تحدید نمایم غافل و بخیال نبودم خوب میدانستم
که بتجربه سلامتی و محفوظ بودن سلطنت من لازم که خطها و سرحدی را
که بین ممالک من و همسایه های من میباشد تحدید نمایم برای اینکه تجاوزات
آنها جلوگیری شود و از مناقشات و منازعات آسوده باشم
که در این باره سیستم دولتهای معظم براین است که ولایات صغیره را
ممالکت خود نمایند و بتجربه پیشرفت خیال خود که ممالک ضعیفه را بممالک
خود ملحق نمایند متمسک تدابیر و تمهیدات مختلفه میشوند مثلاً تدبیر
اول این است که ملل ضعیفه را بین خود منقسم می نمایند و باین وسیله
هریک از غاصبین قوی قسمت خود را میبرند و از عدالتی که اند نسبت
قوی در حق ملتهای ضعیفه اجرا میدارند حکایت مرد فقیری که
ساعت او را دزدیده بودند بخاطرم رسید شما البته شنیده اید که
ستمدیده ای می رسد که خود را بحاکم بنماید حاضر شد حاکم گفت
من نمیتوانم ساعت شما را پیدا نمایم ولی قسمت طرفه میدهم
آن مرد بیچاره تظلم میکرد و میگفت من نیامده ام که چیزی بشما بدهم
بلکه آمده ام چیزی را که از من برده اند بستانم در جوابش حاکم
گفت.

گفت دلیلی ندارد که شما ساعت خود را بشخصی که از من ضعیف
تری باشد بدهید و من از چه خود بهره نبرم لهذا زنجیر ساعت را برای
خود را گرفت بعد از آن مرد بیچاره خیال کرد که اگر نزد قاضی القضاة
بروم و بگویم که اسباب زندگی نزد من نیست باز هم لابد قسمتی از جامه
ولباسهای من خواهد بود پس برای خودم هیچ لباسی باقی نخواهد
ماند که خود را بآن بپوشم لهذا مشار الیه بهمین قدر عدالت قانع
شده بمنزل خود مراجعت کرد کلام این است اگر مطالعه کنندگان
کتاب من عدالت را با فقره معامله چنین مقابله نمایند خواهند دانست
که من بر خطا نرفته ام تمهید ثانی این است که دول معظمه با همدیگر مشغول
اسباب چینی و اتفاق پنهانی میشوند و اینکار ها را سیاستی پولتیک
مینامند و با همدیگر قرار میدهند که اگر شما فلان مملکت را متصرف
شوید ما فلان مملکت را بتصرف در آوردیم متعرض حال یکدیگر نخواهیم
شد نوع ثالث متصرف شدن ایالات این است وقتیکه
خود را با دولت همسایه تحدید میکنند بعض مملکت ها را که خیال
دارند بتصرف خود در آورند غیر معین میگذارند و این ولایات

بیطرفی

فصل ششم

بیطرفی بنمایند به دولت همسایهٔ خود میگویند که این ولایات باید مستقل
باشند و نباید شما یا ما متعرض حال آنها بشویم باین بهانه که اینگونه
ممالک یا ولایتها را مستقل نمایند دیگر ادعای دول ضعیف نسبتاً
بآنها که تماماً یا جزواً مال خود آنها میباشد باطل میگردد بعد از آن
در این مملکتی که اسماً مستقل میباشد باین قسم شروع ببازی در آوردن
مینمایند به رئیس این ولایت مستقل یک اسب سواری پیراسته اهدا شده
با چند دست لباس نظامی کهنه و چند لوله تفنگ و شش میلیون داده با
میگویند که ما دوست یکدیگر خواهیم بود و دوستی با تمجید شما کافی است
که شما را از جمله یا تخطی همسایه‌تان نگاه بدارد و شما باید دوست و رفیق
مطلق العنان باشید آن بیچاره خیال میکند در صورتیکه اینها آزادی
او را تصدیق دارند چه ضرر دارد که با یکدیگر دوست باشیم و برعکس
بجهة فایدهٔ هم دارد که آنها مسئولیت حفاظت او را از تخطیات
خارجه بعهدهٔ خود بگیرند ولکن چندی نمیگذرد که اینها بسهولت بهانه
پیدا میکنند با رئیس مستقل بیطرفی را متهم مینمایند که عهد و دوستی
صادقانهٔ خود را شکسته است یا بعضی اوقات رعایای خود او را
تحریک

فصل ششم

تحریک میکنند که از تعدیات و باین قاضیهای بزرگوار نظام ایشیک آقاسی
عدالت نمایند و بعد از صحنه‌سازی یکدو فقره از این بهانه‌ها مملکت ایشانرا
متصرف میکردند اگر دولت همسایه بگوید این اقدام شما برخلاف
معاهده میباشد و شما باید این ولایات مستقل را واگذار شوید بجواب میگویند
بلی این ولایات آن وقت مستقل بود ولی بعد که خود حکمران آنجا عریضه نامه
با ما نموده خود را و ولایت خود را تحت حفاظت و در عهده اقتدار ما
آورده لهذا شما حقی ندارید که بالا قدمات ما متعرض بشوید و اینجا است
مسئله تمام میشود و بهمین قسم که دولت روس تمام سلطنت بخارا و ولایاتی
که سمت شمالی و غربی بود و همچنین در سرحد افغانستان واقع بودست
متصرف گردید و نتیجه این نفوذ و محافظت این شد که روسها تمام
این ولایات را بلع نمودند از طرف دیگر دولت هندوستان تمام
ولایاتی را که سمت شمالی غربی و شمالی شرقی افغانستان قرار داشت
و در زمان های قدیم جزء سلطنت افغانستان بوده است تحت نفوذ
[illegible] افغانستان خود در آوردند اسم این ولایات را آزاد گذاشتند
و آنها را باسم ملکهای بین افغانستان و هندوستان موسوم

فصل ششم

نموده رفته رفته تحت اقتدار خود درآوردند عادت رؤسای قبایل
سرحدی این بود که در تابستان وقتی که هوای ولایت خودشان
گرم میشد نزد حکمرانهای افغانستان میآمدند و با امرای افغانستان
میگفتند که با دوست شما میباشیم و از آنها وجه نقد و خلعتها میگرفتند
و در زمستان نزد حکام هندوستان میرفتند و از آنها هم وجه نقد و
خلعت میگرفتند از این جهت این هر دو دولت همسایه آنها را تحت محافظت
خود میدانستند و در واقع اینها تحت محافظت نبودند دست خلعتها بودند
هیچ یک از امرای بخارا یا افغانستان نتوانستند از دولت روس
یا انگلیس خواهش نمایند که ولایات مستقله مذکوره را متصرف نگردند
و دولت روس یا انگلستان هم بقسمت یکدیگر دست اندازی مینمودند
چرا که اگر طرف مقابل مؤاخذه میکرد جواب میدادند که این ولایات در
حوزه تصرف و اقتدار ما است و شما حق ندارید با ما مداخله نمائید چون هیچ
هر دولتی ساعی است هر قدر از این ولایات را که بتجبه او ممکن باشد
تصرف نماید من هم سعی نمودم هر قدر پیشرفت کنم قسمتی از این ولایات
که سابقاً جزء افغانستان بوده و الحال تحت حکمرانی روسای

خود

خود سر بوده با آنها دوست شده متصرف گردیدم همان اوقات نیز
اقدام کردم که خطوط سرحدی خود را با همسایه ها خود قبل از اینکه جلو
بیایند تحدید نمایم در مادهٔ تحدید خطوط سرحدی قطع و فصل با همسا
با دولتین ایران و چین زحمتی نداشت چرا که نه قوت داشتند و نه اراده
داشتند که قطعه خاکی را که داخل حوزهٔ اقتدار افغانستان است
متصرف شوند لهذا بدون اشکالی گفتگوئی خط سرحدی بین افغانستان
از کوه ملک سیاه تا نزدیک دهنه ذوالفقار تحدید گردید و همان قسم
گوشه کوچکی از افغانستان که نزدیک واخان و روشان میباشد
و با سرحد چین اتصال دارد بدون گفتگوئی تحدید شد تقسیم سرحد
بین دولت روس و افغانستان مشکل ترین و معتناترین سرحد
که باید تقسیم و تحدید میشد بین مملکت من و مملکت دو نفر از قوی ترین
همسایه هایم یعنی دولتین روس و انگلیس که دو دولت بزرگ در دنیا
آسیا میباشند هر چند واقعاً بزرگترین دولتهای دنیا نبوده باشند
و اینها بزرگترین ملتی هستند در روی زمین که همیشه در صدد تصرف
ممالک دیگران میباشند اگر چه اکثر ممالک مشرق زمین که اینها

مفتوح

مفتوح نموده اند بواسطهٔ گرانی و قحطی آنجا که متصلا می رسید و اینها
بجهاتی که بر خودشان معلوم است هر ساله بهر قدریکه پیشرفت نمایند
مشغول تصرف سایر ممالک میباشند و دائما بجلو میخیزند مملکت
من مانند گوسفند بیچاره ایست که از دو طرف شیر و خرس چشم
طمع خیره خیره او را می پایند و بدون محافظت و مدد حافظ حقیقی
این طعمهٔ کوچک نمیتواند تا مدت زیادی خود را در این میانه نگاه
داری نماید اول اقدام نمودم که سرحد شمالی و مغربی خود را بتوسط
وساطت دولت انگلیس با دولت روس تجدید نمایم و بعد از
مذاکرات متعارفی که با دولت هندوستان در این باب بعمل آمد
کمیسیونی که مرکب از مامورین دولت هندوستان و مامورین من بود
در ماه ژولیت ۱۸۹۵ میلادی تشکیل یافت که این مسئله را قطع و فصل
نمایند رئیس کمیسیون انگلیس جنرال سر تیپ لزدان بود و رئیس
کمیسیون روسها جنرال زلینای بود و جواب مراسله که از جنرال
انگلیس بمن رسیده بود نوشتم که زمان توقف خود در روسیه
وعده به روسها نداده بودم که حالا آنها بتوانند آن را نسبت بمن
اظهار

اظهار نمایند لهذا بهیچ جه از آنها خوفی ندارم و تا زمانیکه قوه داشته
باشم یک ذره خاک افغانستان را بروسها واگذار نخواهم شد لهذا
باید خط سرحدی را بین مملکت روسیه و مملکت من با عزم و حزم
تحدید نمایند ولی افسوس نتیجه خوبی حاصل نشد و روسها از آنکه
سرحدات خود را با آنها تحدید نمودم رنجیدند و آزرده خاطر گشتند
زیرا که مقصود این بود که جلو تخطی آنها گرفته شود مخصوصاً اسباب
رنجش آنها این بود که من سرحدات مذکوره را بوساطت انگلیسها
تحدید مینمودم بدین جهت روسها بهر حیله که ممکن بود در طرف سرحدات
افغانستان جلو میآمدند من هم چون از قصد آنها مطلع شده
بودم که میخواهند پنجده را بگیرند خیلی سعی نمودم که انگلیسها را وا
دارم بمن اجازه بدهند که باز هم لشکر فرستاده پنجده را مستحکم
نمایم و دلیل اقامه کردم که اگر جنگ هم نشود ضرری ندارد و لشکر من
در خاک خودم اقامت داشته باشند ولی دولت انگلیس نصیحت
مرا قبول ننمودند و نتیجه این شد که نفوس زیادی هم تلف گردید
و چنانچه قبلاً مذکور شد در سنه ۱۸۸۵ میلادی مطابق سنه ۱۳۰۲ هجری

روسها

فصل ششم

روسها پنجده را متصرف شدند در ماه می سال مذکور فرمانفرمای هندوستان
بمن نوشت که روسها قبول نموده اند دهنه ذوالفقار را بعوض پنجده تخلیه
نموده بشما واگذار شوند و خط سرحد در سمت شمالی کلران تا ماروچاق
معین شود و نیز فرمانفرما نوشته بود که این قرارداد را روسها قبول نموده
من بجواب مراسله فرمانفرما نوشتم که این قرارداد را من هم قبول دارم و از معزی
الیه خواهش نمودم که سواد قرارداد نامه مذکور را برای من بفرستند بتاریخ
نهم ماه می سنه ۱۸۸۵ میلادی مطابق سنه ۱۳۰۲ هجری کلنل سر وست ریجوی صاحب
جنرال لمسدن مامور گردیده مامورین من اول بمن اطلاع دادند که سر وست
ریجوی سندهائی را که رعایای من در اثبات ادعای خاک خود ارائه
می نمایند کافی ندانسته باز هم اصرار دارد که سندهای دیگر ابراز دارند
و این اسباب رنجش افغانها گردیده بود و من هم متفکر گردیدم ولی آخر
الامر منشرح شدم تحقیقاتی که سر وست ریجوی بعمل میآورد و سندهای
دیگر مطالبه می نماید ثابت میکند که مشار الیه بسیار شخص عاقل و درایتی
میباشد و نسبت برعایای من دوست است و میخواهد هر قدر ثبوتی که
ممکن باشد تحصیل نموده ادعای افغانها را محکم نماید و مشار الیه بدون

نزاع بایستی

فصل ششم

با زحمتی تمام مسئله سرحدی را قطع و فصل نموده بعد از انجام آن خود
و همراهان که به هندوستان مراجعت مینمودند در ماه اکتوبر سنه ۱۸۸۶
میلادی بکابل آمده مرا ملاقات کردند و من از خدمات آنها انقدر
مشعوف بودم که هر پذیرائی که در قوه داشتم از آنها نمودم و سر وست
رجوی و قاضی اسلمخان و کلنل هولدیچ و کلنل یت و چندین نفر
دیگر از اجزاء کمیسیون مذکور نشانهای اعزازی طلا دادم و امیدوارم
که سر وست رجوی شخص سیاسی و ان بسایه بزرگی بباشد
در زمان آتیه بهر ماموریتی که مقرر شود اسباب ترقی بجهة
او مهیا است و امیدوارم که تمام کارهای راجعه بخود را بطور
دلخواه انجام بدهد تا تاریخ بیست و دوم ماه ژوئیت سنه ۱۸۸۷
میلادی پروتکل آخری در سنت پطرزبورغ امضا شده و
تاریخ اول ماه اوت لارد دفرین مراسله در این باب بمن نوشت
و من از همراهی که دولت انگلیس با من نموده سرحد شمالی و مغربی
مملکت مرا تحدید نمودند اظهار کمال امتنان را نمودم و در سنه ۱۸۹۳ محدودا
بین افغانها و رعایای دولت روس در باب آب دادن اراضی
آنها

ـــــ

فصل ششم

آنها که متصل بچین میباشد گفتگوئی حاصل شد و بجهة قطع و
فصل این امر دولت هندوستان کمشنرهائیرا مامور نمودند و مشار
الیهم مسئله مذکوررا بدون ستیزه و نزاعی تمام نمودند کمیسیون سرحدی
روسی مسئلهٔ سرحدی را فقط از دهنه ذوالفقار تا خواجه سالار
تحدید نموده بودند اگرچه از دولت هندوستان خواهش نمودم
که انخط سرحدی را تا کوهستان پامیر ممتد نمایند ولی اقدامی نمودند
اگرچه بموجب عهدنامه ۱۸۷۳ میلادی روسها قرار داده بودند
که بدخشان و واخان جزء مملکت افغانستان بوده باشد و روشان و
شغنان مشرف براهائی است که از روسیه بطرف هندوستان
میروند روسها اسباب چینی مینمودند که این دو نقطه را متصرف
نمایند ولی من پولتیک آنها را قبل از وقت ملتفت شده دستجات قشون
از جانب خود فرستادم تا قبل از آنکه روسها بتوانند داخل اینجاها
شوند ولایات را متصرف شویم و من در این مسئله از دو جهت
استحقاق داشتم اولاً ولایت مذکور بموجب عهدنامه ۱۸۷۳
میلادی جزء مملکت من بوده است و ثانیاً آنکه امیر سابق اینجاها جزء
از ولایت

در خصوص بدخشان و واخان و روشان و شغنان

فصل

از ولایت درواز که بسمت کناره دست چپ رود جیحون واقع است
متصرف گردیده بود باین سبب من هم محق بودم که آن نقاط ولایت شغنان را
تصرف نمایم که بسمت کناره دست راست رود واقع است که از دریاچه
موسوم به ویکتوریا جاری میباشد این پیش دستی من در تصرف ولایات
مذکور بتاریخ بیست و چهارم ماه ژوئیه سنه ۱۸۹۳ میلادی و محل تشویش
بین کلنل ایونوف و مامورین شمس الدین خان منجر به زد و خوردی شد که در
جای دیگر مذکور گردیده است در ماه نومبر سنه ۱۸۹۳ این واقعات بین من و
سفارت سر مارتیمر دیوراند قطع و فصل گردید و بعد از آن در سنه ۱۸۹۴ میلادی
عساکر خود را از ولایات مذکور احضار نمودم و بعوض ولایت درواز را
متصرف شدم در ماه مارت سنه ۱۸۹۵ بین دولت روس و دولت انگلیس
قرار داده شد که جزء ولایت درواز که بطرف رود جیحون واقع است
امارت بخارا با افغانستان تسلیم نماید و افغانها نقاط ولایات شغنان
و روشان که بکناره دست راست رود پنج و رود جیحون واقع است
تخلیه نمایند و رود پنج که از دریاچه موسوم به ویکتوریا جاری میشود
دفعه ثانی بدست آورده خط سرحدی افغانستان معین و مشخص گردید

خداوندا

فصل ششم

خداوند را شکر میکنم که از آن وقت تا بحال از نزاع و گفتگوهای
دائمی در باب سرحد شمالی و مغربی مملکت خود آسوده شده‌ام و تا امروز امنیت
و آرامی برقرار است امید دارم از خداوند تبارک و تعالی که این امنیت را
همیشه برقرار داشته باشد و نفوس این کله انسانیرا خودش محافظت فرماید

تقسیم سرحدات بین هندوستان و افغانستان
و آمدن سفارت سر مارتیمر دوراند بکابل

بعد از اینکه سرحدات خود را با سایرین همسایگان خود تحدید نمودم لازم
دانستم که سرحدات بین مملکت خود و هندوستان را هم معین نمایم تا خطوط
سرحدی اطراف مملکت من بطور قطعی تحدید شده مثل دیوار محکمی بجهة محافظت
مملکت من برقرار بوده باشد لهذا از لارد دیپن بعد از آن از لارد دفرین
خواهش نمودم که بعضی از مجرب ترین صاحب منصبهای خود را بسفارت
نزد من بکابل بفرستند که در باب بعضی مطالب گفتگو نمائیم و نیز مناسب
دانستم که این مسئله سرحدی را با اینچنین سفارتی تمام نمایم خود فرمانفرما
هم از فواید این سفارت اطلاع نمود و خواهش نمودم که سر مارتیمر دوراند
وزیر امور خارجه هندوستان بریاست سفارت مذکور مأمور شود

شد

فصل ششم

ولی از کم بختی اولاً ناخوش شدم و بعد هم شورش سردار اسحق خان در ترکستان
واقع گردید این مسئله آمدن سفارت مذکور را به تعویق انداخت و خودم
عازم ترکستان گردیدم و در مراجعت از ترکستان در ۱۸۸۹ میلادی
روابط من با دولت هندوستان همانطور بوده است که سابقاً
مذکور داشته‌ام و بان جهت مراسله به لارد سالیسبری نوشتم جناب
معظم له اظهار داشتم که من باید مناقشاتی را که بین دولت من و دولت
هندوستان فراهم آمده است با مامورین دولت هندوستان
قطع و فصل نمایم در این وقت لارد لانسدون مراسله بمن نوشت که
لارد رابرتس صاحب را بریاست سفارت مذکور مقرر داشته است
و من در این وقت مشغول جنگ با هزاره‌ها بودم و نیز این امر برخلاف
میل اهالی افغانستان بود که لارد رابرتس را با لشکر خیلی زیادی دعوت
نمایند که با افغانستان داخل شود و من هم ترسیدم اثنای آمدن آن
سفارت اسباب زحمت زیادی فراهم بیاید چون اکثر کسان و اقوام
اهالی افغانستان در زمان گذشته در دعوای لارد رابرتس مقتول
شده بودند یا مشارالیه اکثر آنها را تنبیه نموده بود و از این جهت مقرون
بصلاح

فصل ششم

بصلاح نبود که او را بگذارم با لشکر زیادی داخل افغانستان
شود و نیز خیال کردم که لارد رابرتس شخص سپاهی میباشد و بجهة امورات
دولتی بسیار مشکل است با او طرف شدن[۲] پولتیک خارجه شخص
سیاسی دانی لازم است نه مرد سپاهی جنگی مخصوصاً نه مرد سپاهی
که بعقیدهٔ من مؤید پولتیک جلو افتادن میباشد البته بدیهی است
که مرد سپاهی مشتاق دعوا و جنگ راه انداختن میباشد چنانچه
اشخاص سیاسی دان و سلاطین طالب امنیت و اجتناب از جنگ
میباشند علاوه براین بعضی اشخاص بمن گفتند مدت ماموریت لارد
رابرتس در هندوستان تمام شده است و مشارالیه مایل است که
مدت ماموریت او را امتداد بدهند که سپه سالاری هندوستان
برقرار باشد ولی این امر ممکن نیست بدون اینکه اشکالاتی در سرحد
شمالی و مغربی هندوستان پیدا آید و مشارالیه را ماموریت آن
سرحدها مسلط میدانند لهذا ضرر او در این است که این مسئله را
بجنگ و جدال بانجام برساند نه بصلح و امنیت من خودم باور نمیکردم
که این اطلاع حقیقت داشته باشد گمان میکردم بی اصل است

ولی

۲ اکراه

ولی بهرحال خیال میکردم اینموقع مقرون بصلاح و مناسب نمیباشد
که سفارت مذکور تشکیل یابد لهذا قبول آمدن این سفارت را بعهده
تعویق انداختم و فرمانفرما در اینمسئله اینقدر مصر بود که مراسله ئی
نوشت که در واقع ابلاغیه التیماتومی بود مضمون مراسله مذکور این بود
دولت هندوستان نمیتواند دیگر انتظار وعده های مبهم شما را بکشد
که زمان آن نامعین است لهذا بعد از فلان تاریخ آنچه مصلحت
خود را بداند معمول خواهد داشت و در این وقت من ناخوش سخت
بودم سردار عبدالله خان طوخی و سلطان محمد خان منشی
باشی گفتم بگفیر انگلیس را از انگلیسهائیکه نزد من مستخدم هستند
انتخاب نمایند تا ایشان بهندوستان رفته فرمانفرما را آگاه
نمایند شاید مادۀ مذکور خیلی اهمیت سخت پیدا نموده علاج پذیر
گردد خلاصه باین قسم مسئله مذکور را معطل نمودم و فوراً مراسله
بفرمانفرما نوشتم که مستر پاین حامل مراسله من بملاقات شما میآید تا در باب
سفارت مذکور ترتیبات لازمه را صورت بدهد و مقصود از مراسله
مذکور این بود که حکومت هندوستان را ساکت نمایم و نگذارم
که دیگر اقدامات

فصل ششم

سعی در اینباب اقدامات بزرگی بعمل بیاورد بعد از فرستادن
مراسله مذکور بتوسط پست مراسله دیگری بعنوان فرمانفرما و مراسله
بعنوان سر مارتیمر دوراند که در آنوقت وزیر امور خارجه هندوستان
بود نوشته بمعتمد امین سپردم و باو گفتم بهندوستان برود و باو دستور
العمل دادم که بتأنی مسافرت نماید و اگر ممکن باشد آمدن هیئت
مذکور را بچندی تعویق بیندازد یا چندی معطل نماید تا اوائل زمستان
که مدت عزیمت هیئت از هندوستان خیلی نزدیک بیاید عازم
انگلستان گردد و از فرمانفرما خواهش نمودم نقشه سرحدی که میخواهند
و خطوط سرحدی را بطوریکه میخواهند معین نمایند در آن نقشه مذکور
تخمیناً مشخص کنند تا بدانم کدام نقاط یا قسمتها را خیال دارند
تحت نفوذ و در حیطهٔ اقتدار خود بیاورند بواسطه این تدابیر
آمال خود کامیاب شدم اولاً در باب تعیین اینکه هندوستان رفت
و قبل از حرکت مراسله بمن نوشته اظهار تأسف نمود که از ملاقات
شما مسرور نشدم من فوراً سفارت مذکور را بکابل دعوت نمودم
در اینجا لازم است بیان نمایم در نقشه که فرمانفرما بتوسط بمن فرستاده

بود

فصل ششم

بلند خیل

بود ولایات وزیری و چمن نو و استانسیون راه آهن آنجا و چغانی سرای و بونیر و سوات
و اسمار و چترال و تمام ولایاتیکه بین آنها واقع است همه را جزو هندوستان
مشخص نموده بودند لهذا مراسله مطولی نمبر بنمبر نوشته در باب طوایف
سرحدی اظهارات بالاندیشی نمودم که خلاصهٔ آن از قرار ذیل است
این طوایف سرحدی که باسم یاغستان معروفند اگر جزء مملکت من
بشوند من میتوانم آنها را وادارم بمخالفت دشمن انگلستان و افغانستان
باسم جهاد در تحت بیدق حکمرانی که مرد مسلمان و همدین آنها باشد
(یعنی خودم) بجنگند و این مردم که بالفطره شجاع و جنگی و مسلمان
متعصب میباشند لشکری بسیار قوی خواهند بود تا با هر دولتی که
بهندوستان یا افغانستان حمله بیاورد بجنگند من متدرجاً آنها را
رعایای آرام و مطیع و دوست دولت انگلیس خواهم ساخت ولیکن
هرگاه شما آنها را از مملکت من منقطع نمائید نتیجه شما از آنها هیچ فایده بجز
نخواهید داشت و شما باید همیشه با آنها مشغول جنگ یا اشکالات
بوده باشید و آنها همیشه مشغول تاخت و تاراج خواهند بود تا زمانیکه
دولت شما قوی و آسوده میباشد میتوانید آنها را بزور بازو آرام نگاه

دارید ولیکن اگر یکوقتی دشمن خارجه در سرحدات هندوستان حاضر
شود اینطوایف سرحدی بدترین دشمنان شما خواهند بود باید خوب
بدانید که اینها مانند دشمن ضعیفی میباشند که آنهارا شخص قوی
تا زمانی که خود او قوّتی دارد میتواند آنهارا مطیع نگاه دارد و همینکه
او قوّت و اقتدار کافی نداشته باشد که بران دشمن ضعیف مسلّط
باشد لابد آن دشمن ضعیف از تسلّط و اقتدار او خارج شده براو
حمله میاورد و از مقطوع نمودن اینطوایف سرحدی را از من که هم با
دین و هم ملّت من میباشند شما شان مرا در انظار مردم و رعایای
خودم کسر نمائید و مرا ضعیف میکنید و ضعف من بجهت دولت شما
ضرر دارد ولی نصیحت مرا نپذیرفتند و دولت هندوستان اعتقاد
مایل بود که اینطوایف سرحدی را از من بگیرند که مامورین مرا اعتنا
و تهدید با واز بلند خیلی شدند و با خراج نمودند یعنی بآنها گفتند اگر
تا فلان ساعت حرکت ننمائید شمارا مجبوراً بیرون خواهیم نمود چون
نمیخواستم با دولت انگلیس مجادله کنم و دشمن شوم تمام مامورین خود دستور
العمل داده بودم که بعد از وصول این اطلاع از جانب مامورین

دولت

فصل ششم

دولت هندوستان که در آن وقت آنجا بودند فوراً از محل مذکور
حرکت نمایند تیمور میرزا شاه حکمران اسمار در سنه ۱۸۸۷ میلادی بسبب همین
تعهد اطاعت نموده خود را و مملکت خود را تحت حفاظت من درآورد
تا از بیم حمله دشمن قوی خود عمرا خان باجوری محفوظ گردد و چون مشار
الیه را بکثرت از علامهای و مقتول نمود سپه سالار من جنرال غلام
حیدر خان در ماه دسمبر سنه ۱۸۹۱ میلادی اسمار را تصرف نموده و این امر
اسباب بادی تغییر دولت هندوستان گردید زیرا که آنها
تمام این محالات یاغستان چشم طمع پیدا ساختند تمام این نواحی یعنی چترال
و باجور و سوات و بنیر و دیر و چلاس و وزیری جزء یاغستان
میباشد و دولت هندوستان اصرار نمودند که من اسمار را تخلیه
نمایم ولی چون نقطه مذکور دروازه محالات مملکت من یعنی کنر و لغمان
و کافرستان و جلال آباد میباشد و مشرف بر راههای باجور و چترال
میباشد نگاه داشتن این دروازه معنای مملکت خود هم مثل نگاه داشتن
هرات و قندهار و بلخ که در سه گوشه دیگر مملکت من میباشد لازم بود
و بهمین قسم دولت هندوستان اصرار کردند که چترال نیز را هم تخلیه
نمایم

نمایم در کافرستان و در تمام باغستان و بلوچستان و سمت چپ‌ها
با مورین سرحدی هندوستان دائماً مداخله مینمودند و چیزی که
اسباب تعجب من بود این است که از یکطرف دولت هندوستان میگفتند
با دیگر نشینه از این ولایتی را که در سمت افغانستان بوده باشد لازم
نداریم چون با ایلیم افغانستان دولت قوی مستقلی بوده باشد و از
طرف دیگر کوه خوجک را تنل زده (یعنی سوراخ کرده) راه آهن خود را
داخل مملکت من مینمودند مثل اینکه کاندیکه من میزدند و خبر افواهی
هم بود که دولت انگلیس میخواهد راه آهن خود را چه با اجازه من و چه
بی اجازه من تا شهر قندهار بیاورند و اینخبر در هر جا منتشر شد در مجلس
پارلمنت هم مطرح مذاکره بود و در این باب کتابی که خلاصه تمام مراسله
نامه‌ها و مسائل متعلقه بافغانستان برای من میفرستادند
را مستفاد آ اطلاع میدادند علاوه براین دولت روس در باب
ولایات و شان دشمنان مشغول فراهم آوردن اشکالات برای
من بود بسبب قطع و فصل تمام این مناقشات در جهات بود
که سفارتی را به ریاست سر مارتیمر دورند بکابل دعوت نمودم و چون
مشار

مشارالیه شخصی سیاسی‌دان هوشیاری بود ملتفت شدم که اطمینان
است چنانچه سعدی علیه الرحمه میگوید دل بدل مرهمی است در این
نیلگون سپهر از کینه کینه خیزد واز روی مهر مهر مشارالیه بمصاحبت سلامتی
و محافظت خود بمن اعتماد نموده عازم کابل گردید و مشارالیه همراهان
کلنل الیس که یکی از اجزاء اداره نظامی هندوستان بود. و کپتان
ماربیر اسمت و مستر کلارک که یکی از اجزاء وزارت امور خارجه دولت
هندوستان بود و دکتر فن حکیمباشی فرمانفرما و مستر وایلد و چند نفر از
محاسبین و منشیها و اجزاء هندی بتاریخ نوزدهم ماه سپتامبر سنه ۱۸۹۳
از پشاور بطرف کابل حرکت نمودند در ورود سفارت مذکور بکابل
جنرال سپه سالار غلام حیدرخان از آنها استقبال نمود و من اندکی را
که عمارت مسکونی پسرم حبیب الله خان بود و متصل کابل بنا شده بجهت منزل
آنها تعیین نمودم بعد از مجلس رسمی اول فوراً مشغول مذاکرات گردیدیم
چون سر مارتیمر دوراند شخص سیاسی‌دان بسیار زیرکی بود و زبان
فارسی را هم خوب میدانست تمام مذاکرات نزد او اصلاح شد و لیکن
بجهت اینکه ثبت هر حرفی را که سر مارتیمر دوراند و خودم و دیگر متکلمین

سفارت

فصل ششم

سفارت صحبت میلیتری داشته باشیم قرار داده بودم که منشی باشی من سلطان
محمد خان عقب پرده بنشیند بدون آنکه کسی او را ببیند یا حضور او را
عقب پرده غیر از خودم دیگر کسی بداند هر کلمه را که آنها با من یا بین خودشان
چه در انگلیسی و چه در فارسی میگفتند بنویسد مشارالیه هر کلمه را که در ما
بین رد و بدل شده یا خودم با همدیگر تکلم میکردیم بخط مختصر اختصاری نوشته ثبت این
مکالمات تماماً در دارالانشاء دولتی ضبط است حاصل تمام صحبتها
این است که گفتگوئی که بین دولت من و دولت روس در باب ولایات
روشان و شغنان حاصل شده بود چنانچه قبلاً بیان داشتیم
قطع و فصل گردید در باب ولایت واخان که جزء مملکت من گردیده
بود قرار دادم که تحت محافظت دولت انگلیس باشد چرا که ولایت مذکور
از کابل بسیار دور و از مملکت من فرد افتاده بود و از این جهة خیلی
مشکل بود که ولایت مذکور را بخوبی مستحکم نمایم در باب خط سرحدی
قرار داده شد که خط مذکور را از چترال و گردنه بروغیل تا پشاور
کشیده مشخص نمایند و از آنجا هم تا کوه ملک سیاه معین نمایند باین
قسم که واخان و کافرستان و اسمار و طایفه مومند لالپوره و

قدری

قدری از وزیرستان جزء مملکت من گردید و من ادّعای حقوق
خود را در باب استانسیه راه آهن چمن و چغائی و باقی وزیرستان
و بلند خیل و کرم و افریدی و باجور و سوات و بنیر و دیر و چیلاس و چترال
ترک نمودم هر دو طرف قرار داد نامه را در باب سرحداتی که معین شده
بود خودم و اجزاء سفارت مهر و امضاء نمودیم و در قرار داد نامه مذکور نیز
شده بود چون دولت افغانستان بطور دوستی ادّعاهای خود را در باب
بعضی از ولایات چنانچه قبلاً مذکور شده است قطع نموده لهذا بعوض
این همراهی وجه اعانه که سالی دوازده لک روپیه دولت هندوستان
تا حال میپرداخت بعد از این سالی هیجده لک روپیه خواهد داد و
علاوه بر این دولت هندوستان متعهد گردید که بخصوص همراهی
دوستانه اسلحه و ادوات حربیه به دولت افغانستان بدهد
و نیز قرار داده شد که بعد ها دولت افغانستان هر قدر اسلحه
و ادوات حربیه که خواسته باشد ابتیاع نموده وارد افغانستان
نماید دولت انگلیس مانع نشوند پسرم حبیب الله تمام اجزاء
سفارت را با عبدالرحمن خان معاون السنه شرقیه و محمد

فصل ششم

سفیر افغانان انگلیس مقیم کابل و نواب ابراهیم خان در باغ بابر بجهت صرف شام
دعوت نمود و پسرهایم حبیب الله خان و نصرالله خان و غلام حیدر خان
سپه سالار و منشی باشی و دو سه نفر از صاحبمنصبهای من از آنها
پذیرائی نمودند در تاریخ سیزدهم ماه نوامبر در عمارت سلام خانه در باغ
عمومی تشکیل یافته تمام صاحبمنصبهای کشوری و نظامی کابل و روسای
طوایف مختلفه و نیز دو نفر پسرهای بزرگم حضور داشتند در حضور اهل
مجلس بجهت من با المقدّمه نطقی نمودم و تمام قرارداد هائیرا که داده
شده بود بجهت اطلاع ملت و اهل مملکت خود و کسانی که حاضر بودند
اجمالاً بیان کردم خداوند را حمد نمودم که روابط دوستانه را
که بین این دو دولت حاصل بود محکم و آنها را بیشتر از پیشتر با همدیگر
موافقت عطا فرموده و نیز از سر مارتیمر دوراند و سایر اجزاء سفارت
اظهار امتنان نمودم که گفتگوها را از روی عاقلی قطع و فصل نمودند
بعد از آن سر مارتیمر دوراند نطق مختصری نموده در آخر اظهار داشت
که تلگرامی از فرمانفرمای هندوستان بمن رسیده از قراردادهائی
که تا حال داده شده است و از موافقتهای دوستانه با خیلی اظهار

شعف

شعف و رضائیت نموده اند و نیز اظهار داشت که لارد کیمبرلی در مجلس
پارلمنت اظهار رضائیت نموده است . تمام وکلاء و
مامورین دولت من که حاضر بودند سوادی از خطابه نماینده های
ملت افغانستان که تماماً آن را مهر نموده بودند داده شد و در خطابه
مذکور نماینده های مزبور اظهار رضائیت نموده قرارداد ها و اتفاق
نامه ها را قبول نموده از دوستی بین دولت انگلیس و افغانستان
خیلی اظهار شعف و مسرت نموده بودند من مجدداً دفعه ثانی به
خواستم خطابه مذکور را بجهت اجزاء سفارت و سایر حضار مجلس قرائت
نمودم از وزیر منشی باشی حکم ندادم که خود را پنهان نماید بلکه باو حکم
کردم که این سه فقره نطقها را بنویسد در روز بعد دو هزار نسخه از این
چاپ شده در تمام مملکت منتشر ساختم من باب مثال یک فقره
اینجا ذکر مینمایم تا آشکارا شود که اهالی مملکت من دوستی ملت
انگلیس را چه قدر مغتنم میشمارند و چه قدر محبت آنها در قلوب اینمردم مأمورین
من جا گرفته است دو روز قبل از حرکت سر مارتیمر دوراند از کابل
خواستم نشانهائی بجهت معزی الیه و سایر صاحب منصبهای انگلیس جزو اجزاء
سفارت

فصل ششم

سفارت داده بودند بفرستم و بجهت اینکه کدام یک خوش اقبالی حامل این
نشانها قرار بدهم مجادله دوستانه در میان سپهسالار من و منشی باشی و یکنفر
کوتوال فراهم آمد هر یک از اینها مایل بود که خود نشانها را برده باجزاء سفارت
تسلیم نماید زیرا که تمام آنها اجزاء این خدمت را مخصوصاً اسباب افتخار
خود میدانستند و مایل بودند که نشانهای مذکوره توسط آنها بصاحب
منصبهای انگلیس برسد آخرالامر منشی باشی را با نشانهای مزبوره به
فرستادم و باو دستورالعمل دادم که نشانهای مذکوره را بدست خود
بآنها اهداء نماید و از خدمات همه آنها از جانب من اظهار امتنان
نماید بعد از تسلیم نمودن نشانهای مذکوره بصاحبان آنها منشی
باشی مراسلات آنها را که متضمن بر اظهار تشکر و امتنان بود با خود
آورده و سفارت مذکوره بتاریخ چهاردهم ماه نومبر از کابل حرکت نموده
و اینمسافرت بآنها خیلی خوش گذشت مناقشات و گفتگوهائی که در
باب این مسودات سرحدی در میان میآید تمام شد بعد از آنکه
خطوط سرحدی کمیسیون های نمایندهٔ دولت بر طبق قرارداد های
مذکوره فوق تحدید نمودند امنیت و اتفاق بین این دو دولت برقرار
گردید

گردید از خداوند مسئلت می نمایم که این امنیت و موافقت تا ابد استوار باشد شاید بموقع نخواهد بود اگر بیان نمایم اگرچه لارد لنسڈون در ماه دسمبر ۱۸۹۴ میلادی وقتی که از هندوستان حرکت می نمود نطقی نمود از قرار یکه شنیده ام اظهار داشت که این قرار داد بجهة این داده شده است که طوایف سرحدی دیگر اسباب زحمت دولت هندوستان نشوند ولی بر خلاف اظهارات او و بر طبق اظهارات من جنگ چترال و جنگ باجور و جنگ ملاکند و جنگ وزیری و جنگ افریدی تماماً بعد از تاریخ مذکور با همین طوایف سرحدی که در حوزهٔ اقتدار دولت انگلیس آمده بودند حادث گردید چراکه آنها دیگر امیدی ندارند که تحت حکومت حکمران مسلمانی درآیند و نمیخواهند مطیع حکمرانی انگلیسها بوده باشند

فصل هفتم در باب حالات آتیهٔ افغانستان میباشد

وعنده مفاتح الغیب لا یعلمها الا هو هیچ کس نمیداند فردا چه واقع خواهد شد لهذا من هرچه در باب حالات آتیهٔ افغانستان بگویم مسئول نیستم آیا همان طور واقع بشود یا خیر داگر ادعا نمایم که یقیناً

سهو سیدانم

من میدانم در زمان آینده چه واقع خواهد شد پس اظهارات من
بکلی مخالف فرمایش کلام الله مجید است ولی شخص اگر دقت نظر کند از حالات
و آثار زمان میتواند استنباط کند که باد از کدام طرف میوزد بدون
اینکه مدعی نبوت یا ولایت بوده باشد مطالعه کنندگان کتاب
من باید مطلع شده باشند که من از سایر حکمرانهای خانوادهٔ
خودم از اوضاع روزگار و حالات بنی نوع انسان در مدت
عمر تجربه‌ام خیلی بیشتر بوده است لهذا امید دارم که آنها تحمل
خواهند نمود تا چند فقره مطالب را بطور ایماء و اشاره بجهة
دستور العمل و فایده اخلاف و اهالی وطن خودم بیان نمایم لهذا
این فصل را بدو قسم بزرگ منقسم مینمایم یکی از این دو قسم در باب ترقی
خود مملکت میباشد که مشتمل بر پندها و نصایح آینده برای امورات داخله
و ترقیاتیکه باید ادارات و محاکمات متعدده بعمل بیاید میباشد
چون اکثر این مطالب در فصول قبل مشروحاً بیان شده است
از مطالعه کنندگان کتاب خود خواهش مینمایم چون اکثر مطالب تکرار شده
که در باب ترقی و رفاهیت مملکت میباشد ناگزیرم عفو
بفرمایید.

بفرمایند مطالب مذکوره را باید در این باب المقدمه ذکر نمایم تا واضح سازم
که اکثر ادارات مذکوره فوق و اسباب ترقی و تدابیر داخله مملکت
من بعد بیکدیگر پیوسته است یعنی ترقی هر یک از این ها منوط بترقی
دیگری میباشد قسم دیگر در باب پولتیک خارجه افغانستان و روابط
سیاسیه او با دول همسایگان و حالات آتیه افغانستان میباشد

قسم اوّل — در باب پولتیک و امورات داخله

میباشد بخیال شخصی که مطالب را بنظر دقت می بیند گمان میکند که شاه
افغانستان بهمان حالتی است که سر الفرید لایل (وزیر امور خارجه
هندوستان که در زمان جنگ افغانستان بماموریت پولیتیکی
بکابل رفته بود) در منظومه معروفه خود بزبان انگلیسی نسبت بحال
امیر افغانستان بیان داشته است و منظومه فارسی آن این است

افغان چو دانه بین دو سنگ آسیا — کاخر در آن میانه شود همچو توتیا
آن هر دو سنگ روس است و انگلیس — گر آب در بکار بگردند دائما
الّا یکی از اینکه بقانون نظم و عدل — دارد اساس سلطنت خویش را بپا
گویا نوشته است بزرگی ز انگلیس — با عدل و لطف خوش بگشائید ملکها

لیکن

لیکن انگلیس کنده وس سنجره — گوید که دست باست بعالم جهانگشا
چنگال ما که هست بصورت حریر پوش — چنگال آهنی است بمعنی جگر ربا
گاهی لمیده ایم پی وقت هیچ میش — گاهی جهیده ایم بدشمن چو اژدها
امروزه روز در دولت اسلامیه — باشند شرف تبلاشی وافنا
آید ندای مرگ وخرابی مملکت — از هر طرف بگوش خرد روز و شب مرا
با خود کنم خیال منم واپسین که — یا بعد من شود دگری نیز پادشا

ولی اگر حالت اهل مملکت را در زمانی که من بتخت سلطنت جلوس نمودم بنظر آورید و ترقی حیرت انگیزی که در این زمان قلیل نموده است ملاحظه نمائید شخص میتواند از خیال این امر خودداری نماید که بهر جهت امید و توقع هست که بعد پادشاه پادشاهان یعنی خداوند قادر مطلق افغانستان سلطنت قوی و پایداری خواهد شد چنانچه در زمان حضرت پیغمبر عربی آن پیغمبر یکه بیکسان عرب را بزرگترین سلطنتهای دنیا ساخت و کلمات آن بزرگوار بهترین وصایائی است که از او باقی مانده است این عبارت که مناسب حال کنونی من است منسوب به آن حضرت است که فرموده است اذا اراد الله شیئا هیئ اسبابه حکیم

۲ تتمه

خداوند را که اسباب تقدّم و ترقّی افغانستان هر روزه در تزاید
است شک نیست که افغانستان مملکتی است که یا دولت قوّی
معروفی خواهد شد یا بکلّی از صفحه روزگار محو خواهد گردید اما انحطاط
ثانوی در صورتی واقع خواهد شد که آن مملکت تحت حکمرانی امیر
نامجرّب ضعیفی درآید آن وقت این مملکت تجزیه خواهد گردید و اسم
دولت افغانستان هم بکلّی از میان خواهد رفت بجهة توضیح مقصود
خود و برای اینکه مطلب را روشن تر گفته باشم باید اظهار بدارم که
امکان ندارد افغانستان هرگز حالت ثالثی پیدا نماید و این امر
بکلّی خارج از تعقّل است که اگر افغانستان بحکومتهای کوچک جزئی
وضعیف منقسم گردد بتواند بصورت سلطنت باقی باشد چراکه
اگر افغانستان اینقدر قوّت و دانش نداشته باشد که خود را
بدون مدد خارجی از تخطیّات دول همسایه محافظت نماید آنرا یکی
یا دیگری از تخطّی کنندگان بممالک خود یقیناً و حتماً ملحق خواهد نمود
دولت روس یا دولت انگلیس نمیتوانند هیچ یک تمام این مملکت را
بتنهائی متصرّف گردند مثلاً دولت انگلستان نمیتواند بگذارد

که دولت

که دولت روس تمام افغانستان را تصرف نماید زیرا که تا وقت دولت انگلستان نمیتواند هندوستان را داشته باشد بدون اینکه دوچار مخاطرات و اشکالات عدیده بشود و همچنین دولت روس نمیتواند آرام بنشیند که دولت انگلیس تمام افغانستان را متملک شود جز اینکه خودش هم قسمتی از این یغما ببرد اگر افغانستان از خوشبختی تحت حکمرانی حکمران زیرک غیور و قوی و دوراندیشی بوده باشد دلیلی ندارد که دولت خیلی قوی نشود زیرا که وسعت خاک و جمعیت آن مملکت مساوی با بعضی از دولهای معظم میباشد و هر گاه از طرف دیگر بدبختانه امیر مثل امیر بخارا یا بعضی از حکمرانهای هندوستان بفقید حکمرانی آن باختیار خود آنرا بوسیله معاهده بیکی از همسایگان خواهد بخشید و اگر خود او هم مملکت خود را تقدیم ننماید همسایه های خارجه یا دو سایر کوچک مملکت او را مجبور باین اقدام خواهند نمود لزوم ندارد در این مطلب را در اینجا مشروحاً بیان نمایم زیرا که بعقیده تمام اشخاصی که از امورات مشرق زمین بصیرت دارند بخوبی واضح است نظر بمطالبی که در این فقره آخری مذکور شده که آیا افغانستان در زمان آتیه تجزیه شده

شده و استقلال آن از میان خواهد رفت یا خود را اینقدر قوی خواهد
ساخت که بتواند خود را محافظت نماید باید این هر دو مطلب را کاملاً بیان
نمایم و ملت خود را نصیحت کنم در این قسم اظهار خواهم داشت و مصلحت
خواهم داد که برای من افغانستان را چه طور محکم نموده و دولتی
قوی و مستقل باید ساخت مطلب دیگر در باب اقداماتی میباشد
که باید بعمل آورد تا همسایگان افغانستان نتوانند آن را بین
خودشان تقسیم نمایند در باب این مطلب در قسم ثانی که در باب پولیتیک
خارجه است مخصوصاً مذاکره خواهم نمود

افغانستان

ملکی است مشابه بزمین قابلی که انواع گلها و میوه جات را از آن
میتوان بعمل آورد اگر بدست باغبان خوبی یعنی تحت امر حکومت
حاکم عاقلی بوده باشد زیرا مالکی که دارای محصولات و سائلی
که بجهت ترقی آنها لازم است نبوده باشد مثل زمین شوره زاری است
که با وجود زحمات باغبان گل و میوه جات آنجا کمتر بعمل میاید و لیکن
افغانستان دارای چندین اسباب تمول و قوت و ترقی میباشد
چند فقره از آنها را بیان مینمایم

فصل هفتم

(۱) در باب معدنیات میباشد اینمملکت مملو از معادن بسیار پر منفعت میباشد و اقسام آن مختلف یعنی یاقوت احمر و یاقوت زرد و سنگ لاجورد و طلا و نقره و سرب و مس و آهن و ذغال سنگ میباشد بموجب راپورت معدن شناسان فرنگی بعضی از این معادن مذکور میشود بزرگترین معادن دنیا میباشد تمام اینمعادن یقیناً استعدادی نیز دارند که بعد از وضع مخارج کار خود منافع بسیار هم از آن عاید شود ولی اینجواهرات و معادن پر منفعت تا زمانی که بیجوئی آنها را مفتوح ننمایند مثل گنج مخفی میباشد مثلی است مشهور نزد مردم موقوف الماس در یکیان

(۲) در باب تجارت میباشد اسباب و محصولات تجارت افغانستان بیشمار است علاوه به معادن زیرک با قابلیت ذغال سنگ و آهن که مثل آنها را در انگلستان الماس سیاه می نامند و همین بیشتر اسباب ترقی انگلستان شده است آبشارهای زیاد میباشد که ماشینها را حرکت داده اسباب ترقی صنایع بشود

(۳)

(۳) در باب مردم مملکت میباشد اهالی افغانستان

چه مرد چه زن بسیار شجاع و باهوش‌اند و شوق بعلوم و تربیت
دارند و عاشق آزادی و مطلق العنانی میباشند و وجوداً قوی
و صحیح المزاجند و از عادات قبیحهٔ استعمال شرب مسکرات و قمار
بازی مبرا میباشند بالفطره خیلی مستعدند که اصطلاحات و تربیت
جدیده را اخذ نمایند و از توهمات و خیالات باطله احمقانه و
بیفایده مبرا میباشند و از مردمان خارجه هم تنفر ندارند تنها
مثل هندیها نیستند که باوجود اینکه صد سال بیشتر است که تحت
حکومت انگلیسها میباشند و هنوز از خیالات و حرکات فرنگیها
اجتناب نمایند دکان میکنند که پوشیدن نیم تنه و شلوار و بوت
(نیم چکمه) مثل فرنگیها معصیت دارد ولی کفشهای کهنه خود را که
بازحمت میتوانند با آنها راه بروند می‌پوشند و بند شلوار
خود را تا ساق پا بیخود میآویزند و بر عکس افغانها در این مدت
قلیل آن قدر زیاد تغییر یافته اند که حالا مثل برادران دینی
خود عثمانیها و سایر طوایف فرنگستان لباسهای آراسته میپوشند

و حاضر

و حاضر میباشند که با مردان و زنان خارجه معاشرت نموده
سعی نمایند هر چیز را از آنها بیاموزند

(۴) در باب قرض ملتی میباشد مملکت و دولت افغانستان
هیچ قرض ملتی ندارد و غرامت جنگی هم که باید بپردازد نمیباشد لهذا
افغانستان دچار آن اشکالاتی نمیباشد که سایر دولتهائی
که قرض ملتی دارند یا خسارت جنگی همسایگان خود باید بپردازند دچار
آن میباشند هر وقتی که همسایه ها بخواهند مانع رقبا خود از
جنگ یا ترقی بشوند مطالبه قرض خود را می نمایند و این دلیلا
بجهه آنها اقدام می نمایند قبل از اینکه شما پول خود را بمصرف دیگر
خرج نمائید و قبل از اینکه شما دیگر ادوات حربیه ابتیاع نمائید
باید قرض ها را بپردازید از خوش بختی اینگونه اشکالات در سلطنت
افغانستان فراهم نمیباشد در حقیقت سفرای [illegible]
که در امورات مملکتی مداخله نمایند و معاهداتی در باب [illegible]
دول نمیباشد که دول خارجه بتوانند مداخله نمایند علاوه
براین هیچیک از دول همسایه مجاز نمیباشند که اتباع از [illegible]

بجهة ساختن راه آهن وغیره مطالب نمانید و وکیل انگلیسی هم از
جانب دولت مشار الیها میباشد که اختیار داشته باشد اند
حکم انها بپرسد چنانچه در هندوستان معمول میدارند شما سرهای
چندنان صرف بنمائید یا در باب نظم کارها و امورات شخصی آنها و نیز
امورات حکومتی با آنها تحکم نمائید

(۵) در باب همسایه های افغانستان میباشد هر دو طرف
افغانستان همسایه کان قوی یعنی دولت روس و دولت
انگلیس میباشند اگرچه این همسایه ها اسباب تشویش بایدی
بجهت افغانستان میباشند ولی چون خود آنها با یکدیگر رقابت دارند
لهذا بجهت افغانستان اسباب منفعت و محافظت میباشند
نه اینکه اسباب خطر بوده باشند البته سلامتی دولت افغانستان
بیشتر بسته باین امر است که هر یک از این همسایه ها نمیتواند تحمل کند
که آن دیگری یکوجب از خاک افغانستان را بمملکت خود الحاق
نماید باعتقاد من هر دو این همسایه های قوی قابل اغنا نمیدانند
که خود را با افغانستان طرف جنگ واقع سازند بر عکس خیال میکنند
که منفعت

که منفعت آنها در این است که با افغانستان کاری نداشته
باشند ولی اینمطلبی است که بعد از این مشروحاً بیان خواهیم نمود

(۴) در باب دین مردم افغانستان میباشد

تر بزرگ دیگری و اسباب قوت دولت افغانستان اینست
که اهالی آن تمام متدین بیک دین یعنی اسلام میباشند و اهالی
سایر ادیان بتعداد زیادی در افغانستان نیستند چنانچه یونانیها
و ارمنیها در خاک عثمانی هستند و اینها را دول خارجه میتوانند
بتحریک نمایند که بمخالفت حکمران خودشان بجنگند اهالی افغانستان
از اینکه سلطانی که همدین آنها نباشد بآنها حکمرانی نماید اینقدر متنفر
و احتراز دارند که سلاطین سایر ادیان را کافر میشمارند و مرد
و زن حاضر السلاح میشوند که بحمایه دین خود بجنگند و اعتقادشان
بر این است هر کس در جنگ با کفار کشته میشود مستقیماً بهشت میرود
لهذا هر مرد و زنی در افغانستان دائماً دعا میکنند که خدایا مرا
موت شهادت نصیب بفرما در حقیقت اینمردم عاشق آزادی و مطلق
العنانی و خودکامی میباشند و حکمرانی سلاطین همدین خود را

اهم

هم کمتر قبول میکنند چه جای انکه بحکمرانی سلطان دیگری اطاعت
نمایند پر واضح است که اهالی محالات سرحدی هندوستان
مثل خیبر و دیگر طوایف سرحدی چنین رعایای آرام و مطیعی هم نشده‌اند
که هر کس بتواند بدون دسته مستحفظین بپای در خاک آنها
مسافرت نماید این مملکت اینقدر کوهستان دارد که قلل جبال آن همه
قلعه‌های محکم خلقتی بجهة محافظت شجاعان فطری آن میباشند دولت
روس مقرون بصلاح خود میداند که اقدام نموده از این کوهستانهای
صعب که صدها فرسخ کشش دارد بر خلاف میل ملت و حکمران
آنها عبور کند و نه دولت انگلیس کاری عاقلانه میداند که در آن
مملکت مبالغ کثیری مخارج و نفوس زیادی تلف نماید آنچنان
مملکتی که اگر مفتوح هم بشود نمیتوان نگاه داشت مخارج حکمرانی
دولت متمدنه بجهة لشکر و مامورین کشوری از دخل آن مملکت
بیشتر خواهد بود افغانستان در همین حالت حالیه بجهة هیچیک
از دول خارجه صرفهٔ پولی نخواهد داشت مگر آنکه خدمات نظامی
بآنها رجوع نمایند و در این فقره اخری افغانستان اینفایده را

دارد

فصل هفتم

دارد که هرگاه دولت خارجه بخواهد از آنجا عبور نموده بمملکت همسایهٔ
دیگر آن حمله آور شود افغانستان با او همراهی کرده و اهالی آن
که جنگی میباشند از آن دولت کمک نمایند ولی خود افغانستان بلا
متصرف بودن بجبههٔ هیچیک از دول خارجه اقلاً تا پنجاه شصت سال
دیگر بلکه بیشتر هیچ صرفه نخواهد داشت مگر آنوقت شاید اینقدر ترقی
خوبی نموده باشد که معادن آنرا بخوبی کار نمایند و سایر مأخذهای تجارتی
و وسائل ثروت را فراهم آورده بواسطهٔ راههای آهن و تلگراف و
کشتیهای تجارتی با سایر نقاط ممالک متمدّنه دنیا متصل شده منفعتی
حاصل شود (مایل بودن دولت انگلیس باستقلال و ترقّی افغانستان)
اگرچه بعضی از صاحب منصبان و اشخاص دیگر که مستغرق جنون پولتیک
جلو افتادن میباشند در چندین موارد بین دولتین انگلیس و افغانستان
مناقشات بسیاری فراهم آورده اند و بعضی از طوایف سرحدی
افغانستان را باسم اینکه بیطرف یا از حکومت افغانستان مجزا
میباشند بخود ملحق نموده یا خواسته اند بخود ملحق نمایند ولی این اشخاص
اینقدر قوّه نداشتند که بفهمند که تصرف تمام این ولایات بایره که

در سرحد افغانستان است و آنها را تحت دولت انگلیس نگاهداشتن کار
بسیار جاهلانه میباشد چراکه برای حاضر داشتن لشکری در سرحد آن ولایات
بجهت استقلال نیت آنجاها و نیز برای استخدام مامورین کشوری از جهت
کارهای حکومتی آنمحال مخارج زیادی بجهت خزانه هندوستان فراهم
آورده اند از اینکه مسئولیات غیر لازمه و مخارجی بیشتر از مداخل ممالک
مذکوره در عهده خود گرفته اند اسباب تشویشی را بیش از قوه تحمل برای
خود فراهم آورده اند ولی اینصاحبمنصبان کوتاه فکر که درباب اقتدار کلی
و دانائی خود لاف و گزاف زیادی میزنند گمان میکنند که اگرچه خدا
اعلم است ولی اینها اعلم تر میباشند لهذا اگر شخص دیگر که بهتر از اینها
میداند خواسته باشد بآنها صلاحی بدهد او را استهزا میکنند
چراکه خیال میکنند ممکن نیست هیچکس درجه فهمش بقدر نصف فهم اینها
بوده باشد زیراکه خودشان دانای هر چیز و راه نمایان با اقتدار
پولتیک جلو افتادن و خواهان جنگ میباشند ولی از حسن اتفاق
ملت انگلیس چه اشخاص سیاسی دان آنها و چه مردمان عامی آنها
از اینچند نفر دانایان بهتر اطلاع دارند و از نتیجه مقاصد فلامال

آنها را

فصل هفتم

آنهارا اشخاص سیاسیان و عموم مردم انگلیس که قلباً مایلند
افغانستان دولت قوی و مستقلی بوده باشد نمی پسندند چون افغانستان
دوست صادق آنهاست بدیهی است که سلطنت هندوستان را
بجهت علیاحضرت ملکهٔ انگلستان محافظت نماید از اظهار این مطلب
مشعوف میباشم که تعداد اینگونه اشخاص که طالب امنیت و خواهان
پیشرفت مقاصد دولت خود و نیز دولت من میباشند از آن اشخاص
معدود قلیلی که ذکر شد خیلی بیشتر می شود بعنوان اشخاص معدودی
که باعث این همه مناقشات و منازعات و خونریزیهای بین دولت
انگلیس و افغانستان شده اند ملت انگلیس ظاهر میدارند
که آنها قلباً خواهان پیشرفت مقاصد دولت افغانستان میباشند
نه فقط بحرف است بلکه از حرکات خود این امر را ثابت میکنند و به هر وسیله
که بتوانند از وجه نقد و اسلحه و ماشین و سایر اسباب لازمه تهیه
و قوت و استقلال افغانستان مدد می نمایند و در اینکار ملاحظه
می کنند که رفاهیت سلطنت هندوستان خودشان با همین مطلب وا
بسته است و نیز دولت انگلیس نه فقط همین کار را کرده اند که سیل

خود را

خود را ظاهر نمایند که با افغانستان همراهی دارند بلکه قدمی پیشتر
رفته حفاظت مملکت مرا هم از تخطیات دول خارجه متکفل شده اند
و بواسطهٔ این امر من و اخلاف من میتوانیم تمام توجه خود را مصروف
ترقی امورات داخلهٔ مملکت خود نمائیم و تشویش مخاطرات و مسئولیات
خارجه را به دوستان صادق آن که در انگلستان میباشند محول نمائیم

تعلیمات و نصایح و نکات مفیده

در باب اینکه افغانستان ملت قوی با ترقی بشود

چون قبلاً شرح مختصری در باب مسایلی که در دست است افغانستان را
ملت بزرگی بسازیم مذکور شده الحال هم اجمالاً وضع ترتیب حصول
المقصود را بیان مینمائیم ولی تمام مطالب جزئیه در باب بهبودی
حالت آن سلطنت مذکور نخواهم داشت بلکه فقط چند فقره از نکات
معتنابه را اظهار خواهم نمود که ملاحظهٔ آنها بجهة اینکه افغانستان در
زمان آتیه ملت بزرگی بشود لازم است استفهام این مطلب آسان است
قبل از اینکه شخص ملزومات خانه را حاضر نماید باید اولاً خانه بسازد
یا بدست آورد تا آن را بدان اسباب بیاراید در حالتی که
نخواهد

فصل هفتم

بخواهد خانه بنا نماید باید بدواً اطراف آن را دیواری بکشد تا اسبابی
که دران است محفوظ بماند و هرگاه آن محل پر از سوراخها و گودالهائی
بوده باشد که مسکن مار و عقرب وغیرها باشد لازم است قبل از اینکه
شخص شروع بمسکون ساختن آن کند اینمودیها را دفع نماید لهذا
کمال اهمیت را داشت که خط سرحدی اطراف افغانستان تحدید
شود تا قبل از آنکه اصلاحات و ترقیاتی دران اجرا نمایم بدانم
که این ولایات در حقیقت جزء افغانستان میباشد لهذا خوش
بختانه سرحدات افغانستان را با دول همسایه تحدید نموده ام
و از اینکه آنها متدرجاً جلو میآمدند مانع شدم این امر اسباب
مناقشات را هم کلی مرتفع نموده است و دیگر امکان ندارد که همین
همسایه های من و خودم یا اخلافم در اینباب منازعه ورزی [illegible]
مگر اینکه معاهدات حالیه را بشکنند و این تحدید سرحدات اساس
بزرگی بجهة ترقی و امنیت برای اخلاف من میباشد و در اینباب
زحمت مذاکرات با همسایگان خود نخواهند داشت بملاحظه اینکه
خطوط سرحدی بمنزله دیوار محکمی است که در اطراف مملکت بنا شده است و
انزا بمنزله

فصل هفتم

هیچ وقع نخواهد بود اگر از اشخاصی که در باب بیرحمی من که بعضی از ان ظالمان طوایف و قطاع الطریق را آخر تنبیه نموده‌ام خواهش نمایم که تاریخ تمام سلطنتهای بزرگ را که از حالت ملوک الطوایفی بمقام دول متمدنه رسیده‌اند مطالعه نمایند آنوقت از روی انصاف بگویند که آیا این دول متمدنه قبل از آنکه به ترتیب حالیه خود رسیده‌اند جنگها و خونریزیها کرده اند یا خیر و نظر بوقتیکه من در داخله افغانستان مشغول بودم که آنرا به تیغ تیز تشکیل سلطنت آورده‌ام و در خارج مملکت هم مشغول بودم که با دول همسایه مذاکرات مفیدی از بابیث دولتی در آورده‌ام تا اصلاحات و ترقیات لازمه که اجرای آنها در مملکت امکان داشت صرف نظر نداشتم این اصلاحات را در مواقع مناسب بیان کرده‌ام لهذا درینجا فقط همین قدر اظهار مینمایم که بیشتر از قدامانی که لازم است افغانستان را سیالی که باید و شاید برسانند یا بعد از این در صدد تکمیل این اصلاحات باشد بمقامات عالیه رسید بعمل نباید است فقط چند فقره از نکات مفیده را بجهت ترقیات آینده بیان

فصل هفتم

بیان مینمائیم مهمترین نصیحتی که باخلاف و ملت خود مینمائیم در
خصوص اینکه افغانستان ترقی نموده و دولت بزرگی بشود این است
که اتفاق با همدیگر را غنیمت شمرده از دست ندهند اتفاق فقط اتفاق
میتواند افغانستان را دولت بزرگی نماید تمام خانواده سلطنتی و
اهالی و ادانی مملکت باید یکدل و یکجهت و هم خیال بوده باشند
تا وطن خود را محافظت نمایند از طفولیت تا این ساعت روز یکی
نبوده است که قدری از تاریخ یا ملتی را خودم نخوانده باشم یا دیگری ملکی
بجهه من نخوانده باشد و از
مطالعه تمام این تواریخ همین یک نتیجه را استنباط مینمایم که
باعث انقراض اکثر سلطنت ها خصوصاً سلطنتهای مسلمانان مشرق
زمین نفاق و نزاعات داخله بوده است و جهت اینکه اسلام باوج
علیا عروج نموده این بود که اهالی آن از کلام متین آنحضرت صلعم
بزرگ عرب که میفرماید المؤمنون اخوة پیروی نمودند ولی بعدها
اسلام از هم متلاشی شد و سلطنتی بعد از سلطنتی از دست آنها بیرون
رفت بجهت اینکه بین خودشان نفاق ورزیدند و از آن کلام معجز بیان
که امر

که امر باتفاق مینماید پیروی نمودند از اخلاف و ملت خود
خواهش مینمایم که در پیشرفت مقاصد مملکت و وطن خود یکدل و
یکجهت بوده باشند و در باب این تدبیر اتفاق بر اثر نقش قدم
من پیروی نمایند و باید همان اصول را مرکوز خاطر خود داشته
باشند که من بموجب آن رفتار نموده اجزاء خانواده سلطنتی و
اعیان و سرکرده هائی را که در هندوستان و روسیه و ایران
مهاجرت نموده بودند باطراف خود جمع نمودم و ازین اقدام
مهربانه آنهارا از حالت عداوت بحالت محبت برگردانیدم
شرح این تدبیر را کاملاً در محل دیگر مذکور نموده ام لهذا لازم نیست
که در اینجا زیاده ازین اظهار نمایم قلباً امید دارم که در شهر کابل در
خانواده خودم فی بین پسرهایم بعد از وفات من نزاع بزرگی
روی ندهد چون در زمان حیات خودم امورات را بقسمی ترتیب
داده ام که تمام اجزاء خانواده من و اهالی افغانستان ریاست
پسر بزرگ ارشدم را قبول نموده اند و از اشتباهاتی که اسلاف من
نموده اند یعنی سلطنت و لشکر را بین پسرهای خود تقسیم میکردند

بدقت

بدقت اجتناب نموده ام زیرا که اینرویه در صورت نفاق یا
جنگ بین آنها شد اگر به نجبانه پسرهایم در خانواده ام مصلحت و
نصیحت من گوش نه‌دهند و بایکدیگر بجنگند خوب است که نتیجه سوء
اعمال خود متنبه شده و مملکت تجزیه و سلطنت از دست آنها برود
و سزای اعمال خود برسند و در اینحالت افغانستان بصورت
ملتی وجود نخواهد داشت و هرگاه اینحالت پیش آید باید از خودشان
بدانند زیرا که خدای ارحم الراحمین میفرماید اِنَّ اللّٰهَ لا یُغَیِّرُ ما بِقَومٍ
سوءٍ حَتّی یُغَیِّروا ما بِاَنفُسِهِم ولی اگر پسرها و اخلاف من بقدر هوش
سخت بوده باشند که بین خودشان اتفاق داشته باشند و
تا جائی که من ملاحظه مینمایم شک نیست که این اتفاق برقرار بماند
چرا که هیچیک از آنها این قوه را ندارند که مخالفتان یکنفری که
بر لشکر و خزانه و سایر چیزها تسلط کامل دارد بر آیند ولی باز هم
اشکال دیگری هست که ملاحظه آن را باید داشت یعنی خطرات
اعضاء خانواده سلطنتی که خارج از افغانستان میباشند و
اینها دو قسمند بعضی از آنها تحت حمایت دولت انگلیس هستند

یعنی

یعنی کابلیان دولت انگلیس میباشند و قسمی دیگر آنها تحت
حمایت دولت روس میباشند و بایست قسم اول از این دو فرقه
نباید تشویشی بخاطر راه داد باین دلایل که تمام همراهان آنها که
قابل اعتنائی بودند در سال خود را گذاشته بکابل رجعت کردند
یا در شرف حرکت بطرف کابل میباشند یا موجب دستور العمل من
نفر و سای خود میباشند ولی بطور آشکارا یا مخفیانه از من جیره
میگیرند و مشخص است که بزرگترین بچاهان دنیا در صورتی که تنها
باشد و از عقب سر خود هم پشت و کمکی از همراهان هیچ نداشته باشد
نمیتواند با لشکری مقابل شود لهذا این بیچاره ها هم همان راه خود را
رفت که شاهزاده خانواده سلطنتی قدیم افغانستان یعنی دودمان
سدوزئی همان راه رفت و مشارالیه مستمری دولت انگلیس
شده و مرد در حالتی که باین امید بود که یکدفعه دیگر بتخت سلطنت
کابل برسد علاوه بر حقیقتی که این شاهزادگان تنها میباشند
و همراهی ندارند دولت انگلیس هم خیلی خوب میداند چون خوب
بیاد دارند که چه بی نظمیها از اینها بروز نمود و چگونه شدند خودها
شکسته

شکسته با دولت روس سازش نمودند و یقین دارم که قوت
حافظه صاحبمنصبهای انگلیس این قدر خوب هست که بعضی موارد را
بخاطر نگاه داشته مجبور نخواهند شد که همان سبقی را بیاموزند
که سابقاً آموخته اند وقتیکه افغانستان دولتی شد چنانچه امید
دارم که روزی بشود گمان ندارم اقتداری بدست این شاهزادگان
بیاید ولو بمدد انگلیسها هم باشد یقین کامل دارم که با بودن معاهداتی
که بین دولت من و دولت انگلیس میباشد دولت مشار الیها
نمیتواند اینگونه اقدامی را نماید و نخواهد هم نمود نتیجه این عهد شکستن
فقط همین است که با افغانستان و سرحدها داخلاً هم جنگی عمومی پیدا
خواهد شد و این امر کلی بخلاف میل و خواهش آنها خواهد بود و اگر
دولت انگلیس معاهدات خود ثابت باشند هیچ یک از آن صحرانشینها
که حالا در دست آنها میباشند مستخلص نخواهند نمود که اسباب زحمت
برای من بشوند نظر تمام این مطالب در باب اشخاصی که تحت حراست
و محافظت و حمایت دولت انگلیس میباشند اسباب تشویش
نخواهد بود ولی اگر صاحبمنصبان انگلیس با وجود بودن معاهدات

دوستانه

فصل هفتم

دوستانه با دشمنهای خانواده من همراهی نمایند در اینصورت پسرهایم
و اخلافم نصیحت می نمایم همان اقدامات را بعمل بیاورند که خودم زمانیکه
دولت هندوستان بمخالفت من با امیر شیرعلیخان همراهی نمودند بعمل
آوردم یعنی از بندوا مر باید مثل مردان شجاع بجنگند و اگر لازم شود از جان
خود هم بگذرند تا دشمنهای خود را دفع نمایند و در صورتیکه شکست بخورند
اگر از همان تدبیری که برای آنها معین مینمایم پیروی کنند امیدوارم
که شکستی هم نخواهند خورد آنوقت بدولت دیگری متوسل شوند و آن دولت
شاید بمخالفت این دست نشانده های دولت انگلیس بآنها مدد بدهد
ولی قلباً امیدوارم و از خداوند مسئلت می نمایم که اینگونه اتفاق هرگز
نیفتد تا جائی که عقل من میرسد و تا جائیکه شخص دانائی میتواند در اینباب
حالات آتیه افغانستان را استنباط نماید بخوبی واضح است که مصلحت
دولت انگلیس و سلامتی سلطنت هندوستان بسته باین است که
افغانستان را دولت قوی مستقلی داشته باشد و بین اجزاء خانواده ام
سلطنتی آن هیچ جنگی راه نمی اندازند و دولت را ضعیف ننمایند مطلب دیگری
که محتاج به توجه تام پسرها و اخلافم میباشد این است که نفرات

دشمنها

دشمنهای خود را که تحت حمایت دولت روس میباشند همیشه در نظر داشته باشند و فقط همین امر اسباب خطر بزرگی میباشد اگرچه این خطر هم بموجب مقتضیات زمان ممکن است خطرناک قابلی بوده باشد و هم امکان دارد خیلی اهمیت پیدا کند ولی چیزیکه خود واضح است اینست که البته خطری میباشد دلایلی که مرا امیدوار و اخلاف خود را قانع میسازم بسیار است لکن چند فقره از آنها را بیان مینمایم روسها بعکس انگلیسها میخواهند در صورتیکه افغانستان بکلی از پیش پای آنها بجهة رفتن هندوستان برداشته نشود تجزیه بشود و خیلی هم ضعیف گردد لهذا اگرچه از یکطرف بجهة دولت انگلیس صرفه دارد که رقباء سلطنت افغانستان را در دست خود مضبوط نگاه دارند صرفه روسها در این است که آنها را رها نمایند تا با یکدیگر جنگیده یکی غالب و دیگری مغلوب گردد و روسها بجهة این مطلب چندین دلایل دارند اولاً آنکه مقصودشان این است که افغانستان در سر راه هندوستان بطوریکه سدی حایل بوده باشد و ثانیاً آنکه در زمانیکه روسها با امیر شیرعلیخان سازش نموده تمام معاهدات خود را که در چندین مواقع با دولت انگلیس نموده بودند شکستند

دولت

فصل هفتم

دولت انگلیس از روسها در افغانستان چنانچه باید و شاید قویاً
و جداً مخالفت ننموده اظهار ضعف هم نمودند خیال روسها این است
که اگر در افغانستان اشکالاتی فراهم آوردند فبها المراد و اگر خیالاتشان
پیشرفت نکرد دولت انگلیس در مقابل هرگز اقدامات مجدّانه بعمل
نخواهند آورد این مطلب بعد از مذاکره مختصری در مجلس پارلمنت
یا در چند فقره روزنامجات رفع خواهد شد چیز دیگری که باید در این باب
مواظبت نمود این است که همراهان سردار محمد اسحق خان که در دست
روسها میباشند هنوز خیلی هستند و بخوبی میتوانند مفسده برپا نمایند
ولی نمیتوان گفت آیا از پیش خواهند برد یا خیر با وجود بعضی از آنها
که در آنجا میباشند همراهان سردار محمد اسحق خان را بدایت انداخته
که دیگران را در هندوستان بدست آورده اند هنوز نتوانسته اند
که بطرف خود مایل نمایند ولی امیدوارم که اگر در این فقره همراهی
نمایند ولو بملایمت هم باشد آخر این کار را از پیش خواهند برد
هرچند بایدن احتیاطات گمان بعضی میرود که اینجا طرفه چیزی
خوردنک نمیباشد و اینکه اقدامات فوق العاده که من بحسبت جلو
گیری

کنیزی آنها بعمل آورده ام لزومی نداشت این امر مخفی در صحبت که از سردار محمد اسحق خان و پدرش تمام مرد و زن افغانستان متنفر بودند و هنوز هم منزجر میباشند در اینجا گنجایش ندارد که جهات این تنفر را مشروحاً بیان نمایم ولی مختصراً اظهار میدارم که آنرا امیر محمد اعظم خان پدر اسحق خان بسبب اینکه پدرم و امیر شیرعلیخان را بهمدیگر انداخته و مفسده می نمود و اینکه مفسده اسباب آن همه خونریزی ها و منازعات در خانواده ما شده بود متنفر بودند و نیز بسبب تعدیات بی اندازه او و دائم المسکر بودن او و چندین عادات ذمیمه دیگر از او تنفر داشتند و بدترین صفات قبیح او کم جراتی او بود و کم جراتی بیشتر از چیزهای دیگر اسباب تنفر افغانها میباشد از پسر او سردار اسحق خان نه فقط بسبب همان بدکرداری هائی که پدرش داشت نفرت داشتند بلکه نیز بسبب اینکه با من عهدی خیانت نموده بود و با کمال لاابشرمی و کم جراتی بعد از اینکه لشکر من او را شکست داده بودند فرار نموده و تمام اشخاصی که با او همراهی داشتند و آنها را فریب داده بود کمک صدمه ضعف و کم جراتی او با آنها رسید علاوه بر این مشابه اینهم اندگا

ابداً اهل رزم نمیباشد و حکمرانی که هنر نظامی نداشته باشد در افغانستان
جای ندارد و نظم لشکری که تحت فرمان او بوده است و بواسطه
سوء مصلحت و اشتباه کاری او بمخالفت من جنگیدند تعریفی از او
نبود زیرا که خودم در ترکستان صاحبمنصبان نظامی را بهتر با
به لشکر مذکور مقرر کرده بودم پسر او بود که در جنگ همه کاره او
بود والا پدرش هرگز نمیتوانست جنگرا از پیش ببرد چون در باب
پسر او ذکری شد لهذا توضیحاً بیان مینمایم که اسم سردار اسمعیلخان است
و از بزرگترین پسرهای من تقریباً ده سال سنش زیادتر میباشد
اگرچه مشارالیه برخلاف پدرش مردی است جنگی ولی هیچ
امکان ندارد که بتخت سلطنت کابل برسد زیرا که مشارالیه را خوانین
و اهالی کابل نمیشناسند و در مدت عمر خود هرگز او را ندیده اند
و افغانها به آدمی که شخصاً او را میشناسند کمتر اعتماد مینمایند
تا چه رسد بکسی که او را هیچ ندیده باشند چون ملتی هستند که
اطاعت شخصی که او را نمیشناسند ابداً قبول نخواهند نمود
زیرا که غرور و شجاعت آنها مانع از این کار است اشکال دیگری

هم برای

هم برای سردار اسحق خان و پسر او فراهم است و آن این است که اقلاً مقدار سه ماه راه مسافت از کابل دور بیاشند در صورتی که هرگاه با لشکر خود عازم کابل شوند در بین راه هم در هیچ نقطهٔ از آنها جلوگیری نشود اگرچه این معنی هم غیر ممکن است لهذا هر کس بعد از من تخت سلطنت کابل جلوس نماید میتواند در بین راه با آنها تلاقی نماید و قبل از آنکه آنها بتوانند جمعیت کثیری از مردم را دور خود جمع نمایند پیش از آنکه از آنها نماید ولی بر فرض آنکه لشکری یا نه دولت روس با آنها همراه باشد در آن صورت چنانچه خوب در خصوصیت جنگ بزرگی بین دولت انگلیس و روس فراهم خواهد آمد و در این باب در قسمت دویم این فصل ذکر خواهم نمود اگرچه کاملاً یقین دارم که بهتر اسحق خان یا پسرش کمتر امکان دارد بتوانند برای پسرهای من خلاف من زحمتی فراهم بیاورند ولی باز هم اینها را تنبیه می سازم و نصیحت میکنم که تدبیر در باب آنهائیکه در تحت حمایت دولت روس میباشند نسبت بکسانیکه تحت حمایت دولت انگلیس هستند بیشتر بنظر دقت منظور داشته باشند ولی پسرم نباید دل خود را خوش کند

کند باینکه یقیناً تخت سلطنت کابل خواهد رسید هرچند قابلیت آن
مقام را هم پیدا نکرده باشد یا اینکه بعد از رسیدن تخت سلطنت
خواهد توانست آن را نگاه داری نماید مگر آنکه قابلیت نگاه داشتن
آن را داشته باشد لهذا مشار الیه باید از نصیحت و تدبیر من با کمال
دقت و مواظبت پیروی نماید والا بسیار دچار اشکال خواهد شد
که تخت سلطنت کابل را بدست آورد یا نگاه داری نماید کاری
که اول باید بکند این است که ملت ثابت نماید که استقامت
رای دارد و سلطانی میباشد که اعتماد بکفایت خود دارد و دوست
کش و وطن پرست میباشد چراکه اگر از یکی از این اوصاف ذره
قاصر باشد نه فقط سلطنت از دست او خواهد رفت بلکه در معرض
مخاطرات بزرگتر از این هم خواهد افتاد مقصود من این نیست که مشار
الیه باید اینقدر اعتماد بکفایت خود داشته باشد که ابداً با هیچ یک
از خیر خواهان خود مشورت نکند بلکه برای تاکید میگویم که نباید
محض ذهن بین مشاورین و ناصحین خود بوده باشد باید بحرف
هرکس گوش بدهد ولی ابداً هیچیک از آنها را قبول ننماید مشار
الیه

فصل هفتم

الیه میدانند که در این مملکت هر کس چه مرد و چه زن از گدا یا کسبه تا بالا
ترها مجاز میباشند که مستقیماً در هر باب و هر مطلبی که خواسته باشند
اطلاعی بدهند مراسله بسلطان خود بنویسید و اگر اطلاعی که داده است
مقرون بصحت است و بحال دولت یا یکی از رعایا فایده دارد
باطلاع دهنده چه در زمره جاسوسین مستخدم باشد یا نباشد باید
انعام خوبی داده و اگر راپورت او خلاف بوده باشد تحقیقاتی بعمل
آورده میشود که آیا مشار الیه این راپورت را از روی خیر خواهی
داده است یا معلل بغرض بوده در صورت غرض بودن مشار
الیه را تنبیه سخت می نمایند من از راپورتهای اعیان و اشراف
و اهالی دربار و صاحبمنصبان و جاسوسین و هر کس از رعایای
مملکت که خواسته باشد بمن اطلاعی بدهد عالم خود را تشکیل میدهم علاوه
بر این از راپورتهائیکه مخبرین من که در ممالک خارجه میباشند بمن
میرسانند در مواظبت اتفاقات و حالات پولتیکی دنیا [illegible] کسب
اطلاع می نمایم از مخبرین خاصه روزنامه صاحبها هم در باب
افغانستان بمن میرسانند تمام اینها را جمع نموده و در آنها غور
کرده

کرده رای خود را دریکباب مستقیم میدارم و ابداً بمصلحت یاروپت
کسی عمل نمیکنم پسرها هم نباید از پسر امیر شیرعلیخان پیروی نمایند
که شما در ین او را با تمام برادرهایش یکی بعد دیگری در مدت حکمرانی
او بجنگ انداختند و اخرالامر او را با دولت انگلیس هم بجنگ انداختند
دوچار اشکالات بسیارش نمودند و این امر باعث خرابی او گردید
و از تدبیر ضعیف یعقوبخان هم نباید پیروی نمایند چراکه مشارالیه
بخیال اینکه انگلیسها را از خود خوشنود نماید چنان وعده های
امتیازات بایشان داد که اجراء آنها خارج از قوه او بود یکی از آنها
این است که سر لوئی کیوگناری را بکابل دعوت نموده نتوانست او را
از کشته شدن نگاه داری کند لهذا بسبب این اشتباه تخت سلطنت
هم از دستش رفت و دولت انگلیس هم که بقول انگلیزان ضعیف
اعتماد نموده بود بیشتر از این صدمه را متحمل شدند و پسرها هم از تیپ
عمویم محمد اعظمخان هم نباید پیروی نمایند مشارالیه بسبب نداشتن
غیرت وطن پرستی و بی توجهی در کارهای تنظیمیه مملکت و از اشتغال
دائمی بشرب مسکرات و اعتیاد باعمال قبیحه در ظرف چند ماهی بعد از
اینکه

اینکه او را تخت سلطنت نشانیدم سلطنت و مملکت از دست او بدر رفت پسر من هم اگر بهمین قسمها رفتار کند بهمان طوریکه حکمرانهای مذکوره فوق افغانستان صدمه خورده اند صدمه خواهد خورد یک مطلب دیگری را هم بطور نصیحت بجهة پسرم باید بیان نمایم و آن این است که علاوه بر تکالیف حکومتی یومیه خود باید وقت معینی برای زیاد نمودن علم و اطلاع خود داشته باشد چنانچه من در تمام مدت عمر خود بهمین طریقه رفتار نموده ام بهترین طریقه بجهة اینکار همان است که من معمول داشته ام یعنی شبها وقتیکه بسیار خسته شود و نتواند متحمل کاری بشود باید هر شب کتاب خوانی را حاضر داشته باشد که کتب تواریخ و جغرافیای ممالک خارجه را و حالات سلاطین معظم و اشخاص بزرگ را بدون ملاحظه امتیاز ملت یا مملکت بجهة او بخوانند و همچنین نطقها و مقاوله هائیکه اشخاص سیاسی دول تمام دول خارجه نموده اند یا نوشته اند و نیز تمام مقاوله جات و خلاصه روزنامه جاتی که متعلق با فغانستان یا مربوط بولایات یا مللی که افغانستان با آنها یا با دوستان یا با دشمنان آنها

نسبتی

بسته گی دارند برای دسنجواندند و به آنها غور نماید اگرچه در هر فصلی از فصول اینکتاب بعضی از دستورالعملها جهة پندها و اخلافم نوشته ام بازهم چنین خیال کردم این امر خیلی اهمیت دارد لهذا مطالب فوقرا برای رهنمائی و اساس اصولی که ازان قرار باید رفتار نمایند مذکور داشتم الحال در باب مطلب دیگری صحبت خواهم نمود یعنی کارهای نظمیه و حکومتی افغانستان و این وضع باید متدرجاً و لی مستحکماً ترقی نماید تا این سلطنت قوتی متفقة الارائی بوده باشد من بنیاد دولت قانونیرا نهاده ام اگرچه هنوز دستگاه دولتی که مبنی بر اتفاق آرا مجلس وکلاء ملت باشد بشکل صحیحی بدنیا مده است هر حکمرانی را لازم است که اوضاع مختلفه سایر دولی را که در ممالک متعدده دارند همیشه در نظر داشته باشد و ملاحظه نماید و در اثبات رای و استنتاج افکار خود نباید عجله نماید بلکه بهترین طریقهٔ حکومتیرا تدریجاً اجراء کند و آنرا بموجب مقتضیات زمان و حالات مملکت خود اصلاح نماید باعتقاد من بهترین اصول سلطنتی آن است که پیغمبر بزرگ عرب حضرت پیغمبر با صلوات الله و سلامه علیه بنیان آن را نهاده است

نهاده است اصول مذکوره مبنی بر وضع دولت اجتماعی بوده است
و ارکان آن منقسم بدو فرقه بوده اند یعنی مهاجرین و انصار و کارهای
دولتی را بموجب اصول دولت جمهوری اجراء می نمودند و هر یکنفری
از اجزاء دولتی میتوانست اظهار رای خود را نماید و هر طرف که رای ایشان
بیشتر بود پیروی همان طرف میکردند من ترتیب ذیل را برای اینکه اساس آن
دولت قانونی بسازم قرار داده ام نمایندهائی که بدربار و مجلس
من حاضر میشوند تا در باب تهیه نمودن ادوات حربیه و سایر امورات
دولتی با من مشورت نمایند مرکب از سه قسم اشخاص میباشند یعنی
سردارها (طایفه سلطنتی) و خوانین (وکلاء ملتی) و ملاها (رؤسا
مذهبی) قسم اول از اینها از روی استحقاق موروثی در دربار من
سلطان جلوس مینمایند قسم دویم از روساء مملکت منتخب میشوند
و طریق انتخاب باین وضع است در هر قریه یا قصبه یکنفر از اهالی آن
محل انتخاب میکنند که باید دارای بعضی کمالات که تشریح آن در اینجا
لازم نیست باشد مشار الیه را سکنه آن قریه یا قصبه انتخاب مینمایند و او را
ملک یا ارباب می نامند و این ملکها یا اربابها یکنفر دیگری را از بین
خودشان

خودشان منتخب میسازند ولی باید این شخص در محال و عشایر خود
نفوذش بیشتر و شخصیتش قابلتر بوده باشد و دراخان (یعنی سرکرده)
میخوانند مجلس مبعوثان ما مرکب از اینخوانین میباشد لکن در باب
انتخاب اینخوانین امضاء آنها بسته برأی سلطان است و سلطان
از روی لیاقت و شایستگی و خیرخواهی و خدمات آنها یا خدمات
آباء و اجدادی آنها شایسته کی انتخاب آنها را برای منصب خالی
تعدیل می نماید علاوه بر اینمطالب اینمطلب هم ملاحظه میشود که شخص
مذکور را عموم مردم انتخاب نموده باشند قسم سوم مرکب از خان
علوم (یعنی رئیس مذهبی) و سایر قضاه (یعنی حکام شرع) و مفتیها
(یعنی اجراء کنندگان قوانین شریعتی) و ملاها میباشد اینملاها
رؤسای مذهبیها میباشند بعد از فراغت از تحصیل علوم دینیه و قوانین
مملکت و خدمت ادارات شرعیه منزلت جلوس مجلس شورا را
حاصل می نمایند اینجماعت قانونی انتخاب نمیشوند لیاقت یا تربیت
نکرده اند که قابلیت اینرا داشته باشند که اختیارات تامه تجربه و تنفیذ
لایحه یا قوانین دولتی بآنها داده شود ولی مردم زمان شاید اینگونه

اختیارات

فصل هفتم

اختیارات بآنها داده خواهد شد متدرّجاً اهالی افغانستان
کارهای حکومتی را بجهة اتقای خود متحمّل خواهند شد لکن پسرها و
اخلاف خود جدّاً التماس نمایم که بکلّی خود را بازیچهٔ دست این وکلاء
دولت قانونی قرار ندهند و اختیار کاملی بجهة نظم لشکر همیشه برای
خود مخصوص داشته باشند و زمام لشکر را در دست خود نگاه دارند
بدون حق مداخله این مشاورین قانونی خود را قبول نمایند و علاوه
بر این اختیار دیگری را هم بجهة خود نگاه دارند تا بتوانند اصلاحات
یا تدابیر یا لایحهٔ قوانینی را که مجلس یا دیه یا پارلمنت بهر اسمی که تصویب
را بخواهند امضاء قبول نموده باشند باطل نمایند پسرها و اخلافم
نباید هیچگونه اصلاحات تازه را باین عجله شایع نمایند که مردم
بمخالفت حکمران خود برخیزند و باید بخاطر داشته باشند و تشکیل
دولت قانونی دایر نمایند و قوانین عسکری متداول نمایند و تحصیل علوم را
بوضع دار العلوم فرنگستان اجرا نمایند باید تمام اینها را متدرّجاً بهمان
اندازه که مردم باین اختراعات جدیده انس میگیرند معمول دارند تا اینکه اختیارات
و اصلاحاتی که بآنها رجوع شده است ضایع نکنند پسرها و

فصل هفتم

اخلافم در باب اقدام نمودن بمصلحت دولت خارجه یا اقدام بمصلحت
اهالی در باره خود که شاید دولت خارجه آنها را برشوت فریفته باشد
باید همیشه نصیحت عاقلانه وزیرکانه را که شاعر در شعر خود نموده است
در مد نظر داشته باشند چنانچه گفته است «زیرکی زر بکیسه خواهد داشت
که همه خلق کیسه بر بند داشت» نتیجه اینکه تاج و تخت افغانستان برای
سپرهای اخلافم از تخطیات دول خارجه و مدعیان سلطنت افغانستان
و یاغیان خود مملکت محفوظ بماند باید در باب ترتیب نظامی مملکت توجه
تامی داشته باشند اگرچه در تفصیل مفصل در محل دیگری هم صحبت کرده ام
ولی در اینجا چند فقره مطالبی را که کمال اهمیت دارد بجهت ملاحظه جانشینان
خود اظهار میدارم تمام لشکر افغانستان باید مسلح با اسلحه جدید و تمام آلات
مرغوب باشند یکملیون اشخاص جنگی بجهت محافظت افغانستان از
تخطیات دول خارجه خوب کفایت میکند با داشتن این تعداد مردان
جنگی افغانستان نباید دیگر از معظمترین دول دنیا واهمه داشته باشند
و برای حصول اینمطلب ترتیبهائی که من در اجراء آن ساعی میباشم
این است که برای تدارک زمان جنگ هر توپ جدید مرغوبی باید

با پنصد

پانصد عدد گلوله و هر تفنگ خزانه‌داری و هنری مارتینی هزار عدد
فشنگ باید مهیا باشد همین مقدار اسلحه و قورخانه بجهت یک ملیون سپاه
کافی است این سپاه را به دو قسم منقسم نموده‌ام یعنی سیصد هزار
نفر لشکر نظامی و هفتصد هزار نفر لشکر داوطلب ردیف ولی این لشکر
ردیف باید خوب مرتب شده و مشق نموده باشند علاوه بر داشتن
ذخیرهٔ آذوقه بجهت خوراک لشکر مزبور که کفایت سه ساله آنها را
نماید در انبارهای خود مملکت در صورت لزوم حاضر باشد و نیز
فیل و شتر و اسب و یابو و قاطر و سایر حیوانات بارکش از برای
دفع ضرورت لشکر در خود افغانستان درست کرایه‌کش‌ها و مال
های بارکش دولتی حاضر باشد و در حقیقت بجهة اکثر دول معظمه
خیلی مشکل است که برای حرکت دادن عساکر خود از نقطه بنقطهٔ دیگر
تمام اسباب حمل و نقل را بقدر کفایت خود داشته باشند و
واقعاً این اشکال بالنسبه بحاضر نمودن آدم برای جنگ یا مسلح نمودن
لشکر خیلی بیشتر است ولی حمد میکنیم خدا را که افغانها چنان مردمان
قوی و صحیح المزاج و توانائی هستند که بر کوههای مملکت خود [illegible]

اسب میتوانند بالا روند در حالتی که تفنگ و فشنگ و چهار شش خوراک
چند روزه خودرا هم بدوش داشته باشند لهذا تعداد خیلی معدودی
از حیوانات بارکش بجهة جمعیت زیادی لازم است این امر خالی از
اغراق است که صد هزار سرباز انگلیس از یکملیون لشکر افغانستان بیشتر
حیوانات بارکش لازم دارند چرا که اقسام آذوقه و مشروبات لیموناد
وغیره و سایر اسباب آسایش را لازم دارند اما بعضی اشخاص
نکته گیر خواهند گفت اگر چه سرباز انگلیس اسباب حتمی شانرا لازم
دارد ولی آدم جنگی خوبی هم باید باشد بلی من با این اشخاص نکته گیر کاملا
موافقت را دارم زیرا که سرباز انگلیس محسنات را خیلی بیش از
ولی دارا فقط عیش و اسباب انبارهای بارکش باید باشند و با
محسنات شخصی عساکر انگلیس تقریبا این سامان و آذوقه و شیرینیجات
یکملیون لشکر را لازم دارد لهذا تعداد لشکر خودمانرا بمقدار لازم زیاده باید
دولت افغانستان زیاده می نمایم اگر چه تنخواه لشکرهای که دولت
با آنها مواجب میدهد چنانچه قبلا بیان داشته ام شاید اضافه
نقد لازم نمیباشد ولی تمام اینها دولت باید توجه نگاه داری یکملیون
اشخاص

اشخاص جنگیرا اقلاً برای دو سال سخت جنگی که شاید اینقدر طول بکشد
داشته باشد قبل از آنکه ما در صدد آن برائیم که این تعداد کثیر را در
میدان جنگ حاضر نمائیم همین بس نیست بلکه نیز لازم است که مبلغی
کافی در خزانه داشته باشیم تا کارخانجات را بجهت تهیه قورخانه
برای لشکری که در میدان جنگ میباشد و سایر ادوات حربیه که
لازم میشود دایر نگاه بدارد و نیز لازم است که آهن و مس و سرب و
ذغال سنگ از معادن خود افغانستان بقدر کفایت تحصیل
شود و ترتیباتی که مشغول آنها بوده و میباشم تا اینقدر پیشرفت
نموده است که میتوانم امروزه این تعداد اشخاص جنگیرا در میدان
جنگ حاضر نمایم اگرچه لشکر نظامی زیاد نمیباشد ولی تعداد اشخاص
جنگی بقدر کفایت میباشد و نیز میتوانم تهیه توپ و تفنگ و قورخانه
و شمشیر از خود افغانستان بجهت عساکر مذکوره فوق نمایم و نیز
ذخیره غله بجهت خوراک آنها و حیوانات بارکش در خود مملکت
وافر است ولی دو چیز لازم است یکی آنکه لشکر نظامی و صاحب منصبها
آن را چنانچه معین نموده ام بقدر سیصد هزار نفر باید حاضر نمود

ولی

ولی میترسم که نتیجه این کار زمان طول بکشد لکن از این بابت نباید
تشویش داشت زیرا که افغانها در چندین موارد در حالت حقیقتاً [illegible]
ترین و شجاع‌ترین و منظم‌ترین سربازهای دنیا جنگیده ظاهر ساخته‌اند
که آنها فطرتاً مردان سپاهی و شجاعی میباشند ولی چیز عمده که
لازم و خیلی هم لازم است بودن پول در خزانه است اگرچه خدا را
حمد میکنم که در زمان حکمرانی امراء سابق در خزانه افغانستان
هیچوقت اینقدر پول نقد نبوده است که در زمان حال میباشد
لکن هنوز باندازه که من میخواهم نرسیده است در باب انبارهای غله
که جهت ذخیره آذوقه و علوفه لشکر در شهرهای بزرگ و مقامات مختلفه
افغانستان بنا نموده‌ام چیزیکه خلاف نصیحت شما [illegible]
پیروی نموده ذخیره این انبارها را هر ساله تجدید نموده از غله
پر نگاه داشته و غله کهنه را به قیمت ارزان‌تر از جاهای دیگر بعوض
مواجب لشکر بدهند و بقیه را هم فروخته و گندم و جو تازه خریده
بجای غله که خرج شده است ذخیره نمایند و غله را که میفروشند
عموماً جلودارها بجهت اسبها و یابوها و سایر الاغهای بارکش
میخرند

میخواهند پسرم و اخلافم نباید بحرف اشخاص نامجرب گوش بدهند که اینها از این تدبیر من که چهل و هشت هزار یابوی بارکش و چندین هزار خروار غله حاضر دارم نکته گیری مینمایند این اشخاص میگویند چرا باید دولت متحمل مخارج اینهمه الاغهای بارکش بشود در صورت لزوم ما میتوانیم الاغهای مذکور را از خود مملکت باسانی ابتیاع نموده و کرایه نمائیم این اشخاص نکته گیر خیال نمیکنند که در تنگی وقت شخص آنقدر خیال و کار دارد که نمیتواند بهمه این امورات بپردازد باید همه چیز تهیه اقدام بکار همیشه حاضر بوده باشد و اگر بعد تهیه دیده شود وقت زیاد ضایع میشود و اکثر مواقع عزیز از دست میرود. علاوه بر این تمام الاغهای بارکش همیشه مشغول کار میباشند و همان قدر که مخارج آنها میشود بخزانه دولت هم همان قدر عاید میشود پسرها و اخلافم نباید فقط از دیدن تعداد زیاد لشکر خوشحال بوده باشند باید همیشه در نظر داشته باشند که مقتضاترین مطلبی که باید همیشه در خاطر آنها حاضر باشد این است که لشکر را دلگرم و خوشنود داشته باشند شخص از اینکه لشکر همراه

یا آزرده خاطر داشته باشد بهتر است که هیچ لشکر نداشته باشد و در
یافتن این امر که لشکر را چگونه باید خوشحال و دلگرم داشت بسته بقوه
فهم خود پادشاه آنها است ولی چیزیکه بدیهی است این است که لشکر را
نباید عنفاً مستخدم نمود و مواجب آنها را مرتباً باید داد امیر شیر علیخان
که لشکر را بعنف میگرفت و مواجب آنها را هم مرتباً نمیپرداخت
در تمام مملکت لشکر خیلی آزرده خاطری داشت و آنها در جلو لشکر
انگلیس که بطرف کابل میآمدند بقدر رعایای افغانستان هم ایستادگی
نکردند بسبب همین دل شکستگی لشکر بوده است که کار سلاطین افغان
در یکجنگ واحد یکطرفه شده است چراکه لشکر مایل جنگیدن نبوده است
یا آنکه آنها را عنفاً مستخدم نموده اند چنین لشکری بکمال اضطراب
منتظر رسیدن دشمن میباشند و در آن وقت میدانند که خیلی تنها
باطراف فرار نمایند تا پادشاه خود را که آنها را بخلاف میلشان مجبور
بجنگ نموده است خراب نموده و خود بآرزوی خود برسند چنانچه
قبلاً گفته ام مواجب لشکر را باید مرتباً پرداخت و مواجب آنها را
هر ماهه نقداً از خزانه دولت بدهند و چنانچه در زمان سابق رسم
بوده است

بوده است بدهات بحواله مالیات نباید بآنها داد که خودشان
برند وصول نمایند سربازی که خاطر او در باب مواجب و اخراجات
عیالش مشوش باشد نمیتواند تمام توجه خود را مصروف تکالیف
نظامی خود نماید و اگر سرباز باطراف و ولایات رفته بقایای
را بعوض مواجب ماهانه خود وصول نماید پس بعوض او که باید
بجنگد چنانچه سعدی علیه الرحمه میگوید چو دارند گنج از سپاهی دریغ
دریغ آیدش دست بردن بتیغ   چه مردی کند در صف کارزار
که دستش تهی باشد از روزکار

صاحب منصبهای شجاع و دلیر و محبوب القلوب سربازها را اشخاص
جنگی و دلیر میسازند و بتجربه جنگ آنها را خوب تربیت مینمایند و آنها را
راغب بتکالیف خودشان میکنند و معدودی از سربازهای
خوب بتحت امر صاحب منصبهای دلیر کارهای شگفت آمیز میتوانند
از پیش ببرند چنانچه شاعر میگوید یکی گرگ درنده در کارزار
بهم بر زند گله صد هزار و نیز فردوسی گوید سپاهی که لشکر نباید یکی
یکی مرد جنگی به از صد هزار بتجربه انتخاب نمودن صاحب منصبهای [illegible]

فصل هفتم

در جهت نظم و ترقّی آنها خیلی‌ها باید دقت کرد تمام صاحب‌منصبهای نظامی
باید اشخاص جنگی معتمد و قابل و نوکرهای غیرتمند و وفادار دولت
بوده باشند و اگر ممکن باشد از خانواده‌های نجیب هم باشند
من نمی‌پسندم که ترقی از روی تقدّم زمان خدمت داده شود
بلکه ترقی باید بسته بامتحان و قابلیّت و خدمات و شجاعت نظم
در وقت جنگ و درست کرداری و وفاداری آنها بوده باشد
بیشترین صفت آنها نه کمترین وصفشان باید این باشد که نزد سربازهای
خود محبوب القلوب باشند بخیال من این صفت آخری مقتضاترین همه
صفات صاحب‌منصب بباشد تمام صاحب‌منصبان نظامی علوم
فن جدیده جنگ را از کتبی که بفارسی ترجمه شده است و همچنین آنها
از زبان انگلیسی ترجمه میشود باید بیاموزند پسرها را خلاف نماید
هرگز نصیحت مرا درین باب فراموش نکنند که باید صاحب‌منصبهای
نظامی را اگر یکی از دول همسایه افغانستان بآنها بخواهد بدهد
قبول نکنند چنانچه حضرت پیغمبر صلوات الله و سلامه علیه فرموده
است

دولت همسایه بهانه اینکه عساکر افغانستان را فن نظامی انگلیسی
تعلیم کند صاحبمنصبهای لشکر خود را فرستاده شاید آنها را نیز دستور
العمل داده باشد که متوجه پیشرفت مقاصد دولت مذکور باشند

امیدوارم در زمان قلیلی مردمان خود افغانستان اینقدر علم
فهم تحصیل نمایند تا بتوانند استنباط نمایند که مقاصد دولت آنها
آنوقت آنها همان قسم وطن پرست خواهند شد مثل آنکه اهالی اکثر
ملل دیگر میباشند آنوقت شاید عیب نخواهد داشت که آنها از مملکت
خود بخارج رفته از ملل فرنگستان بیشتر از آنچه حالا مستعد هستند بصلاح
بیاموزند چون حالا شاید اشخاصی که با آنها معاشرت نمایند
آنها را بمخالفت دولت و وطن آنها برانگیزانند وقتیکه آنها دشمنان
وطن خود را دشمنان شخصی خود دانستند آن وقت تجویز [illegible]
که باید صاحبمنصبهای جوان را بفرنگستان بفرستیم تا فنون جنگرا
بیشتر تحصیل نمایند بعد از معاودت بوطن آنها میتوانند سایر صاحب
منصبهای نوع خود را آنچه خودشان آموخته اند بیاموزند حالیا
باید قانع باشیم همینکه اقلاً تمام اهالی وطن ما میدانند که کوهستانهای

مملکت

فصل هفتم

مملکت خود بچه قسم باید بجنگند و اینکه علاوه بر آن کتب لازمه مشق
نظامی و از همین قبیل مطالب در فارسی ترجمه شده است و افغانها این
کتب را کاملاً تحصیل نموده اند و باز هم مشغول تحصیل بوده در تحصیل
علم ترقی می نمایند آیا میکه اهالی وطن من تفنگهای خوب و صاحب
منصبهای آزموده نداشتند مشق نکرده بودند و فقط رعایای
زارعین بودند با عساکر انگلیس شجاعانه جنگیده محل تمجید انها
و نیز محل تمجید سایر دول دنیا شدند حالا بهترین اسلحه جدید
دارند و بسرکرده گی جنرالهای من میتوانند در کوهستانات
خود اگر با تعداد ده برابر خود نتوانند با تعداد مساوی خود
از بهترین لشکرها بجنگند مطالعه کنندگان تواریخ نظامی
مسبوق میباشند که در جنگ میدان من فقط هشت هزار نفر
سپاهی تحت فرمان خود داشتم و این ها هفتاد هزار لشکر امیر شیرعلیخان
را چنان شکست دادند که مقتولین و سایر اسباب جنگ را گذاشته
فرار نمودند و این شکست حکومت امیر شیرعلیخان را باخر رسانید
پدرم را که در دست امیر شیرعلیخان اسیر بود و تخت کابل نشانیده

فصل هفتم

میگوید رعیت چو بیخند و سلطان درخت   درخت ای پسر باشد از بیخ سخت

نصیحت دیگری که باید بتجربه پسرها و اخلافم بگذارم این است

که وجود هر دولت و دوام آن بیشتر در دست رعایا میباشد لهذا

پسرها و اخلافم باید روز و شب بتجربه آسودگی و خوشی و رفاهیت

رعایای خود ساعی باشند اگر اهالی مملکت متمول باشند مملکت

متمول است اگر رعایا آسوده باشند دولت آسوده است اگر

رعایا عالم و عاقل باشند اشخاص سیاسی دان و وزرای سلطنت

که سفینه دولت را براه میبرند چون از خود رعایا منتخب میشوند بر

خیالات مردم میباشند شایسته‌تر خواهند بود لهذا تربیت نسوان یا

مادران آتیه مطلب بسیار معتنا بها میباشد چون مادران هم تربیت نشوند

ابداً نمیتوانند کاملاً و صحیحاً ترقی نمایند بگذارید که زنهای آن هم تربیت شوند

چون اطفال اولین سبق ابتدائی خود را از مادرهای خود میآموزند

و مطالب عقایدی هم که در زمان طفولیت کسب میشود اثر آن مادام

العمر در عادات و طبایع آنها میماند و ریشه‌های خاطر آنها را

تربیتی که بعدها نمایند محکم فرا میگیرد و بجهت همین تدبیر عاقلانه

اروپ

که پیغمبر ما امر فرموده است زنها که هیچ صورت بدون اذن و اجازه
شوهرهای خود از خانه بیرون نمیروند باید بجهت این مطلب یعنی تحصیل
مجاز باشند که از خانه بیرون بروند اگر عموم مردم و عیالهای
آنها و عموم زنها تربیت شده باشند اشخاص سیاسی دانی که
مردم از بین خودشان منتخب نمایند یقیناً تعقل آنها بهتر و
زیادتر و مصلحت ایشان مفیدتر است در بهتر شدن کابینه
نظمیه و دولتی را اجرا نمایند چرا که دولت تربیت شده متمدن برای
مردمان غیر متمدن مناسب نمیباشد و برای اشخاص وحشی
غیر متمدن فقط با قوانین شدید سخت و تند نظامی میتوان
حکمرانی کرد و همچنین دول غیر متمدنه وحشی بجهت ملل با تربیت
آنها مناسب نمیباشد نتیجه اینکه زنها و ضعفا نیز با ...
که پادشاه بباد فنا خواهد رفت چنانچه در انگلستان تجربه
شارل اول اتفاق افتاد از این مطلب حکایت شیرینی بخاطرم رسید
که در اینجا تماشا برای توضیح بیانات خود مذکور میدارم
دولت باید از همان قسم اشخاص باشد که رعایای آن باشند

فصل هفتم

در یک دولتی منجمی به پادشاه اطلاع داد که در فلان تاریخ باران بارد خواهد آمد و هر کس آب آن باران را بیاشامد عقل او زایل و دیوانه میشود پس پادشاه بنوکرهای خود امر کرد چند حوض آب را بجهت استعمال خودش و وزراء او بپوشند تا آب دیوانگی با آن آب خوب قدیم مخلوط نگردد بعد از آن که باران آمد رعایائی که حوضهای آب نداشتند لابد شدند که آب رود خانه ها و نهرها را خورده دفع عطش نمایند و ثمره اش این شد که آنها دیوانه شدند و نتایجی که از اینکار بدست آمد مصیبت بزرگی بود تمام لایحه قوانین و تدابیری را که وزراء دولت میخواستند اشاعه نمایند مردمی که دماغ آنها عیب کرده بود رد می نمودند و هر چیزی را که پادشاه و وزرا میگفتند یا میکردند بخاطر خلل یافته مردم خلاف میگذشت و نمیپذیرفتند پادشاه بوزراء خود گفت که بعقیده من هرگز ممکن نیست که هیچ قانونی را بر خلاف میل مردم توسط مجلس شورای آنها معمول نمائیم لهذا خوبست که ما هم از آن آب بیاشامیم و خود را با آنها دیوانه ها مساوی نمائیم و اینکار را کردند و پادشاه و وزرا

هم بهمان دیوانگی مبتلا شدند دولتی که تمام اجزای آن دیوانه
بودند نمیتوانست زیاد دوام نماید لهذا همسایه های آنها آمده
مملکت آنها را متصرف گردیدند و دیوانه ها را از آنجا اخراج نمودند
بیشتر خوشحالی و آسودگی و رفاهیت رعایا بسته بعدالت و
قوانینی است که در مملکت معمول است در قانون پادشاه و گدا
مساوی میباشند و پسرهایم از سرمشقی که امرای سابق گذاشته اند
نباید پیروی نمایند در زمان حکمرانی آنها هر صاحب منصب هر
سرکرده از خود قانونی داشت و در دیوانخانه جات ابدا وجود
نداشت البته اعتراف دارم از اینکه هنوز نتوانسته ام محاکمات
قانونی را تکمیل نمایم و ترتیب صحیحی بجهت اجراء عدل در محاکمات
بوضع کامل و متینی که میل دارم نتوانسته ام معمول و تکمیل نمایم و دیوانخانه ها
هنوز باید خیلی ترقی بعمل بیاید مثلاً در اوائل حکمرانی [illegible] که مردم
یاغی و خود سر و وحشی و غیر متمدن بودند قوانین و تعصب
من خیلی شدید بود ولی سال بسال بر حسب تربیت و انسانیت
و اطاعت رعایای خود نظارت نمود و اکثر آن قوانین را اصلاح
نمودم

نموده و عقوبات را متدرّجاً سهلتر نموده‌ام خلاف من باید این ترتیب را
جاری داشته باشند و قوانین را بمناسبت ترقّی و تفوّق ملّت در
تمدّن و مالیّه تبدیل و اصلاح نمایند و باید ملحوظ داشته باشند
که مجلس قانونی و مجالس شوری در ممالک متعدّده فقط بجهت همین
مطلب می‌باشد که همیشه قوانین را عوض و بدل نموده با ترقی تمدّن
دنیا همقدم باشند قلباً امیدوارم که اهالی مملکت من بامداد
خداوندی بواسطهٔ تربیت و تعلیمات دولت عاقل شده بحالتی
برسند که بتوانند خودشان قوانین خود را بجهت خودشان وضع
نمایند غیر از قوانین الهی که امورات دینی و عبادات و تکالیف هم
اخلاق راجع بآن می‌باشد دیوانخانه‌های عدلیه که من حالیه مفتوح نموده‌ام
از دیوانخانه‌هائی که در زمان امراء سابق بوده است خیلی بهتر
می‌باشد ولی باز هم هر قدر خزانه دولت کفایت نماید که بجهت این
مطلب بیشتر مخارج شود سزاوار است که دیوانخانه‌های عدلیه
دیگر هم دائر بشود اگر در ولایات متعدّده مملکت دیوانخانه‌های بیشتر
دائر بشود بجهت اهالی مملکت لازم نخواهد بود که از نقاط بیگونه

خود

مشغول شوم

خود بچشم ملاحظه کنند و حکم دیوانی مرافعه جات خود مسافرت نمایند
ولی چون مرافعه جات بیشتر از آن میشد که دیوانخانه‌ها بتوانند تمام
آنها را قطع و فصل نمایند و روز بروز زیاد میشد و دولت هم استعداد پول نداشت
که دیوانخانه‌های متعدده بجهة اشخاص دائر نماید لهذا برای اینکه
زودتر اجرای امر عدالت بشود اکثر فقرات را شفاهاً قطع و فصل
مینمودند بدون اینکه در دفتری ثبت شود یا صورت مجلس آن ضبط
شود تمام کارهای مرافعه در ظرف چند دقیقه تمام میشد چه اگر
مدعی و مدعی علیه و تمام شهود یا وکلا حاضر میشدند و حاکم
بعد از آنکه شخصاً اظهارات طرفین را استماع میکرد بدون اینکه
اظهارات مذکور ثبت شود فوراً حکم آن را میداد و بعد مشغول
ترافع فقره دیگری میشد با این قسم حکم چندین مرافعه را دیگر [illegible]
حالا تمام فقرات مرافعه‌ای ارثی و املاکی و معاملات تجارتی و
غیره را در کتابچه ثبت مینمایند و صورت آنها را بانضمام حکم در
دفترخانه دولتی ضبط میکنند لازم است که برای دیوانخانه
محترم مقرر شوند و تمام مطالب را ثبت نمایند تا اشتباه
کاری

بکاری نشود یا حکمی بر خلاف صادر نگردد و نیز سواد احکام را سجلات
مراجعه و نیز نتیجه رجوع به دیوانخانه بالاتر ضبط نمایند خیلی لازم است
که تمام این تغییرات در دیوانخانه های عدلیه و در اجراء عدالت
متدرجاً بعمل بیاید چرا که اگر قبل از آنکه مردم قدر همه بیاز ابداً ننشد
تدابیر بلایمی اختیار نموده شود مثل آن است که از مردم خود
سر دیاشی تقویت نموده اند چنانچه شاعر گفته است ترحم
بر پلنگ تیز دندان ستمکاری بود بر گوسفندان مثلاً
اداره اخباریه با وضع مخبرین و جاسوسین آن که من متداول
داشته ام تمام مامورین که عادت بر شوه داشتند و خوانینی که
اندر عایا عنفاً پول میگرفتند تنفر دارند زیرا که جاسوسها و مخبرین
در باب این اعمال آنها بمن راپورت میدهند از قراریکه
می‌شنوم این مامورین و خوانین از مامورین اداره اخباریه من
خیلی بدگوئی میکنند حتی آنکه پسرهایم را از تمام مخبرین و جاسوسین
متنفر ساخته اند ولی معهذا به پسرهای داخلا نصیحت میکنم که این
اداره همیشه خیلی مواظبت داشته و متکفل نگاه بدارند زیرا که

این

فصل هفتم

این اداره است که در تمام ممالک متمدنه جاری و دائر است
اداره مذکوره بجهة اینکه دولت را از تمام امورات داخله و خارجه
مطلع میسازد و نیز بجهة آنکه خیانت و اسباب چینی دشمنان
را منکشف می نماید خیلی قابل اعتناء میباشد و وسیله دیگر
بهتر از این برای دانستن خیالات و حرکات دول همسایه
دوست را از دشمن تشخیص دادن در دست نمیباشد بمساعدت
اداره مذکوره درباب تمام معاهداتی که با دول همسایه داریم
دقت و مواظبت مینمائیم و اطلاعاتی که در این باب بمن میرسد
در دفترخانه دارالانشاء من ضبط میشود پسرم نیز باید کتاب انوار
السهیلی را با کمال دقت مطالعه نماید مطالعه کتاب مذکور با
قدری فهم و احتیاط برای او خیلی مفید خواهد بود بعلاوه بجهة فهمیدن
خیالات و مقاصد تمام دول همسایه و بجهة دانستن فرق بین
دوست و دشمن علاوه بر اداره اخباریه و مطالعه نوشته‌جات
و کتاب مذکوره فوق تفکر و ملاحظه زیادی هم لازم است اگر
شخص تمام کتب دنیا را مطالعه نماید آدم سیاسی دان نمیشود

در زندگی

دنده یکی نخواهد شد مطالعهٔ مذکوره با عدم قابلیت فطرتی همان نتیجه را
خواهد داشت که در حکایت ذیل مذکور میشود و آن حکایت این است
که پادشاهی پسر خود را بیکی از منجمین سپرد که او را تعلیم نماید
و باو گفت هر چه اولیاء سایر شاگردان تو میدهند من بیشتر میدهم
بشرط آنکه پسر مرا بیشتر از سایر شاگردهای خود علم بیاموزی بعد از
مدتی پادشاه انگشتر نقره در دست خود گرفته از یکی از شاگردان
سؤال کرد در دست من چیست آن طفل بعد از ملاحظهٔ اوضاع
کواکب جواب داد چیزی مدور است پادشاه باز سؤال نمود که
رنگ آن چه رنگ است آن طفل گفت سفید است باز پرسید
از چه ماهیت است پاسخ داد نقره و وسط آن هم سوراخ است
دیگر فهمیدن باقی مطلب آسان بود که انگشتر میباشد و طفل گویا
جواب کافی بپادشاه داد بعد نوبت بپسر پادشاه رسید او
از روی تعلیمات خود همان جوابها را داد یعنی که شیء مذکور از نقره
میباشد و وسط آن سوراخ دارد ولی آن قدر فراست نداشت که
بداند ماشین چرخ نقره لازم ندارد و چرخ ماشین بزرگ را نمیتوان

فصل هفتم

در دست گرفت لهذا بعد از استخراج جواب داد که در دست شما
چه چیز است این نقره است پادشاه این جواب به معلم اظهار کرد معلم جواب
داد جوابهائیکه پسر شما داده است تا جائیکه متعلق بتعلیم بوده است
صحیح میباشد ولی جائیکه متعلق بفراست خودش هست اشتباه
نموده است نتیجه استقرار سلطنت و اقتدار و رفاهیت ملت دین اسم
جزء اعظم میباشد ملتی که عقاید دینیه نداشته باشند زندقه
میشوند و رو بانقراض میگذارند تا بکلی معدوم شوند اهل اسلام تمام
شجاع میباشند زیرا که آنها همیشه کاملاً مطیع تکالیف دینیه میباشند
و در پیروی نمودن از عقاید مذهب خود خیلی محکم میباشند در
حفظ دین خود و اطاعت کامل داشتن از آن کتب علیحده نوشته ام
و نیز در باب جهاد هم کتابی نوشته ام من جمله کتب در رساله جات
که در این باب نوشته ام و در فارسی طبع و نشر شده است تقدیم
و نیز نامه خیلی معتنا میباشند و هر مسلمانی باید آنها را مرعی
نماید در باب دین لازم نیست در اینجا دیگر زیاد صحبت بداریم
مطالعه کنندگان کتاب خود که در اینباب شوق دارند میتوانند

که کتب

فصل هفتم

که کتب مذکوره فوق را مطالعه نمایند با خلاف خود نصیحت میکنیم
که وضع ترتیبی را که من در دین اسلام در افغانستان قائم نموده ام
بهم نزنند و معدوم نسازند ترتیب مذکور این است که تمام اراضی
و املاک و نیز وجه نقدی را که اسباب معیشت علماء بود بخزانه
دولت منتقل داشته ام و مواجب معینی هر یک را هم از خزانه باشخاصی
که مشغول تجدیدات دینیه میباشند یعنی قاضیها و مفتیها و ائمه
جماعت و مؤذنین و محتسبین پرداخته میشود و از روی ترتیب
مذکور قانون شریعت اسلام و اجرای آن در دست مأمورین
مذهبی که دولت آنها را منتخب و مقرر مینماید میباشد و فقط
باذن دولت دارای منصب خود هستند لهذا مجبورند که خواه
راضی باشند یا نباشند از دولت اطاعت نمایند و این اعمال هم
اختلافات و بدعتها را از میان برمیدارد و عوض آن اتحاد عمومی
را قائم مینماید اتحاد مسلمین جهت عمده اقتدار اسلام میباشد چنانچه
خداوند تبارک و تعالی در قرآن مجید فرموده است نمیدانید که
دین اسلام چه نعمتها بشما داده طوایف متفرقه شما را جمع آورده متشکل یا متحد نموده است

تدبیر

تدبیر بسیار عاقلانه حضرت پیغمبر ما صلوات الله و سلامه علیه از قبیل
وضع معاشرت مردم این بود که آنها را با همدیگر کاملاً متفق فرمایند تا همیشه
با یکدیگر اتفاق و مراوده داشته باشند مثلاً بمردم امر فرموده است
تنها غذا نخورند و با همدیگر غذا صرف نمایند و نمازهای یومیّه
خود را در خلوت نخوانند بلکه در مساجد با جماعت بجا بیاورند و نیز
نماز جمعه را در مسجد جامع بلد با جماعت بگذارند مقصود این است چون
تمام اهالی بلد در نمازهای یومیّه همدیگر را ملاقات نمی نمایند در
نماز جمعه تماماً یکدیگر را ملاقات نمایند و در ایام عیدین هم که سالی
دو مرتبه میباشد تعداد شان بیشتر بوده باشد حکم دیگر در باب زیارت
مکّه معظمه است و این حکم مسلمانان را از اطراف عالم از هر مملکت از شرق
و از مغرب و دیگر نقاط در یکجا جمع مینماید بعضی اشخاص میگویند که
این اجتماعات بزرگ اسباب ناخوشی و طاعون میشود من نیز اینجا
در باب مسئله حفظ الصحّت صحبت ندارم ولی سؤال میکنم چگونه است
که اهالی لندن و سایر شهرهای معظم که جمعیت آنها بیشتر از حاج است گاهی
از طاعون نمیمیرند جهتش این است که در شهرهای مذکور همان قواعد صحیه

[illegible]

که دین محمدیه بیشتر از سایر قواعد در باب آن تاکید کرده است بعضی قواعد نظافت و حفظ صحت را کاملاً مجری میدارند حتی حاجی که بمکه میروند باید از قوانین محمدیه اطاعت نموده خود را پاکیزه و نظیف نگاه دارند و غذاهای لطیف صرف نمایند و اب صاف پاکیزه بیاشامند و فایده ندارد که مسلمانان بعضی از احکام پیغمبر را امتثال نمایند و از مابقی صرف نظر داشته باشند در خاتمه کلام اظهار میدارم که اگر خداوند چند سال دیگر بمن حیات عطا فرماید یا اگر بعد از وفات من خداوند افغانستان را از مناقشات داخله و تخیلات خارجه محفوظ بدارد و پسرها و اخلافم هم بموجب نصایح و دستور العملهای من رفتار نمایند ملت افغانستان در زمان آتیه ملت بزرگی خواهد شد و امیدوارم که افغانستان یکی از دول معظم دنیا بشود انشاء الله نظر بوسعت مملکت و اعتدال هوا و استعداد اراضی و تعداد جمعیت و شجاعت و قوت جسمانی اهالی آن حالا هم از بعضی دول بزرگ دنیا زیاد عقب نمیباشد تحدید خطوط سرحدی جلوگیری تشبثات همسایه های قوی آن را نموده است و اغتشاشات داخلی و جنگ بین الطوایف هم امیدوارم که کلی مرتفع شده باشد امورات لشکری و ادوات حربیه و خزانه.

و خزانه هم منظم و تا اندازه متکمل شده است نظر بتمام این مطالب اعتقادم
این است که حالا وقت آن رسیده است بعضی امورات را در مملکت
اجرا باید داشت مثلاً تجارت و تعلیم علوم و افتتاح معادن را باید
شروت و تجار و سیاحان خارجه را تشویق بآمدن این نمودن مملکت
و حفاظت آنها و حالا وقت آن است که نهرها حفر شود و قنبهای آب
بجهت زراعت و برای نگاه داشتن آبهای برف کوهها تهیه شود تا
آبهای مذکور داخل رودخانه نشده از مملکت خارج نشود از نگاه داشتن
این آبها در خود مملکت اراضی بایره و اکثر محالات لم یزرع که خاک
آنها خیلی حاصل خیز است مبدل باراضی مزروعه مرغوب و باغات
مثمره خواهد گردید و چندین نهرها تا حال نشق نموده ام و مشغول حفر
چندین دیگر هم هستم حالا تجارت پوست بره و پشم و اسب گوسفند
خیلی ترقی نموده است و تجار افغان محض تشویق تجارت پول از خزانه
دولتی میدهند اینکه تنزیل از آنها بگیرم بقرض داده ام بعوض تنزیل ...
حق گمرک خروج و دخول از مال التجاره آنها دریافت میدارم و ...
گمرک بیشتر از تنزیل آن پولها میشود و برای خود تجار هم منفعتی ...
میشود

میشود ولی لازم است که با بانکهای صرافهای خارجه معامله قرار
داده شود که بلیتهای بانک باندازه پولی که در خزانه افغانستان
موجود است رایج شود و باین وسیله پولی که بیکار مانده است
در ظرف سال چندین نوبت برای امورات تجارتی داد و ستد
شود و نیز ترتیب برات تجارتی را مجری داشته ام اگرچه از فواید
تجارت عمومی بی اطلاع نیستم ولی هنوز تجربه تا آنوقت نرسیده است
که تدبیر تجارت عمومی را اختیار نمائیم ما مجبور هستیم برای مال التجارهٔ
خارجه که مملکت ما داخل میشود بعضی شرایط قرار بدهیم و نیز لازم است
حتی الامکان نگذاریم مال التجاره خارجه را بعوض پول نقد وارد
مملکت نمایند و نیز باید سعی نمائیم که بیشتر از احتیاج اهالی
وطن خود اجناس ساخته خارج از مملکت هم بفروش برسانیم تا
اهالی مملکت ما از پول خارجه که داخل افغانستان میشود متمول
گردند معتنا ترین اجناس تجارتی که بجهت خروج برای تحصیل پول
مناسبت دارد غله قند غن در ترکستان و محصول معادن افغانستان
میباشد و میوه جات بقدری زیاد است که هنوز اندازه آن تخمین [illegible]

فصل هفتم

همه را صرف نمائیم ولی چون راههای آهن و تلگراف در کشورها
تجارت نداریم با عدم این وسائل اخباریه و حمل و نقل با نتوانیم
میوه جات را جزء اشیاء تجارتی خیلی نافعه بشماریم پس حالا
نصیحت مینمائیم که ساختن راههای تازه را مثل خودم جاری داشته
باشند ولی کشیدن راه آهن را که مقتناترین وسیله و اسباب
لازمه تجارتی میباشد معوق بدارند تا زمانیکه یک لشکری کافی جهة
محافظت مملکت داشته باشیم و همینکه دیدیم ما اینقدر قوت داریم
که مملکت خود را محافظت نمائیم و لشکر را چنانچه من مرتب نموده‌ام
منتظم ساختیم آنوقت زمانی خواهد بود که راههای آهن بسازیم و
سیم تلگراف بکشیم تا از معدنیات و سایر ماخذهای دول منفعت
برده باشیم آنوقت زمانی خواهد بود که افغانستان چون بسبب سلسله
داشتن آب و هوای خوب و میوه های ممتاز و هواهای لطیف در
فصل تابستان مثل بهشت میباشد مرجع سیاحان و اشخاص
متمولی که خواسته باشند بجهة صحت مزاج یا تماشا بیایند خواهد گردید
آب و هوای مملکت ما مثل آب و هوای سویس است لکن افغانستان

بسبب

بسبب داشتن میوه جات خوب و کوهستانات مطلوب و نظر آنکه
مرغوب بیشتر از مملکت سویس قابل رجوع سیاحان خواهد گردید
چون سیاحان وجه نقد با خود بمملکت خارجه میبرند و در آنجاها
خرج میکنند اسپ و کالسکه کرایه مینمایند و اسباب و اشیاء
آنکه و اجناس صنایع بومی را میخرند و میبرند تشویق سیاحان
بجهة آمدن بافغانستان یکی از وسائل ترقی و آبادی اهالی مملکت
میباشد مطلبی را که من میخواهم خاطرنشان پسرها و اخلاف خود بنمایم
این است که امتیاز راه آهن و معادن مملکت خود را ابداً بهیچ خارجه
ندهند بلکه باندازهٔ که پول بجهة اینکار داشته باشند راههای آهن را
خودشان بسازند و معادن را هم خودشان کار نمایند راه های
آهن را باید اول در داخلهٔ افغانستان که از سرحدات دول
همسایه دور باشد دائر نمایند و فقط از شهری بشهری در خود مملکت ممتد
نمایند ولی متدرجاً همینکه مملکت اینقدر قوت داشته باشد
که خود را از تخطیات خارجه محافظت نماید آنوقت راههای آهن را
با راه های آهن ممالک همسایه متصل نمایند باینقسم که خطهای
مذکور را

مذکوره را با هر دولتی که خصومت آن از سایر دول همسایه کمتر بوده
باشد وصل نمایند اگر لازم شود و مقرر در اصلاح هم باشد که
امتیازات بمردمان خارجه داده شود امتیازات مذکوره را باید خیلی
کم و مدت‌های کمی باید داد که ممالک آنها وصل بسرحدات مملکت خود ما
نمیباشد مثلاً با امریکائیها و ایطالیائیها و آلمانیها و غیرها که
مستملکات و ممالک آنها وصل با فغانستان نیست بخیال من
اگر تعداد زیادی از فرنگیها از قبیل مهندسین و امثال آنها بجهت
استخدام دولت خود لازم داشته باشیم اهالی ممالک مزبوره را
باید بهمین قسم مقدم بداریم پسرها و اخلاف ما باید بعهود خود مستحکم بوده
باشند و از نقض عهد و کذب احتراز نمایند چه تعهدات مذکوره را
با شخص معینی یا با تجار مفرده باشند و چه با دول معامله کرده
باشند زیرا که اگر ایفاء وعده فعلاً ضرری هم داشته باشد و در
تخلف آن فایده متصور باشد باز هم این ضرر موقتی بوده و اعتبار
و نیکنامی که از ایفاء وعده حاصل میشود بیشتر اسباب منفعت
آنها خواهد گردید چنانچه خداوند تبارک و تعالی در قرآن مجید
فرموده است

فرموده است لیجزی الله الصادقین بصدقهم و یعذب المنافقین . ما باید سرمشق پیغمبر خود را همیشه در مد نظر داشته باشیم پیغمبر یا حضرت محمد صلوات الله و سلامه علیه قبل از آنکه بنبوت و اصلاح امور مردم مبعوث شود تمام اهالی عرب او را باسم محمد امین میخواندند و همین جهت صحیح پیشرفت نبوتش گردیده چرا که وقتیکه ادعای رسالت را نمود حتی دشمنهای او اعتراف کردند که او امانت و نیست و چون خیلی امین میباشد هرگز نخواهد گفت که من رسول خدا میباشم اگر این امر حقیقت نداشته باشد و بسبب همین امانت او بود که خدیجه که یکی از متمولترین خواتین عرب بود و تجارت مهم از منافعی که گذاشته و عامل خود شده بود مفتون گردید زیرا که در تمام معاملات تجارتی خود متدین و صادق بوده و نتیجه این شد که مشار الیها نه فقط اعتماد کامل باو نموده تمام امورات و وجه نقد خود را باو سپرد که بهر قسمیکه صلاح بداند معمول فرماید بلکه نفس خود را هم باو سپرد و بنکاح و انتخاب در آمد و مشار الیها در تمام امورات دینی و دنیوی با آن بزرگوار موافقت تامه نمود تا وقتیکه

فصل هفتم

وقتیکه آنحضرت او را تزویج فرموده آنجناب بیست و پنجساله و
مشار الیها بیوه چهل ساله بود ولی آنحضرت در ظرف مدت تقریباً
بیست و پنجسال که شوهر او بودند با عیال دیگر اختیار نفرمودند
صداقت و دیانت آنحضرت به درجه بود که بعد از وفات مشار الیها
هر وقت عیال محبوبه جمیله و جوان آن بزرگوار یعنی عائشه از آنجناب
سؤال مینمود که آیا شما مرا بیشتر از عیال متوفاه خود دوست میدارید
آنحضرت همیشه جواب میفرمودند که من عیال متوفاه خود را بیشتر دوست
میداشتم مثلیست معروف راست گو تا که رستگار شوی و حضرت
پیغمبر میفرماید النّجاة فی الصّدق کما انّ الهلاک فی الکذب مطلب
دیگری را هم برای ترقی تجارت و تموّل مملکت در نظر دارم اهمیت آن
اگرچه بیشتر نباشد بقدر اهمیت ساختن راههای آهن میباشد و
مطلب مذکور نیز بجهت بقاء شان ملت و برای اینکه آن را با سایر
ملل دنیا وصل نموده متمدّن سازد خیلی اهمیت پولیتیکی دارد مقصود
من اینست که افغانستان باید به دریای محیط دست رس داشته
در بندری بجهت کشتیهای خود داشته باشد که در آنجا بارهای تجارتی

حمل

حمل و نقل نماید زاویه جنوبی و مغربی افغانستان بگوشه خلیج فارس و بحر
محیط هند خیلی نزدیک میباشد یکقطعه زمین کوچکی مسطح و مرتفعی بین
نقطه مذکوره و دریا و قندهار و بلوچستان و ایران و بندر کراچی میباشد
من قبل از آنکه بتخت سلطنت افغانستان جلوس نمایم همیشه میل داشتم
که اینقطعه کوچک و دشت ریگستان را بدست بیاورم هر چند به
حالا غیر مقننا میباشد ولی اگر با فغانستان ملحق شود خیلی مقننا به
خواهد بود بجهة آنکه افغانستانرا با دریای محیط وصل مینماید اگر دو
که حالا بین دولت انگلیس و افغانستان میباشد محکم شده و
یکجهت شوند و انگلستان با فغانستان اعتماد کامل حاصل نمود و
بخواهند افغانستان را سد محکمی بین روسیه و هندوستان بسازند
بجهة انگلستان خیلی سهل است که این یکقطعه کوچک زمین را بدولت
افغانستان بعوض خدمات آن یا بعوض قطعه زمین دیگری یا بعوض
امتیازی بدهند یا در عوض آنکه وجه مالیات سالیانه او را به او
بگیرند و اقتدار خودرا هم در آن زمین داشته باشند اگر افغانستان
بحر محیط راه داشته باشد شکی نیست که مملکت مذکور زود مشغول
واباد

و آباد خواهد شد و بجهت این امتیاز هرگز حق شکرگذاری دولت انگلیس را فراموش نخواهد کرد اگر در زمان حیات خودم موقع مساعدی بدست نیاید که باین مقصود نائل شوم پسرها و اخلافم باید همیشه نقطه مذکور را در نظر داشته باشند و نیز باید این خیال را داشته باشند که کشتیهای کوچک در رود جیحون داشته باشند و انگشتیها بجهت تجارت و نیز برای حفاظت سرحد شمالی و مغربی یا خلیج مفید خواهد بود امید واریم از خداوند مسئلت مینمایم که اگر در زمان حیات خودم باین آرزوی بزرگ نائل نشوم که راه آهن بسازم و تلگراف و کشتی های تجاره متداول نمایم و معادن را مفتوح کرده و بانک ها دائر نموده و بلیتهای بانکی را رواج داده و سیاحان را از تمام نقاط دنیا بافغانستان راه داده و دارالعلوم ها و سایر مؤسسات جدیده را در افغانستان دائر نمایم پسرها و اخلافم این آرزوی قلبی مرا اجرا نمایند و افغانستان را بحالتی که من میل دارم برسانند آمین

قسم دویم

دیباچه

فصل هفتم

در باب تدابیر خارجیه افغانستان و روابط پولتیکی آن با دول
همسایه میباشد چون در این قسم رجوع بحالات ماضیه و حالیه
آتیه افغانستان و نیز رجوع به روابط با دول همسایه خواهیم نمود
دارد مقصود حاصل نمیشود مگر اینکه حالات تاریخی اتفاقات ماضیه را
بیان نمائیم لهذا چند فقره را مختصراً بیان مینمائیم تمام اهالی افغانستان
مسلمان سنی مذهب میباشند و بموجب کتب تواریخی افغانها
اینها اصلاً از طایفه بنی اسرائیل میباشند و اسم افغان با لفظ
افغانه گرفته اند چون نسب بعضی از آنها به افغانه که سپه سالار حضرت
سلیمان بود میرسد و نسب بعضی دیگر آنها به ارمیا پسر شلمو
پیغمبر میرسید اهالی افغانستان مثل مردم کوهستان اسکاتلند
و سایر مردمان کوهستان خیلی دلیر و شجاع میباشند اینها
همیشه طالب سلطنت و حکومت بوده اند و در باب ازدیاد
مطلق العنانی خیلی حریص بوده اند طوایف و عشایر متعدده
افغانستان و اکثر خوانین آنها هندوستان تاخت و تازی
نموده و در آنجا حکومت نموده اند مثل طایفه غوری و تغلق و خلجی

فصل هفتم

دورانی واقعاً هر وقتی که افغانستان تحت حکومت پادشاهی مسلمان
وعاقل و زحمت‌کش و بلندهمت آمده است اهالی آنجا شجاعت خود را
ظاهر ساخته‌اند و ممالک دیگر را هم تسخیر نموده با فتح و نصرت بولایت
خود مراجعت نموده‌اند و باعث اعزاز بیرق سلطان خود شده‌اند
نه فقط فتوحاتی که سلاطین افغان نموده‌اند به شهادت شجاعان
افغان بوده است بلکه فتوحات بابر پادشاه که مؤسس و نخستین سلطان
سلطنت مغولیه در هندوستان بوده است و فتوحات ایرانگان
بر شهادت شجاعان افغان بوده است سلطنتی یا دولتی که بتواند مردان
جنگی افغانستان را با خود همراه نماید اولا باید تبریک گفت اگر دولت
مذکور بتواند این شجاعان را وادار دکه بجنگ آن و بمخالفت دشمنانش
بجنگند یقیناً فتح با دولت مذکور خواهد بود و وای بحال دولتی که
افغانها با دشمنان آن در جنگ متفق شوند هر چند که دولت مذکوره
حیثیت قوه نظامی قوی‌ترین دول دنیا بوده باشد من یقین دارم
و هر شخصی هم که تواریخ آسیا و از فضایل جنگی افغانها با اطلاع
باشد با من متفق خواهد بود که هیچ دولتی بتنهائی نمیتواند با دولت
همسایه

همسایه دیگری که افغانستان با آن همراه باشد بجنگد و نتیجه دولتی که بخواهد با عساکر متحده افغانستان و دولت همسایه آن بجنگد غیر از شکست فاحش و افتضاح و ندامت چیزی دیگر حاصل نخواهد بود
اگرچه افغانستان هنوز اینقدر قوت ندارد که تنهائی یکی از همسایه های قوی خود را یقینا بتواند مغلوب نماید ولی اگر یکی از اینها با آن همراه باشد یقینا میتواند همسایه دیگر را مغلوب نماید
از تواریخ معلوم میشود هندوستان که از زمان اسکندر اعظم تا اوائل این مائه در اوقات مختلفه محل تاخت اهالی مغرب زمین و آسیای وسطی بوده است در مائه های شانزدهم و هفدهم میلادی تقریبا تا دویست سال از تاخت و تاز اهالی مغرب زمین بکلی محفوظ بوده است جهتش این بوده که افغانستان تحت سلطنت سلاطین مغول بوده است و اهالی افغانستان با آنها همراهی داشته اند بعد از انقراض سلطنت مغولیه نادرشاه و احمدشاه درانی با لشکر افاغنه مجدد به هندوستان تاختند چون در اینجا مقصود فقط این است که از زمان حکومت احمدشاه حالات تاریخی

فصل هفتم

افغانستان را مجملاً بیان نمایم لهذا شرح تاریخ را از بدو جلوس
احمدشاه بتخت حکومت افغانستان شروع میکنم مطالعه کنندگان
کتاب من که طالب اطلاع حالات قبل از زمان را باشند بکتب تحقیقیه
دیگر رجوع نمایند در سنه ۱۷۴۷ میلادی مطابق سنه ۱۱۶۰ هجری بعد از وفات
نادرشاه حالت ملوک الطوایفی و هرج و مرج در افغانستان جاری شده
آن حالت هرج و مرج مولد سلطنت حالیه درانی گردید و افتخار
دارم از اینکه من از همان طایفه میباشم احمدشاه موسس
اولین این سلطنت یکی از خوانین طایفه سدوزائی که قبیله از قبایل طایفه
ابدالی میباشد بود بسبب خوابی که ولی معروف چکنی دیده بود احمد
شاه لقب شاه دُر دُران اختیار نمود جدّ امیر دوست محمّد خان که
از طایفه بارکزائی بود که شعبهٔ از طایفهٔ درانی است نسب احمدشاه
اولین پادشاه درانی سدوزئی و نسب امیر دوست محمّد خان اولین
پادشاه درانی بارکزائی باین قسم بهم اتّصال مییابد که سدو و بارک
اجداد اینده خانواده سلطنتی درانی دو برادر صلبی و بطنی بوده اند
احمدشاه در سنه ۱۷۴۷ میلادی مطابق سنه ۱۱۶۰ هجری در قندهار تاج
سلطنت

سلطنت را بر گذاشت و شهر مذکور را پای تخت خود قرار داد. این
سالی است که در آن سال افغانستان اولین مرتبه پادشاهی را
منتخب نموده و دولت اجماعی را بحیث حکمرانی مملکت قائم نمودند
بعد از کشته شدن نادرشاه در سنه مذکوره نماینده‌ها و خوانین طوایف
و عشایر متعدده افغانستان یعنی حاجی جمال خان بارکزائی
و محبت خان و سردار جان خان پوپلزائی و موسی جان اسحق زائی
که معروف به دوتنی بوده است و نور محمد خان غلجائی و نصرالله
خان نورزائی و احمد خان سدوزائی در زیارتگاه شیر سرخ بابا
که نزدیک قندهار میباشد مجلس شورائی منعقد نمودند تا پادشاهی را
از بین خودشان بحیث حکمرانی منتخب نمایند و بحیث سلطنت و مملکت
امنیت داشته باشد ولی غیر از احمد خان که ساکت بود بقیه
از آنها این اصرار داشتند که حق او بحیث سلطنت بالنسبه سایرین
بیشتر است و اینکه خود را مطیع حکمرانی دیگری نخواهد ساخت
بعد از مشاجره و مذاکره بسیار در ایشان بهیچ یکی قرار
نگرفت ولی شخصی مقدس صابر شاه نام خوشه گندمی را بدست گرفته

فصل هفتم

ان را بسر احمد خان گذاشت و گفت دیگر لازم نیست شما ها بین خودتان
نزاع نمائید احمد خان برای سلطنت شایسته است تمام خوانین هم
به احمد خان توجه نموده اظهار داشتند که ما هم دیگر کسی را مناسبتر
نمی بینیم که او را برای سلطنت انتخاب نمائیم زیرا که طایفه او یعنی سدوزائی
ضعیف ترین و قلیل ترین طوایف میباشد و ازین جهت خیال نمودند
که اگر مشار الیه بمشورت نماینده های مملکت رفتار ننموده عزل
او بالنسبه بعزل پادشاهی که از طایفه بزرگتر بوده باشد سهلتر خواهد
بود و اظهار داشتند که اگر مشار الیه بمصلحت ما عمل نماید ما هم که نماینده
های این مملکت و ملت میباشیم با او همراهی خواهیم نمود و در
نظم سلطنت او بهمه جهت امداد خواهیم داد بعد از اتفاق در این باب
همه آنها علف سبز بدهان خود گرفتند و این علامت آن بوده یعنی
ما ها همه مواشی و حیوان بارکش شما میباشیم و پارچه را بهم بسته بشکل
ریسمان بگردن خود انداخته بحجت علامت اینکه ما حاضریم اطاعت
شما پیروی نمائیم و باین قسم با او بیعت کردند و اختیار حیات
و ممات خود را بدست او دادند چون احمد شاه را خود از

مملکت

مملکت بسلطنت منتخب نموده‌اند تمام خوانین و نمایندهای ملتی ازاو همراهی داشتند و مشار الیه آدم مستقیم الرای و تیزهوش و رحمت کیش و بیغرض بوده است لهذا مشار الیه یکی از معظم‌ترین سلاطین آسیا گردیده و وسعت ممالک او بطرف مغرب تا مشهد ایران بوده است و بطرف مشرق تا دهلی هندوستان [illegible] و ولایاتی که مابین اینده نقاط میباشد بوده است احمد شاه در ماه ژوئن سنه ۱۷۷۳ میلادی مطابق سنه ۱۱۸۶ هجری بمرض سرطان وفات نموده و پسراو تیمور شاه تخت سلطنت پدرخود نشست و خصلت این سلطان کلیةً مبنی به تنبلی بوده است و اکثر سلاطین و شاهزادگان عظام و اعیان و اشراف مشرق زمین میلاً بهمین مرض مبتلا میباشند و آخر الامر دولت و ثروت از دست آنها میرود و بسبب این خصلت از شاه و وادی طوایفی که پدرا و مغلوب نموده بود و مطیع سلطنت او بودند با نقراض نهاد و مشار الیه اشتباه بزرگی نموده پسرهای خود را بحکومت ایالات متعدده افغانستان مامور نموده و از این جهت بعد از وفات او که در سال ۱۷۹۳ میلادی مطابق سال ۱۲۰۷ هجری در کابل اتفاق افتاد بجهة سلطنت بین پسرهای متعدد او نزاع درگرفت

فصل هفتم

گرفت و شاه زمان تخت سلطنت رسید بعد از سلطنت هفت سال
برادر نامادری او شاه محمود او را عزل نموده چشمهای او را میل کشید
باستعانت وزیر فتح محمد خان برادر امیر دوست محمد خان نخستین امیر
خانواده حالیه تخت سلطنت جلوس نمود برای این شخص نامداری
که در ظرف هجده سال در تواریخ افغانستان خیلی مدیونیت بهم رسانیده
لقب شاه تراشی سزاوار است زیرا (لارد وارویک) معروف بود که در تواریخ
انگلستان باین لقب مشهور است تمام مورخین فرنگی که حالات افغانستان را
نوشته اند و نیز افغانها تماماً بعقل و کفایت و جرات و سخاوت و سیاست
ذاتی او بالاتفاق اعتراف دارند در پائیز سنه ۱۸۰۱ میلادی مطابق سنه ۱۲۱۶
هجری شاه شجاع برادر صلبی و بطنی زمان شاه معزول که در عهد
سلطنت محمود از پشاور عازم کابل گردید ولی وزیر فتح خان او را شکست
داده بطرف کوهستانات خیبر فرار نموده بعد از چند فقره زد و خورد شاه
شجاع در سنه ۱۸۰۳ مطابق سنه ۱۲۱۸ هجری تخت سلطنت افغانستان را
متصرف گردیده شاه محمود را عزل کرده و او را محبوس نمود ولی
میل نکشید کمینه راه مفتوح ساخت ولی بدون اینکه حالات افغانستان را

بیان

فصل هفتم

بیان نمائیم باید اظهار کنم که از سنه ۱۷۹۳ میلادی مطابق سنه ۱۲۰۸ هجری که
یعنی بعد از وفات تیمور شاه منازعات و حوادث و قتل سلاطین درانی بیشتر
زیاد بوده است و اسباب خرابی دولت اجتماعی که احمد شاه
مؤسس آن بود این شد که سلاطین مشغول لهویات و استعمال مسکرات
شدند از یک طایفه طرفداری نموده دیگرها را مخذول مینمودند و نتیجه بسیار
قبیله سلاطین سدوزئی این شد که سلطنت از دست آنها بیرون رفت
و افغانستانیکه قبل از آنکه بدست آنها بیاید مملکت وسیعی بود ایالت
کوچکی گردید شاه شجاع که در سنه ۱۸۰۲ میلادی مطابق سنه ۱۲۱۷ هجری
بر تخت سلطنت جلوس نمود با وزیر فتح محمد خان سازش نکرد و وزیر
فتح محمد خان او را در سنه ۱۸۰۹ میلادی مطابق سنه ۱۲۲۴ هجری شکست داد
تخت سلطنت را مجدداً بجهه دوست قدیم خود یعنی شاه محمود بدست
آورد شاه شجاع نزد رنجیت سنگه راجه پنجاب پناه برده از آنجا چندین دفعه
بطرف کابل آمد و سعی نمود که تخت سلطنت را مجدداً بدست آورد ولی
نتوانست زیرا که وزیر فتح محمد خان و مردم از شاه محمود همراهی داشتند
بعدها رنجیت سنگه با شاه شجاع بیرحمانه سلوک نموده او را محبوس

نموده الماس معروف بکوه نور را که حالا در تصرف علیا حضرت ملکه
انگلستان است غفلةً از او گرفت مورخین شرح مؤثرانه در اینباب
مینویسند که سلطانی هنگام مفارقت از آن کوه گرانبها چگونه
رنگش دیگرگون شده و خیلی محزون گردید و سلطان دیگری که جواهر
مذکور را از دست او میگرفت تا چه اندازه از این نعمت غیر مترقبه
مسرور و چقدر خوشحال شد از این مطلب معلوم میشود که در این دنیا
رنج و مصیبت نصف مردم اسباب مسرت و عیش نصف دیگر
میباشد طرفی که دیگران را در جنگ کشته اند خوشحال و از فتح خود
شادمانی میکنند در حال آنکه طرف مقابل آنها بمصیبت و تعزیه مرگ
کسانی که از آنها کشته شده اند و شکست خود سوگواری دارند شاه
شجاع بعد از سختیهای زیاد با اهل حرم از حبس رنجیت سنگ
فرار نموده و داخل خاک دولت انگلیس شده موظف دولت
الیها گردید بعد از شکست خوردن شاه شجاع وزیر فتح خان با
در اسم شاه محمود حکمرانی مینمود و هرات را هم از حاجی فیروز بتحویل
خود گرفت و حمله که ایرانیها بهرات نموده و مطالبه خراج مینمودند

دفع شد

ومیگفتند باید پول را باسم شاه ایران سکه زده ورفع نمود در سنه ۱۸۱۸
میلادی مطابق سنه ۱۲۳۴ هجری شاه محمود بدبخت بحقوق بمصلحت پسر
قدار خود کامران وسایرینی که از نفوذ واقتدار وزیر فتح محمد خان
حسد میبردند مشارالیه را که خدمات صادقانه باو نموده ودودفعه
اورا بتخت سلطنت نشانیده بود وتخت سلطنت را بسبب او نگاه
میکرد درکمال بیرحمی اورا عذاب نموده وچشمهای اورا میل کشید
عاقبة الامر چون وزیر فتح محمد خان میخواست برادرهایش را منصب
بدهد بحکم وحضور پادشاهی که خود اورا پادشاه نموده بود اعضای
اورا قطعه قطعه نمودند باین قسم این شخص معروف که (وارویک)
افغانستان بود تمام شد آنچنان شخصی که با هر فرقه که او شامل شد
عقل وکفایت وشجاعت او اسباب تفوق آنفرقه میگردید بعدا
اسم او در شجاعت وسخاوت وشرافت خیلی اسباب پیشرفت کار
برادر کوچک او یعنی امیر دوست محمد خان برای بدست آوردن تخت سلطنت
افغانستان گردید وزیر پاینده خان پدر وزیر فتح محمد خان که
اورا سردار سرفراز خان مینامیدند بیست ویک پسر قابل داشته

اسامی

اسامی آنها ازینقرار است وزیر فتح محمد خان سردار محمد عظیمخان
سردار تیمور قلیخان سردار پردلخان سردار شیردلخان سردار
کهندلخان سردار رحمدلخان سردار مهردلخان سردار عطا محمد خان
سردار سلطان محمد خان سردار پیر محمد خان سردار سید محمد خان
امیر دوست محمد خان سردار امیر محمد خان سردار محمد زمان خان
سردار زیاد خان سردار حیدر خان سردار طره باز خان سردار
جمعه خان سردار خیر الله خان مخفی نماند که چون قتل بیجا نا شایسته وزیر دلاور
شاه تراش بسبب نفرت برادران و سایر طایفه درانی بمخالفت شاه محمود
و سپاه شاهزاده کامران که پدر خود را تقبیل دست برادران خود
نموده بود حاضر السلاح گردیدند و آخر الامر امیر دوست محمد خان که
یکی از برادرهای کوچک وزیر فتح محمد خان بود لشکر شاه محمود را شکست
داده خود را در سنه ۱۸۲۶ میلادی مطابق سنه ۱۲۴۲ هجری امیر افغانستان
گردانیده و سلطنت از خانواده سدوزائی بخانواده بارکزائی منتقل
گردید و از آنوقت تا حال سلطنت درخانواده مذکور برقرار است
مگر اینکه مدت قلیلی شاه شجاع و معاونین او یعنی انگلیسها ملک افغانستان را

شاه

شاه محمود بعد از باختن سلطنت بعقوبت بحقوقی خود با حالت
فلاکت در هرات وفات یافت و پسر بدذات او کامران را که از سبب
عمده آن قتل گردیده بود یکی از صاحبمنصبهای خود را وزیر یار محمد
خان نامی در هرات بقتل رسانید یعنی بخوبی واضح است تا زمانیکه
مملکت تحت حکمرانی شخص با اقتداری بوده باشد که بتواند به تمام
سرکرده ها و رعایای مملکت خود تسلط داشته باشد خواه حقا خواه
باطلا حکومت نماید بهانه بدست دول خارجه نمی آید که در امورات
او مداخله نمایند ولی همینکه دولت در دست حکمران بیکفایت ضعیفی
افتاد یا از منشآت داخله تفرقه بین آنها میافتد یا رعایا از
سلاطین خود بیمیل شده اند و یا همه نخواهند داشت از وقت موقعی بدست
دول خارجه میاید که بمخالفت یکدیگر ادعاهای خود را نسبت به مملکت
مذکور اظهار نمایند یا بهانه اینکه بنتیجه رعایا حقوقات و عدالت
بالمساوات میخواهند مداخله مینمایند بموجب اینقاعده
افغانستان از زمانیکه تحت حکمرانی سلاطین ضعیف در آمده است
در مجادله و نزاعهای داخله افتاده اند و از آن وقت متون
تواریخ

تواریخ افغانستان پر از شرح مداخله های دو دولتین روس و انگلیس
در امورات داخله آن مملکت میباشد و اهتمام داشته اند که مدعیان
و طالبان این دولت را در دست خود نگاه بدارند تا هر زمانی که
موقع مناسبی پیدا کنند آنها را دست آویز خود قرار بدهند در زمان
سابق دولت انگلستان با افغانستان نزدیک بوده است و دولت
روس خیلی دور بوده است و از اینجهت اقدامات دولت انگلیس
در اینباب بیشتر از دولت روس بوده است الحال از بدبختی
افغانستان بجای آنکه زیر یک سنگ واقع باشد بین دو سنگ
آسیا افتاده است از تواریخ معلوم میشود که انگلستان در افغانستان
بیشتر مداخله نموده است و در اینباب زیادتر اشتباهات کرده است
و بدین سبب انگلیسها خیلی متضرر گردیده اند ولی دولت روس مداخلاتش
کمتر و صدماتش هم کمتر بوده است امیدواریم که دولت انگلستان
بعوض صدماتی که بیشتر بآن رسیده است بیشتر هم منافع حاصل
نماید و اظهار میدارم که اگر انگلستان قدر این دوستی افغانستان را
که بعد از مخارج چندین ملیون لیره و اتلاف چندین هزار نفوس
گران بها

گران بها بدست آورده و دانسته و همین یک سبق را هم آموخته باشد
که جنگیدن با افغانستان بجهت آن صرفه ندارد و دوست بودن با
آن اسباب پیشرفت مقاصد و سلامتی آن میباشد تلافی ضررهائیکه
در زمان ماضی بدولت انگلستان وارد آمده است کاملاً خواهد شد
بعد از آنکه جدم امیر دوست محمد خان بتخت سلطنت کابل جلوس نمود
نمیتوانم حالات تاریخی را مشروحاً بیان نمایم بدون آنکه مرا متهم
بغرض داری نمایند لهذا اظهاراتیرا که بعضی از مورخین انگلیس نموده
اند بیان مینمایم و همان قدریکه بجهت توضیح تدابیر آتیه ما لازم است
مذکور میدارم (منتخب از کتاب لارد کرزن موسوم بدولت روس در
آسیای وسطی از صفحه ۳۲۲ الی صفحه ۳۲۳) روسها از زمانهای
خیلی قدیم همیشه قلباً آرزو داشتند که بهندوستان حمله نمایند در
سنه ۱۷۹۱ میلادی مطابق سنه ۱۲۰۵ هجری امپراطریس کاترین طرحی بجهت
تسخیر هندوستان از راه بخارا و کابل ریخته بود و مجدداً در سنه ۱۸۰۱
میلادی مطابق سنه ۱۲۱۵ هجری امپراطور پاؤل امپراطور روس و ناپلیون
بناپارت که در آنوقت قونسل اول دولت فرانسه بود تدبیری بجهت

حرکت

حرکت متفقه بطرف هندوستان مرتب نموده بود باز در سنه ۱۸۰۷
میلادی مطابق سنه ۱۲۲۲ هجری مجدداً امپراطور ناپلیون فرانسه و
امپراطور الکساندر روسیه بخیال تسخیر هندوستان افتادند
و این دفعه پادشاه ایران هم با آنها خیال معاونت نمود ولی طولی
نکشید که امپراطورهای مذکور بین خودشان نزاع نموده و مقصود
ایشان بعهده تعویق افتاد در سنه ۱۸۳۷ میلادی مطابق سنه ۱۲۵۳
هجری دولتین روس و ایران بخیال تسخیر هندوستان متفقاً بهرات
حمله آور شدند ولی از فتح قلعه محکم هرات عاجز ماندند مجدداً در سنه ۱۸۵۵
میلادی مطابق سنه ۱۲۷۲ هجری دولت روس بعزم تسخیر هندوستان
مصمم شده ولی بسبب انقلابات فرنگستان باز نتوانست مقاصد
خود را اجرا نماید روسها خیلی سعی نمودند که امیر دوست محمد خان را بجانب
خود بکشند ولی نتوانستند و از سنه ۱۸۷۲ میلادی مطابق سنه ۱۲۸۵ هجری
الی سنه ۱۸۷۸ میلادی مطابق سنه ۱۲۹۵ هجری با امیر شیرعلیخان مخفیانه با
دولت انگلیس مشغول سازش شدند و عبارات ذیل منتخب از
کتابچه آئین میباشد که وقایع سفر لشکری را که از هندوستان

نوشته

بسند افغانستان میامدند نوشته است کتابچه مذکور در سنه ۱۸۶۴
میلادی بطبع رسیده است و اینمطالب از صفحه ۱۳ الی بعدها متضمن
است که مذکور میشود (امیر دوست محمد خان برادر وزیر فتح محمد خان به سلطنت
افغانستان رسید و مصروف بعدالت و تدبیر بود شاه کامران
هرات را متصرف گردیدند پس از چندین مراتب دست بدست
شدن تخت حکمرانی سردارهای بارکزائی درآمد امرای سند مطلق
العنان گردیدند و راجه رنجیت سنگه اغتشاشات عمومی را مغتنم
دانسته دست تعدی بجانب سلطنت مختل افغانستان دراز نمود
امورات بهمین منوال جاری بود تا اینکه دولت هندوستان قهرا
ملتفت شد که نفوذ دولت روس در آسیای وسطی رو بترقی است
وقتی که روسها در سنه ۱۸۳۷ میلادی مطابق سنه ۱۲۵۳ هجری هرات را
محاصره نمودند آنوقت اینمطلب بخوبی واضح شد از آن زمان دولت
هندوستان سعی نمودند که امیر دوست محمد خان را از مقاصد
دولتین روس و ایران کنار کشیده دور نگاه دارند امیر دوست محمد خان
اظهار داشت که من دوستی دولت انگلیس را قبول میکنم بشرط آنکه

دولت

فصل هفتم

دولت مشارالیها مرا از تعدیات راجه رنجیت سنگه که پیشاور را
متصرف شده است حفظ نماید والا به دولت ایران پناه میبرم اشاعت
ساعت سختی بود چون دولت انگلیس مصمم گشته بودند که در این باب
در راجه رنجیت سنگه مقتضی نمیباشد در امورات او مداخله نمائیم و امیر
دوست محمد خان را هم نمیتوانیم بگذاریم با دولت ایران اتفاق نماید پس
چاره دیگر جز این نبود که او را معزول و شاه شجاع را که از بیست و هشت
سال قبل فراری بوده است بحکومت افغانستان منصوب نمائیم
تا چنانچه که پیش خود تصور میکردیم نفوذ خود را در تمام آسیای وسطی
مضبوط نمائیم لهذا در سنه ۱۸۳۸ و ۱۸۳۹ مطابق سنتین ۱۲۵۴ و ۱۲۵۵
هجری قشون سرجان کین داخل مملکت درانی گردیده کمتر کسی با مقاومت
آنها بر آمد ولی در غزنین امیر دوست محمد خان به سرویلیم مکناتن تسلیم شد
شاه شجاع با افغانستان مراجعت نمود و تمام امورات آنجا بر دست فرنگیها
مرام گردید بجهت شاه شجاع لشکری هم ترتیب داده شد و نشانهای
دولت درانی بروی هم اعطا شد سرجان کین به لقب لاردی ارتقا یافت
خطابه‌ها و تهنیت‌ها از اطراف رسید ولی افسوس که مردمان آسیا

[illegible]

و عموم اهالی دنیا کمتر کسان حادثه ناگهانی را داشتند که نتیجه اینها
مهیا بوده و در اوایل ماه نوامبر سنه ۱۸۴۱ میلادی مطابق سنه ۱۲۵۷ هجری
نقشاردی نمود و کشته شدن سفیر انگلیس و اتلاف تمام قشون
زیادی که از آنجمله فوج انگلیسی نمره ۴۴ و چندین افواج قشون سپاهی هندی
بوده و از دست رفتن تمام توپها و اسیری صاحبمنصبها و خانمهای
آنها خلاصه کلام حوادثی بوده است که نظیر آن در کتب تواریخ ما
کمتر دیده شده است و این اتفاقات کلی تصورات ما را که از افغانستان
امنیت حاصل نموده و نفوذ دولت انگلیس در تمام آسیای
وسطی کاملا برقرار شده است زایل نموده و در بهار
همان سال دست پرورده ما یعنی شاه شجاع الملک را هم که
بار دوم خود در محل تختگاه میرفت جماعتی از بارکزائیها بقتل رسانیدند
و باین قسم زندگانی او در بدترین حالی باخر رسید اسباب این انقلاب خصوص
ما از خرابی های تدابیر تخطی متعدد یا نه خود مثل مکافات ناگهانی آنها
ما توفیقی غیر مترقبانه بود از خداوند مسئلت نمائیم که انشکر خصوصیات
می اندازه او در فتوحات حالیه خود صرف نظر نداشته باشیم خصوصا

که در فتوحات

که در فتوحات سنه ۱۸۳۹ میلادی بکلی فراموش نموده بودیم و بجلوگیری اینها
ما حالت تذکری غایت فرماید که بدانند عدالت باعث شرافت
ملّتست نه فتوحات متعدیانه و غلبه بر مردم و نیز مانند معصیت
حرص و طمع مثل سایر معاصی اسباب ذلّت ملّت میباشد

(عبارت ذیل منتخب از کتاب شرح حالات مملکت افغانستان
تصنیف الفنستون منطبعه در اوکتابر سنه ۱۸۳۹ میلادی میباشد)

کابل و قندهار و پشاور و در محالات آنها در تصرّف برادرهای متعدده
بود (یعنی برادران میر دوست محمد خان) و اینها زود بهمدیگر افتادند
طایفهٔ درّانیها بحکومت قندهار یا هرات بهرکدام یکی از اینها زیاده تر
که محال آنها نزدیکتر بوده است جزئی اطاعتی داشتند ولی تمام
طوایف مطلق العنان بودند در زمان انقراض سلطنت درّانیها
سدوزائی رنجیت سنگه بواسطهٔ صاحب منصبهای فرنگی
مشغول تکمیل نظم لشکر خود بود و این امر باعث خطر تصرّفات سیکها
افغانها شده و افغانها با حالت پریشانی دولت خود خالی از
مسخّرات آنها از جلوگیری مشارالیه هر چند بصورت نیک متحیّر هم
نمیشدند.

میشدند با آنکه تاب استقامت حمله او را نمیداشتند بخیالیکه کشمیر
و ملتان و لیه و سند علیا از نقاط نزدیکترین ما آنرا متصرف گردید
و طوایف جنوبی کشمیر را مطیع ساخت و بعد ها نزاعی را که بین امیر کابل
و برادرش که در پشاور بود اتفاق افتاد شاه شجاع بطرف قندهار
لشکر کشیده آنجا را تصرف نمود مغتنم دانسته پشاور و تمام ساحات
مجاوره آنرا تا دیره جات و سند تسخیر نمود امرای سند هم شکارپور را
متصرف گردیدند و حکومت بلخ هم استبداد طاعت افغانستان
بود مستقل گردید و خان بلوچستان فقط باسم اطاعت از افغانستان
داشت امیر دوست محمد خان سردار کابل معروف بعدالت و تدبیر
میباشد مشار الیه با برادرزاده های خود که در قندهار اند راست هر دو مخالفت
شاه کامران هستند که بعد از وفات پدر خود هرات را متصرف
شده ادعای سلطنت خانواده سدوزائی را مینماید در افغانستان
و انقلابات صدمه زیادی بشهر پشاور وارد آمده است لیکن
در سایر مملکت ظاهراً خللی نرسیده است شاه شجاع علاوه
بر آنکه لشکر کشی نموده قندهار را موقتاً متصرف گردیده بود

فصل نهم

در سایر نقاط مملکت مشغول محاربات بود ولی حالا مجدداً اولیا
که موقف عساکر انگلیس است جلاء وطن میباشد یکوقت نخستینکه
بفریب او را گرفته بطور مهمانی با او سلوک کرده مقصود نخستینکه
این بود که الماس معروف بکوه نور را از او قهراً بگیرد حالات این
واقعات و تفصیل استخلاص او را که بواسطه همت و فطانت خاتون
او بعمل آمد سر الکساندر برنس پیشنهاد حالات اجمالی و لیپذیر فراقات
جدیده افغانستان شرح و گاه بیان نموده است و مطالب این فصل
از کتاب مذکور و از کتاب مستر کانلی که مفصّل تر نوشته است
اخذ شده است نتیجه که باید از تمام این انقلابات حاصل شده
این بود که دولت ایران قسمتی از خراسان را که متعلق بافغانستان
بود باید متصرف بشود ولی اگرچه مکرراً سعی نموده اند که هرات را
بگیرند و هرچند پادشاه ایران لشکر نظامی مرتبت شده صاحب
منصبهای فرنگی دارد هنوز در نقطه مذکوره کاری از پیش نبرده اند
کامران خودش معلوم میشود که در بیکفایتی و لهویات با پدر خود
برابر است لکن اقتدار او بواسطه مجاهدات و جرأت وزیر خود یار محمد خان
برقرار است

برقرار است یکسال است که پادشاه ایران هرات را محاصره نموده است
واگرچه از قرار اخبارات اخیره خواسته است که آن را بیورش بگیرد و کمی
از پیش نبرده است و بسیاری هم از قشون او تلف شدند از قرار مذکور
یازده نفر سرتیپ و چهل و پنج نفر صاحبمنصبان دیگر و هزار و هفتصد و
و پنجاه نفر سرباز نظامی تلف شده است با نه هم اگر حکومتهای قندهار
و کابل را دارند که با دشمن عمومی خود یعنی دولت ایران شامل شوند
ممکن است که شد محکم مملکت درانی (یعنی هرات) را فتح نموده تلافی
استقامت و جبران زحمات او بشود اگر این اتفاق بیفتد تغییر کلی در
حالات سلطنت هندوستان پیدا خواهد شد محتمل که در پلتیکهای
فرنگستان هم بی اثر نخواهد بود

(عبارت ذیل منتخب از کتاب موسوم بکتاب حالات جنگهای
افغانستان که آرچی بالد فاربس نوشته است از صفحه ۱۳ الی صفحه ۱۶
میباشد) چون اختلافات بین دولتین انگلیس و ایران که اسباب
کلی این شد که قشون هندوستان دولت انگلیس در سنه ۱۸۳۹ مسیحی
مطابق سنه ۱۲۵۵ با فغانستان حمله آور شدند لهذا لازم است که قطع

فصل نهم

روابط بین دولتین انگلیس و ایران را قبل از تخطی مذکور اجمالاً بیان
نمائیم بموجب عهدنامهٔ که در سنه ۱۸۱۴ میلادی مطابق سنه ۱۲۳۰ هجری
بین دولتین مذکورتین بسته شده بود دولت انگلیس متعهد گردیده
اگر یکی از دول فرنگستان با ایران لشکرکشی نماید قشون بجهت کمک
اعلیحضرت پادشاه ایران از هندوستان بفرستند یا وجه اعانه
سالانه برای کمک اخراجات جنگ با ایران بپردازند با وجودیکه
شرط شده بود که اگر خود دولت ایران محرک این لشکرکشی شود عهد
نامه مذکور باطل خواهد شد باز هم معاهدهٔ پرخطری بوده است زمانی
که جنگ سختی در سنه ۱۸۲۵ میلادی مطابق سنتین ۱۲۴۱ و ۱۲۴۲ هجری
بین عباس میرزا و پاسکویچ جنرال روس اتفاق افتاد دولت انگلیس از
همراهی بدولت ایران چشم پوشی و پهلو تهی نمود و بعد از شکست
خوردن دولت ایران بسبب غرامت جنگی که بموجب عهدنامهٔ ترکمان
چای بعهده دولت مشار الیها قرار گرفت دولت ایران در عسرت
افتاد دولت انگلیس احتیاج دولت مزبور را مغتنم شمرده ابطال
عهدنامه زحمت انگیز مذکور را بقیمت ارزانی یعنی تقریباً به سیصد هزار
لیره.

پیره خیره نتیجه فطری همین معامله بوده است که نفوذ دولت انگلیس
در دربار ایران علانیه بکاست و این هم همان ملاحظه فطری بوده است که
دولت ایران از ضعف حال خود ملتفت شده تحت تسلط نفوذ دولت
روس درآید فتحعلی شاه پادشاه مسن ایران در سنه ۱۸۳۴ میلادی مطابق
سنه ۱۲۵۰ هجری وفات نمود و نواده شاهزاده محمد میرزا که بیشتر صفات
بلندهمتی پدر شجاع او یعنی عباس میرزا باو رسیده بود به تخت سلطنت
ایران جلوس نمود بلندهمتی مخصوص شاه الیه او را وا داشت که ایالت
مستقله هرات را که در سرحد مغربی افغانستان واقع است
مفتوح نماید و شاه دربین روسی هم او را باین خیال جداً تحریص می
نمودند فقط هرات بقیه مملکت افغانستان بود که تا حال در دست یکی
از اجزاء خانواده سلطنتی فتح افغانستان یعنی طایفه سدوزائی
مانده بود حکمران آن شاه کامران بود یعنی پسر آن شاه محمود که
بعد از عزل نمودن برادر خود شاه شجاع را از تخت سلطنت افغانستان
خودش هم از آن مقام بلند رانده شده و با ایالت کوچک هرات
گوشه نشینی اختیار نموده بود پادشاه جوان ایران بجهت اقدام بلشکر
کشی هرات

کشتی هرات پی دست آویز نمود مستر الیس سفیر دولت انگلیس مقیم
دربار ایران بطور رسمی اعتراف باین متمسّک دولت ایران نموده بدولت
متبوعه خود نوشت که پادشاه ایران از روی صواب مستحق سلطنت
افغانستان تا غزنین میباشد و اقدام شاه کامران در تصرف نمودن
قسمتی از ایالت سیستان ایران متمسّک کاملی بدست اعلیحضرت
پادشاه ایران آمده است که بمخالفت هرات شروع باقدام خصمانه نماید
اهمیّت این مسئله بجهت انگلستان و هندوستان این بود که نفوذ دولت
روس در این اقدام خصمانه دولت ایران نسبت بهرات مدخلیّت داشت مستر
الیس وزیرمختار دولت انگلیس مقیم دربار ایران اظهار نمود که اقتضای
روابط حالیّه بین دولتین ایران و روس چنین است که اگر دولت
ایران با افغانستان تسلّطی پیدا کند مثل این است که دولت
روس کارش پیشرفت کرده است ولی از سوء اتّفاق فصلی که در عهد
نامه سنه ۱۸۱۴ میلادی مطابق سنه ۱۲۳ هجری بسته شده بود باین مضمون
بود در صورتیکه بین افغانها و ایرانیها جنگی اتّفاق بیفتد دولت
انگلیس متعرّض هیچیک از طرفین نخواهد شد مگر اینکه طرفین خواهش
نمایند

فصل هفتم

نمایند که مشار الیهما میانجی گری نماید مستر الیس وزیر مختار مزبور و مستر مکنیل وزیر مختار بعد از او هر دو در باب لشکرکشی دولت ایران بهرات بدولت مشار الیهما اعتراض نمودند ولی فایده نکرد در این باب از جانب دولت انگلیس بطرز دوستانه هم اظهاراتی شد ولی جواب طفره آمیزی دادند از این فقره میتوان استنباط نمود که اضطراب مامورین سیاسی تا چه اندازه سخت بوده است که مستر الیس بدولت متبوعه خود نوشته بود که این اقدام دولت ایران نسبت بهرات مثل آن است که دولت روس لشکرکشی بطرف هندوستان نماید در اوایل سنه ۱۸۳۷ میلادی مطابق سنه ۱۲۵۳ هجری لارد اکلند فرمانفرمای هندوستان بمستر مکنیل وزیر مختار دولت انگلیس مقیم دربار ایران نوشت که با پادشاه ایران جداً مذاکره نماید که این لشکرکشی را ترک نمایند باین جهت که این اقدامات مداخله و تسخیر ولایات سرحد مغربی خود مان را از نظر عناد و مخالفت می بینیم پادشاه ایران از اظهارات سفیر دولت انگلیس متاثر نشده و بطرف هرات حرکت نمود و بتاریخ بیست و سوم ماه نوامبر سنه ۱۸۳۷ میلادی مطابق سنه ۱۲۵۳ هجری محاصره هرات شروع

شروع کردید مستر مکنیل در ظرف زمان ممتدی که اردوی ایران در
مقابل هرات قیام داشت نتوانست قطع این اقدامات را بنماید زیرا که نفوذ
دوستانه سفیر دولت روس در مقابل او در دربار شاه ایران خیلی زیاد
تر بود و نماینده دولت انگلیس از استخفافی که متصل برای او فراهم میآمد
خسته شده عاقبت الامر کلی مأیوس شده از اردوی ایران حرکت نموده
رفت بعد از آنکه ایرانیها و معاونین آنها یعنی روسها شش روز متوالیاً
بقلعه هرات با توپ شلیک کردند در تاریخ بیست و سوم ماه ژوئن سنه ۱۸۳۸
میلادی مطابق سنه ۱۲۵۴ هجری بقلعه مزبوره یورش سختی بردند ولی کامیاب
نشدند و اتلاف زیادی هم از آنها شد لهذا پادشاه ایران افسرده خاطر
گشته مصمم گردید که محاصره هرات را ترک نماید و ورود کلنل استا
دارت در اردوی ایران اسباب تقویت این عزم شاه گردید چون مشار
الیه بپادشاه اطلاع داد که قوه نظامی دولت انگلیس با کشتیهای جنگی
مشار الیها از بمبی حرکت نموده در جزیره خارک خلیج فارس وارد شده
است و التیماتوم (یعنی اتمام حجت) صریحی بجهت پادشاه ایران آورده
بود که باید فوراً از هرات مراجعت نمایند چون لارد پامرستن

وزیر

فصل هفتم

وزیر امور خارجه دولت انگلیس محض انصراف توجه پادشاه ایران
بطرف خلیج فارس لشکر فرستاده خود را بر حسب اقتضاء حالات
زمان محق میدانست که از شرایط واضحه صحیحه یکی از فصول عهدنامه ایران
که دولت انگلیس در چندین موارد متعهد شده بود آنرا منظور نداشته باشد
صرف نظر نماید و معلوم میشود که خود شاه هم چون آلتیماتوم مذکور را
دید خیالش آسوده شده بتاریخ ۹ ماه استامبر اسب خود را سوار شده
از هرات مراجعت نمود مدت محاصره نه ماه و نیم امتداد داشت و مورخین
که پنجاه سال است که سیمونیچ سفیر دولت روس از هرات که دیده نوشته‌اند
ولی مفتوح نشد و بتعاقب محمد شاه حرکت کرده مراجعت نمود و هنوز شهر مذکور
موقف عساکر افاغنه میباشد شاه شجاع الملک نواده احمد شاهی
معروف از سنه ۱۸۰۳ میلادی مطابق سنه ۱۲۱۸ هجری الی سنه ۱۸۰۹ میلادی
مطابق سنه ۱۲۲۴ هجری در افغانستان حکمرانی نمود بعد از انقراض حکومت
او امورات افغانستان تا چندین سال مختل بود بالآخره در سنه ۱۸۲۶
میلادی مطابق سنه ۱۲۴۲ هجری امیر دوست محمد خان در افغانستان
استقلال کاملی پیدا نمود از آنوقت این شخص با قابلیت تا مدت سه سال

که انگلیسها

فصل نهم

انگلیسها را افغانستان بودند ریاست داشت پس از وقوع حوادثات
عدیده چندین سال انچوان شجاع تمام دشمنان خود را مغلوب نموده
در سنه ۱۸۲۶ میلادی مطابق سنه ۱۲۴۲ هجری حکمران مستقل افغانستان
گردید مشار الیه قلباً مایل بانگلیسها بوده است اسباب قطع دوستی
او نسبت بما فقط این شد که در جنگ ثانوی با پنجاب مشار الیه از سیکها
کمک لشکری نمود شاه شجاع معزول از لودیانه که پناهگاه او بود
بجهة منصوبی خود اتصالاً مشغول اسباب چینی بود خیالات او
تا مدتی صورت نگرفت و در سنه ۱۸۳۳ میلادی مطابق سنه ۱۲۴۹ هجری بعضی
قرارداد که بین او و راجه رنجیت سنگه شد در جواب استدعاهائیکه شاه
شجاع از دولت انگلیس بجهة تقویت و اعانه نقدی نموده بود دولت
هندوستان اظهار داشت که همراهی از او با بیطرفداری که
دولت مشار الیها در امورات افغانستان بجهة خود اختیار نموده است
منافات خواهد داشت ولی کان بتقاعده که کردند این بود که بموجب
چهار ماه او را مساعدةً نقد داده یکنوع اعانتی باو نمودند
شانزده هزار روپیه بجهة مخارج جنگ خیلی کم بود که کسی بتواند
با آن وجه

با آن وجه تخت سلطنتی را باز بدست آورد ولی متعهد شاه شجاع
در ماه فوریه سنه ۱۸۳۳ میلادی مطابق سنه ۱۲۴۹ هجری عازم مقصود
گردید بعد از محاربه با امرای سند آنها را مغلوب نموده روانه
قندهار گردیده بود و در آنجا قلعه قندهار را محاصره نمود حالت قندهار
در کمال سختی افتاده بود امیر دوست محمد خان از کابل متعجلاً آمده قندهار را
مستخلص نمود و بعد با عشائر آنجا که از شاه شجاع دفاع مینمودند
ملحق شده شاه شجاع را شکست داده مخذول نمود و شاه شجاع بکمال
عجله فرار نمود و توپخانه و بنه خود را بجا گذاشت در زمان غیبت
امیر دوست محمد خان در جنوب افغانستان قشون سیکهائیکه از رودخانه
اتک گذشته ایالت پیشاور را که متعلق بافغانستان بود متصرف
گردیده افغانها را بدره خیبر متواری نمود بعدها امیر دوست محمد خان
هر چه سعی نمود که سیکها را از پیشاور بیرون نماید پیشرفت نکرد دلیلش
اینکه انگلیسها با سیکهائیکه در این تخطی که از پیش برده مسامحه نموده انها
امیر کور بخیال اینکه بیرقنا که در مقابل با دولت ایران سازش
نموده خود را محافظت نماید و شاه شجاع بملجاء خود یعنی لودیانه عقب
نشست

فصل هفتم

نشست ماه مارس سنه ۱۸۳۶ میلادی مطابق سنه ۱۲۵۲ هجری لارد اکلند بعوض لارد ویلیم بنتینک بفرمانفرمائی هندوستان منصوب گردید در جواب تهنیت نامه که امیر دوست محمد خان باو نوشته فرستاده بود لارد مشارالیه نوشت شما مسبوق بباشید که عادت دولت انگلیس بر این نیست که در امورات مستقله دول دیگر مداخله نماید و طولی نکشید که لارد اکلند از ملاحظه این اظهار صرف نظر نمود مشارالیه وقت حرکت از انگلستان در باب مقاصد دولتین ایران و روس مشوش بوده است بواسطه اخبارات که سفیر مقیم دربار ایران خاطر نشین امناء دولت انگلیس نموده بود ولی معلوم میشود مشارالیه بکلّی متردّد بوده است که چه اقداماتی بعمل بیاورد و بقول سر دوراند مشارالیه یعنی لارد اکلند در باب خطر دوری که سایرین بیشتر از خود او خیال آنرا داشتند خائف گردیده قوه و اهمه بر او مستولی شده کپیتان برنس را باسم سفارت تجارتی به افغانستان فرستاد و در حقیقت اینسفارت بجهت انکشاف مطالب پولیتیکی بوده است ولی دستور العمل معیّنی باو داده نشده بود

فصل هفتم

برنس در ماه سپتامبر سنه ۱۸۳۷ میلادی مطابق سنه ۱۲۵۳ هجری وارد کابل
گردید یعنی دو ماه قبل از آنکه لشکر ایران شروع بمحاصره هرات نمایند
مشارالیه قبلاً نسبت با میر دوست محمد خان میل کاملی داشته است چون
در سنه ۱۸۳۲ میلادی مهمان او بوده است تدبیری را که مشارالیه تأئید
می نمود این بود که خانواده سلطنتی ذیحق سدوزائی را بواسطه
شاه شجاع برقرار نمایند ولی تدبیر مذکور این بود که سلطنت امیر
دوست محمد خان را مستحکم نموده و او را در تحت حمایت دولت انگلیس
در آورده او را با مقاصد دولت مشارالیه همراه نمایند کپیتان برنس
کاملاً گمان میکرد که در زمان مساعدی بکابل رسیده است چرا
که سفیری از جانب پادشاه ایران با تحایف و هدایا و وعده های
همراهی قبلاً وارد قندهار گردیده بود امیر دوست محمد خان در باب مذاکرات
خود که با دولتین ایران و روس در میان داشت چون از همراهی دولت
انگلیس مأیوس شده بود طالب بود که از هر ماخذی باشد مددی
باو برسد تا از تخطیات سیکها جلوگیری نماید هیچ مطلبی را از کپیتان
برنس مخفی نداشت و اظهار کرد که اگر چنان مرا مطمئن سازید که توقع

فصل هفتم

همراهی و مدد را از دولت هندوستان داشته باشم حاضرم که با دول
مغربی مملکت خود ترک مذاکرات نمایم در این کپتیان مشار الیه از شدت
سرگرمی پیشرفت مقاصد خود از حد مأموریت خود تجاوز نموده سعی نمود
که سردارهای قندهار را از دوستی دولت ایران باز دارد و به آنها وعده
اعانه نقدی داد که از اقدامات خصمانه که تحمیل دولت ایران برای
تلافی رد کردن نویدهای خود بخواهد بعمل آورد جلوگیری نمایند بنتیجه
سرگرمی مفرطی جانشین کپتیان برنس را دولت متبوعه اش تحت عتاب
نموده باو امر کردند وعده هائی را که بسردارهای قندهار داده بود نقض
نماید روابط کپتیان برنس با امیر دوست محمد خان بزودی دچار عقده
اشکال افتاد بخصوص که صاحبمنصب روسی باسم سفارت از جانب
امپراطور روس وارد کابل گردید ولی اعتماد نامه مشار الیه را بعد
از مراجعت او به روسیه کنت نسلرود (وزیر امور خارجه روس)
کاملاً مردود داشت اگرچه اینکار هم چندان اهمیتی نداشت امیر دوست
محمد خان اعتنائی بفرستاده مذکور نکرد و بکپتیان برنس اطمینان
میداد که من غیر از دوستی دولت انگلیس مایل بدوستی دیگری نیستم با
کپتیان

[illegible]

و کپتان برنس بدولت متبوعه خود اظهار داشت که من گفتار او را اعتماد
کامل دارم ولی طرز عبارت جوابیکه لارد آکلند به امیر کابل نوشته
بود چنان متحکمانه و متجبرانه بود که از ان مکتوب معلوم میشد مقصود
نویسنده این است که جواب مذکور اسباب تکدر خاطر امیر
فراهم بیاورد جواب مذکور اثر خود را بخشید و سفارت کپتان
برنس را بی ثمر گردانید باز هم برای آخرین چاره امیر دوست محمد خان
از غرور خود اینقدر تنزل نموده که بفرمانفرمای هندوستان
مراسله نوشته از او التماس نمود که تفضلات انها را معاینه
نماید و آنها قدری قوت قلب و اقتدار بدهد ولی این اظهارات
عاجزانه اثری نکرد سفیر روس در باب هر چیزی که امیر دوست محمد خان
خیلی مایل بود بدست بیاورد وعده های بسیار داد لهذا امیر
دوست محمد خان او را مورد التفات و اختصاص داشت و در مراتب
معاهده هم با سردارهای قندهار نموده وعده نامه مذکور را وزیر
مختار دولت روس مقیم دربار ایران نیز ضمانت داشت و کپتان
برنس در کابل مستنفع شده در ماه اوت سنه ۱۸۳۸ میلادی مطابق
۱۲۵۴

فصل هفتم

سنه ۱۲۵۴ هجری از آنجا حرکت نموده جهة اینکه کپیتان برنس در مأموریت
خود مقصودش برآورده نشد این بود که بعد از حرکت او از هندوستان
بجانب کابل پولتیک لارد آکلند تدریجاً تغییر پیدا نمود لارد اکلند
بصورت شخص امنیت طلبی وارد هندوستان گردیده بود و آنکه
تا ماه اپریل ۱۸۳۷ هیچ خیالی نداشته است که در حالت آنوقت
افغانستان اخلال نماید اینفقره از اظهارات کتبی خود او که در
تاریخ مذکور نموده است ثابت میشود و اظهارات مذکور این بود
است که دولت انگلیس قطعاً مصمم که شاه شجاع الملک را باینکه گردید
تحت حمایت ما باشد نگذاریم دیگر اقدامات خصمانه بمخالفت امیر دارد
که حالا در کابل و قندهار پیدا شده بعمل بیاورد ولی در ماه ژون
همان سال مشار الیه معاهده نموده و اسباب رفتن شاه شجاع
را تحت حفاظت سرنیزه های عساکر انگلیس بکابل فراهم آورده بنا
این تلون مزاج دلیلی در دست نیست که علت آن را توضیح نماید از
سرحد ما که در آنزمان رود ستلج بود تا هرات که در حدود آسیای
وسطی پیدا شد مسافت زیادی حایل بود و اینمسافت بیشتر از یکهزار

و دو دیست

فصل نهم

دو ولیست میل میباشد و بعضی از نقاط راه آن صعب ترین راههای
دنیای معلوم است و شکّی نیست که دولت هندوستان محق بودند
تا اندازه از این حرکات مشوش باشند چون لشکر ایران به استظهار
عساکر و طلب و صاحب منصبان روسی هرات را محاصره نموده بودند
و فرستاده های دولتین ایران و روس در افغانستان مشغول کار
بودند این عوارض هر دو قوّه توهّمی بود زیرا که امروزه سرحد افغانستان
هنوز آنطرف هرات میباشد و اولاد امیر دوست محمد خان هنوز در مسند
امارت کابل متمکن میباشند و این مطلب می نماید که قوه مذکوره چه
قدر شدت داشته است ولی با اینهمه دولت انگلستان و دولت
هندوستان تردیدی نداشتند که لشکری بجزیره خارک فرستاده
در مقابل بدولت ایران تهدید نمایند و اقدام مذکوره اسباب رفع
محاصره هرات گردید پولتیک ظاهر در باب افغانستان که نتایج این
اسباب چنینهائی که در کار بود مواظبت نمایند و چنانچه محتمل بود
اگر نتیجه نمی بخشید از آنها تجاهل می نمودند و اگر نتایج مقتضای آن
به ظهور رسیدی به قواعد معتاده ایشان که مخالفت می نمودند و در سمتی

فصل هفتم

ما با رنجیت سنگه محکم بود و نزاعی که بین امیر دوست محمد خان و مشار الیه
در باب ایالت پشاور در میان بود اصلاح آن بسیار سهل بود و بموجب مشیت
خونریزیهای جنگ اوّلی افغانستان آیا بعهده کدام یک از گذشتگان
وارد خواهد آمد وقتی که سرجان هابهوس از سنه ۱۸۳۳ الی سنه ۱۸۴۱ میلادی
رئیس مجلس نظمیه کمپانی هندوستان بود لارد بروتن متوفی در سنه ۱۸۶۹
میلادی در حضور مجلس مبعوثان اظهار داشت که من خود جنگ افغانستان را
راه انداختم و مجلس رؤسای کمپانی هندوستان ابداً آگاهی نداشتند
معنی اظهار شد البته این است که امنای آنوقت دولت انگلیس بواسطه‌ی
از اجزاء خود که نظم امورات هندوستان سپرده باو بود اقدام نموده اند
لهذا مسئولیت اینکار بعهده آنها وارد میاید و نیز بدلیل اینکه از مجلس
رؤسای کمپانی هندوستان در این مسئله هیچ مشورتی نکرده اند و
اظهار سرجان کاب هوس که در سنه ۱۸۴۲ میلادی در مجلس مبعوثان نمود
این اظهارات مذکوره فوق را کاملاً تصحیح نموده است اظهار سرجان کاب هوس
این بود که هنوز مراسله که من در باب اختیار نمودن پولتیک افغانستان
بلارد اکلند نوشته بودم در راه بود که مشار الیه مراسله بمن نوشته
اطلاع

اطلاع داده بود که لشکر بافغانستان فرستاده شده است و این
دو نوشته در بین راه تصادف نمودند تمهیداً اقدامات مندرجه عهد
نامه که در اوائل تابستان ۱۸۳۸ میلادی بین دولت هندوستان
و راجه رنجیت سنگه و شاه شجاع بسته شده بود این بود که شاه شجاع
با لشکری که صاحب منصبهای آن از نظام هندوستان باشد مواجب
آنها را هم از پول دولت انگلیس داده و نیز رضایت و همراهی مهاراجه
پنجاب را هم داشته تخت سلطنت خود را بدست آورد بدون اینکه سر
نیزه های قشون انگلیس از عقب سر او باشد بعد اظهار شد و این اظهار
هم پذیرفته شد که شاه شجاع تقویت قشون انگلیس را هم لازم خواهد
داشت و فقط دو فوج محض شوکت بجهة او کفایت خواهد نمود ولی
سر هنری فن سپهسالار هندوستان از فرستادن عدهٔ قلیلی
از سربازهای انگلیس را باین مسافت بعیده پرخطر مخالفت عاقلانه
نمود عاقبة الامر فرمانفرمای هندوستان که قبلاً تدبیر باطل را اختیار
نموده بود و کسانیکه هم اطراف او بودند او را باینکار تحریص مینمودند
بدبختانه مصمم گردید که لشکری از سربازهای انگلیس و هندی تشکیل

داده

فصل هفتم

واده شاه شجاع بی اقبال را بدوش انها حمل نموده روانهٔ کشور

نامعلوم هولناک افغانستان نمایند بعد از مصمم شدن باین

فرمانفرمای هندوستان بر حسب طبیعت انگلیسها اینکه در ... باید

ماموریت دارند که هرچه میکنند آن را مقرون بصلاح و ...

بنمایانند اظهار نامهٔ متضمن بر برائت ذمهٔ خود از این فقره ...

شایع نمود و بیشتر از این لازم نیست که عبارات آن نوشته ...

مگر اینکه رائی که سر دوراند درباب نوشته مذکور داشته است

سر دوراند میگوید که در نوشته مذکور الفاظ عدالت و لزوم ...

تحریر شده است که از خوش بختی هرگز در لسان انگلیسی قبلاً اتفاق

نیامده است و سر هربرت ادواردس هم بهمین قسم تعبیر تندی نموده

که درباب مقاصد و حرکات امیر دوست محمد خان چنان مفترانه ...

کاری نموده اند که باعث رشک اشخاص سیاسی دان ...

میشود تمام اشخاصیکه اظهارات ایشان از روی تجربه بوده است

اقدام سفیهانه مخالفت نمودند مستر الفنستون که سی سال قبل ...

هیئت سفارتی بکابل رفته بود رایش این بود که اگر لشکری از ...

کوهستانات

فصل هفتم

کوهستان تا افغانستان عبور نماید و ما بتوانیم آذوقه آنها هم برسانیم
شک نیست که کابل را میگیریم و شاه شجاع را میفرستیم ولی امیدی
نداریم که او را در مملکتی که اهالی آن فقیر و هوای آن سرد و راه آنجا
بعید میباشد در بین مردمان پرآشوبی بتوانیم نگاه داری نمائیم لارد
ولیم بینتک که قبل از لارد اکلند فرمانفرمای هندوستان بوده است
ملامت کرده است که این اقدام کاری نهایت احمقانه بوده است
مارکی ولزلی رایش این بود که این لشکرکشی وحشیانه در مملکت بعیده
که غیر از کوهها و بیابانها و ریگستان و یخ و برف چیزی دیگر نمیباشد
کاری دیوانگی بوده است دوک [illegible] ولنگتن بفراست دوراندیشی
خود اظهار داشت که اگر یکدفعه ما از رود خانه سند بجهة استقرار
دولتی در افغانستان عبور نمائیم نتیجه آن این خواهد بود که باید دائماً
بر افغانستان لشکرکشی نمائیم (نیز در صفحه ۷۸ الکتاب مذکور میگوید)
جهت آنکه برنس و مکناتن بقتل رسیدند این بود که آنها بحمایت شخص [illegible]
متنفری و نماینده گی نامطلوب دولت مبغوضی بکابل رفته بودند
(تا اینجا مطالبی که منقول از کتب مورخین بود تمام شد) در سنی

فصل هفتم

نمیتوانم تواریخ افغانستان را و حالات جنگهائیراکه با دولت انگلیس نموده است
مشروحاً بیان بنمایم بجهة اینمطلب کتاب علیحده لازم است اگرچه
مورخین بسیار موثق انگلیس اینمطالب را کاملاً نوشته اند ولی باید
اظهار بدارم که فرمانفرمای دولت هندوستان امیر دوست محمد خان را
بدون تقصیر و بر خلاف دستور العمل و مصلحت برنس و مکناتن و اشخاصیکه
بصیر بودند حبس نموده در ماه نومبر سنه ۱۸۴۰ میلادی مطابق سنه ۱۲۵۶
هجری او را مغلولاً بهندوستان فرستادند نتیجهٔ این پولتیک ها
این شد که آنچه از انگلیسها در کابل بودند همه را قتل عام نمودند
بعد ها شاه شجاع را هم کشتند و دولت هندوستان امیر دوست محمد خان را
مجدداً بافغانها تسلیم نموده مشار الیه در سنه ۱۸۴۳ میلادی مطابق سنه ۱۲۵۹
هجری بتخت سلطنت افغانستان جلوس نمود تا ۹ ماه ژون
سنه ۱۸۶۳ میلادی مطابق سنه ۱۲۸۰ هجری حکمرانی نموده در هرات بمرگ
طبیعی وفات یافت و همانجا هم جسد او را دفن کردند بعد از وفات
او چون پسر ارشدش یعنی پدر حضرت امیر محمد افضلخان غایب بود پسر
شیرعلیخان لقب امارت را اختیار نمود بعدها هرچه واقع شده است
در فصول

فصل هفتم

در فصول ماقبل این کتاب کاملاً بیان داشته ام ولی حالا اینقدر باید
اظهار داشت که در ظرف حکمرانی امیر شیرعلیخان دولت انگلیس و
بیشتر دولت هندوستان اشتباه نموده مشار الیه را کنار گذاشتند بلکه
محرک شدند که با دولت روس مذاکرات نماید و بعدها او را بجهة
این کار ملامت کردند از طرف دیگر امیر شیرعلیخان هم از ملامت مبرا
نمیباشد بجهة اینکه در دربار عام نسبت بعلیا حضرت ملکه انگلستان
بی احترامی کرده است و بمخالفت دولت انگلیس با دولت روس مشغول
سازش بوده است و در ظرف تمام این مدت چنان ظاهر مینمود
که دوست صادق انگلیس میباشد این هر دو اشتباه دولتین یعنی دولت
انگلیس و امیر شیرعلیخان اسباب جنگ ثانوی افغانستان گردید
و در جنگ مذکور قشون امیر شیرعلیخان شکست خورده و خود امیر شیرعلیخان
بروسیه فرار نمود عساکر دولت روس را بامداد خود بیاورد ولی دولت
روس خیلی دور بود و نمیتوانست قشون خود را در سرحد افغانستان حاضر
نماید و عاقبة الامر امیر شیرعلیخان مایوسانه در راه روسیه از شدت
مرض نقرس وفات نمود بعد دولت هندوستان مرتکب اشتباه

سومی

متوهم شدند و این اشتباه اسباب قتل سرلوی کیونیکناری
و همراهان او گردید با وجودیکه دولت انگلیس از سلوک امیر شیرعلیخان
شکایت داشتند باز هم با پسر او محمد یعقوبخان عهدی بستند و بنابر آن
اینها سرلوی کیونیکناری را با معدودی از انگلیسها بکابل فرستادند
بدون اینکه مستحفظین بقدر کفایت بجهة حفاظت او بوده باشند و
اعتماد باقتدار یعقوبخان داشتند که آنها را محافظت مینماید این اقدام را
کردند با وجودیکه میدانستند بسر مکناتن و برنس چه آمده و یقین
نداشتند که آیا یعقوبخان اینقدر اقتدار دارد که انگلیسها را سالماً
نگاه داری نماید و نیز نمیدانستند آیا یعقوبخان از نمایندهای
مملکت اجازه دارد که سرلوی کیونیکناری و همراهان او را اذن دخول
بافغانستان بدهد این اقدامات منجر بحبس یعقوبخان و اغتشاشات
عمومی تمام مملکت گردیده و خونریزیهای بسیاری شد مبالغی هم
در جنگ ثانوی افغانستان خرج شد بعد من از روسیه آمدم
بتخت سلطنت افغانستان جلوس نمودم و قشون دولت انگلیس را
سالماً از افغانستان بیرون فرستادم چون روابط دولت

انگلیس را با افغانستان مجملا بیان داشته‌ام حالا در این باب توضیح
رای خود را بنماییم و خیالات خود را در باب پولتیک آتیه مملکت خود
تا جاییکه مناسبتی با انگلستان و روس دارد بیان مینماییم قبل از
شروع نمودن باین مطلب از مطالعه کنندگان کتاب خود خواهش [illegible]
دارم که بنقشه افغانستان رجوع نمایند و قدری هم از واقعات
آنکه متعلق بروابط بین دولتین انگلستان و افغانستان میباشد
در زمان ماضیه اتفاق افتاده است ملاحظه نمایند بعد از آن خوب
واضح میشود که در زمان ضعف سلطنت تحت حکمرانی [illegible]
دولت انگلیس این مطلب را مغتنم شمرده بعضی از ولایات را از تصرف
افغانستان مجزی نموده تحت حمایت خود در آورده مثلا در ایام
امیر شیرعلیخان و محمد یعقوبخان ملک کرم و دره خیبر قدری از خاک
پشنگ و بعضی نقاط دیگر را از افغانستان گرفتند و در زمان حکمرانی
خودم هم با وجودیکه من قویا ایستادگی کردم باز اجزاء حکومت
لارد لانسدون فرمانفرمای هندوستان مامورین مرا از [illegible]
بلند خیل و وزیرستان و سایر نقاط اخراج کرده تهدید نمودند
که اگر بیرون

که اگر بیرون نمودن سرنیزه‌های عساکر دولت انگلیس بطرف کابل کشیده
خواهد شد ایستادن گاه راه آهن چمن نیز را هم بدون اجازهٔ من یا
اذن ملت من در خاک مملکت من بنا نمودند اگرچه سفارت سرمارتیمر
دوراند یکقسم عوض بمن داد و اینمطالب را اصلاح نمود من هم کاملاً قانع
و راضی میباشم زیرا که از آنچه در دوستی به دولت انگلیس باخته‌ام
بیشتر از آن بدست من آمده است اینمطالب را محض این اظهار نموده‌ام
که مطالعه کنندگان کتاب خود واضح سازم که اگرچه دولت انگلستان
قطعهٔ از قطعات مملکت افغانستان را لازم ندارد ولی باید ابداً هم
از دست نباید بلکه قطعه را از مملکت مذکور هنگام فرصت بدست آورد
این دولت بیشتر از دولتها از افغانستان گرفته است بعد از بیان حالات
و واقعات تواریخی که از کتب بعضی از مورخین و اشخاص سیاسی دان
انگلیسی نقل نموده‌ام اجمالاً اظهار داشتم حالا رای خود را بشکل نصیحت
بجهت اخلاف خود و ملت خود بیان نمایم و میل هم ندارم که برای نتیجه
اینکه اظهارات من نسبت باظهارات بعضی از مصنفین خارجه عاقلانه
تر میباشد مشغول مجادله بشوم و گمان میکنم که اگر هر مطلبی را که در
دل دارم

دردل دایم بجهت عموم اهالی دنیا اظهار نمایم خلاف عقل و پولتیک خواهد بود لهذا فقط چند فقره را کنایة ابراز مینمایم باقی را از خلاف من خودشان استنباط نمایند العاقل یکفیه الاشاره

در موقع افتتاح پارلمنت ها و سایر مجالس شورا در ممالک خارجه رسم است که سلطان در خطابه که از جانب او میخوانند اظهار میدارد که روابط دولت من با سایر دول خارجه خالصانه و دوستانه میباشد اگرچه وقتیکه این الفاظ را بیان مینمایند شاید میدانند که از بعضی از این دول قلباً تنفر دارند ولی انمطلب خودش یکنوع پولتیکی است میترسم که اگر من هم همین رویه را اختیار نموده همان عبارات مبهم را بیان نمایم ملت من و اخلافم اینقدر هوشیاری و قابلیت را نخواهند داشت که دقایق عبارات را ملتفت بشوند و از این جهة باشتباه خواهند افتاد لهذا چند کلمه واضحه را بیان میکنم حمد خدا را که مقلب القلوب است و هر وقت خواسته است دلهای دشمنان را برمیگرداند و دوست مینماید روابط دولت من با دول همسایه یعنی انگلستان و روس و ایران و چین مطبوع و دوستانه میباشد

دیباب

واسباب عنادی هم فراهم نیست و خوف آنهم نیست که در این اوقات
جنگی واقع شود زیرا که هیچیک ازین دو ستها کتباً یا شفاهاً مستمسکی
در دست ندارند که بموجب آن بتوانند دولت افغانستان را متهم نمایند
که عهد و دوستی خود را شکسته است ولی مسئولیت را جیفاً خواهی
که گاه گاه منتشر میشود بعهده من میباشد بهانه هم در دست دولت
معاندی نیست که بتواند افغانستان را متهم سازد اینکه باعث هیجان
غضب دولت مزبور گردیده است اگرچه اعتقاد ندارم که هیچ دولتی
معاند دولت من بوده باشد از روزیکه بتخت سلطنت افغانستان
جلوس نموده ام ابداً اظهار خوف یا ترسی نکرده ام و از هیچیک
از دول همسایه خود هم تملق ننموده ام که خود را ذلیل کرده باشم و
هیچ اظهار طرفداری با یکی بیشتر از دیگری هم از من سر نزده یعنی
اقدامات غیر لازمه بعمل آورده باشم که سبب مخاصمت یا تنفر
دولت دیگری شده باشد مثل اسلاف خود هیچ وعدهٔ هم که اجرأ
آن خارج از قوه ام باشد بدول همسایه خود نداده ام من از نصیحت
حضرت پیغمبر خود ما صلوات الله وسلامه علیه تجاوز نکرده ام

و برا اثر نقش قدم آن بزرگوار رفتار نموده‌ام چنانچه فرموده است
خیر الامور اوسطها اگر دولتی یا ماموریت دولتی بنسبت من تلطف
کرده‌اند من هم در عوض با آنها مهربانی کرده‌ام و هرگاه نسبت بمن
بی احترامی یا اظهار کم لطفی نموده‌اند من هم در تلافی بمثل آن قصوری
نموده‌ام ولی بسیار مواظبت داشته‌ام که بدون اینکه از حد خود
تجاوز نمایم یا بیشتر از آنچه محق بوده‌ام اظهار بی لطفی نمایم همیشه از روی
وقار حرکت کرده باشم چنانچه شاعر میگوید

بیت

تواضع گر چه افزون نمودی — در ذلت بروی خود گشودی
کمان گر از تواضع خم نگشتی — کجا تیرش بدل هر دم نشستی

مایل نیستم که اسم هیچیک از دولرا مخصوصاً برده باشم ولی بتجربه اطلاع
ملت خود اشارتاً میگویم که باید همیشه فرق بین خصائل دول متعدده را
ملتفت باشند بعضی از آنها مثل زالو هستند که خون را میمکند تا
آنکه شخص بدون اینکه متألم شود میمیرد و بعضی دیگر بمنزله نیشی هستند
که خیلی درد میکنند ولی بیم هلاکت ندارد و بعضی دول دولتهای
تازه را بقوه اقتدار فتوحات خود میگیرند و برخی دیگر بمکر و فریب

دیگر

مملکت را متصرف میشوند و پاره اسباب نزاع ما بین دو سه دولت
فراهم آورده و خودشان در خفا مشغول کارشکنی شده و از حرکات
سفیهانه سایرین نتیجه میگیرند با اینگونه دول معامله خیلی مشکل است
و شخص باید در معامله با اینها و دولتهائی که بطور آشکارا دشمنی
میکنند بیشتر مواظبت داشته باشد این نکته خیلی پیچیده است با رعایا
و ملت خود نصیحت میکنم که در تمام معاملات خود خیلی مواظبت داشته
باشند چنانچه گفته اند هر کس زودتر مطلع شود زودتر علاج
کارش را میکند و علم اسباب ترقی است ملت من نباید نفاق
داشته باشند که مبادا موقعی بدست همسایه های خود بدهند
که از مناقشات ایشان منتفع گردیده فریب آنها را بخورند قبل از
اینکه در اینباب بیشتر اظهاری بدارم باید بگویم که من کاملاً مسبوق
میباشم اشخاصی که مرا خوب نمیشناسند مرا ظالم و حریص و طماع و
بدگمان میدانند جواب اینکه من در مقابل این تهمات دارم اکثر
از مصنفین که مرا شخصاً میشناسند داده اند مثلاً سر ویست ریجوی
و سر لپیل گریفن و سایرینی که مامورین با اطلاع میباشند درینباب
اظهاراتی

اظهاراتی نموده و گفته اند و راست هم گفته اند که اگرچه امیر با نتیجه از این
حکومت [شکایت] مینماید لکن عذر موجهی هم دارد زیرا که رعایای ده هم [شاکی] نمی
باشند سر آلفرید لایل در منظومات معروف خود اشکالاتی را که برای
مشار الیه فراهم است بعبارت ذیل مجسم نماید و ترجمه آن بفارسی از این قرار نظم شد

بلی کارهای خدائی تمام — بود بهر تنبیه و سرمشق ما
من این بهر کار فرمای خلق — که هستم کمین بندهٔ کبریا
چگونه بکفاره بهر کمک — کنم گاه پیمان و گه التجا
بمثل غریقی بعشر قابه — نهم سر بفی ز هر کین دست را
همه کس سزاوار لطف خداست — کز اسباب شد بهره دار از خدا
ولی نیست کس زان سزاوارتر — که باشد در این ملک فرمان روا
چه خواهد که افغان شود رام او — ولو آنکه گردد رباشد کیا
من از قلعه بیم مخمور و به — که کابل زبینم بود زیر پا
ز یکسوی بینم همی کوه و دشت — وزان زود پر از برف کهسارها
ز یکجا چمنهای شاداب و سبز — که هستند بس دلکش و دلربا
ز یکسو بدامان آن کوهسار — دهد تاک و انگور دلرا صفا

شمارا

شما را گمان اینکه من در بهشت / کنم پادشاهی و نشو و نما
ولی خویشتن خوب دانم که من / به دوزخ کنون گشته‌ام مبتلا

اگر من تدبیر قویانه حکمرانی خود را مبدل بتدبیر ضعیفی نمایم اشخاصی
که از من نکته گیری میکنند چه خواهند گفت آیا نتیجه آن مثل قضیه دره
خیبر نخواهد شد که انگلیسها بعد از حکومت شصت سال هم نتوانستند که
دره مذکور را بدون مستحفظین زیادی بجهت مسافرین امنیت بدهند
که هنوز هم عابرین و قوافل بیم کشته شدن را دارند ولی در تمام مملکت
من قوافل و مسافرین محتاج بمستحفظی نمیباشند که با آنها همراهی نمایند
مرد و زن حتی زنهای انگلیس هم بدون اینکه هیچ خطری داشته باشند
بی مستحفظ رفت و آمد مینمایند وقتیکه مالیات مملکت خود را جمع مینمایم مرا متهم
میکنند که حریص است ولی اگر این دخل را بگذارم که مامورین من یا
سارقین بکیسه خود داخل نمایند آیا دوستان من یعنی اشخاص نکته
گیر چیزی بمن خواهند داد که مواجب لشکر خود و مخارج دولتی را بپردازم
چون واقعات تاریخی زمان گذشته افغانستان را اینجا طرح
آورم نمیتوانم بدگمانی نداشته باشم مثلاً بعضی سلاطین را کشتند

و برخی

و برخی را دوستان داخلی یا خارجی آنها با حق عزل نموده و آنها را نمیتوانستند به حبس و محبوس نمودند چنانچه سعدی علیه الرحمه در قطعه از منقولات خود گفته است

گلی خوشبوی در حمام روزی ‌ ‌ ‌ رسید از دست محبوبی بدستم
بدو گفتم که مشکی یا عبیری ‌ ‌ ‌ که از بوی دلاویز تو مستم
بگفتا من گلی ناچیز بودم ‌ ‌ ‌ ولیکن مدتی با گل نشستم
کمال همنشین در من اثر کرد ‌ ‌ ‌ وگرنه من همان خاکم که هستم

اینعبارت که نقل از سعدی است ظاهر مینماید که از اثر رفتارهای همسایه های من نیز از اثر حرکات اشخاصی که در خود مملکت طالب امنیت نباشند از وجود من بد بخوش معکوسی آشکار شده است فطرتیست شخص وقتی که می بیند اشخاص خود غرضی که آرزو دارند در اولین موقعی که بدست آنها بیاید قطعه از خاک افغانستانرا متصرف شوند باید او هم بدگمان بشود چنانچه دزدی بدقت تمام مواظب حال صاحب خانه میباشد همینکه دید چشمهایش را بهم گذارد داخل خانه او میشود اگر اتفاقاً صاحب خانه بیدار شود و بپرسد کیستی

کیستی و اینجا چه میکنی جواب میگوید من دوست شما هستم و محض
شوخی آمده بودم ولکن اگر صاحبخانه چشمهایش بخواب ماند و دست
مذکور تمام اموال او را شوخیتاً می برد همیشه در حالت سوء ظن
بودن و دائماً در خوف این بودن که مبادا او را فریب دهند
یا بقتل رسانند اوقات زندگانی انسان را تلخ میدارد و اینها لیست
هم با حالتی که من دارم لازم ملزوم یکدیگر میباشند اگر اوقات
بدوستان شخصی خودم که جزء اهالی دربار میباشند میگویم
اینچه زندگانی تلخست که ماها داریم در ظرف تمام مدتی که شماها
در حضور من هستید کمال مواظبت را دارم که ببینم کدام یک از شماها
بسبب حماقت خود بمن حمله مینمائید و از طرف دیگر تشویش شماها هم
اینقدر زیاد است که عیال و اطفال خود را در حالت نهایت اضطراب
میگذارید و بدربار میآئید زیرا که آنها مدام در خیال میباشند
که آیا کدام یک از شماها صحیحاً و سالماً بخانه مراجعت مینمائید
و کدام یک از شماها بسبب خیانات خودتان یا بجهت آنکه با رقبای
خود و دوستان ظاهری اسباب چینی میکنید بقتل میرسید
چنانچه

فصل هفتم

چنانچه سعدی علیه الرحمه میگوید خوشست زیر مغیلان براه بادیه خفت شب رحیل ولی ترک جان بباید گفت در باب اینمطلب ناگوار دیگر نداکره نکرده و تضییع وقت نمی نمایم قبل ازانکه پیش بروم همین قدر اظهار میدارم که اگرچه هر دولتی و هر سلطنتی صفات نیک و بد دارد و محل نکته گیری میباشد ولیکن بزرگترین اشتباهی که شخص مینماید این است که خیال میکند ابدا اشتباهی نکرده است ولی باز هم یقین است هر مملکتی که اجزاء دولت آن از اهالی وطن خودشان بوده باشد اسباب حکمرانی آنها بهتر مهیا خواهد بود مللی که تحت حکومت اشخاص خارجه میباشند همیشه در معرض مناقشات هستند چراکه وقتیکه حاکم و محکوم از دو ملت مختلفه بوده باشند خیالات و تصورات آنها هم مختلف میباشد لهذا جدا اظهار میدارم که من اهالی مملکت خود را از حکمرانی که از اهل مملکت دیگری بوده باشد بهتر می شناسم

فصل هفتم

در باب نماینده های دول خارجه در دربار کابل و نماینده های دولت افغانستان در دربار دول خارجه

این امر خیلی معنا میباشد که افغانستان دولت مستقله بوده باشد
و در زمان آینده باید بسیار ترقی نماید و در دربار تمام دول
خارجه باید سفراء کبیر و وزراء مختار داشته باشد و در عوض
نماینده های دول خارجه هم در دربار کابل مقیم باشند ولی
مثل اکثر مطالب دیگر که باید تا وقتیکه افغانستان اینقدر استعداد
پیدا کند که مطالب مذکوره را اجراء نماید این فقره هم باید تامل
شود لهذا ممبرهای اخلاف و ملت خود نصیحت میکنم که برای
پیشرفت این مطلب ساعی باشند تا بمقصود برسند و آرزوی
قلبی مرا صورت بدهند چند فقره فواید و ضررهای این مطلب را
بیان مینمایم از انکه حیث افغانستان در این اوقات بچندین
جهات مستقل ترین دول اسلامی است برخلاف بعضی دول
اسلامی دیگر افغانستان از تحکم زحمت اکثر اتفاق دول فرنگستان
مبرا است

مبرّاست و افغانستان هیچ معاهداتی با دول خارجه ندارد
که اسباب زحمت آن باشد و غرامت جنگی یا استقراض مملکتی
هم ندارد که باید بپردازد و بدین جهت دولت مشارالیه را [illegible]
ادوات حربیه ابتیاع کند تا امتیازات دیگر تحصیل نماید
دولت انگلستان عهد صادقانه نموده است که نتیجهٔ استقرار
و استقلال افغانستان بمخالفت تمام تحفظ کنند ولیکن
با این همه خود دولت انگلستان ماذون نیست که در تنظیمات
داخله مملکت من مداخله نماید دولت انگلستان نیز متعهد است
که هر سال یک نفر سفیر مسلمانی که باید اصلاً هندی باشد و ماموریت
او باید با رضای من بوده باشد دولت انگلستان این اختیار
را به هیچ یک از سایر دول اسلامیه دنیا نداده است و هیچ
دولتی در دنیا از روی عهدنامه حقی ندارد که در امورات داخله
یا خارجه افغانستان مداخله نماید جز آنکه افغانستان باید
از مذاکرات خود که با دول خارجه مینماید دولت انگلستان را
مطلع بدارد و دلیلی ندارد در صورتیکه هر یک از سایر دول اسلامیه

درباره عرض اعتراض بر سفیر مسلمان

و نه در باره

در دربارهٔ های دول خارجه نمایندهٔ دارند چرا فقط افغانستان باید مستثنی بوده باشد ملت من نباید بدون اینکه اول کلمات نصیحت مرا بغور و تعمق ملاحظه نمایند در صدد ردّ آن برآیند مثلاً بهیچ صورت نماینده های دول خارجه را در این اوقات نخواهیم گذاشت که در دربار من اقامت جویند چون هنوز وقت آن نرسیده است که این اقدام بعمل آورده شود زیراکه قبل از آنکه ما اینقدر قوت داشته باشیم که خود را از تخطیات دول خارجه بتوانیم حفاظت نمائیم اگر نماینده های دول خارجه بکابل دعوت نمائیم اشتباه بزرگی خواهد بود اینمسئله هم باید با مسائل ساختن راه آهن و کشیدن خطوط سیم های تلگراف بعد از آنکه تهیه جات نظامی را بطور کافی مهیا نموده باشیم همراه باشد در قبول نمودن نماینده های دول خارجه در این وقت خطر ثانوی این است که اهالی مملکت من هنوز خوب تربیت نشده اند که بفهمند چه چیز از برای آنها خوب است و چه چیز بد است هنوز اینقدر وطن پرست نیستند که قدر داشتن حکمرانی را که از خود آنها باشد بدانند

فصل هفتم

بدانند نمایندههای دول خارجه از یکطرف رعایای مرا تحریک
خواهند نمود که خبرهای اراجیف را منتشر نمایند و بدربارهای
دول خارجه از دولت من شکایت نمایند از طرف دیگر درمیان
خواهند آمد تا خود را حکم قرار داده مرافعههای بین من و رعایا
را قطع و فصل نمایند یعنی مرافعههائیکه خودشان بجهة پیشرفت مقاصد
خود برای تجزیه نمودن مملکت من راه انداختهاند در بودن نمایندههای
دول خارجه در دربار افغانستان خطر ثالث این است که دولت
من دو چار مخاطرهٔ اسباب چینیهای دول خارجه در این مملکت خواهد
شد که بین طوایف اهالی مملکت نفاق افکنده مملکت را تجزیه نمایند
اگر با موقعی بدست دول خارجه بدهیم که بهر قسم در امورات ما مداخله
نمایند یقیناً خطر دارد زیرا که آنوقت هر یک از دول معظم مطالبهٔ
امتیازات در مداخله در امورات ما خواهند نمود اگر اینگونه مطالب
قبل از آنکه مردم صحیحاً بجهة کارهای تازه مهیا باشند اختیار
نموده شود این امر برای ترقی مملکت خیلی مضر خواهد بود ولکن
در زمان آینده وقتیکه افغانستان بیک درجهٔ ترقی رسیده باشد
که بتواند

که بتواند لشکر قابلی در میدان بمخالفت دشمنهای خود حاضر نماید
و از اینکه مردمان سیاسی آن باندازه ملزومات مناصب
رفیعهٔ خود تربیت شده باشند و در امورات پولتیکی تجربه ها حاصل
کرده باشند که بتوانند از عهده اسباب چینی های سفراء دول
خارجه بخوبی برآیند آنوقت وقتی خواهد بود که نماینده های دول
خارجه را در دربار خود قبول نمائیم خواهید این اقدام بسیار راست
اینهم اظهار میدارم که اگر نماینده های دول خارجه در دربار
افغانستان مقیم باشند آنها نخواهند گذاشت که هیچیک از
دول خارجه بخاک افغانستان تعدّی نماید یا بمخالفت دولت
مذکور بجنگد بدون اینکه جهت صحیح و کافی برای استحقاق جنگ داشته
باشد از طرف دیگر نماینده های دولت افغانستان در ممالک
خارجه از تجربه هائیکه در سایر دربارها حاصل خواهند نمود خیلی
منتفع خواهند گردید فقط همین یک مطلب برای عموم ملت من یک
منفعت زیادی خواهد شد و اسباب اختلاط مردمان سایر
ممالک با اهالی اینمملکت خواهد گردید اگر این تدبیر صورت بگیرد

اسباب

اسباب ترقی تجارت هم خواهد شد

سیاحان متمول بجهة سیاحت و دیدن استطاعت طبیعی این مملکت خواهند آمد هر قدر تعداد مردمان متمول در مملکتی بیشتر باشد خطر اغتشاشات و فسادها در آنجا کمتر خواهد بود زیرا که بجهت مردمان متمول خیریت در آن است که امنیت را برقرار بدارند و این امر اسباب حفظ و سلامتی متملکات و شغلهای آنها میباشد آخرین فایده که کمتر از فوائد دیگر نیست در داشتن سفراء در دربارهای دول خارجه وقتیکه موقع آن برسد اینخواهد بود که اسباب شوکت و اعتبار و نیکنامی دولت خواهد گردید مخصوصاً سلاطین مشرق زمین طالبند که در انظار سایر سلاطین بیشتر از مطالب دیگر شأن و شوکت داشته باشند دنیا در یکروزه خلق نشده است و حضرت باریتعالی دنیا را در ظرف یکهفته خلق فرمودند تا سرمشقی برای ما بوده باشد که کارها را تبأنی ولی مجدانه و باعزم نمائیم اوّل اقدام صحیح این بوده است که با دولت انگلیس قرارداد شد که سفیر هندی مسلمان آنها بدربار من بیاید و در عوض سفیر من

در دربار

فصل نهم

در دربار دولت هندوستان باشد ولی حالا بچندین جهات
اینمطلب خیلی معتنا بیا شد که بهر زودی ممکن باشد سفیر کبیر ما در
دربار دولت انگلیس مقیم باشد چندین دفعه سعی نموده ام که اینمطلب را
از پیش ببرم و مناسب ترین موقعی آن بود که در سنه ۱۸۹۵ میلادی مطابق
سنه ۱۳۱۳ هجری پسر خود نصر الله خان را بجهة اینمقصود مخصوصاً بانگلستان
فرستادم ولی از صورت نگرفتن ماموریتیاو آزرده شدم لکن
قبل از آنکه در اینباب بیشتر اظهاری نمایم بپسرها و اخلافم نصیحت
مینمایم که بسبب نپذیرفتن این خواهش من دلتنگ نشوند و باید
حکایت آنعاشقی را بخاطر داشته باشند که مدتی هر روز از دست
معشوقه خود خربوزه شیرینی یا در رسیده میخورده است بانیطریق
که معشوقه او با کمال دقت خربوزه را قاش قاش نموده در ظرف
چینی ممتازی چیده وقتیکه عاشق او بملاقات او میآمد نزد او حاضر
مینموده روزی چنین اتفاق افتاد که اشتباهاً خربوزه تلخی بدست
مشار الیها آمده چون خود او خربوزه را نچشیده بود بر حسب
معمول خربوزه را در حضور عاشق خود گذاشت شخص مذکور بدون
اینکه

اینکه در باب تلخی آن اظهاری ننماید مشغول خوردن شد وقتیکه
قاش آخری خربوزه در ظرف باقی مانده بود یکی از دوستان او
وارد شده آن را برداشت بخورد دید خیلی تلخ است پس از دوست
خود پرسید که چرا از تلخی این خربوزه بمعشوقه خود اظهار نکردی
مشار الیه جواب داد بعد از انکه چندین ماه هر روز خربوزه شیرین
خورده ام اگر یکدفعه از خوردن خربوزه تلخی شکایت بنمایم نهایت
بیحقوقی خواهد بود اینمعنی او را در نظر محبوبه اش حقیقة بیشتر عزیز گردانید
از جمله چندین اظهارات مهربانی که علیا حضرت ملکه ویکتوریا و خانواده
سلطنتی او و امنای دولت انگلیس نسبت بمن و اجزاء خانواده
دولت من نموده اند باید اینفقره تلخ یعنی رد خواهش را هم تحمل
نمائیم فقط بجهة افغانستان خطر دارد که نماینده در دربار لندن
نداشته باشد بلکه از برای خود دولت انگلستان هم اگر پیش بینی
خطر نداشته باشد بهمان اندازه خطر خواهد داشت خیلی افسوس است
که دولت انگلستان برای سلامتی سرحد هندوستان این قدر
کم توجه دارند یا بعبارة اخری بجهت سلامتی خود هندوستان

انگلستان

فصل هفتم

که انگلستان را سلطنت معظمی نموده است بمبالات نباشند
همه اهل دنیا خوب میدانند که در عهد سلطنت انملکه معظمه بوده است
که لقب امپراطریس یا ملکه معظمه لیها اختیار نمود و دولت مشارالیها
دولت امپراطریسی گردیده همین مملکت هندوستان بوده است
که دارای این همه شوکت انگلستان را از شوکت هلاند یا سایر ممالک
کوچک ارتقاء داد اگر هندوستان از تصرف دولت مشارالیها
خارج شود چیزی که باعث عظمت این سلطنت شده است از دست
خواهد رفت لهذا دولت انگلیس باید از هر جهة مواظبت نماید که
هندوستان از حمله دول خارجه محفوظ باشد با وجود این
اهالی انگلستان از وضع حالات هندوستان اینقدر کم اطلاع
دارند و در باب امورات راجع بهندوستان کم توجه میباشند
که شخص میتواند خیال نماید که اظهارات آن اشخاص صحیح است که
میگویند که اهالی انگلستان هندوستان اینقدر قابلیت
ندارد که تلافی تشویشات نماید که در این اوقات بجهة دولت
انگلستان فراهم میاورد و باین سبب اگر کار سخت بشود دولت
انگلستان

انگلستان هندوستان را واخواهد گذاشت امید دارم وانز خداوند مسئلت مینمایم که این فقره خیال قلبی عموم اهالی انگلستان نبوده باشد چرا که اگر انگلیسها هندوستان را واگذارند جاهای دیگر دارند که در آنجاها سکونت نمایند ولی سایر امارات و دولی که با سایر دول بزرگ قطع علاقه نموده و اعتماد بهمراهی دولت انگلیس کرده اند اگر همسایه های آنها ممالک ایشان را بمملکت خود ملحق نمایند دیگر جائی نخواهند داشت که بانجا رفته زندگانی نمایند ولی اگر از ناسازگاری بخت دولت انگلستان خیال داشته باشد که هندوستان را بدون اینکه بجهة سلامتی و محافظت آن تا آخر بجنگد از او اگذارد پس هر چه زودتر دوستان خود را اطلاع بدهد بجهة آنها بهتر خواهد بود زیرا که در انصورت دوستان آن میتوانند هر اقدامی که خواسته باشند از برای سلامتی خود بعمل بیاورند گمان نمیکنم که دولت روس نسبت بافغانستان عنادی داشته باشد افغانستان را فقط سد محکمی از برای خود در راه هندوستان میداند اگر یکوقتی دولت روس بافغانستان حمله بیاورد محض

بهمین

همین جهت خواهد بود ولی درباب اینمطلب در محل دیگری مذاکره
خواهم نمود از مقاله هائیکه در اوقات مختلفه در اکثر روزنامجات
و کتابچه ها درباب افغانستان شایع میشود و از نطقهائی که
بعضی از اجزاء پارلمنت مینمایند معلوم میشود که درباب مملکت
من و درباب روابط آن با هندوستان و درباب داشتن
قدر دوستی آن تا چه اندازه کم اطلاع میباشند مثلاً دولت روس
خیلی ساعی است که در مشرق زمین با دولت انگلیس در خشکی نزدیک
بیاید و تمام خطوط سرحدی خود را با خطوط سرحدی سلطنت
هندوستان وصل نماید بعضی اوقات محظوظ میشوم و بر حق تمام
میکردم که اجزاء پارلمنت در نطقهای خود چه قدر اظهار بی اطلاعی
مینمایند اینها میگویند دیگر نباید بگذاریم افغانستان اینقدر مزاحم
ما باشد باید خطوط راه آهن خود را با خطوط راه آهن دولت روس
متصل نمائیم و این نقطه غیر متمدنه را از میان برداشته خود را تا
تا قندهار یعنی طرف کوه هندوکش برسانیم و طرف دیگر کوه هندوکش را
سرحد سپاهی بگذاریم اینهندوستان صادق و دولت روس طالب
آنست

فصل هفتم

اسیئت در بین شمنان عاقل دولت انگلیس میفهمند که بجهة پیشرفت
مقاصد و آرزوهای دولت روس مجاهده مینمایند و به دولت انگلیس
صدمه میزنند این معنی بخوبی واضح است وقتیکه دو ملت یکدیگر را خوب
نمی شناسند و با همدیگر مصاحبت یا مراوده ندارند از همین جهت
اکثر اوقات بین آنها مناقشات فراهم میآید و اینمناقشات برای
تمام مراودات و روابط دوستانه اسباب صدمه خواهد بود در
صورتیکه سوء ظن درمیان باشد تدابیر پولیتیکی علاج اثر نمیکند
زیراکه هر کلمه که گفته میشود با حال سوء ظنی و بی اطمینانی تلقی میشود
و بدین واسطه هم بد توجیه میکنند چطور ممکنست که افغانها و انگلیسها
همدیگر را بشناسند در صورتیکه اشخاص پولیتیکی دولت هندوستان
همیشه ساعی میباشند که از ماموریت سفارت افغانی مانع شده
آنها را از همدیگر جدا کنند چنانچه قبلاً گفته ام مدت مدیدی لازمست
که افغانستان اینحالت را پیدا نماید که بتواند نماینده های سایر دول را
هم مثل نماینده های دولت انگلیس بگذارد در کابل مقیم شوند و نیز
نماینده های دولت افغانستان در دربار های سایر دول

مامور

مامور شوند ولی در دربار لندن لازم است که زودتر برقرار شود
و تا جائیکه متعلق بانگلستان است این اقدام انگلستان را با افغانستان
بیشتر از حال بیکدیگر مربوط خواهد نمود و اینده دوستی فیمابین را مستحکم خواهد
نمود و اکثر مناقشات و بدگمانیهارا رفع خواهد نمود و اطلاع صحیح را
در باب اقتدار دولت انگلیس و تربیت و اختراعات صنایع جدیدهٔ
انگلیس را در میان افغانها در مملکت خودشان شایع خواهد
ساخت و نیز اقدام مذکور فتح اینباب را خواهد نمود که جوانان افغانستان بکثرت
بشوق افتاده بجهة تربیت بانگلستان و سایر ممالک فرنگستان مسافرت
نمایند و اقدام مذکور اطلاع و علم صحیح و مفیدی در باب امورات
پولتیک مشرق زمین بدولت انگلستان خواهد داد و اکثر اظهارات
کاذبانه را که اسباب بدگمانی نسبت مملکت ما در میان مردمان
خارجه میباشد ابطال خواهد نمود و اقدام مذکور افغانستان را
بآنحالت خواهد رسانید که در انظار اهالی دنیا مخصوصاً در انظار
سلاطین اسلام دولت آزاد با استقلالی بوده باشد چنانچه
که خود دولت انگلستان باستقلال آن اعتراف دارند و

فقط

فقط قیاسی میباشد دلیلی ندارد که دولت افغانستان را فعلاً
دولت مستقله نخوانند تا جائیکه تجربه کرده ام هر وقتیکه با زحمت
تمام مراسلات خود را نزد امناء دولت انگلیس رسانیده ام همیشه
ایشان با خوشی بطور قطعی جواب داده مرا بدولت هندوستان
محوّل نموده اند وگفته اند باید مطالب خود را با آنها اظهار نمائید خیلی
خوش مزه است که شخص بگوید مطلب خود را بجائی اظهار نماید که
از خود او تظلّم مینماید اگرچه مصنّفین تواریخ و مردمان پولیتیکی
دولت انگلیس بعد از جنگی که فرمانفرمای هندوستان راه انداخت
متفقاً بیکزبان میگویند که جنگ نمودن با افغانستان اشتباه است
ولی چه فایده روغنی که ریخته جمع نمیشود چنانچه شاعر میگوید

بداند دانا بنادان فرق بسیار — که نادان بی تأمل میکند کار
ولی پیش دانا هست ظاهر — همه نیک و بد آن تا باخر

بعوض اینکه شخص اول زهری استعمال کند و بعد برای مداوا
نزد طبیب برود بهتر همان است که هیچ سم استعمال نکند
از تغییراتی که در پولتیک دولت انگلیس در باب امورات افغانستان

پیدا

پیدا شده است بخوبی معلوم است که انگلیسها یعنی روابط خود را
با افغانستان کاملاً ملتفت نشده اند چند فقره از مقتضاترین
تغییرات را بدون اینکه تفصیل بدهیم بیان نمائیم اوّل پولتیک ایشان
در زمان جدّ امیر دوست محمّد خان این بود که در نزاعات خانوادهٔ
سلطنتی افغانستان مداخله نموده یکی را بتخت نشانیده و دیگری را
معزول نمایند در ایمورد انگلیسها سعی نموده که جدّ امیر دوست محمّد خان
را که بهیچ جه اسباب صدمه بجهت آنها نشده بود معزول و محبوس
نمودند و این اقدامی بوده است که در آن کار هیچ حق نداشتند
و این پولتیک پولتیک صحیحی نبوده است که شاه شجاع را برخلاف
میل اهالی افغانستان بزور سرنیزه های عساکر خود به تخت سلطنت
نشانیدند ثانیاً این پولتیک بجان صدمه عظیمی بود که بقشون
دولت انگلیس در کابل وارد آمد انگلیسها آنها را مجبور نموده که بالکلیه
از نزاعات شخصی مدعیان داخله تخت سلطنت افغانستان
مداخله ننمایند بعد از آن پولتیک ثانوی یعنی پولتیک خاموشی مصنوعی بود یا
که افغانستان را بحال خود واگذارند اگرچه انگلیسها این [illegible]

پولتیک

پلتیک صحیح بنا شد ولکن من این پلتیک را پلتیک ضعف و
جبن بنا میکنم زیرا که امیر شیرعلیخان را تحت نفوذ در فعل و سهوا
در آوردند و ثمره آن کار جنگ ثانوی افغانستان گردید عجب است
که دولت انگلستان از دولت روس نپرسید که چرا از امیر شیرعلیخان
حمایت نمودند و چرا در امورات افغانستان مداخله کردند با
وجود یکه با دولت انگلیس معاهدات داشتند با این گونه اقدامات
منافات داشت ولی امیر شیرعلیخان را برای این اقدامات تنبیه
نمودند اگرچه خود لارد لیتن فرمانفرمای هندوستان بشما ایم
امر نموده بود که جنرال کافمان مراسله داشته باشد من میگویم که
امیر شیرعلیخان با دولت انگلیس نقض عهد نکرد ولی محققا میگویم
که پلتیک خاموشی و مماطله دولت هندوستان اسباب
اینکار گردید بعبارت اخری افغانستان را بحال خود واگذاشت
که هرچه میشود بشود بعد پلتیک ثالثی در میان آمد یعنی پلتیک
لارد لیتن فرمانفرمای هندوستان که میخواست افغانستان را
تجزیه نموده قسمت کند قندهار و بعضی ایالات دیگر را در تصرف

دولت

فصل هفتم

دولت انگلیس بگذارد و سایر ولایات را بین سایر حکام انها تقسیم
نماید این پولتیک هم مردود گردید ولی پولتیکی که در شرف
پیش افتادن میباشد نتیجه پولتیک لارد لتن میباشد بعد پولتیک
چهارم در میان آمد که افغانستان یک دولت مستقلی و سد محکمی
سلطنت هندوستان داشته باشد چون بین روس و هندوستان
حایل است از اظهارات معنی مشتو فهم که این پولتیکی میباشد که
اینزمان دولت انگلیس و دولت هندوستان اختیار نموده اند
ولی چون پولتیک مذکور را تا اندازه که لازم است اجرا نمیدارند
قدری اسباب یاس میباشد دلایلی که از برای بودن نماینده
در لندن اقامه مینمایند اشاره انگلیسها ئیست که در هندوستان
ماموریت دارند یعنی هر یک یک دلیلی اقامه مینمایند و شاید
هم بوده باشد اما میان پولتیک پیش افتادن هم که در انگلستان
هستند این اشخاص متفق میباشند فقط معدودی از دلایل
مذکور را بیان مینمایم اولاً میگویند نمیتوانید نماینده در
لندن داشته باشید مگر انکه نماینده دولت روس هم در
بوده باشد

این

بلی

بوده باشد اینددلیل صحیحی نیست چون بالفعل نماینده دولت من
در دربار دولت هندوستان میباشد و حال انکه نماینده دولت
روس در کابل نیست و علاوه براین در عهدنامه که با دولت انگلیس
دارم شرط شده است که با هیچ دولت خارجه غیراز خود دولت
انگلستان و هندوستان روابط دوستانه نداشته باشم
لهذا دولت روس یا دولت دیگری حق ندارند محض اینددلیل که
نماینده من در لندن میباشد مرا مجبور بپذیرفتن نماینده خود نمایند
و با هیچ دولت خارجه بهیچ قسم معاهداتی ننموده ام و وعده هم
نداده ام که بدون مداخلهٔ انها نتوانم نماینده از جانب دولت
خود در لندن داشته باشم اگر من بمیل خود خواسته باشم که فقط
با دولت انگلیس روابط داشته باشم دولت روس یا دولت دیگری
چه حق دارند مداخله نمایند خلاصه دراین باب هرچه خواسته باشم
بکنم میکنم بدون انیکه هیچ دولتی حق یا بهانه داشته باشد که
متعرض من بشود ثانیاً من میگویند شما نمیتوانید نماینده در
لندن داشته باشید بدون انیکه نماینده علیا حضرت ملکه
انگلستان

[illegible]

انگلستان را نمیفهم چه میباشد دلیلی ندارد که اینعذر را اقامه مینمایند
چون حالا هم نماینده مسلمانی در دربار کابل مقیم میباشد و اورا سمت
وکیل دولت انگلیس مقیم کابل بنمایند و اورا وکیل فرمان فرمای هندوستان
مقیم کابل میخوانند از این فقرات ثابت میشود که همه این دلایل محض
بهانه و عذر میباشد ولی گمان میکنم که وقت آن خواهد رسید که
شخص انگلیسی را هم بسمت وکالت دولت انگلستان قبول نمائیم ولی
بالفعل اشکالش این است که مامورین انگلیسی که در هندوستان میباشند
عادت آنها براین شده که نواب ها و راجه های هندی را محض بازیچه
دست خود و بازیچه دست وکلای سیاسی دولت انگلیس مقیم در
بارهای امارات هندوستان میدانند و بخیال من فی الحقیقه این
وکلای سیاسی حکمرانهای آن امارات میباشند و خود حکمرانها
هم کلی در قبضه اقتدار این وکلای سیاسی هستند و اینوکلاء
سیاسی تشخص سلطنتی را نسبت بخود بخرج میدهند و بقسمی رفتار
میکنند که افغانهای متکبر قوه تحمل آن را نخواهند داشت
اگر وکیل دولت انگلیس مسلمان باشد خیلی سالمتر خواهد بود

وعده ی

وهمدردی را که نماینده دولت انگلیس بوده باشد بطور اساسی
میشود رد بشود زیراکه تمام دولت انگلیس انگلیس نمیباشند با نسبت
با اهالی پولتیک دولت انگلیس هم تماماً انگلیس نیستند بسیار رعایای
با وفای علیا حضرت ملکه انگلستان که انگلیس نمیباشند گمان
میکنند که ما باید اعتماد نداریم در حالیکه وفاداری آنها با وفا
داری انگلیسها اگر زیادتر نبوده باشد مساوی خواهد بود خودم
شخصاً اعتراض ندارم که وکیل دولت انگلیس در دربار من انگلیس
باشد مشروط آنکه دولت انگلیس مسئولیت خوش رفتاری و سلامتی
او را بعهده خود بگیرد ملت انگلیس حالت این مسئله را بهتر میتوانند ملتفت
بشوند اگر اظهار بدارم که چندین نفر از وکلاء تجارتی و امثال آنها
بکارهای مختلفه نزد من مستخدم بوده اند با وجودیکه در امورات
دولت من ابداً دخالتی نداشته اند باز هم خود را در انگلستان شهید
محبت در دوستی شخصی من قلم میدادند و اتفاقاً بعضی موارد ملتفت
شده ام که این اشخاص با اهالی انگلستان ترجیح داده اند که من تحت
تسلط آنها بوده ام لهذا در صورتیکه شخص کاملاً سنجیده یا فعلاً این
یا نیستم

باینقسم لاف وگزاف بزند دیگر هرگاه وکیل سیاسی علیا حضرت
ملکه شخصاً انگلیس بوده باشد چنانچه خواهد کرد و چنانچه خواهد گفت که دلیل
دیگر این است بمن میگویند شما سالی هجده لک روپیه از دولت
هندوستان میگیرید لهذا باینجهت نباید نماینده شما در لندن
بوده باشد من این وجه اعانه را چنانچه بهمه معلوم است باینگونه
شرایط قبول کرده ام و وجه مذکور بجهات عدیده بمن داده میشود
که هیچیک از آنها دخلی باینمطلب ندارد و چه تعلق بلندن یا شمله
وجه مربوط بهندوستان و گرفتن این وجه اعانه شان مرا کم نمی کنند
بلکه برعکس قدر دوستی مرا زیاد میکنید و دولت انگلستان پول خود را
بکسی مفت نمیدهد کتب تواریخ از اینگونه امثال بسیار در بردارد
سلاطینی که از سلاطینهای دیگر وجه اعانه میگرفتند نمایندگی های
آنها هم در دربارهای سلاطین مذکور همیشه متوقف بوده اند حتی خود
در ازمنه قدیمه خود دولت انگلیس بچندین نفر از حکمرانهای فرنگستان
وجه اعانه میداده و بدون تردید پادشاه انگلستان وکلاء
حکمرانهای مزبور را که وجه اعانه میگرفته اند در دربار خود قبول
میکرده است

میکرده است دلیل دیگر این است که اگر دولت انگلیس نماینده
مرا بپذیرند مثل آن خواهد بود که مرا سلطان مستقلی بشناسند
ولی من حالا سلطان مستقلی میباشم و در چندین موارد مرا رسماً
پادشاه مستقل خوانده اند و مرا پادشاه دولت خداداد افغانستان
عنوان بنمایند و ملت خودم مرا لقب ضیاء الملة و الدین داده اند
و فرمانفرمای هندوستان هم این لقب را از برای من از صمیم قلب
قبول نموده است بعضی اشخاص نکته گیر میگویند اگر من در لندن
سفیر اضافی داشته و با دولت انگلستان مستقیماً مذاکرات نمایم
بین وزارت امور خارجه هندوستان و دولت من اشکالات
فراهم خواهد آمد و خودم خیال میکنم که چنین بوده باشد ابداً لازم نیست
که وکیل خود را که در دربار دولت هندوستان میباشد از آنجا بردارم
ولی در صورتیکه مناقشه سختی بین دولت من و فرمانفرمای هندوستان
فراهم بیاید وکیل مزبور و نماینده من مقیم لندن فقره مذکوره را میتوانند
بوزیر امورات هندوستان که در لندن میباشد رجوع نمایند
آنوقت مجلس وزرای انگلیس میتوانند قبل از آنکه حکم فقره مذکوره را
نمایند

فصل نهم

بنمایند اظهارات طرفین را اصغاء نمایند و باین قسم از آن تمیز
غیر صحیح که فقط اظهارات یکطرف را گوش میکنند جلوگیری خواهد شد
افغانستان با این حالت حالیه ابداً نمیتواند حقیقتاً مورد تمدّن گردد
من کمال سعی را داشته‌ام که اهالی مملکت خود را وادارم باینکه حالت عناد
دیرینه خود را نسبت بملت انگلیس فراموش نمایند و با آنها دوست صادق
و رفیق شفیق بشوند در اینحالت اگر کسی از هموطنان آنها بسفارت مأمور شده
در شهر لندن مقیم شود مذاکرات و مراودات فیما بین آنها اسباب تحبیب
قلوب دو ملت خواهد گردید و ملت انگلیس از حالت افغانها قدری بیشتر
اطلاع و بصیرت پیدا خواهند نمود و اگر بهمین حالت حالیه باشند دیگر
احتمال ندارد بیشتر بصیرت پیدا نمایند من با بعضی از اهالی سیاسی
و جنرالهای انگلیس موافقت ندارم که در مقاوله‌ها گفتی خود اظهار نموده‌اند
که هرچه افغانها را کمتر ببینیم بیشتر آنها را دوست خواهیم داشت ولی بر
عکس هرچه بیشتر یکدیگر را در مراودات دوستانه ملاقات نمایند بیشتر
احتمال دارد این نهالهای دوستی که تخم آنرا من کاشته‌ام نشو و نما
نماید ولی البته اگر مقصود مصنّفین انگلیس این است که اگر بخیال ما حفظ
مملکت آنها

مملکت آنها یا باراده مداخله نمودن در امورات داخلی آنها هیچ
کنند اقلاً آنها را ملاقات نمایند در اینصورت البته راست است هر چه آنها
را کمتر ملاقات نمایند بهتر است ولی گمان نمیکنم که آنها بدون اینکه کسی
آنها را زحمتی بدهد و اداد دادن بگیرند بهر حال نصیحت من بپسرها و اخلاف
خودم این است که روابط دوستی را با ملت انگلیس هر روزی و هر
گرمی که آنها را محال بدست آید مستحکم نمایند اگر دولت انگلیس خواهش
پسرها و اخلاف مرا نپذیرند آنها هم نباید شکایت نمایند والا
هر چه که حالا هم در دست آنها میباشد از دستشان خواهد رفت
نظیر آن حکایتی است که شخصی خواب دید که خداوند چند پول
سیاهی باو بخشیده بود آنشخص گفت پول سیاه نمیخواهم جواهرات
میخواهم بعد خداوند پول نقره باو داد باز هم شخص مذکور اصرار
بجواهرات بود بعد خداوند چند دانه اشرفی باو داد آن شخص … [illegible]
بیشتر میکرد که دفعتاً از خواب بیدار شد و دید در دستش هیچ نیست
آنوقت چشمهای خود را … هم گذاشت و دست خود را دراز کرد گفت
هر چه میخواهید بدهید قبول مینمایم و متشکر میباشم ولی …
گذشته

گذشته بود و چیزی یاد نرسید

فصل هشتم

در باب امورات انگلستان و روس و افغانستان میباشد عقیده
من این است که مطالب این فصل آخر کتاب من پیچیده تر و مشکل تر
از مضامین فصول سابقه بوده باشد ولی آنچه در اینجا مینگارم نتیجه
تجربه هائیست که در تمام مدت عمر خود حاصل نموده ام چگونه عمری
که پر از زحمات و پریشانیها و سرگردانیها و مسئولیتهای گوناگون بوده است
از ایام طفولیت تا سنه ۱۲۹۶ هجری تقریبا چهل سال عمرم در روسیه یا
سرحدات روسیه یا در مسافرت نزدیک به سرحدات روس و چین
یا در سرحدات ایران و روس گذشته است از سنه ۱۲۹۶ هجری تا
امسال تمام اوقات خود را صرف درک امورات و عادات دو همسایه
قوی خود یعنی روس و انگلیس نموده ام و اگر بخواهم از ماخذ های یکی این
اطلاعات را تحصیل و هنوز هم باینجاها دسترس دارم اظهار نمایم خلاف
عقل و رویه پلتیکی خواهد بود و بواسطه همین ماخذ ها قدرت
دارم که اینمسائل را از روی تجربه از پیش ببرم علیهذا فقط حقیقت

امورا

امر را اظهار میدارم بدون اینکه دلایلی اقامه نمایم یا شرحی بدهم که
اسرار دولت مرا منکشف نماید در این موارد آراء و تحریرات مردمان
سیاسی و سیاحان و دانشمندانیکه در ممالک متعدده هستند منظور نظر
ندارم و مقصودم این نیست که در باب آرای آنها ایرادی بگیرم یا اینها را
وادارم که از من ایرادی بگیرند بلکه همان مطلبی را اظهار میدارم که
برای اولاد و اخلاف و ملت خود صحیح میدانم بجهة اینکه بدانند و پیروی
نمایند و در باب اظهار داشتن خیالات خود خیلی سعی خواهم نمود که
ساده و بیغرضانه تقریر نمایم و کوشش خواهم نمود چنین مفهوم نشود که
دشمن روسها یا دوست آنها یا طرفدار انگلیسها یا مخالف آنها هستم اما
پولتیک روسها در آسیا این است که بهر شکلی که باشد خواه صحیح یا غیر صحیح
خواه بطور دوستی یا بصلح یا بجنگ دول اسلامیه را از صفحه آسیا
براندازند و محو نمایند و خیلی مشعوف خواهند شد که دولت عثمانی
و ایران و افغانستان باقی نباشند یا اگر باشند میخواهند منقید
بمنزله آلتی باشند در دست آنها و در اینصورت محل اعتنا نخواهند
بود بلکه وجود و عدمشان بالسویه خواهد بود و فقط بقای آنها منحصر
خواهد بود

خواهد بود بطوریکه روسها آنهارا بجهة پیشرفت مقاصد خود
لازم داشته باشند عمده مقصود روسها این است که دول عثمانی
وایران وافغانستان را ضمیمه ممالک خود ساخته بلع نمایند در
صورتیکه این مقصودشان پیشرفت نکرد آنوقت سعی خواهند نمود که
دول اسلامیه را از دوستی انگلیس منصرف نموده آنهارا بطرف خود
جذب نمایند تا آنها بمخالفت انگلستان برخیزند درانحالت هم دولت
روس اینها را بخود کشیده تمام خواهد نمود دولت روس در خیال
این است که اگر یکی از این پولتیک ها هم کامیاب نشود پولتیک سومی
اختیار نماید وآن این خواهد بود که بین انگلستان و دول اسلامیه
نفاق وررنجش نماید بطوریکه موقعی بدست دولت روس بیاید که
بجهة تقسیم دول اسلامیه با دولت انگلیس قراری بدهد و بدسیسهای
دولت انگلیس عموم مسلمانان آسیای وسطی را از اسلحه عاری
نماید آخرین ومنتها ترین پولتیک آنها که دولت روس درنظر دارد
این است که دول وطوایف متعدده اسلامیه آسیا را در حالت
نفاق بیندازد وآنها را از دولت انگلستان متجزی نماید دولت

روس

روس خوب میداند اگر یکوقتی با یکی از این دول اسلامیه یا با
دولت انگلیس جنگی داشته باشد تمام رعایای مسلمان خودش
شورش خواهند نمود و این مسئله به دولت روس خیلی اهمیت
خواهد داشت زیرا که اگر این شورش عمومی اتفاق بیفتد تمام ممالک
وسیعهٔ دولت مشارالیها تجزیه شده با مارات کوچک منقسم
خواهد گردید و بهمین قسم تمام سلطنت هائی که تابع ظلم و ستم
میباشند منقرض میگردند برای اثبات صحت امید عامه که دولت
روس میخواهد دول اسلامیه را تمام نماید یا اقلاً آنها را ضعیف نماید
واقعات تاریخی ازمنه گذشته کفایت میکند که اشخاص صاحب
کمال و اشخاصی که در کارهای پلتیکی و امورات آسیا بصیرت دارند
بآن رجوع نمایند در ظرف چندین سالی که در روسیه بودم در اکثر
مواقع با جنرال‌ها فرمان فرمایان ترکستان متصرفی روس و سایر
پولتیک دانهای روسی در باب مطالب پولتیکی مذاکرات نموده ام
در آن زمان در باب پلتیک مذکوره فوق بجهة خرابی دول اسلامیه
کاملاً یقین و اطلاع حاصل نموده ام در آنوقت دولت روس کمتر

مترصد بود که من پادشاه افغانستان خواهم شد و در زمان آینده
از این پولتیک و کمال سختی احتراز خواهم نمود از برای توضیح حیله گری
دولت روس و نیز پولتیک مذکوره فوق فقره را بطور تمثیل بیان می
نمایم در سنه ۱۸۷۵ میلادی مطابق سنه ۱۲۹۲ هجری که با جنرال کافمان مخصوص
بودم از تدابیر شخصی دو دولتی مشار الیه مسبوق بودم مشار الیه بتوسط
دولت متبوعه خود به (کنت شوالوف) که در آن زمان وزیر مختار
دولت روس مقیم لندن بود مطالب ذیل را نوشته بود (دولتین
روس و انگلستان در آسیا هر دو یک مقصود و یکدیگر دشمن دارند مقصود
دولتین مذکورتین اشاعه تمدن و انتشار دین مسیحی است و دشمن آنها
اسلام میباشد و فقط همین خطر هم بجهة حکومت انگلیسها در هندوستان
میباشد و سایر مخاطرات توهم است اسلام دشمن حقیقی و خطرناک
دولت انگلیس در هندوستان خواهد بود و رعایای مسلمان هندوستان
با اولین موقعی که بدست آنها بیاید شورش عمومی بمخالفت دولت
انگلستان در هندوستان فراهم خواهند آورد لهذا این امر کمال
اهمیت را دارد که دولت انگلستان با دولت روس نهایت اتحاد را
داشته

داشته باشد و باید افغانستان و همچنین سایر ایالات اسلامیه
آسیای وسطی بین دولت روس و انگلیس قسمت شود تا سرحدات
مملکت روس و مملکت هندوستان با همدیگر متصل شود
و این امر باعث تشویش دولت انگلیس خواهد گردید زیرا که دولت هندوستان
صادق آن یعنی دولت مسیحی روس در زمان اغتشاشات هندوستان
یا سایر اشکالات که برای دولت انگلستان فراهم بیاید بهیچوجه کمک
آن حاضر خواهد بود علیهذا دولت انگلستان با اظهارات دوستانه
و وعده های کمک دولت روس اعتماد و اتکال داشته باشد و غیره)
در ظرف تمام این مدت که سفیر کبیر دولت روس مقیم لندن سعی نموده
که چنین اولیاء دولت انگلیس بفهماند که دولت روس نسبت به دولت
انگلیس دوست و طالب امنیت عمومی میباشد و از مملکت افغانستان
تنفر دارد و از طرف دیگر دولت روس با امیر شیرعلیخان مخفیانه
مشغول مذاکرات بوده و بالعکس [illegible] صحبت میداشتند
و با این الفاظ نرم مشار الیه را وا داشتند که از دولت انگلستان
مخالفت ورزد و با خود آنها موافقت نماید با این قسم دولت

روس

فصل هشتم

روس تخم نفاق را بین دولت انگلستان و افغانستان کاشت و
این نفاق منجر بجنگی گردید که سبب اتلاف نفوس زیاد و مخارج گزاف
هم انگلیس و افغانستان هر دو متضرر گردیدند اینحکایت روسها
حکایت شخصیرا بخاطرم میاورد که هم از دزد و هم از صاحب خانه
حق العمل خود را میگرفت بدزد میگفت هرچه خواسته باشید از
فلان خانه بدزدید زیرا که صاحبان آنخانه در اینوقت بیدار نمی
باشند و برای اینمصلحت دستانه که داده بود دزد حق العمل
باو میداد بعد از آن فوراً آنشخص نزد صاحب آنخانه رفته واو را بیدار
میکرد و از خیال دزد او را مخبر مینمود و حق القدمی هم از او میگرفت
فرستاده دولت روس امیر شیرعلیخان را که از روی سفاهت
بوعده های همراهی دولت روس اعتماد می نمود بحالت تنهائی
گذاشته همینکه اسباب جنگ بین امیر شیرعلیخان و دولت
انگلیس فراهم آمد دولت از کابل حرکت نموده رفت از طرف دیگر دولت
انگلیس نتوانست با دولت روس در صدد تلافی برآید که نقض
معاهده خود را نموده و در امورات افغانستان مداخله کرده است

دولت انگلیس بعوض اینکه از پولتیک دولت روس در باب ضعیف نمودن
افغانستان مخالفت نماید قندهار و کرم و خیبر و سایر ایالات را از مملکت
افغانستان تجزیه نموده پولتیک مذکور را تقویت نمودند البته این امر اسباب
این شد که سرحدّ هندوستان مستملکات آسیائی دولت روس
نزدیکتر گردید و اسباب ضعف افغانستان شد و همین مقصودی بود که دولت
روس همیشه در نظر داشته است و آرزوی قلبی آن همین بوده است
و مراد پولتیک جنرال کافمان که قبلاً بیان شد همین بوده است
خلاصه کلام پولتیک دولت روس نسبت بامیر بخارا و سایر امرای
آسیای وسطی و نیز نسبت بدولت عثمانی و ایران و افغانستان
همیشه این بوده است که آنها را نگذارند دول قویّه شده از تخطیات
دائمی آنها مخالفت نمایند دولت روس متدرجاً و با تأنی و
با استقامت تمام و استمرار ضعف و اشکالات دول آسیائیه را مغتنم
دانسته و از ضررهای آنها انتفاع میبرد و دولت مشار الیها نمیتواند ببیند
که هیچیک از سلاطین اسلامی تهیه نظامیش را کامل نماید یک نکته
در اظهار مذکور جنرال کافمان خیلی صحیح میباشد و بدلیل هم نسبت

دان

و آن این است که دشمن خطرناک دولت روس اسلام میباشد و از طرف
دیگر پولتیک دولت انگلیس نسبت بعموم اهالی اسلام و تمام دول اسلامیه
آسیا دوستانه میباشد و میل کلّی دولت مشارالیها بر این است که
دول مذکوره برقرار باشند و اقتدار و استقلال داشته باشند ولی
گاه گاه این پولتیک موقتاً تغییر و تبدیل میابد پولتیک دولت انگلیس
بمثل پولتیک دولت روس استمراری و محکم و دائمی نمیباشد خیالات
و تصورات هر شخص سیاسی دانی یا رئیسی که در انگلستان مقتدر است
در ظرف آن زمان پولتیک دولت هم مطابق آن میشود و هیئت وزرا
هم دستور العملهای او را مجری میدارند ولی همینکه نقشاً تغییری
پیدا میشود و شخص مذکور معزول میشود پولتیک شخص دیگری که خیالات
او کلّی بعکس خیالات رئیس سابق میباشد نوبت خود پولتیک سلطنت
میشود لهذا نمیتوان گفت که فلان پولتیک دولت انگلیس دائمی میباشد
ولی اینقدر یقین است که پولتیک عمومی دولت انگلیس از مدت
مدیدی این بوده است که دول اسلامیه که بین هندوستان و
آسیای متصرفی روس مثل سدی و دیوار محکمی برقرار
باشند

باشند و استقلال آنها کاملاً برقرار بوده باشد و در مقابل پیش قدمی دولت روس بطرف هندوستان بطور دیوار محکمی حایل بوده باشند از طرف دیگر پولتیک دولت روس کلی عکس این است نه فقط برای اینکه دولت مذکور میخواهد سرحدات خود را با سرحدات هندوستان وصل نماید بلکه بجهة اینکه دولت مذکور دائماً تصمیم دارد که هر وقتیکه با دولت عثمانی یا دولت ایران یا دولت افغانستان یا هندوستان جنگ داشته باشد عموم مسلمانان بمخالفت دولت مذکور شورش نمایند شک نیست که تمام مسلمانان دنیا بدوستی انگلیس از دوستی دولت روس بهتر مایلند مسلمانها میدانند که راحت و امنیت آنها بسته باین است که با دولت انگلیس دوست باشند لهذا بهمین جهت با اینکه از دولت انگلستان بیشتر از دولت روس صدمه خورده اند باز هم ابدا مایل نخواهند بود بمخالفت دولت انگلیس با دولت روس متفق بشوند و اگر یکوقتی هم این اقدام را بنمایند اجباری خواهد بود

بملاحظه دلایل مذکوره فوق مطلبی در باب مقاصد دولت انگلیس در سلطنت هندوستان و نیز بجهة پیشرفت مقاصد دولت عثمانی و ایران

فصل هشتم

و ایران و افغانستان خیلی معتنا بیا شد مطلب مذکور اظهار میشود
که اگر اظهار مذکور را سیاسیدانهای دول مذکوره قبول نمایند بجهة
همهٔ آنها خیلی نافع خواهد بود مطلب مذکور این است دولت عثمانی
و ایران و افغانستان که سه دولت برادرانه اسلامی هستند و
بیک دین متدین هستند باید با همدیگر کمال اتحاد را داشته باشند
و اگر ممکن باشد پای تخت های خود را بواسطهٔ راههای آهن و خطوط
تلگراف بیکدیگر وصل نمایند این تدبیر بمنزله دیوار محکمی در مقابل
تخیلات استیلائی دولت روس بطرف هندوستان خواهد گردید
در نتیجه خود دول اسلامیه هم اسباب محافظت خواهد شد چون بنای
این اتحاد ثلاثه بجهة منفعت دولت انگلیس میباشد و بیشتر بسته بمیل و
همراهی دولت مذکوره است هرچه زودتر دولت انگلیس بجهة اجرای
اینکار اقدام بعمل بیاورد بهتر خواهد بود دولت عثمانی و ایران قبلاً
ساعی بودند که بین خود شان دوستی محکمی قایم نمایند ولی افغانستان
چون با دولت انگلیس معاهده نموده است که با سایر دول خارجه
بدون اطلاع و صوابدید دولت مشارالیها مذاکرات پلتیکی ننماید

نمیتوانند با دولت ایران یا دولت عثمانی مذاکراتی نمایند اگرچه

افغانستان مقاصد دولت ایران و دولت عثمانی را مقاصد خود

میدانند البته پولتیک سلطان عثمانی و پولتیک پادشاه ایران هم

پولتیک خود ما این است که بقاء و استقلال خود را منظور داشته

و برقرار داریم و دولتین روس و انگلیس را نگذاریم که قطعه از ممالک

ما را متصرف شوند و با همان همسایه خود که بقاء و استقلال ما

منظور داشته باشد اتفاق نمائیم و مخالفت کسانیکه خواسته باشند

ما را ضعیف نمایند بنمائیم و چون ما میدانیم دولت انگلستان

هیچ یک از ممالک ما چشم طمع ندارد بلکه میخواهد از دولت ما هر

هر چه ممکن باشد در ترقی بوده باشد لهذا فقط تا لابدیم با دولت انگلیس

دوست باشیم ولی فقط تا زمانیکه دولت مشار الیها پولتیک عدم دخل

نمودن در امورات ما را برقرار دارد و بجهت استقرار مملکت ما

همراهی مینمایند بجهة توضیح این مطلب که اتحاد کامل سلاطین اسلامی

آسیای وسطی برای دولت انگلیس مفید است فقره ذیل را اینجا

بیان نمائیم در سنه ۱۸۷۷ میلادی مطابق سنه ۱۲۹۴ هجری که امیر شیر علیخان

مخالفت

بمخالفت انگلیسها اعلان جهاد داده بود و عساکر خود را در سرحد
هندوستان جمع مینمود یک نفر مسلمانی که بسمت نماینده‌گی سلطان
عثمانی بدربار امیر شیرعلیخان آمده بود سعی مینمود که امیر مزبور را وا
دارد که بمخالفت انگلیسها اعلان جهاد نماید امیر مذکور هم جمع آوری
لشکر خود را در سرحد هندوستان ترک نمود و دولت هندوستان
از این تغییر که دفعةً در خاطر امیر شیرعلیخان بروز نمود و بحال انگلیسها
نافع بود ملتفت گردیدند و تغییر مزبور بواسطه نفوذ نماینده اعلیحضرت
سلطان عثمانی بود ولی بدبختانه چون امیر شیرعلیخان قبلاً با
اعلیحضرت سلطان عثمانی مذاکراتی نداشت در باب نماینده مذکور
بدگمان گردید چرا که دوستان دولت روس که در دربار امیر شیرعلیخان
بودند بامیر مشارالیه گفتند که سلطان معظم الیه شخص با بصیرت و دوراندیش
خود میباشد و نیز میگفتند این شخص که خود را نماینده سلطان عثمانی
میخواند جاسوسی است که انگلیسها او را فرستاده اند که شما را فریب
بدهد امیر شیرعلیخان هم بدون اینکه از دولت عثمانی تحقیق نماید که این
مطالب صحت دارد یا خیر از روی سفاهت حرفهای مذکور را
باور نمود

باور نمود لهذا ماموریت نماینده مزبور پیشرفت نکرد و اگر بین
این دو دولت اسلامی استمرار در مسائل مذاکرات در میان میبود
بجهة دولت انگلیس و نیز بجهة دولت افغانستان خیلی مفید بود
خلاصه کلام تا زمانی که دولتین انگلیس و افغانستان با هم دوست
باشند و ملتفت شوند که فوائد و ضررهای آنها یکی است دولت
روس ابدا بخیال تسخیر افغانستان یا هندوستان نخواهد افتاد
و خیال مذکور پیشرفت هم نخواهد کرد اگر دولت روس از روی
سفاهت بافغانستان یا دولت اسلامی دیگری که دولت انگلیس
از روی دیانت و صداقت حامی آن باشد حمله بیاورد (اگرچه گمانم
این است که دولت روس خوب میداند که نباید این اقدام را بنماید)
اشکالات عدیده برای دولت روس فراهم خواهد آمد که از جمله
باید با دولت اسلامی مذکور بجنگد و از عقب سر در ممالک خودش
بشورش عمومی مسلمانهای داخله گرفتار گردد و شاید کشتیهای
جنگی دولت انگلیس هم به پطرزبورغ یا نقطه دیگری از ممالک روسیه
آن حمله آور شود و از آن وقت این سلطنت بزرگی که اهالی آن از روی

شفقت

شفقت مطیع نیستند بلکه از کمال ترس اطاعت میکنند قطعه قطعه
شده بممالک متعدده تقسیم خواهد شد خیلی افسوس است که دولت
انگلیس عوض اینکه از سلاطین اسلامی همراهی نماید و آنها را متفق و
مقتدر نماید که در مقابل دولت روس ایستادگی نمایند بعوض
اینکه از تعدیات و تخطیات دولت روس بامارات آسیائی
که مخالف معاهدات و شرط و پیمان میباشد جلوگیری نمایند چنان
میکنند هر وقتی که دولت روس قطعه از یکی از ممالک شرقی را
متصرف میشود که بسرحدات هندوستان نزدیکتر بشود دولت
انگلیس هم قطعه دیگری را از یک گوشه متصرف میشود و مسافت ممالک
روس را نسبت بممالک خود کمتر می نماید و باین قسم دول و امارات اسلامیه
روز بروز پاره پاره میشود سرحدات هندوستان و روسیه که سابقاً
چندین هزار میل از یکدیگر دور بودند حالا تقریباً بهم متصل میباشند
هر وقتیکه بین دولتین روس و انگلیس جنگی بر پا شود تمام سلاطین
و طوایف اسلامی با دولت انگلیس همراهی خواهند نمود اولاً بسبب
اینکه تحت حکومت علیا حضرت ملکه انگلستان در امورات دینی

شود

خود را آزاد هستند و مخصوصاً بسبب اینکه میدانند که از ظلم و تعدی
دولت روس فقط تا زمانی ایمن توانند بود که دولت بزرگ دیگری
مثل انگلستان برای دشمنی دولت روس در مشرق زمین حاضر بوده
باشد و نیز میدانند که نتیجه انقراض دولت انگلیس در مشرق زمین
اینخواهد بود که دولت روس تمام ممالک اسلامی شرقی را ضمیمه
ممالک خود نماید اشخاصی که گمان میکنند دولت روس بیشتر
از دولت انگلیس در ایران استیلا دارد خیالات ایشان بر خطا است
باید آنها بدانند که از ترس استیلای غلبه روس است که دولت
ایران مجبور است بیطرف باشد و تحت نفوذ دولت روس مستغرق
بشود اگر یکوقتی دولت ایران ببیند که دولت انگلیس کار را با دولت
روس سخت کرده است دولت ایران اول دولتی خواهد بود که
خود را از چنگال انخرس متخلص نماید چون وضع روابط دو دولت
روس و انگلیس را با امارات اسلامی و جماعتها و فرقه های سیاسی
آسیا بیان داشته ام حالا چند فقره مطالبی را که مخصوصاً متعلق
بافغانستان میباشد علاوه بر مطالبی که قبلاً مذکور شد الحال بیان نمائیم

در باب

فصل هشتم

در باب لشکرکشی دولت روس بجانب هندوستان و پولتیک دولت مشارالیها نسبت بدولت افغانستان میباشد

در قسم ما قبل پولتیک روسها را نسبت بامارات اسلامیهٔ آسیای وسطی که افغانستان هم جزو آنها میباشد بیان نموده ام ولی علاوه بر آنچه قبلاً اظهار داشته شده الحال چند مطلب دیگر را که مخصوصاً تعلق بافغانستان است بیان خواهم نمود تا جائیکه شخص میتواند از جا و علامات زمان حال بفهمد این است که لشکرکشی دولت روس بطرف هندوستان نه فقط مشکل است بلکه محال خواهد بود ولی از این مطلب هم بر میآید که دولت روس خیال تسخیر هندوستان ندارد هیچ شکی نیست که دولت روس قلباً مصمم و ساعی است که هر وقت موقعی بدست آورد بیاید هندوستان اذیت نماید سیاسی دانهای انگلیس درین باب خیلی مختلف است اشخاصی که رایشان این است که دولت روس ابداً هیچ خیالی ندارد که با افغانستان در هندوستان بجنگد تعداد شان کم نیست اشخاصی که میگویند

دولت

دولت روس هیچ میل ندارد بهندوستان یا بممالک شرق زمین دولت انگلیس حمله نماید بچهار قسم منقسم میباشند اول اشخاصی هستند که اهل پولیتیک نیستند واینها بسیار ساده میباشند باوجودیکه در خاطر دارند چندین موارد دولت روس از معاهدات ومواثیق خود تخلف نموده است باز هم در اظهارات دولت مشار الیها که من باب امنیت یا مقاصد دیگر مینمایند کاذبانه مید هد اعتماد مینمایند این اشخاص نمیتوانند بفهمند که پولتیک دولت روس این است که از عهود و قسمهای شفاهی آنی که مقتضی پیشرفت مطالب خود بداند تخلف می نماید وقتیکه ولایت تازه را متصرف میشوند وعده هائی جدید میدهند و بعضی از کارگذاران دولت انگلیس که وعده های سابق آنها را فراموش کرده اند مجدداً بسخرفهای دولت روس اعتماد مینمایند ثانیاً قسم دوم کسانی میباشند که از پولتیک دولت مستقیماً یا غیر مستقیم بهره مند شده بسبب پیشرفت مقاصد دولت مشار الیها سعی مینمایند ثالثاً جماعتی هستند که بعظمت دولت بریطانیای عظمی

عظمی مغرورند و بسبب خیالات متکبرانه خودشان گمان میکنند
بجهة دولت روس ابدًا امکان ندارد که بمخالفت قوهٔ عظمی آنها بر
خیزد ابدًا مردمانی اند که خود را طالبان امنیت مینمایند اشخاص
مذکور می بینند دولت روس ایالتی را بعد از ایالتی متصرف
گردیده مشغول بلع نمودن آسیای وسطی میباشد و متدرجًا
بطرف هندوستان پیش میرود نیز می بینند در زمان گذشته
در چندین موارد طرح و تمهیدات دولت روس بجهة تسخیر هندوستان
بخوبی ظاهر شده است با وجود یکه این امور را میدانند باز هم گمان
میکنند دولت روس خیال تسخیر هندوستان را ندارد و از روی
تجاهل میگویند اگر دولت انگلستان پولتیک مخالفت کردن
با دولت روس را برقرار داشته باشد در انصورت دولت روس
ابدًا بهندوستان حمله نخواهد آورد ولی غافلند از این مطلب
چنانکه شاعر در شعر خود گفته است

به دشمن کنی گر چنین آشکار ... که هستی تو در کار رزمش نزار
همانا که او را شود کار بیش ... تو خود خواندهٔ تا نهد پا به پیش

فصل هشتم

مثل اینجا عمت آخرین مثل آن کبوتری را اینجا طرح مینمایم که
چند یک گربه رو بطرف او میاید چشمهایشرا روی هم گذاشت
و خیال کرد که اگر خودش گربه را نبیند گربه هم او را نخواهد دید
لکن گربه او را دید و گرفت و نوش جان نمود علاوه بر مطالبی
که در محل دیگر برای اثبات بیانات خودم در این باب اظهار نمودم
این مطلب را هم بجهة اطلاع مطالعه کنندگان کتاب خود اظهار
مینمایم که در ظرف تمام مدت دوازده سال که در روسیه بودم
معلوم شد که هیچ شک نیست که دولت روس همیشه اوقات
بجهة یکمطلب یعنی تسخیر هندوستان مشغول تهیه میباشد اگر هم
جایز اکه دولت روس اراده تسخیر هندوستان مینماید
بخواهم مفصلاً بیان نمایم کتاب علیحده بجهة این مطلب لازم خواهد
شد اما در اینجا همینقدر کفایت میکند که اظهار بدارم که روسها
فطرتاً ملت متعدی و اخاذ و متجاوزی میباشند و کاملاً
مسبوق هستند که تمام ایالات آسیائی اینقدر ضعیف میباشند
که تنهائی نمیتوانند مانع از تخطیات دولت روس بشوند مگر دولت
انگلستان

فصل هشتم

انگلستان در هندوستان و لا فیرسپ حقیقی است که دولت
روس و دولت بریطانیه عظمی را در آسیا دشمن بزرگ و رقیب
قوی خود میداند هر کس میداند که اگر پای دولت بریطانیه عظمی
در میان نمیبود دولت روس اعتنائی به دولت ایران یا چین
یا عثمانی یا افغانستان نداشت و استقلال آنها را هم تا اند
بنیادی برقرار نمیگذاشت غیر از دولت انگلیس که با هیچیک از
دول اروپائی در مشرق زمین تصرفات متنافی ندارد و اگر البته دولت
روس با آنها قسمت جزئی از غنیمتهای خود بدهد آنها بخوبی قانع
خواهند شد و بیطرف ایستاده دولت روس را آزاد خواهند
گذاشت که بمیل خود رفتار نماید دولت انگلیس در ممالک مشرق
زمین خود بیشتر از دولت روس نفوذ دارد و صرفه دولت انگلیس
در آن است که از تحمیلات دولت روس نسبت بدول ضعیفه آسیا
ممانعت نماید و دولت مشار الیها را از سرحدات هندوستان
دور نگاه بدارد اینکه دولتی از دول بزرگ مثل دولت انگلیس
در آسیا متنفذ میباشد بدبختی است دولت روس با سانی فراموش
نخواهد

فصل هشتم

نخواهد کرد که در زمان سیواستاپول از دست دولت انگلیس
چه صدمه ها خورده است و مخالفتی که در مواقع متعدده دولت
انگلیس نسبت به دولت مشارالیها نموده است از خاطرشان محو
نمیشود روسها هندوستان را مخزن بزرگی مملو از طلا و غنیمت
میدانند و اکثر سربازهای روس را دائم از خوشحالی میرقصیدند
که شاید روزی در تاراج نمودن انمملکت متموله دست رس داشته
باشند و آرزوی آن روز را دارند که در سرحد هندوستان قبل
بین دولت انگلیس و روس جنگی شروع شود و روسها از کمال
بی بصیرتی گمان میکنند که هندیها انگلیسها را [illegible] هندوستانی مشتاق
دولت روس [illegible] باشند و خاک پای آنها را بچشم می کشند
حتی بعضی از سیاسی دانهای بزرگ روس گمان میکنند
همینکه دولت روس از قلل جبال همالیها و هندوکش بطرف
هندوستان نگاه کنند هندیها مثل خانه زنبوری بحرکت آمده
و انگلیسها را بضرب نیش خود هلاک مینمایند و از روسها احترام
مینمایند و اقتضای اطلاعی که از آنها [illegible] است که عکس
اعتقادشان

فصل هشتم

اعتقاد شان این است همینکه دولت روس در سرحد
هندوستان در میدان جنگ حاضر بشود انگلیسها با کمال
عجله بدون اینکه در مقام مدافعه برآمده ضربت واحدی بکار ببرند
فرار میکنند اما تبعه روسها روزی از اجحافات سفیهانه خود
متضرر شوند روسها میگویند ما میتوانیم از معاهدات دوستانه
خود با انگلیسها همیشه تخلف نمائیم و قدم بقدم بیشتر برویم از طرف دیگر
از این تخطیات دائمی روسها اتفاقی پیدا نمیشود یا یک گوشه را
اختیار نموده قانع میباشند و این حرکات ضعف دولت انگلیس را
و خوف آنها را از دولت روس کاملا ثابت مینماید از اینکه دولت
روسها میگذارند مستمرا پیش بیاید و ابدا در مقام جلوگیری
بر نمی آیند شان دولت روس در انظار سلاطین مشرق زمین
خیلی زیاد میشود و شان دولت انگلیس بسیار کم میگردد و نیز از
نفوذ دولت مشارالیها میکاهد و چون نفوذ دولت روس دائما در
تزاید میباشد روسها گمان میکنند که امارات مشرقی یقینا
طوعا او کرها با دولت روس اتفاق خواهند نمود اخرین اعتقاد

دولت

فصل هشتم

دولت روس این است و شاید هم بیدلیل نباشد که جنگیدن با
دولت انگلیس در دریا خیلی مشکل است ولی در خشکی دولت انگلیس نقدیه
لشکر زیادی ندارد که از سایر نقاط وسیعهٔ مملکت خود زیاد آورده
در طول چندین هزار میل خط سرحدی آنها را ساخلو نماید و خط
سرحدی این امتداد را پیدا خواهد نمود تا اینکه سرحدات دولت
روس با سرحدات دولت انگلیس از چین تا خاک عثمانی متصل شود
دائر و بر حسب اعتقاد روسها موجب عجله که در این اوقات بتهیه
ساختن راههای آهن و سایر راهها مینمایند خیلی دور نیست و چون
واضح گردید که دولت روس مصمم است که زودتر یا دیرتر هر وقت
موقع مساعدی بدست آورد و بهندوستان حمله نماید حالا چند
فقره مطالبی بجهت ملاحظهٔ ما در میان میاید من پیغمبر نمیباشم هر دین ما
بما میفرماید چنانچه در قرآن مجید فرموده است وعنده مفاتح
الغیب لا یعلمها الا هو هیچ کس نمیتواند از روی یقین بگوید فردا
چه خواهد شد ولی نظر باسباب ظاهری ما نیز مان خیالات و رای
خود را بیان نمائیم من بلفظ غیر ممکن هیچ اعتقادی ندارم چه
بسا

فصل هشتم

در هر جا در هر مطلبی بهر عبارتی که استعمال شود قبول نداریم زیرا
که در حقیقت در دنیا هیچ چیز ناممکن نیست زیرا که اگر ارادهٔ تعلق گرفته
باشد که فلان مطلب واقع شود البته بوقوع خواهد رسید هر چند بنظر ناممکن
بوده باشد هیچ کاری نزد قدرت خداوند ناممکن نیست اگر خداوند
نخواهد که بعضی واقعات اتفاق بیفتد قوه از قوای دنیا نمیتواند
امر فرموده را بر خلاف ارادهٔ خداوندی صورت بدهد لهذا خارج از
چیز امکان نمیباشد که دولت روس روزی هندوستان حمله
آور شود ولی دولت مشار الیها هرگز نمیتواند بدون همراهی
و اتفاق دولت دیگری این کار را از پیش ببرد و چون احتمال
ندارد دولت دیگری هم با دولت روس بجهة تسخیر هندوستان
متفق شود بدون اینکه دولت دیگری هم با دولت هندوستان
شامل شود اینخیالات دولت روس غیر از خوابهای خیالی چیزی
نمیباشد و ابداً صورت پذیر نخواهد شد ممکن است اینخواب روسها
تا یک اندازه وقوع بیابد مثل اینکه خواب طبیبی وقوع یافت
و آن چنین بوده است که طبیبی خواب دید مریضی را معالجه نموده با

فصل هشتم

گفتند هر قدر اشرفی میتوانی بدوش حمل نمائی از خزانه بر طبیب گماشته عریض خود را باندازه بار نمود که سنگینی بار شانه‌هامی در اشکست و چون درد شدیدی در اعضای مذکوره محسوس گشت نقعتهٔ بیدار شد و دید که اشرفی درمیان نمیباشد ولی درد شانه‌ها باقی است روسها بجهت تسخیر هندوستان و تاراج نمودن خزاین آن شل خواب طبیب رنج و زحمات بیفایدهٔ را متحمل میشوند و نتیجه‌اش انتخواهد کرد کاری از پیش نتوانند برد ولی صدمه این کار باقی خواهد ماند حالا ملاحظه میکنیم که اگر دولت دیگری بجهت تسخیر هندوستان با دولت روس متفق شود چه طور خواهد بود هیچ شکی نیست که از دول اروپ عظمت و قوت دولت انگلیس را بنظر تعصب میبینید و این کج نظری آنها را وا میدارد که نسبت بدولت انگلستان در مقام مخاصمت غیر مفیده بر آیند با این همه گمان میکنم که دول مذکوره محبت مخصوصی بدولت روس داشته باشند و تقویت این محبت آنها منفعت نخواهد داشت که بمخالفت دولت آسیا یا دولت روس متفق کردند زیرا که دولت انگلیس نسبت بدولت

فصل هشتم

روس تعدی و ظلم آن کمتر است از چند سال قبل از این اهالی
میل ملت فرانسه بدوستی دولت روس در تزاید است و نیز تنفر
ملت مشارالیها از دولت انگلیس در تزاید است لهذا از اینجه
یکمان میکنم بتحمیل دولت فرانسه مخالفتهای قدیم را که با دولت
انگلستان در هندوستان و در جنگ ناپلیون داشته بخاطر
آورده با دولت روس همدست شده و دولت روس هم که
باید تلافی صدماتی که از دولت انگلیس در زمانهای گذشته
دیده است بنماید بجهة شخصی که حالات واقعات پلیتیکی را
بدقت ملاحظه میکند بخوبی واضح است که اگر
دولت فرانسه با دولت روس همراهی نماید دولت آلمان هم
از دولت انگلستان کمک خواهد نمود و این امر پر واضح است
که دولتین آلمان و انگلیس متفقاً از دولتین روس و فرانسه
قویتر میباشند زیرا که دولت انگلستان اولین قوت بحری
دنیا را دارا است و دولت آلمان هم بزرگترین و کاملترین قوۀ
نظامی خشکی را دارد و سیم این است اگرچه دولتهای اطریش
ایتالیا

فصل هشتم

و ایتالیا و امریکا با دولت روس بطور آشکارا خصومت ندارند
و با دولت انگلیس هم دوستی مخصوصی ندارند و ازاینجهت دول
مذکوره را دول بیطرف میدانند ولی باز هم دول مذکوره بطور
یقین بیطرف دولت انگلیس مایل میباشند و اینمعنی بنتیجه دولت
انگلیس مفید میباشد و بنتیجه دولت روس مضراست نظر باین
مطالب ما نمیتوانیم قبول نمائیم که یکی از دول اروپا یا دولت امریک
چطور میتواند با دولت روس بنتیجه تسخیر هندوستان جنگ و
با انگلستان اتفاق نماید مگر آنکه دولت رقیب آن هم بنتیجه دفاع
با دولت انگلیس اتفاق نماید نتیجه اینموافقت ها این خواهد شد که
در اروپ جنگ بسیار بزرگی در خواهد گرفت که هرگز در دنیا چنان
جنگی واقع نشده باشد و در حقیقت اینجنگی خواهد بود که شاید در تمام
دنیا سرایت نماید و بعضی اشخاص با بصیرت در باب اینجنگ پیشگوئی
نموده اند مسئله اتفاق دول اروپ را بنتیجه موافقت با دولت
انگلیس با دولت روس بیطرف گذاشته حالا اینگونه اتفاق دول
آسیائیرا ملاحظه مینمائیم غیر از دولت ژاپون دیگر هر یک از حکومتهای

آسیائی

آسیائی میخواهند که فقط مملکت خود را داشته باشند و هیچ
خیال ندارند که با دولت روس اتفاق نموده بمخالفت دولت
انگلیس بجنگند یا با دولت انگلیس شده بمخالفت دولت روس
جنگ نمایند اینها دولتین روس و انگلیس را دولت متعدی متعدد
و فاتح میخوانند لهذا فقط همینقدر میخواهند که از آنها کنار باشند
و استقلال و بقاء و سلامتی خود را تا زمانیکه بتوانند برقرار بدارند
باینجهات هیچیک از آنها نمیخواهد با دولت روس بعزم تسخیر
هندوستان ملحق شود علاوه بر این اعتقادشان این است که
سلامتی آنها بسته باین است که دولتین روس و انگلیس هر دو
در آسیا مقتدر باشند تا بتوانند در صورت تخطی نمودن ممالک
حکمرانهای ضعیف آسیا از یکدیگر مخالفت نمایند و حکمرانهای
مذکور رقابت این دو دولت را اسباب سلامتی و خیریت
خود میدانند و نیز رقابت مذکور را سبب منع تجزیه ممالک خود
بین این دو دولت میدانند چنانچه هر فرعونی را موسائی لازم است
دیگری از شعراء گفته است شغال بیشه مازندران را نگیرد جز سگ مازندرانی

فصل هشتم

سلطنت ژاپون در آسیای وسطی نمیباشد و از اینجهت
مانع پیش قدمی روس بطرف هندوستان نیست و بالبدیل
ژاپون مثل افغانستان مجبور نمیباشد که با یکی از این دو دولت
بجهت تسخیر هندوستان منضم شود و یقیناً برای سلطنت ژاپون
صرفه دارد که قوه بحری دولت انگلیس در دریاهای آسیائی
مقتدر باشد و میل قلبی ژاپونیها همین است و نیز مایلند که روابط
دوستانه بین ممالک آنها همیشه برقرار باشد زیرا که همیشه خوف
تخطی دولت روس را بطرف شرق دارند از تمام این مطالب
ثابت میشود که احتمال ندارد هیچیک از دول آسیائی با
دولت روس برای تسخیر هندوستان همدست شود و دولی
دولت افغانستان دولتی است که رو بترقی میباشد و دولت
که کمال اهمیت را پیدا خواهد نمود و دولتی است که روس و انگلیس
در پلتیکهای خود نسبت بیکدیگر همیشه طالب معاونت او
خواهند بود بجهت هر یک از این دو همسایه های بزرگ قوی
دوستی یا دشمنی افغانستان مقتدری در آسیا بیشتر از

دوستی

دوستی یا دشمنی سایر دولتهای بزرگ دنیا معتنابه خواهد بود
باین دلیل که افغانستان لشکر شجاعی دارد که مرکب از چندین صد
هزار شجاعان اسلامی است و اینها چه سرباز تربیت شده باشند
و چه محض رعیت باشند فطرتاً همه جنگی اند و تمام اینها تا جان
در بدن دارند در راه خدای خود و پیغمبر و دین و وطن و عیال
و ملت و سلطنت و آزادی و مطلق العنانی خود جنگیده و تا قطره
آخر خون خود را فدا خواهند نمود حکمران افغانستان هم بسبب حالت
پولیتیکی و جغرافیائی مملکت خود خیلی اهمیت دارد اگر افغانستان
در زمانیکه جنگی بین دولت روس و دولت انگلیس واقع شود وجود
داشته باشد یقیناً فتح با آن دولت خواهد بود که همراهی افغانستان را
دارا باشد واقعاً من میدانم تا زمانی که افغانستان وجود داشته
باشد و اهالی آن بین خودشان و با دولت انگلیس اتحاد داشته و یکدل
باشند نتیجه دولت روس ابداً امکان ندارد عزم تسخیر هندوستان
نماید یا مخالفت دولت انگلیس در خاک آسیا بجنگد دولت
روس از این امر کاملاً مسبوق میباشد و چون میدانند تا زمانیکه

فصل هشتم

افغانستان را با خود دوست نماید یا بکلی فیصلهٔ آن را از پیش پای
خود بردارد این مطلب کمال اهمیت را دارد که باید بازی اشخاص
پولیتیکی روس را که میخواهند افغانستان را از میان بردارند ملاحظت
نمائیم و حکمرانهای افغانستان و دولت انگلیس در این باب همیشه
باید کمال دقت و احتیاط و دوراندیشی را داشته باشند در اینجا
اظهار میدارم که خوشبختانه دولت روس اشکالاتی را که بجهة
جنگ نمودن با افغانستان فراهم است بهتر ملتفت است از اشخاص
که غالباً اطلاعات خود را از بعضی از تقویم ها و کتابها و مقاله ها
اخذ مینمایند که مصنفین آنها بعد از آنکه مستعجلاً از مملکتی در ظرف یک هفته
یا چند روز عبور کرده اند حتی زبان اهل مملکت را هم ندانسته اند کتاب
های مفصل در باب اسرار و پولتیک های مخفی و حالات و مقاصد
اهالی آن مملکت نوشته اند عموم مردم مصنفین تحریرات [illegible]
خیلی با بصیرت میدانند و آنها با این اطلاعات منفرده [illegible]
اعتماد مینمایند زیرا که چون تصورات آنها [illegible] مملکت [illegible]
آن [illegible] اهالی آن بر خلاف واقع است ضررش بیشتر از نفعش میباشد

[illegible] مستقل است [illegible] افغانستان [illegible]

فصل هشتم

این امر بسیار مضحک است و من اکثر اوقات به بی اطلاعی این
مصنفین خیلی میخندم و یکدفعه با تمثالا بیانات مینمایم در ظرف چهل
سال قبل اکثر مصنفین تعداد نفوس افغانستان را پنج ملیون و
تعداد اشخاص جنگی را سی و پنج هزار نفر تعیین نموده اند بموجب بیانات
آنها اعداد مذکوره نه زیاد میشود و نه کم شده است و تقریباً پنجاه
سال است که همین چیز آنها برقرار مانده است من اشخاص مذکور را
بجهت این بی اطلاعی ملامت نمیکنم چرا که وسائلی در دست آنها
نیست که حالت مملکت را یا تغیراتی را که بعمل آمده است دانسته
باشند لکن آنها را بجهت اینکه ادعای بصیرت مینمایند و از ارقام
غیر صحیح مردم را مشتبه مینمایند ملامت میکنم باز هم تشکر میکنم که
تعداد نفوس یا لشکر را کم میکنند با وجودیکه میتوانند کمتر هم بکنند
افغانستان اینقدر قوت ندارد که بتواند بتنهائی خود داری نماید
بلکه بجهت محافظت خود لابد است که یکی از دول همسایه خود برای
محفوظ بودن از تخطی آن دیگری تکیه نماید ولی شخصی که پاهای
خود را بر دو کشتی بگذارد که از رودخانه عبور نماید ناچار غرق
خواهد

خواهد شد لهذا باید تا این دو کشتی هر دو سالم ترسیده اند در آن بایستد ولکن جهتی هم ندارد که چون یک کشتی را انتخاب نموده سوار شد آن کشتی دیگر را هدف گلوله کند مگر آنکه لزوم پیدا کند دولت کوچکی مثل افغانستان که بمنزله گوسفندی در میان دو شیر یا دانه گندمی بین دو سنگ آسیا واقع شده است چگونه می تواند وسط دو شیر سالم بماند یا بین دو سنگ نرم نشود این امر کمال اهمیّت را دارد که باید یکی از دو همسایه خویش را در همراهی نماید و او را از تخطّی آن همسایه دیگر محافظت نماید افغانستان کاملاً آزاد و مختار است که هر یک از دو همسایه خود را که خواسته باشد با او دوستی و همراهی نماید تا آن همسایه دیگر بیباکانه با او حمله نکرده و خسارتی با او وارد نیاورد کلامم این است اگر چه راه های آهن و (شوسه) که روس ساخته است و نزدیک مملکت من آورده است نتیجه تا خیلی اسباب تشویش پیدا شد ولی ما را هشیار و بیدار و از نتیجه این نزدیکی دولت روس برای افغانستان نافع است باین دلیل که اگر دولت انگلستان بدون جهت صحیحی و بدون اینکه

فصل هشتم

اهالی افغانستان تقصیری کرده باشند نخواهد مملکت آنها را تصرف
نماید دولت مشارالیها میداند که دولت روس نزدیک میباشد
و اراده حمله خواهد نمود لهذا باین سبب امروزه افغانستان آنحالت را
ندارد که در زمان شاه شجاع یا امیر شیرعلیخان داشت و در آن اوقات
دولت روس اینقدر دور بود که امکان نداشت قشون خود را
از راه بیابانهائی که نه راه آهن داشت و نه آب داشت بسرحدات
افغانستان حاضر نماید چون توضیح کردم که افغانستان از روی ناچاری
مجبور است با یکی از همسایه های قوی خود اتفاق نماید شکی نیست
که در این اوقات صرفه و منفعت آن در این است که دولت
انگلستان را انتخاب نماید دوستی و همراهی مشارالیها را
داشته باشند اولاً بجهت اینکه دولت انگلیس هیچ خیالی ندارد
که ایران یا افغانستان را متصرف سازد و بجهت پیشرفت این کار ابدا
از افغانستان لازم داشته باشد اما دولت روس در خیال تسخیر
هندوستان میباشد بواسطه محتاج است که از مملکت افغانستان
عبور نماید و نه فقط به همین که عبور نماید و از عقب سر تشویش نداشته
باشد

باشد بلکه لازم دارد اگر بتواند افغانستان را متصرف شود ثانیاً
آنکه دولت انگلیس قوه بحری زیادی دارد و نمیخواهد با دولت
روس در خشکی بجنگد مگر اینکه مجبور شود لهذا بجهة منفعت و صرفه
خود دولت انگلیس هم میباشد که افغانستان در جلو راه دولت
روس مانع سد محکمی بوده باشد و مملکتین روس و انگلیس را
در خشکی از همدیگر دور نگاه دارد لهذا فطرتی است که دولت
انگلستان بجهة سلامتی و استقرار و اقتدار خود در هندوستان
مایل است که افغانستان قوی و سالم بوده باشد بعکس دولت
روس چون میخواهد در خشکی با دولت انگلیس بجنگد از این سبب مایلست
که افغانستان با او متفق شده در تسخیر هندوستان با او همراهی
نماید یا آنکه افغانستان از صفحه روزگار محو شده دولتی نبوده
باشد ثالثاً آنکه دولت انگلیس پول و اسلحه زیاد دارد لکن
مردان جنگی لازم دارد و افغانستان مردان جنگی شجاعی
دارد اما پول و اسلحه لازم دارد لهذا منافع طرفین در این است
که با هم متفق بوده باشند و در این صورت افغانها بجهة خدمت

بمنزله

دولت

دولت انگلیس حاضر خواهند بود و با فغانستان پول و اسلحه
خواهد رسید ولی دولت روس نمیتواند پول و اسلحه با فغانستان
بدهد چراکه خودش بقدر مصارف خود پولی ندارد و آدمی هم از
افغانستان لازم ندارد زیراکه خودش رعیت بیش از آنکه بتواند
در تحت انتظام نگاه داری نماید دارد و یا بکار دوستی افغان بجهة
دولت روس هیچ فایده ندارد جز آنکه دولت مشارالیها را
بگذارد از افغانستان بطرف هندوستان عبور نماید و این
مثل آن است که افغانستان زیر پای روس گسترده شود و هر
گاه چنین شد افغانستان پایمال عساکر دولت روس خواهد
گردید شاید دولت روس بحکمران افغانستان وعده هم بدهد
که پنجاب یا نقطه دیگری از هندوستان را باو خواهد داد و بعضی
دوستانه نسبت باو اظهار خواهد داشت که افغانستان باید
همیشه مستقل بوده باشد ولی اینگونه مواعید و معاهدات همان حالت
را خواهد داشت که سایر معاهدات دولت روس داشته است
یعنی همینکه بجهة دولت روس صرفه نداشته باشد که معاهده خود را
بیشتر

فصل ششم

بیشتر از این برقرار بوده باشد معاهده مزبوره ساقط میشود تا هر حین
کنید که دولت روس معاهده مذکوره را هم شکست اگرچه خرق
عادت خواهد بود ولی در آنصورت هم نمیتواند دولت روس
در هندوستان حکومت نماید بدون اینکه لشکر و مامورین
و مسافرین روس و سایرین استمراراً از افغانستان عبور نموده
هندوستان بروند یا از هندوستان مراجعت نمایند
نمایند بانضمام افغانستان همیشه پایمال دولت روس خواهد
بود و دولت مشارالیها تمام استطاعت مملکت را از قبیل
حیوانات بارکش و آذوقه و امثال آنها بجهت ملزومات خود بتصرف
در آورده نمایند و افغانها را بجهت خدمت نظامی خود عنفاً استخدام
خواهد نمود و هر جا که جنگی باشد آنها را در پیش خواهند انداخت و
از این اقدام دو مقصود خواهند داشت اول آنکه افغانها را بکشتن
داده آنها را تمام نمایند دوم آنکه عیال و اموال آنها را متصرف
گردند مسلمانها در باب حفظ ناموس خود کمال مواظبت را دارند
و متحمل نخواهند گردید که روسها با آنها باین نوع سلوک نمایند

دوم

و در مملکت ایشان هرچه خواسته باشند بکنند نتیجه تمام این اقدامات
این خواهد بود که جنگی بین دولت روس و افغانستان برپا خواهد
شد و در اینچنین وقتی اگر کمک از دولت انگلستان نداشته باشیم
چندین هزار نفر بقتل خواهد رسید و بیوه ها و یتیم های آنها با مملکت
آنها بدست روسها خواهد افتاد من میگویم که پسرها و اخلافم
نسبت بدولت روس خصومت بورزند بلکه باید بر عکس خود را
دوست بخرج بدهند و در حقیقت در باطن دوست هم باشند
زیرا که دولت روس دولت بزرگی میباشد و شاید روزی در سختی
بآنها کمک و مددی بدهد افغانها کمال حماقت را خواهند داشت
اگر روسها را بخود برانگیزانند تدبیر عاقلانه این است که با
دولت روس ربط و ارتباطی نداشته باشند و حد وسطی را
اختیار نموده تا سلامت بمانند اگر بدبختانه دولت انگلیس
پولتیک خود را تغییر داده بنای تعدی را گذارند بخیال اینکه
افغانستان را متصرف شوند یا در استقلال آن مداخله
نمایند در آنصورت ملت افغانستان لابد خواهد شد که بجا الفت

دولت

دولت انگلیس بجنگد و اگر بکلّی مغلوب شدند با دولت روس
متفق خواهند گردید چرا که دولت مشارالیها در این اوقات بالنسبه
با انگلستان بسرحدّات افغانستان خیلی نزدیکتر است از اینجهت میتوانند
از افغانستان همراهی نماید در زمان امیر شیرعلیخان با تقسیم نمود
چرا که در آن وقت دولت روس بسیار دور بود و نمیتوانست
با انگلیسی بجنگد الغرض پولتیک افغانستان نسبت بدو همسایه
قوی خود باید با یکی دوستانه باشد که تعدّیش کمتر است
و با آن دولتی که بخواهد از افغانستان عبور نماید یا در استقلال
آن مداخله کند باید خصومت ورزد ولی افغانستان نباید بواسطه
حرکات خود هیچیک از همسایه های مزبوره را برنجاند و نباید
هیچ یک از آنها را بگذارد به هیچ بهانه داخل مملکت آنها شوند
و اعتنا و اعتماد بمعاهدات و مواعید آنها نمایند پولتیک سیاسی
روسیّه که راهنمایان حرکات طبیعی دولت روس در آسیا
هستند لایق تحسین زیاد میباشد حرکات دایره پولتیکی دولت
روس مثل دسته جات لشکری میباشد که تحت فرمان سپه سالار
سپاه

بسیار قابل حرکت بنمایند که سپه سالار مذکور لشکر خود را بچهار
قسمت منقسم نموده در یکزمان در چهار نقطه مشغول جنگ شوند
چهار دسته لشکر خود را بقسمی ترتیب میدهد که احدی گمان نمیکند
که هیچیک از این چهار دسته خیال جنگ یا حمله نمودن بدشمن را دارند
تا وقت مناسبی بدست آید و مشار الیه توجه دشمن را منصرف
کرده نمیگذارد حواسش مصروف بیک نقطه بوده باشد و همینکه
دید دشمن ضعیف و غافل میباشد فوراً باو حمله مینماید بدون اینکه
فرصتی بجهت تهیه دفاع باو بدهد مامورین دولت روس در یک
وقت در هر یک از چهار نقطه ذیل در مشرق زمین مشغولیت دارند
از یکطرف توره و چین و از یکسمت کوهستان پامیر و افغانستان
و از یکجهت دولت ایران و از یکجانب دولت عثمانی و هر گاه نقطه
دیگری را خارج از این نقاط اربعهٔ مرقومه ببینند که مهیا
و حاضر نیست که از تعدی آنها ممانعت نماید متوجه آن میشوند و
فقط بکسانی که ضعیف و غافل بوده باشند حمله مینمایند چنانچه میگویند
سکندر که با شرقیان حرب داشت   در خیمه گویند در غرب داشت

بواسطهٔ

فصل هشتم

بواسطهٔ همین تدابیر و پولتیک بوده است که دولت روس
در زمان امیر شیرعلیخان در افغانستان با کمال چالاکی مشغول
کار شده بود ولی در زمان حکومت من بعد از آن که در پنجده قلعه
بود مرغاب آزمایش کردند دیدند که افغانستان هشیار و بیدار است
و حاضر است پذیرائی گرمی از آنها نماید لهذا توجه خود را بطرف
کوهستان پامیر منعطف نمودند همینکه دیدند دولت انگلیس
نیز حاضر است که در سرحدات کشمیر و چترال با آنها خوش آمدگی
بنماید از آنجا هم عطف عنان نموده بطرف چین متوجه شدند و
چون دیدند که در آن نقطه نیز دول انگلیس و آلمان و فرانسه
هر سه منتظرند که از پیش قدمی آنها جلوگیری نمایند فوراً روی خود را
برگردانیدند بجانب ایران ممکن است تا [illegible] گمان کنند
که حکومت افغانستان تهیه خود را ترک خواهد نمود بخیال آنکه روسها
از طرف پامیر چترال و کشمیر و پنجاب خود را آمده بهندوستان حمله
خواهند نمود و یا از راه ایران و سیستان و خلیج فارس بکراچی
و شالکوت حمله خواهند نمود و یا از جانب چین در برما و بنگاله

ودر

فصل هشتم

فرود خواهد آمد و افغانستان را بحال خود واخواهند گذاشت
امّا اهالی افغانستان باید بدانند چه آنکه افغانستان را بحال خود
وامیگذارند این است که روسها منتظر مرگ من یا موقع مناسب
میباشند افسوس دارم که دوستهای روسی خود را چندین دفعه
مایوس کرده ام و بآنها زحمت داده ام که خبر فوت مرا منتشر نمایند
و حال آنکه من تمام این مدّت زنده بوده ام و از حرکات آنها کاملاً
مطّلع بوده ام ولی نباید مرا ملامت نمایند تقصیر من نیست من که نمی
توانم محض خوشنودی آنها بمیرم مرگ در دست کسی نیست بسته
بمشیت حضرت ایزدی میباشد عساکری که دولت روس در سرحدات
افغانستان حاضر مینماید شاید سببش این باشد که بطرف ایران
حرکت نماید یا شاید برای این مطلب باشد که مرا بترسانند تا من
بمخالفت دولت انگلیس با دولت روس متفق شوم شاید این جمع
آوری لشکر بسبب این بوده باشد که سیاسیون انگلیس را مشغول
نمایند و مانع از حرکات لشکر انگلیس به نقطه دیگری بشوند یا شاید
این حرکات حربیه دولت روس سببش این باشد که از نمودن استحقاق

خان

فصل هشتم

خان کمک نموده او را پیش بیاورند که بعد از وفات من آن تخت
تخت سلطنت افغانستان را بنماید و شاید هم نتیجه این باشد که
وقتیکه انگلیسها قندهار را متصرف شوند آنها هم هرات و بلخ را تصرف
نمایند خلاصه اینکه تا آدمی این لشکر در سر حدات افغانستان
مقصودی که در نظر داشته باشند کسی نمیتواند بفهمد ولی اینقدر میگویم
که شخصی نمی باشم که بگویم هرات را بسیار [illegible] کسانی که میگویند روسها قصد
هرات را بگیرند در این باب کمتر اطلاع دارند اما من یقین دارم روس
نیستند اینها نباید فراموش کرده باشند در سنه ۱۸۳۸ میلادی
هجری وقتیکه هرات در تصرف کامران بود فقط همین کشور را دارا
بودند و لیکن روس و ایران متفقاً نتوانستند هرات را بگیرند و بعد
از شش ماه محاصره نمودن با ذلت تمام از همان راهی که آمده
بودند برگشتند و هرات مفتوح نگردید اکنون [illegible] من میتوانم صد
هزار نفر مردمان جنگی در ظرف یکهفته در هرات حاضر نمایم
و افغانستان با تمام ترین ادوات حربیه و مردمان جنگی
مسلح که آنجا حاضر است تا نمایاند و دستش چه بر می آید اگر

دولت

فصل هشتم

دولت روس با ممالک اسلامیه بجنگد من میخواهم در تمام ترکستان
متصرفی روس و شاه و ملاها و سایر خوانین طوایفی ما هیجان بدهیم
پس ملاحظه تمام این مطالب مامورین روس باید همه بدانند که در زمان
حیات من امکان ندارد که بهرات حمله نمایند چرا که من خوب میدانم
از آنها پذیرائی نمایم و در کناره دیگری یعنی سرحد شمال مغرب
افغانستان قلعه هرادی را که بجهت استحکام و محافظت آن چند
بنا نموده ام در مدت دوازده سال باتمام رسیده است در
اینمدت چندین هزار نفر استاد و عمله در آنجا کار میکردند قلعه
مذکور بالای کوه مرتفعی ساخته شده که مشرف بر راه هائی است
که از روس و همچنین بطرف سرحدات افغانستان میایند استحکامات
این قلعه زیر زمین مخفی میباشد و بجهة هیچ یک از توپهای بزرگ
امکان ندارد بقلعه مزبور صدمه وارد آورد و از اظهارات بعضی از صاحب
فن نظامی صحیح میباشد که میگویند قلعه جات هر قدر هم که محکم باشند
در حضور توپخانه و توپهای بزرگ این زمان هیچ اعتبار ندارد
ولی توپهای بحری ماشینی ته پر و توپهای کروپ که انگلیس تقلید
و ما کهیم

فصل هشتم

و ماکسیم و سایر اقسام ادوات حربیه جدیده که در این قلعه جات
سرحدی دارم از بهترین اقسام ادوات حربیه است که امروزه
در دولتهای دیگری دیده میشود و اگر اختراعات تازه دیگر
هم بعمل بیاید من اوّل شخصی خواهم بود که آنها را تحصیل نمایم و در اینباب
از همسایه های خود خیلی عقب نخواهم بود نقطه که بسیار اهمیت
دارد و دولت روس از آن نقطه حمله نماید از عشق آباد و مرو به
هرات میباشد که شرف براه های قندهار و شال کوت است
و از سمت تاشکند و سمرقند بلخ که در راه کابل و پیشاور میباشد
و از بدخشان بفیض آباد و قطغن تا اگر دولت روس بخواهد
با افغانستان و هندوستان دیگر باقی حمله آنها از پامیر و خان
و چترال و کشمیر خواهد بود و نیز امکان دارد که وقتی در زمان آتیه
دولت روس سوراخی پیدا نموده از راه دریا و از راه ایران
بهندوستان حمله نماید تشکیل و سپاه نزدیک به بخیه رسیده
من استحکامات هرات را بیشتر از پیشتر نموده ام با بخیه و سپاه درست
بلخ بیشتر سپاه لاکی مشغول کار شده محل مذکور را هم کاملاً مستحکم
نموده ام

فصل هشتم

و پسرهای میرها و خوانین ترکمانیه را در فوج خاصه خود مقرر نموده ام

و با تقسیم قلوب آنها را بدست آورده و دوستی بین خود و آنها را

محکم نموده ام این تدبیر در موقع تخلیه دولت روس بسیار مفید

خواهد بود اگر چه یقین دارم تا زمانیکه من در قید حیات هستم

و دولت روس میدانند که افغانستان و انگلستان متفق میباشند

دولت روس با مهارت یا نقطه دیگری از افغانستان حمله

نخواهد نمود با این همه تفصیل در صورتیکه سرحدات من

مشغول جمع آوری لشکر خود میباشند بهانه اینکه اگر در موقع

وفات من اغتشاشی در افغانستان بروز نماید لشکر مزبور بجهت

محافظت رعایای خودش حاضر باشد که با وفات من فرمانروای ما

نبرد با افغانها که بر دسته میباشند لهذا من هم متحقق میباشم که لشکر

خود را نزدیک سرحدات روس جمع نمایم تا اگر مسلمانهای

تبعه روس یا سایر رعایای مملکتی روس شورش عمومی نموده

در سرحد اخلال امنیت نمایند لشکر من حاضر خواهد بود تا

از ثابت قدمی خود را نداشتن و نمایند لشکر بزرگی بیش

فصل هشتم

حریفی که از خارج مواظب حال دست امنیت را برقرار بدارند
اما از روی یقین کامل اظهار میدارم که پولتیک حالیه دولت روس
این نیست که با دولت انگلیس یا افغانستان بجنگد چون دولت
روس برای اینگونه جنگی حاضر نمیباشد پولتیک دولت روس آنست
که با استقامتهای و استمرارها آهسته آهسته جلو بیاید و قطعه
خاک را بعد از قطعه دیگری از مملکتهائی که می بینید بسیار ضعیف هستند
و نمیتوانند خود را از تجاوزات دولت مذکوره حفظ نمایند این سیاست
پولتیکی که دولت روس خیال دارد برقرار داشته باشد از این جهت افغانستان
به آهستگی پیش آمده سرحدات خود را با سرحدات سلطنت هند
متصل نماید بعد از انجام این پولتیک دولتین مشارالیهما
و دولت انگلیس همسایه [illegible] هند شده در این صورت چندین
سال وقت لازم است تا این تدبیر روسها کاملاً مثمر ثمر گردد
و شاید در این بین بعضی سوانح غیبی دست دهد که اسباب
جنگ بین دولتین روس و انگلیس فراهم آید و اینکه میگویند دولت
روس نمیتواند و نمیخواهد با هندوستان یا افغانستان در صورت
اتحاد ایشان

تقدیر

اتحاد شان حمله نماید این مطلب از روی نیک نفسی میباشد لکن
ما نباید خود را بخیال داشته از روی تنبلی مطمئن شویم اگر بجهة ضرورتی
که از پولتیک تعدیانه دولت روس حاصل شود کاملاً حاضر
دفاع نباشیم این پولتیک ما خلاف عقل و عاقبت اندیشی
خواهد بود من میتوانم چندین اشارات بجهة جلوگیری و ابطال این
پولتیک تخطیانه دولت روس که نسبت هندوستان و افغانستان
در نظر دارد بنمایم ولی عجالتاً فقط چند فقرات لازمه را بطور ایما
بیان مینمایم اولین و معناترین آنها فقره است که قبلاً هم بیان
تاکید نموده ام یعنی دولتین انگلیس و افغانستان باید کاملاً با یکدیگر
متفق بوده باشند در صورت بودن اینگونه اتفاق دولت روس
ابداً هیچ یک از آنها حمله نخواهد آورد و انگلیسهائی که میگویند
بجهة هرات یا نقطه دیگری از افغانستان چرا باید با دولت
روس بجنگیم آیا نمیدانند که جنگیدن بجهة هرات که کلید هندوستان
است در حقیقت جنگیدن بجهة خود هندوستان میباشد اگر
دولت روس هرات و افغانستان را متصرف شوند لازم
ندارد

ندارد دیگر بجهته تسخیر هندوستان خیلی زحمت بکشند زیرا که بجهته دولت
انگلیس بسیار مشکل خواهد بود در هندوستان حکمرانی نماید وقتی که
سرحدات دولت انگلیس با سرحدات دولت روس تصادم نماید
لازم خواهد شد که لشکر بیشتر از آنچه خزانه و مالیات هندوستان
بتواند متحمل مخارج آن بشود اشکالات و زحمات عدیده دیگر هم
از بودن دولت روس همسایگی هندوستان فراهم خواهد
آمد و نیز وقتیکه طوایف شجاع جنگی افغانستان و ترکمن زیر بیرق
روس بایستند و بجنگند دولت انگلیس لشکر کثیر الاستعدادی
لازم خواهد داشت که خود را و متصرفات خود را حفظ نماید اگر
دولت انگلیس خیال ندارد که از قول و معاهداتی که با دولت
روس نموده متعهد گردیده است افغانستان را از تخطیات دولت
روس محافظت نماید تخلف ورزد هر چند یقین دارم دولت انگلیس
چنین خیالی ندارد یا دولت انگلیس نمیخواهد فقط در مسئله هرات
با دولت روس بجنگد پس نباید این پولتیک را آشکارا اظهار
بدارند چرا که اگر دولت روس وقتی به افغانستان حمله بیاورد

بجهته

بجهة مقدمه تسخیر هندوستان خواهد بود تا زمانیکه دولت روس بداند که انگلیسها و افغانها متفقاً خواهند که باتفاق یکدیگر بجنگند تا تمام شوند دولت روس ابداً هیچیک از آنها حمله نخواهد کرد چون خوب میداند که جنگیدن با این دو ملت متحده خارج از قوه آن میباشد امیاء ثانی این است که دولت روس از پیش آمد ابداً تقاعد نخواهد ورزید مگر آنکه دولت انگلستان از او ممانعت نماید اگر دولت انگلیس میخواهد از این پولتیک تخطیانه دولت روس جلوگیری نماید پس باید خود آنهم پولتیک ضعیفی و لاابالیگری و بی اعتنائی را نسبت بحرکات دولت روس چنانچه سنوات گذشته انگلیس اجراء میداشتند ترک نماید اگر بهمین دولت روس بدهند که هرگاه بیشتر از این تخطی کند جنگ فراهم خواهد آمد البته تهدید سختی دولت مشار الیها را باساقی نسبت خواهد داد من خوب میدانم در اینوقت دولت روس تهیه ندارد و نمیخواهد با دولت انگلیس بجنگد ولی تا زمانیکه انگلیسها نسبت تخطیات دولت روس سکوت و بی اعتنائی داشته باشند

روسها آهسته آهسته پیش خواهند آمد اگر دولت روس یکی از این
سه مملکت یعنی افغانستان یا ایران یا مملکت عثمانی را متصرف
شود یا آن را تحت نفوذ خود درآورد اسباب صدمه آن دو
دولت خواهد شد و نیز به هندوستان تاثیر خواهد کرد لهذا
هر وقتی که دولت روس نسبت بیکی از این سه مملکت خیال خطر را
نماید دولت انگلیس باید درصدد ممانعت آن برآید چنانچه سعدی
میفرماید سرچشمه شاید گرفتن به بیل چو پرشد نشاید گذشتن به
پیل اظهار ثالث بجهة جلوگیری تخطی دولت روس سمت
هندوستان این است که دولت هندوستان باید افغانستان را
هرگونه کمکی از نقدینه و ادوات حربیه داده آن را مقتدر نماید و
واضحاً و آشکارا به دولت روس نماید که در زمان حیات من و نیز
بعد از وفات من مداخله نمودن در امورات افغانستان یا
حاضر کردن مدعیان بجهت تخت سلطنت افغانستان بین دولتین
روس و انگلستان اسباب جنگ خواهد گردید تا زمانیکه پول
و اسلحه بقدر کفاف داشته باشیم افغانستان لازم ندارد
و نمیخواهد

فصل هشتم

ونمیخواهد که قشون انگلیس بهانه جنگیدن با دولت روس یا
امثال آن هیچوقت داخل مملکت شود آن زمانیکه افغانها
به آمدن لشکر انگلیس در مملکت خود راضی و راغب گردند هر وقتی
خواهد بود که از روسها بطور قطعی آنها را شکست بخورند و هیچ
وسیله که ممکن باشد نتوانند دولت متحد الیهها را از گرفتن
مملکت خود ممانعت نمایند ولی تا زمانیکه افغانها میتوانند خودشان
بجنگند نباید یکنفر سرباز روس یا انگلیس پا بگذارند قدم در مملکت
ایشان بجهت دفاع دشمن بگذارد والبته نخواهند گذاشت چرا که
لشکری را که خودشان برای کمک خود دعوت نمایند ممکن نیست
هیچوقت بتوانند از مملکت خودشان خارج کنند چون لشکر گوید
از جهت اقامت خود همیشه بهانه خواهند داشت که ما اسباب
استقرار امنیت هستیم و در اینصورت اگر ببینند که مملکت امنیت
دارد و مردم از حکمرانی آنها رضائیت دارند بهمانجا مقیم خواهند
شد و اگر اهالی مملکت با آنها شورش نمایند میگویند شما مخل امنیت
عمومی شده اید فی‌الجمله [illegible] وعده هم که ما داده بودیم که مملکت را با[illegible]
نخورد

سعی خود شما واگذاریم باطل شد اگر دولتین روس و انگلیس قرار تقسیم
افغانستان را بین خودشان بدهند یقین داشته باشند که این
اقدام اساس جنگی بین آنها در هندوستان شده و طولی نخواهد
کشید که بعد از بستن چنین معاهده جنگ مذکور واقع خواهد شد در
صورت این تقسیم بلخ و ترکستان و قطغن و هرات و فراه یعنی
ولایاتی که بطرف غربی کوه هندوکش واقع است در قسمت دولت
روس خواهد افتاد و ولایات مذکوره با استعداد ترین و حاصل
خیزترین ولایات افغانستان میباشد و محالات جلال آباد هم
و کابل که قسمت انگلیسها خواهد شد اینقدر استعداد ندارد که
مخارج خود را هم از عهده برآید این اشتباه بزرگی است که سیاسیون
انگلیس در باب دوستی دارند وقتیکه انگلیسها ببینند که
حکمران افغانستان عاقل و مقتدر و صادق میباشد تکلیف
و منفعت آنها در این است که از او همراهی نمایند امیر ضعیف
الحال و نا تجربه و نا معتمدی که تحت سلطنت افغانستان متمکن
باشد بجهت افغانستان و نیز برای هندوستان خطرناک خواهد

بود اخطار رابع این است که انگلیسها نباید از دولتین ایران و عثمانی تغافل نمایند چنانچه از چند سال قبل غفلت ورزیده اند و نباید بگذارند که این هر دو مملکت در دست روسها بیفتد یا تحت نفوذ آنها در آید و باید انگلیسها کمال سعی را داشته باشند که دولتین ایران و عثمانی را تقویت نمایند و کوشش کنند تا آنها را با خود دوست نمایند بر حسب ایمائی که در محل دیگر اشاره کرده ام دولت انگلیس نیز باید اقداماتی بعمل آورد تا دول ایران و عثمانی و افغانستان با همدیگر اتفاق نمایند چون هر سه با هم متفق شوند گویا تمام مسلمانهای دنیا متحد شده اند و قوت این اتحاد بمنزله دیوار محکمی است که در مقابل تخطیات دولت روس کشیده شده است این اتفاق اسباب امنیت عمومی در تمام نقاط آسیائی خواهد گردید که روسها در آنجاها مشغول تخطیات باشند و خوف آن است که در زمان آتیه جنگ بسیار سختی وقوع بیابد و واضح است اگر این هر سه دولت اسلامیه که بواسطه دین بهمدیگر بستگی دارند و سلامتی آنها هم بسته باین است که با همدیگر اتحاد داشته باشند با دولت انگلیس دوست باشند تمام مسلمانهای دنیا

محسوب شد

مجبورند که مواظب پیشرفت مقاصد دولت انگلیس بوده باشند
اشعار خاص این است که نتیجه دولتین انگلیس و افغانستان لازمست
که قوه نظامی خود را برقرار داشته باشند و باید ساعی باشند که
رعایای آنها متمول و آسوده باشند و لشکری تشکیل که برای منع پیش
قدمی دشمن کفایت نماید مثلاً شخص اگر مزاج خود را قوی نگاه بدارد
بهتر است از اینکه بعد از ناخوش شدن دوا استعمال نماید چنانچه
یکی از شعراء میگوید اگر خواهی امنیت اندر وطن بدل صلح جوی و دم
از جنگ زن تو هر دم مهیای پیکار باش ولی آشتی را نهان یا
باش که باشد رعیت چو آسوده حال دیگر سلطنت را نباشد
زوال رعیت چو دیوار محکم بنا است که ایوان شاهی قرار بر
بپا است بهترین وسیله نتیجه حصول رفاهیت اهالی افغانستان
ترقی صنایع و حرفت و ترویج علوم و تجارت میباشد تا رعایا
کاملاً مشغول بوده باسودگی تحصیل امور معیشت نمایند و نتیجه
دیگری این است که حاکم و محکوم را با یکدیگر مانوس کنند و اتفاق
مردم را درک نموده رفع تظلمات آنها را بنمایند و تمام آنها را از فتن

اشباره

فصل هشتم

امتیاز ملّتی یا فرقهٔ یا مذهبی یا سیاهی و سفیدی رنگ حقوق
بالسّویّه به هند یک نکتهٔ دقیقی در پولتیک آسیائی دولت روس
که قابل تحسین میباشد این است که در ترکستان متصرّفی روس
رعایای مشرقی آن هم مناصب رفیعهٔ کلنلی و جنرالی ارتقا می یابند
و مزاوجت و موانست بین اینها و طایفه خیلی بیشتر از مزاوجت و
موانست بین انگلیسهای هندی المسکن و خود هندیها در هندوستان
میباشد اینها همیشه از یکدیگر دوری میجویند اگر شخص انگلیسی از
هندیها زن بگیرد تمام جماعت آنها از آن زن و شوهر تنفّر کرده
آنهارا بنظر تعصّب حقارت می بینند نتیجهٔ این امر این است که
انگلیسها و هندیها از استدراک حالات یکدیگر عاری میباشند
و از یکدیگر کلّی بیگانه اند امر دیگری که در هندوستان خیلی اسباب
تأسّف است این است که روابط دوستانهٔ که سابقاً بین مأمورین
قدیم انگلیس و هندیها در هندوستان برقرار بود حالا در تنزّل
میباشد و جهتش این است که مأمورین کشوری جوان تازه شده
بعد از بیرون آمدن از امتحان از انگلستان بهندوستان میآیند

دلی

ولی از امورات دیپلمی و معاشرت با خلق تجربه ندارند و مدت خدمت
خودرا در هندوستان کار موقتی میدانند و چون وسائل مسافرت بین
هندوستان و انگلستان خیلی سهل میباشد و اینها میتوانند زود زود
بملاقات دوستان خود بانگلستان بروند از اینجهت با اینها
در هندوستان با کسی دوستی نمایند ولی انگلیسهای هندی
المسکن قدیم که در هندوستان متوطن شده هندوستان را
بمنزله وطن خود میدانستند و بدین جهت لا بد بودند که با خود هندیها
مراودت داشته و اینها را دوست بگیرند چون در باب احتمال حمله
روسها بهندوستان و افغانستان و در باب مسائل جلوگیری
دولت مذکوره اظهاراتی نموده ام حالا سعی مینمایم تا واضح سازم که
تا چه اندازه روسها بر خطا میباشند و آیا تسخیر هندوستان
بتوسط آنها امکان دارد یا خیر بسیار متاسفم که جواب این سئوال را
باید دوستهای روسی من که از آنها خیلی مهربانی و مهمان نوازی
دیده ام بشنوند ولی از روی صداقت بآنها میگویم تا زمانی که افغانستان
با دولت روس متحد نشود تسخیر هندوستان از برای دولت مشار
الیها

فصل هشتم

ایها تیمور ممکن است و اتحاد افغانستان با دولت روس در نتیجه
پیشتر محال است اگر درسها مصلحت مرا که دوست صادق آنها میباشم
و واقعاً با آنها خالصانه صلاح میدهم زیرا که من از آنها کمال اطمینان را
دارم و بهمین احسان آنها میباشم قبول نمائید باید اقدام باین
کار نمائید نتیجهٔ این اقدام اسباب خرابی دولت روس خواهد
گردید و یقیناً انجام آن مثل انجام حکایت ذیل خواهد بود شخصی
بسیار لاغر بود و زنش میل داشت که شوهرش قدری فربه شود
و آن شخص هم خیلی شوق داشت که با خانه های زنبور بازی
نماید اگرچه عیالش چندین مرتبه باو گفته بود اینکار را ترک نما
اما بحرف او اعتنائی نمیکرد اتفاقاً روزی زنبورها بهیجان آمده
بسر و روی او ریختند و او را خوب نیش کاری نمودند چون بخانه
آمد از شدت ورم صورتش فربه و چاق شده بود عیالش از
دیدن این تغییری که دفعتاً از صورت او ظاهر گردیده بسیار مشعوف
شد از او پرسید که چکار کرده که باینچاقی شده اید جواب داد
که زنبورها مرا نیش زده اند و خیلی هم دردمندم عیالش دعا کرد

اسیخدا

استخلاص دو شوهرم را رفع نماید ولی در پیش سجال خود باشد اما بدبختانه
دعایش بعکس نتیجه بخشیده آماس آن زود رفع شده لکن سمیت باقی
مانده خون او را فاسد نمود انجام اقدامات دولت روس بجهت تسخیر
هندوستان همین قسم خواهد بود باینمعنی که از گرفتن هندوستان
عاجز خواهد بود و رنج و صدمات جنگ سختی از برای آنها باقی ماند
حسرت آنها را زیاده خواهد نمود اگر یکی از حکمرانهای آتیه افغانستان
با دولت روس در طرح ریزی دولت مشار الیها بجهت تسخیر هندوستان
متفق شود دوستی و همراهی امیر مذکور از سلطنت دیگری خیلی مقتضا
تر خواهد بود بدلیل آنکه او همسایه نزدیک هندوستان میباشد
اما چنانچه قبلاً واضحاً بیان داشته ام اینگونه اتفاق کلی محال
الوقوع است و مسئله بسیار نازک و مشکلی میباشد اگر یکی از
امرای آتیه افغانستان احمقانه دولت روس یا دولت انگلیس را
دعوت نماید که آمده مملکت او را متصرف شوند یا از مملکت او عبور
نمایند نتیجه این اقدام همان خواهد بود که در زمان شاه شجاع به
وقوع رسید که افغانها شاه مذکور را و نیز انگلیسهائی را که شاه

مزبور را

فصل هشتم

مزبور آنها را دعوت نموده بود که داخل مملکت او شوند بقتل رسانید
دولت انگلیس بعد از آنکه دو مرتبه امتحان نموده است نمیخواهد دفعهٔ
ثالثی همان امتحان را بنماید و اگر دولت روس عاقل بوده باشد
از مخارج و زحمات و صدماتی که بدولت انگلیس وارد آمده است این
سبق خواهند گرفت و در امورات افغانستان اگر خود امیر افغانستان
هم آنها را دعوت نماید بمداخله نخواهند نمود از ملاحظهٔ نقشهٔ افغانستان
معلوم خواهد گردید که قبل از سنه ۱۸۱۶ میلادی مطابق سنه ۱۲۳۱ هجری
و قبل از سلطنت شاه شجاع که بعد از آن انگلیسها شروع بمداخله نمودن
در امورات افغانستان کردند کشمیر و سایر محالات سرحدی که
حالا جزو سلطنت هندوستان میباشد تحت حکمرانی اسلاف
من بوده و اینها را انگلیسها خورده خورده در مواقع اشکالات و
نزاعهای داخلی و فوت امرای افغانستان یکی بعد از دیگری متصرف
گردیدند و هر وقت موقع مساعدی بدست آنها آمده از تصرف نمودن
قطعه بعد از قطعه دیگری مضایقه نکردند مثلاً پولتیک لارد لتن
در تجزیه چترال و یاسین و کلات نصیر از تحت تسلط امیر شیرعلیخان

این بوده

این بود که افغانستان قطعه قطعه گردیده با امارات کوچک منقسم
گردیده بکلی ضعیف گردد بعد از آن بموجب عهدنامه گندمک مورخه
۲۶ ماه مه سنه ۱۸۷۹ میلادی مطابق سنه ۱۲۹۶ هجری پشینک و سیبی
و کرم و شنواری و خیبر و چهار کوتل را از تعقیب سنجان گرفتند و تمام
قطعه جنوبی افغانستان را که در جنوب سرحد سند علیا واقع است
انگلیسها در سالهای گذشته بتدابیر اجراء پولتیک خود معروف به
پولتیک پیش افتادن متصرف گردیدند و مصارف گزافی بمالیات
هندوستان تحمیل و فقیر و گرسنه دار وارد آورده اینکار را کرده اند و این قطعه
مملکت را حالا بلوچستان متصرفی انگلیس مینامند اگرچه از هر نفر سکنه
از اهالی آنجا نود نفر افغان و ده نفر بلوچ میباشند انگلیسها تدریجاً
پیش آمده باجور و دیر و سوات و نواحی و بلند خیل و چغانی و دیره
و چترال را متصرف گردیدند دولت هندوستان بسیار
غضبناک شد که چرا امیر اسمار و سو هند و کافرستان را با آنها
واگذار ننمود دولت هندوستان تصور نکردند که هر چه ولایات
و سرحدات هندوستان از خط سرحدی قدیم موسوم بخط

فصل هشتم

(لارد لارنس) که عاقلانه تحدید شده بود تجاوز نموده پیشتر بیایند
مخارج محافظت این خط ممتد بیشتر از قوه خزانه هندوستان خواهد
بود و اگر دولت خارجه حمله بیاورد این خط حالیه بیشتر از خط سابق
در معرض خطر خواهد بود پولتیک دولت روس در باب تخطی
این است که بممالک ضعیفه حمله بیاید و ممالک قویه را متعرض نمیشود
چنانچه بیت و چپال قبل از این موقع مناسبی بدست آورده با
عثمانیها جنگید و بعد از آن توجه خود را بطرف افغانستان منعطف
ساخت و همینکه دید افغانستان تحت حکمرانی امیر مقتدری در آمد
ولی کسی از گوشه کشمیر و چترال مواظبتی ندارد کوهستان پامیر را
متصرف گردیدند وقتیکه انگلیسها کشمیر و چترال را در مقابل دولت
روس مستحکم نمودند دولت مشار الیها بجانب چین و ایران متوجه
گردید و در این اثنا هم با کمال اضطرار منتظر موقعی میباشد که بعد از
وفات من یا در موقع مناسب دیگری با افغانستان حمله بیاورد
اگر دولت روس با عساکر متفقه دولتین انگلیس و افغانستان
باین قسم بجنگد که دسته جات قشون خود را از راه کوهستان پامیر

به سرکشمیر و چترال بفرستد و از راه بدخشان به سر فیض آباد و قطغن روانه کند و از راه سمرقند و تاشکند به سر بلخ و از راه عشق آباد و مرو و کوشک به سر هرات یا از راه ایران به سر قندهار و شالکوت بفرستد واضح است این اقدام اسباب جنگ طولانی پر مخارجی خواهد گردید و لازم خواهد شد که لشکر روس بچندین قسمت منقسم گردد و چون دولت روس در سرحدات چین و ژاپون و اطریش و آلمان و عثمانی و نیز بجهت محافظت مملکت خود از شورش و اغتشاشات عمومی ترکمانهای مسلمان و سایر رعایای متشکلی لشکر زیادی لازم دارد و تعداد خیلی قلیلی از عساکر خود را میتواند بجهت جنگ در یک از این نقاط عدیده که از همدیگر هم بسیار دور میباشند حاضر نماید بجهت اینکار دولت روس لشکری باین قدر کفایت ندارد و پول و آذوقه و حیوانات بارکش هم بمقدار لزوم ندارد فرض میکنیم که این دولت روس قوه خود را منحصر بحمله نمودن بهرات و بلخ و سرحدات افغانستان نماید در اینصورت اگرچه تعداد لشکر خود را اظهار نمیدارم ولی یقین دارم که من لشکر انگلیس را لازم ندارم که داخل مملکت

فصل هشتم

من بشود و اینقدر میدانم که اگر انگلیسها در اروپ بروسها
حمله آور شده قلعه های آنها را گلوله ریز کنند تعداد لشکر روس
کفایت نخواهد کرد که با لشکر من مقابل شود و نیز با حکمرانان و خوانین
مسلمان سابق کولاب و دروازه بدخشان و شغنان و وردشان
بخارا که حالا در دربار من مهیا شده بجنگند و این اشخاص بواسطهٔ
اقوام هندوستان و نفوذ خود در ولایات شان خیلی اشکالات
بجهة دولت روس فراهم خواهند آورد چنانکه نتوانند رعایای خود را
آرام نگاه دارند. مجدداً فرض میکنیم که دولت انگلیس با وجود معاهدات
خود به دولت افغانستان کمک ندهد که از حملهٔ روسها بهرات یا
بلخ جلوگیری نماید بخیال من روسها گمان میکنند چنانچه
در سنه ۱۸۸۵ میلادی مطابق سنه ۱۳۰۱ هجری پنجده را گرفتند و انگلیسها
با آنها نجنگیدند اگر هرات یا بلخ را هم متصرف شوند در آنموقع هم باز
نخواهند جنگید ولی دوستان روسی من اشتباه میکنند افغانها
تا زمانیکه یکنفر از آنها زنده باشد که بجنگد هرات را یا یکوجب از خاک
خود را بروسها واگذار نخواهند شد و اگر نتوانستند روسها را از

مملکت

فصل هشتم

مملکت خود خارج نمایند افغانستان را بانکلیسها خواهند داد

اکر عساکر دولتین متفقین انکلیس و افغانستان را روسها در هرات

و بلخ شکست بدهند تا اینکه عساکر متحده در کابل و غزنین و قندهار

صف‌آرائی نموده مشغول دفاع آنها خواهند شد و نیز ثالثاً هم از بلکو

الی پیشاور و چترال در صدد مدافعه استقامت خواهند نمود و

تمام این مورد مفروضه باز صرفه با انکلیسها و افغانها میباشد زیرا

که در خاک خود شان میجنگند و نیز این صرفه را دارند که هر سرباز و

زارع و دهقان افغانستان را میتوانند حاضر نمود که با روسها

بجنگند و دولت روس همان ضعف را خواهد داشت که هنری اول

فرانسه در زمان جنگ فرانسه و اسپانیول داشت اکر لشکر خیلی

زیادی فرستاده شود سربازها از قلت آذوقه تلف خواهند شد

و اکر لشکر قلیلی ارسال دارد دشمن آنها را مغلوب خواهد نمود صرفه

دیگری برای افغانستان و هندوستان این است که اکر دراول

موقع دفاع شکست بخورند نقاط ثانی و ثالث دارند که درانجا

اجتماع و تهیه نموده مشغول دفاع شوند و اکر دولت روس

نخواهد

فصل هشتم

بخواهد مسافت طویلا طی نماید و دنباله خودرا بدست جماعت
مسلمانان افغانستان در آنکه واگذارد این اقدام بسیار خطرناک
خواهد بود اگر دولت روس شکست بخورد مملکت وسیعهٔ آن که
رشته هایش همه از ظلم و تهوّر نه از عدل و تلطّف بهم پیوسته شده است
گسیخته و پاره پاره شده بقسمی که اگر رشته گردن بندی را بکشی
که پاره شود تمام مرواریدهای آن از همدیگر پاشیده و متفرق
میشود واقعاً دولت روس نمیتواند مقدمه لشکر خود را تا خط
سرحدی سند پیش ببرد زیراکه بجهة این اقدام چندین هزار ملیون
پول و جنگ چندین ساله لازم خواهد داشت و دولت روس بسبب
عسرت مملکت خود و بجهة اشکالات زیادی که از عقب سر آن در
مملکت خودش فراهم خواهد آمد از عهده اینکار نمی‌تواند برآید بهرحال
صرفه بجهة انگلیسها در این خواهد بود که اگر جنگی اتفاق بیفتد باید در آسیا
شروع شود چون در این صورت افغانها بکمک اسلحه و پول دولت
انگلیس در آسیا خواهند جنگید و خود انگلیس در اروپا با دولت
روس باید بجنگید پولتیک دولت انگلیس باید این باشد که نه فقط

فصل هشتم

سرحد هندوستان را بجهة حمله روس مستحکم نمایند بلکه سرحد
افغانستان را درمقابل دولت روس مستحکم نموده از حمله مذکوره
بکلی فراغت داشته باشند و حالا فرض میکنیم اگرچه امکان ندارد
اگر روسها هرات و بلخ را متصرف شدند انگلیسها بعوض اینکه
روسها را از آنجاها خارج نمایند از روی نادانی بدون اجازه
یا دعوت افغانها قندهار و کابل و غزنین را بحیطه ضبط در آورند
این پولتیک از برای افغانستان و هندوستان بالسویه
خطر دارد زیرا که افغانستان از پیش پای دولت روس برداشته
خواهد شد و اهالی افغانستان از اینکه دولت انگلیس با آنها نقض
عهد کرده و وعده خود را برای کمک دادن با افغانستان خلف
نموده است رنجیده خاطر گردیده و خود را تحت نفوذ دولت روس
خواهند در آورد و این اتحادی خواهد بود بین دولتین روس و
افغانستان که از دولت انگلستان دفاع نمایند در صورت
مفروضه دولت روس غلبه کرده حاصل خیزترین و با استعداد
ترین ایالات افغانستان را که بطرف شمال و مغرب کوه هندو

کش

فصل هشتم

کش واقع است یعنی ترکستان و قطغن و فراه و هرات را
متصرف خواهد شد و محالات جنوب و مشرقی کوه هندوکش
از پیشاور تا جلال آباد و کابل قسمت انگلیسها خواهد کرد بعد
اینحالات خیلی باید هم بزودی بپا شد اگر در اینحالت دولتین
روس و انگلیس بین خودشان عهدنامه بسته قرار تقسیم افغانستان را
بدهند مالیات هندوستان از عهده مخارج استحکامات و
محافظت این نقاط دفاعیه بر نمیآید و عهدنامه مذکور اساسی
نخواهد بود که دولت روس بنا میگذارد تا بفراغت بتجهیز حمله بردن
هندوستان تهیه نماید ولی حمد میکنم خداوند را که انگلیسها و
افغانها اینقدر میفهمند که سلامتی و اقتدار آنها بسته باتفاق است
و نفاق از برای آنها بسیار خطر دارد در واقعات سیاسی هر مملکتی دنیا
میرسد که جماعت سیاسیونی که عقاید قدیمه را دارند با جماعت
سیاسیونی که اعتقادات جدیده حاصل نموده اند و طالب ترقی
میباشند باهم در معرض مشاجره بر می آیند اگر دولت آن مملکت
از این خطر سالها بیرون آمد روز بروز مقتدرتر و متمدن تر میشود

ولی

فصل هشتم

ولی اگر دولت مذکور بخواهد تمام اهتمامات مردم را برای اینکه بیشتر آزادی خیالات و حرکات و اظهارات تحصیل نمایند بهم بزند دولت مذکور بحالت ضعف و تشکی میافتد این حالت در تاریخ انگلستان وقوع یافته و گذشته است هندوستان هم چند سال قبل از این در همین حالت بوده است ولی حالت مذکور از خوشبختی حالا گذشته است امروزه هندیهای با اطلاع و تند هوش که بطرز جدیده انگلیس ترتیب میشوند فوائد حکومت انگلیسها را در مقابل حکومت روسها کاملاً ملتفت میباشند اگر چه اعتراف دارم که دولت انگلیس مثل دولت روس لشکر زیاد حاضر کافی ندارد ولی قول یکی از جنرالهای بزرگ یعنی ناپلیون را اینجا طرد دستهای روسی خود میآورم که میگفت شکست انگلیسها را ابداً کسی نمی‌بیند یعنی که رعایای انگلیس اینقدر پرشوق و باوفا میباشند که هر قدر لشکر انگلیس شکست خورده و تعداد کثیری از ابناء وطن آنها بقتل میرسند در وفاداری و سرگرمی و احترامات دولت خود بیشتر بجوش و خروش میایند و میخواهند که دشمن را مغلوب نمایند

نماید اینحالت فقط منحصر بخود جزائر انگلستان نمیباشد بلکه بهر یک از مستعمرات آنهم اثر نموده و از مستملکات مذکوره دسته دسته عسا کر داوطلب بجهة کمک وطن اصلی خود میفرستند تا اینکه دشمن کاملاً مغلوب شده دیگر نمیتواند بمجال آمده بجنگد اینقدر میتوان گفت که اگر چه دولت انگلیس لشکر حاضر رکاب زیادی ندارد ولی هر فرد واحدی از رعایای آن حاضر است در لشکر انگلیس زیر بیرق منصوره دولت مشار الیها بجنگد لهذا تمام نفوس سلطنت انگلستان را که ده برابر نفوس خود انگلیسها میباشد نمیتوان لشکر بوجب میتوان شمرد یا درزنان جنگ اینها داوطلب شده داخل لشکر انگلیس خواهند گردید لهذا دولت انگلیس میتواند جنگیرا که پول و اسلحه و آدم فراوانی لازم دارد جاری بدارد تا اینکه استطاعت دولت روس بجهة نگاهداری لشکر خود تمام شود و فتح با انگلیسها خواهد بود چنانچه همیشه در هر جنگی تجربه شده که دولت انگلیس با دولت روس یا فرانسه یا سایر دشمنان جنگیده است فتح با دولت مشار الیها بوده است

خاتمه

خاتمه

خاتمه در عنوان و فایده در بیان ستایش و سپاس حضرت مالک
الملکی است جلت عظمته که روز سلطنتش بی پایان و دور خداوندیش
جاویدان است چنانچه خود تبارک و تعالی فرموده لمن الملک الیوم
به الملک لله الواحد القهار پاسخ دهد چنانچه شاعر گوید مجموعه
کون را بقانون سبق کردیم تصفح ورقا بعد ورق حقا که ندیدیم
نباشد بیقین جز ذات حق و شئون ذاتیه حق و هم درود نامعدود
ایثار پیشگاه آن خسرو محمودی که خاتم شریفش خاتم نامه نبوت و
خادم ضعیفش مخدوم صاحبان قدرت آن صاحب اورنگ لولاک
و مسند نشین لما خلقت الافلاک که از تاج و ما محمد الا رسول سرش
بر افسر و از خلعت و لکن رسول الله و خاتم النبیین آرایش پیکر
لوای پادشاهیش از نصر من الله و دور باش جهان کشائیش انا فتحنا
جنود لم تروها پیش لشکر و من المسجد الحرام الی المسجد الاقصا پیش کشنده
جلوس حضرتش را کنت نبیا و آدم بین الماء و الطین اشاره و ظهور در
مقام فی اعلی علیین محل نظاره محمدی که والشمس شرحی از رویش و که
واللیل رمزی از مویش نه واجب گذشته آنچه نه ممکن همه قدم
ساخته

خاتمه

ساخته و بگویش سپس تقدیم خاکپای آن شهسوار عرصه هستی که گوی
کنت مع الانبیاء سراً و معی جهراً را با چوگان انا عبدٌ من عبید محمد ربوده
و تشریف شریف انت منی بمنزلة هرون من موسی را از سرپنجه خیاط و ما
ینطق عن الهوی حمایل پیکر نموده و هم بر اولاد امجاد و ذراری پاک نژادش
تا روز معاد افزون بادا تا بعد از آنجا که هر ملکی را زوالی و هر نفس را
وبالی و هر وجودی را فنائیست سوای ذات واجب الوجود آن شهنشاه
حقیقی که خود فرموده کل شیء هالک الا وجهه و درباره ماسوا سروده
و اذا جاء اجلهم لا یستاخرون ساعة و لا یستقدمون امیر بی نظیر و
فرمانده صاحب تدبیر مصنف اینکتاب صداقت نیابان اعنی امیر
عبدالرحمن خان سقی الله ثراه که جمیع سوانح عمر ایشان را این مجموعه جامع است
بدلیل آنکه از تاریخ ختم کتاب تا زمان رحلت ایشان مدتی قابل ملاحظه
نشد در همان شب و همان ساعت که ختم ترجمه جلد اول بپایان
آمد داعی حضرت حق را لبیک اجابت سروده و بجهان فانی را بدرود
نموده و سپس تخت امارت افغانستان بالارث و الاستحقاق بوجود
مسعود اعلیحضرت امیر حبیب الله خان صانه الله ایام دولته عن
الآفات

خاتمه

الآفات والسحد ثان مهین فرزند ارجمند آن طاب ثراه زیب
وزینت یافت واز غرایب امور اتفاقیه آنکه بفاصله یکماه از این
قضیه پدرها یله گذشته مرحوم مغفور آقا میرزا عبدالله خان که معین
ترجمه جلد اول میبود نیز از این سرای دو در درگذشت که روح حسنش
شاد و روانش مستغرق بحار رحمت ایزدی باد پس از آن این بنده
ضعیف احقر جاروب کشان روضه سنیه رضویه علی واقدها الالف
السلام والتحیه میرزا حسینعلی شیرازی چون ترجمه این کتاب را خدمت
با ابناء وطن بلکه به افراد بشر می پنداشت لهذا خود را سجای آنمرحوم
میبرد و واداشت و در خدمت سرکار کثیر الافتخار آقای غلام مرتضی
خان دام اقباله نایب اول جنرال قونسلگری دولت بهیه انگلیس
فی مرکز خراسان که مؤلف و مترجم اینکتاب است لیلا و نهارا
اوقات خویش را مصروف نموده تا بحمدالله تبارک و تعالی در
آخر شهر ذی قعدة الحرام ۱۳۰۹ بمقصود خود نائل وازنکار
ترجمه آن مقصود حاصل گردید مستدعی از ارباب دانش
و بینش چنان است که بموجب الانسان محل النسیان فاول
ناسی